



مرکز تحقیقات اسلامی

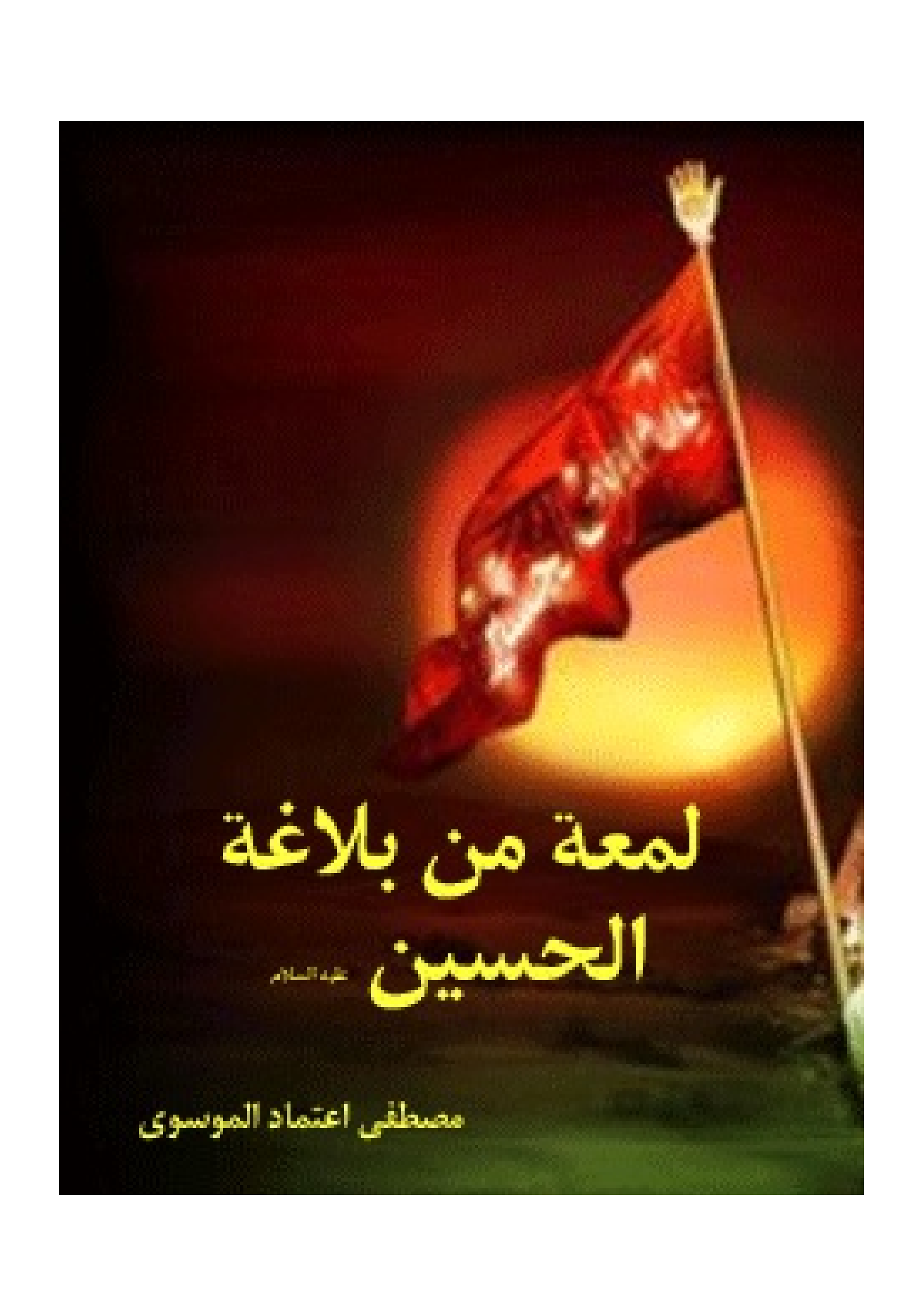
اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www.Ghaemiyeh.com  
www.Ghaemiyeh.org  
www.Ghaemiyeh.net  
www.Ghaemiyeh.ir



لمعة من بلاغة  
الحسين

عقود السلام

مصطفى اعتماد الموسوي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# لمعه من بلاغه الحسين عليه السلام

نویسنده:

مصطفی ال اعتمادالموسوی

ناشر چاپی:

اسوه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۰	لمعة من بلاغة الحسين عليه السلام
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	مقدمه‌ی ناشر
۲۱	مقدمه‌ی مترجم
۲۱	مقدمه‌ی مؤلف
۲۳	الاهداء
۲۳	خطب سیدالشهداء الامام الحسين (خطبه‌ها و سخنان بلیغ حضرت امام حسین)
۲۳	فمن كلام له في التوحيد
۲۳	اشاره
۲۳	از سخنان آن حضرت درباره‌ی توحید و یگانه پرستی
۲۴	و من كلام له لنافع بن الازرق
۲۴	اشاره
۲۴	از سخنان آن حضرت به نافع بن ازرق
۲۵	و من خطبة له يحث الناس على قضاء الحوائج و اصطناع المعروف
۲۵	اشاره
۲۵	از خطبه‌های آن حضرت درباره‌ی تشویق مردم به نیکوکاری و برآوردن حوائج مردم
۲۶	و من خطبة له
۲۶	اشاره
۲۶	از خطبه‌های آن حضرت
۲۶	و من خطبة له يدعو الناس للمسير الى الشام مع ابيه
۲۶	اشاره
۲۶	از خطبه‌های آن حضرت برای حرکت مردم کوفه به سوی شام و معاویه، در رکاب پدر بزرگوارش

- ۲۷ ..... و من کلام له مع ابی ذر
- ۲۷ ..... اشاره
- ۲۷ ..... از سخنان آن حضرت به اباذر غفاری
- ۲۷ ..... و من کلام له
- ۲۷ ..... اشاره
- ۲۷ ..... از سخنان آن حضرت درباره‌ی مرگ و دشواری‌های آن
- ۲۸ ..... و من کلام له فی اتخاذ الزهد متاعا فی الدنيا
- ۲۸ ..... اشاره
- ۲۸ ..... از سخنان آن حضرت درباره‌ی زهد در دنیا
- ۲۸ ..... و من خطبه له یدکر فیها فضائل عتره النبی و وجوب طاعتهم
- ۲۹ ..... اشاره
- ۲۹ ..... از خطبه‌های آن حضرت در فضایل عترت رسول خدا و وجوب اطاعت از آنان
- ۲۹ ..... و من خطبه له فی ان علیا مدینه هدی
- ۲۹ ..... اشاره
- ۲۹ ..... از خطبه‌های آن حضرت درباره‌ی حضرت علی که شهر هدایت است
- ۳۰ ..... و من خطبه له لما اراد معاویه اخذ البیعه لیزید
- ۳۰ ..... اشاره
- ۳۰ ..... از خطبه‌های آن حضرت هنگام بیعت گرفتن معاویه برای یزید
- ۳۱ ..... و من کلام له لمعاویه و توبیخه علی شنائع افعاله
- ۳۱ ..... اشاره
- ۳۱ ..... از سخنان آن حضرت در توبیخ معاویه
- ۳۲ ..... و من کلام له لاصحابه یتضمن بیان معرفه الله
- ۳۲ ..... اشاره
- ۳۲ ..... از سخنان آن حضرت به اصحابشان در معرفت خدا و امام

- ۳۲ ..... و من کلام له لعائشه فی مسجد النبى الاعظم
- ۳۲ ..... اشاره
- ۳۳ ..... از سخنان آن حضرت به عایشه در مسجد پیامبر
- ۳۳ ..... و من کلام له یوئین به أخاه الحسن
- ۳۳ ..... اشاره
- ۳۴ ..... از سخنان آن حضرت در رثای برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی
- ۳۴ ..... و من کلام له ذم به مروان بن الحکم
- ۳۴ ..... اشاره
- ۳۴ ..... از سخنان آن حضرت در مذمت مروان بن حکم
- ۳۴ ..... و من دعاء له فی قنوته
- ۳۵ ..... اشاره
- ۳۵ ..... از دعاهای آن حضرت در قنوت
- ۳۵ ..... و من دعاء له
- ۳۵ ..... اشاره
- ۳۵ ..... از دعاهای آن حضرت در حفظ و محافظت
- ۳۵ ..... و من دعاء له
- ۳۵ ..... اشاره
- ۳۶ ..... از دعاهای آن حضرت در پناه جستن به حضرت حق
- ۳۶ ..... و من دعاء له للاستسقاء
- ۳۶ ..... اشاره
- ۳۶ ..... از دعاهای آن حضرت در طلب باران
- ۳۷ ..... و من دعاء له
- ۳۷ ..... اشاره
- ۳۷ ..... از دعاهای آن حضرت در طلب توفیق و هدایت

- ۳۷ ..... و من دعاء له عصر يوم عرفه في عرفات
- ۳۷ ..... اشاره
- ۴۲ ..... از دعاهاى آن حضرت در عصر روز عرفه در سرزمين عرفات
- ۵۰ ..... و من خطبة له في منى
- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۱ ..... از خطبه‌هاى آن حضرت در سرزمين منا در فضایل حضرت على که هیچ خطبه‌اى اين مضامين را ندارد
- ۵۳ ..... و من خطبة له في الاستسقاء
- ۵۳ ..... اشاره
- ۵۳ ..... از خطبه‌هاى آن حضرت در طلب باران
- ۵۳ ..... و من خطبة له في الامر بالمعروف و النهي عن المنکر
- ۵۴ ..... اشاره
- ۵۴ ..... از خطبه‌هاى آن حضرت در امر به معروف و نهی از منکر
- ۵۶ ..... و من كلام له احتج به على عمر
- ۵۶ ..... اشاره
- ۵۶ ..... از سخنان آن حضرت در استدلال و بحث با عمر بن الخطاب
- ۵۷ ..... و من خطبة له عند عزمه على المسير الى العراق
- ۵۷ ..... اشاره
- ۵۷ ..... خطبه‌هاى آن حضرت هنگام عزيمت به عراق
- ۵۷ ..... و من كلامه له عند مسيره الى العراق
- ۵۷ ..... اشاره
- ۵۸ ..... از سخنان آن حضرت به ابن عباس هنگام عزيمت به عراق
- ۵۸ ..... و من كلام له للفرزدق لما سأله ما أعجلک يابن رسول الله عن الحج
- ۵۸ ..... از سخنان آن حضرت به فرزدق در مسیر عراق
- ۵۸ ..... و من خطبة له خطبها بذي حسم لما منعه الحر و اصحابه عن قدمه



- ۵۸ ..... اشاره
- ۵۸ ..... از خطبه‌های آن حضرت در ذی حسم
- ۵۸ ..... و من خطبة له بذی حسم
- ۵۸ ..... اشاره
- ۵۹ ..... از خطبه‌های آن حضرت در مقابل حر
- ۵۹ ..... و من کلام له بالرهیمه
- ۵۹ ..... اشاره
- ۵۹ ..... از سخنان آن حضرت در رهیمه
- ۵۹ ..... و من خطبة له فی زباله
- ۵۹ ..... اشاره
- ۵۹ ..... از خطبه‌های آن حضرت در محلی به نام زباله
- ۶۰ ..... و من خطبة له فی البیضة
- ۶۰ ..... اشاره
- ۶۰ ..... از خطبه‌های آن حضرت در منزلی به نام بیضه در مقابل حر و یارانش
- ۶۰ ..... و من خطبة له فی ادبار الدنيا
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۱ ..... از خطبه‌های آن حضرت در بی‌وفائی دنیا
- ۶۱ ..... و من دعاء له لما وصل الی ارض کربلاء
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۱ ..... از دعا‌های آن حضرت هنگام ورود به سرزمین کربلا
- ۶۱ ..... و من کلامه له لاصحابه و فیه بیان شهادته و رجعتہ
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۲ ..... از سخنان آن حضرت برای اصحابش در بیان شهادت و رجعت خودشان
- ۶۲ ..... و من کلام له لاصحابه فی نقض البیعة

- ۶۲ ..... اشاره
- ۶۲ ..... از سخنان آن حضرت به یارانش درباره‌ی پیمان شکنی
- ۶۳ ..... و من کلام له فی ان الدنيا متغیره زائله
- ۶۳ ..... اشاره
- ۶۳ ..... از سخنان آن حضرت در متغیر بودن دنیا و فنای آن
- ۶۳ ..... و من کلام له لاصحابه و فيه بیان امارات ظهور القائم
- ۶۳ ..... اشاره
- ۶۴ ..... از سخنان آن حضرت در بیان علائم ظهور حضرت مهدی
- ۶۴ ..... و من خطبه له فی وفاء اصحابه
- ۶۴ ..... اشاره
- ۶۴ ..... از خطبه‌های آن حضرت در وفاداری اصحاب و یارانش
- ۶۴ ..... و من کلامه لعسکره و اهل بیه
- ۶۴ ..... اشاره
- ۶۴ ..... از سخنان آن حضرت به یاران و خانواده‌اش
- ۶۵ ..... و من خطبه له یعض بها اهل العراق
- ۶۵ ..... اشاره
- ۶۶ ..... از خطبه‌های آن حضرت در موعظه‌ی اهل عراق
- ۶۶ ..... و من کلام له یبشر اصحابه بالجنه و قصورها
- ۶۶ ..... اشاره
- ۶۶ ..... از سخنان آن حضرت به اصحاب خود و بشارت به بهشت و قصرهای آن
- ۶۷ ..... و من خطبه له فی الاحتجاج علی اهل الکوفه
- ۶۷ ..... اشاره
- ۶۷ ..... از خطبه‌های آن حضرت در اتمام حجت و استدلال بر علیه اهل کوفه
- ۶۸ ..... و من خطبه له متوکنا علی سیفه فنادی بأعلى صوته

- ۶۸ ..... اشاره
- ۶۸ ..... از خطبه‌های آن حضرت در مقابل لشکر در حالی که بر شمشیر خود تکیه داده بود با صدای بلند فرمودند
- ۶۹ ..... و من خطبة له
- ۶۹ ..... اشاره
- ۶۹ ..... از خطبه‌های آن حضرت در صبح روز عاشورا
- ۶۹ ..... و من خطبة له بالطف
- ۶۹ ..... اشاره
- ۶۹ ..... از خطبه‌های آن حضرت در سرزمین طف درباره‌ی دوری از دنیا
- ۷۰ ..... و من كلام له يأمر اصحابه بالصبر و يرغبهم فی الآخرة
- ۷۰ ..... اشاره
- ۷۰ ..... از سخنان آن حضرت در ترغیب یاران خود به صبر و آخرت
- ۷۰ ..... و من خطبة له فی ذم اهل الكوفة و هی مظهر آبائه و عظمة نفسه
- ۷۰ ..... اشاره
- ۷۱ ..... از خطبه‌های آن حضرت در کربلا در مذمت اهل کوفه
- ۷۲ ..... و من كلام له مخاطبا لاهل الكوفة و هو یقاتل علی رجلیه
- ۷۲ ..... اشاره
- ۷۲ ..... از سخنان آن حضرت خطاب به لشکر کوفه هنگامی که پیاده در حال جنگ بود
- ۷۲ ..... و من كلام له لما نظر الی كثرة من قتل من اصحابه قبض علی شیبته المقدسة
- ۷۲ ..... اشاره
- از سخنان آن حضرت هنگامی که به صحنه پیکار نظر کردند و تمام اصحابش را در خاک و خون دیدند، محاسن شریفشان را به دست گرفته و فرمود:
- ۷۳ ..... و من دعاء له فی یوم العاشر من المحرم لما اصبحت الخیل رفع یدیه
- ۷۳ ..... اشاره
- ۷۳ ..... از دعا‌های آن حضرت در روز عاشورا آن هنگام که لشکر عمر سعد حمله‌ور شدند
- ۷۳ ..... و من كلام له به ودع عیاله و امرهم بالصبر

- ۷۳ ..... اشاره
- ۷۳ ..... از سخنان آن حضرت در هنگام وداع با اهل بیتش و دعوت آنان به صبر
- ۷۳ ..... الخطبة المنسوبة اليه - التي قال فيها -
- ۷۳ ..... اشاره
- ۷۴ ..... خطبه‌ی حضرت خطاب به لشکر عمر بن سعد
- ۷۴ ..... رسائل الامام ابی‌عبدالله الحسین (نامه های سالار شهیدان حسین بن علی)
- ۷۴ ..... کتابه جوابا عن کتاب اهل البصرة اليه، يسألونه عن الصمد
- ۷۴ ..... اشاره
- ۷۴ ..... نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی مردم بصره که از معنای «صمد» سؤال کردند
- ۷۵ ..... کتابه جوابا لما كتب اليه الحسن البصرى يسأله عن القدر
- ۷۵ ..... اشاره
- ۷۵ ..... نامه‌ی حضرت در جواب حسن بصری در معنای «قدر»
- ۷۶ ..... کتابه جوابا لما كتب اليه معاوية يعيره في تزويجه جارية بعد ما اعتقها
- ۷۶ ..... اشاره
- ۷۶ ..... نامه‌ی حضرت در جواب معاویه که حضرت را برای ازدواج با کنیز آزاد شده‌ی خود، سرزنش نموده بود
- ۷۶ ..... کتابه في الشؤون العامة جوابا عن كتاب معاوية اليه
- ۷۶ ..... اشاره
- ۷۷ ..... نامه‌ی حضرت به معاویه در شئون عمومی
- ۷۸ ..... کتابه الى معاوية
- ۷۸ ..... اشاره
- ۷۸ ..... نامه‌ی حضرت به معاویه در رابطه با مصادره‌ی اموال
- ۷۸ ..... کتابه لرجل من اهل الكوفة بعد ما كتب اليه يا سيدى اخبرنى بخير الدنيا و الآخرة
- ۷۸ ..... اشاره
- ۷۸ ..... نامه‌ی حضرت در پاسخ مردی از اهل کوفه که به حضرت نامه نوشته بود و عرضه داشته بود که ای آقای من (مرا از خیر دنیا و آخرت خبر ده)

- ۷۹ ..... کتابه جوابا لما كتب اليه رجل عطني بحرفين فيهما خير الدنيا و الآخرة
- ۷۹ ..... اشاره
- ۷۹ ..... نامه‌ی حضرت در جواب کسی که به حضرت نوشته بود «مرا به دو کلمه موعظه کن که در آن خیر دنیا و آخرت باشد»
- ۷۹ ..... کتابه الی اخیه الحسن فی موضوع اعطاء الشعراء
- ۷۹ ..... اشاره
- ۷۹ ..... نامه‌ی حضرت در جواب برادرش امام حسن درباره‌ی اعطای مال به شعرا
- ۷۹ ..... کتابه عند توجهه الی العراق
- ۷۹ ..... اشاره
- ۷۹ ..... نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی عمرو بن سعید
- ۷۹ ..... کتابه المحتوی علی وصیة لاختیه محمد بن الحنفیة لما عزم علی المسیر الی العراق
- ۷۹ ..... اشاره
- ۸۰ ..... وصیت نامه‌ی حضرت به محمد حنفیه
- ۸۰ ..... کتابه الی اهل المدینة
- ۸۰ ..... اشاره
- ۸۰ ..... نامه‌ی حضرت به مردم مدینه
- ۸۰ ..... کتابه الی اشراف البصرة یدعوهم لنصرته
- ۸۰ ..... اشاره
- ۸۱ ..... نامه‌ی حضرت به اشراف بصره که آنها را دعوت به یاری فرمودند
- ۸۱ ..... کتابه الی بنی هاشم
- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۱ ..... نامه‌ی حضرت به بنی هاشم
- ۸۱ ..... کتابه من کربلاء الی محمد بن الحنفیة
- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۱ ..... نامه‌ی حضرت از کربلا به محمد بن حنفیه

- ۸۱ ..... کتابه الی اهل البصره یدعوهم لنصرته «نسخه آخری»
- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۲ ..... نامه‌ی حضرت به اهل بصره و دعوت آنان برای یاری خود
- ۸۲ ..... کتابه جوابا عن کتاب کتبه الیه ابن عمه عبدالله بن جعفر الطیار
- ۸۲ ..... اشاره
- ۸۲ ..... نامه‌ی حضرت در جواب عبدالله فرزند جعفر طیار
- ۸۲ ..... کتابه الی مسلم بن عقیل جوابا عن کتابه الیه
- ۸۲ ..... اشاره
- ۸۲ ..... نامه‌ی حضرت به مسلم بن عقیل در جواب نوشته‌هایی که برای حضرت ارسال نموده بود
- ۸۲ ..... کتابه الی اهل الکوفه عند توجهه الی العراق
- ۸۳ ..... اشاره
- ۸۳ ..... نامه‌ی حضرت به مردم کوفه هنگامی که عازم عراق بودند
- ۸۳ ..... کتابه جوابا عن کتاب لاهل الکوفه الیه
- ۸۳ ..... اشاره
- ۸۳ ..... نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی اهل کوفه
- ۸۳ ..... کتابه فی مسیره الی الکوفه الی حبيب بن مظاهر
- ۸۴ ..... اشاره
- ۸۴ ..... نامه‌ی حضرت به حبيب بن مظاهر
- ۸۴ ..... حکم الامام الحسين (کلمات قصار)
- ۸۴ ..... بندگی واقعی
- ۸۴ ..... پدر ارزشمند
- ۸۴ ..... اقسام عبادت
- ۸۴ ..... فقیرترین مردم
- ۸۵ ..... عوامل تسلیم

۸۵	چهار خصلت سودمند
۸۵	زشتی غیبت
۸۵	چرا مهلت
۸۵	بخیل کیست
۸۵	عمل خوب
۸۶	سلام قبل از کلام
۸۶	درخواست کمک فقط در سه مورد
۸۶	تفسیر نعمت
۸۶	برحذر باش
۸۶	حاجت خواهی از جوانمردان
۸۷	نشانه‌های مقبولیت
۸۷	قرآن آیینی مؤمن
۸۷	چرا عذر خواهی
۸۷	پاداش سلام کردن
۸۷	حفظ آبرو
۸۷	دوستی اهل بیت
۸۸	کلید نجات
۸۸	آموزش یاران اهل بیت
۸۸	تقیه عامل جدایی دوست و دشمن
۸۸	ارادتمند و شیعه
۸۸	نسخه‌ی ترک گناه
۸۹	دوستان چهارگانه
۸۹	نجات شیعه
۹۰	صفات سلاطین

۹۰	میزان تلاش
۹۰	آرامش امین
۹۰	برخورد با سلاطین
۹۰	گناه از عذرخواهی بهتر است
۹۰	استفاده خوب و بجا از ثروت
۹۱	پذیرش احسان
۹۱	دعای حضرت
۹۱	ویژگی‌های مهم
۹۱	سخنی با حسن بصری
۹۱	نصیحت ارزنده
۹۲	مرگ باعزت
۹۲	تکبر برای کیست
۹۲	مصرف صحیح
۹۲	جملات آموزنده
۹۲	فلسفه‌ی روزه
۹۲	حفظ آبرو
۹۳	خوف از خدا
۹۳	جهاد واجب است یا مستحب
۹۳	امام هدایت و امام ضلالت
۹۳	سپری شدن عمر
۹۴	مطالب قرآن
۹۴	مناظره
۹۴	گریه بر اهل بیت
۹۴	خوف از خدا



- ۹۴ ..... گریه از خوف خدا
- ۹۵ ..... رحمت الهی
- ۹۵ ..... عیب‌جو نباشید
- ۹۵ ..... شکر نعمت
- ۹۵ ..... عالم‌ترین شخص
- ۹۵ ..... صبور باش
- ۹۵ ..... محبت اهل بیت
- ۹۵ ..... فخر فروشی
- ۹۶ ..... چرا خصومت
- ۹۶ ..... مرگ فرزند
- ۹۶ ..... پرسش و پاسخ
- ۹۷ ..... آقائی و سیادت
- ۹۷ ..... خانه‌ی مبارک
- ۹۷ ..... سوگند غلط
- ۹۷ ..... نیکوکاران
- ۹۸ ..... بنده دنیا
- ۹۸ ..... ظاهر و باطن قرآن
- ۹۸ ..... اصناف مردم
- ۹۸ ..... کمال عقل
- ۹۸ ..... شیر دادن به کودک
- ۹۹ ..... دوستی و دشمنی
- ۹۹ ..... بنی‌امیه دشمن قسم خورده‌ی اسلام
- ۹۹ ..... عثمان مردار امت
- ۹۹ ..... اهل بیت قبل از خلقت آدم

۹۹	غصب خلافت
۹۹	ملت ابراهیم
۱۰۰	تفسیر آیه
۱۰۰	و الشمس و ضحیها
۱۰۰	دوازده نور
۱۰۰	سننی از حضرت یوسف و حضرت موسی
۱۰۱	قائم آل محمد
۱۰۱	دوران ظهور
۱۰۱	نشانه‌های حضرت مهدی
۱۰۱	دو غیبت
۱۰۱	نشانه‌های ظهور حضرت مهدی
۱۰۲	نشانه‌های ظهور
۱۰۲	سیمای حضرت مهدی
۱۰۲	وضعیت عرب در زمان ظهور
۱۰۲	انتقام گیرنده‌ی واقعی
۱۰۲	قتل عام بنی‌امیه
۱۰۳	مدت حکومت حضرت مهدی
۱۰۳	امام و بنی‌امیه
۱۰۳	بنی‌امیه مرا به شهادت می‌رسانند
۱۰۳	قتیل العبرات
۱۰۳	حرز در مقابل خطر
۱۰۳	عذر بدتر از گناه
۱۰۴	کریم اهل بیت
۱۰۴	درخواست یاری

- ۱۰۵ ..... فضیلت کدام است؟
- ۱۰۵ ..... مرگ شیعیان، شهادت است
- ۱۰۵ ..... عرضه اعمال
- ۱۰۵ ..... ثواب تلاوت قرآن
- ۱۰۶ ..... پاورقی
- ۱۱۳ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## لمعة من بلاغة الحسين عليه السلام

## مشخصات کتاب

سرشناسه : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق.

عنوان و نام پدیدآور : لمعة من بلاغة الحسين عليه السلام / تالیف مصطفی ال اعتمادالموسوی؛ المحقق محمدحسین اعتمادالموسوی.

مشخصات نشر : قم : سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۴۲۷ق = ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۱۷۵ ص.

شابک : ۹۶۴۵۴۲۰۲۳۷

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عربی.

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.

یادداشت : چاپ هفتم.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. -- خطبه‌ها.

موضوع : حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ق. -- کلمات قصار.

شناسه افزوده : موسوی حائری آل اعتماد، مصطفی محسن، گردآورنده

شناسه افزوده : اعتمادموسوی، محمدحسین، محقق

شناسه افزوده : سازمان اوقاف و امور خیریه. انتشارات اسوه.

رده بندی کنگره : ۱۳۸۵ ۸۸۵/م/۴۱/۷BP

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۳

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۵-۱۶۵۸۶

## مقدمه‌ی ناشر

جاودانه‌ترین نام در عالم، نام زیبا و درخشان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است. با شنیدن این اسم نورانی الهی، داستان روح بخش واقعی کربلا- در اذهان خطور می‌کند، داستان رشادتها، دلاوری‌ها، از جان گذشتن و داستان عشق و محبت را به نمایش می‌گذارد. آفریننده‌ی این قصه کسی است که در دامن دختر پیامبر خدا پرورش یافته و در مکتب وصی پیامبر رشد کرده است. آری، حسین بن علی علیهما السلام شاگرد مکتب خالق نهج البلاغه است. که با آموزش از دریای بیکران علم پدر، سخنان و کلمات و جملات، داستان کربلا- را در تاریخ به ثبت رساند. کتاب حاضر، قطره‌ایی از دریای عمیق معارف و سخنان پر محتوای سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام می‌باشد. که برای اولین بار مانند نهج البلاغه به صورت خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات قصار در سال ۱۳۶۹ هجری قمری توسط حضرت آیه الله سید مصطفی آل اعتماد به نام «لمعة من بلاغة الحسين» تدوین و به پیشگاه حضرتش تقدیم گردید و بارها به زینت طبع آراسته گردیده است و هم اکنون این کتاب با تلاش فرزند مرحوم، جناب مستطاب حجة الاسلام اعتماد تحقیق و توسط فرزند دیگر ایشان جناب سید محمد حسن مشکوة ترجمه شده و به علاقمندان و تشنگان و عاشقان کوی آن امام شهید تقدیم می‌گردد. و ثواب آن به روح انبیاء الهی و ائمه هدی و شهدای راه حق و فضیلت و

اموات بانیان خیر این کتاب اهداء می‌گردد.

### مقدمه‌ی مترجم

حادثه‌ای در تاریخ سراغ نداریم که تمام ابعادش جاودانه مانده باشد. از وقایع و حوادث مهم، تنها بخشی و یا نامی از آنها در کتاب‌ها و خاطره‌ها باقی مانده است. به جرأت می‌توان گفت حادثه‌ای که ماندگار و جاویدان است، حادثه‌ی عظیم و سرنوشت‌ساز عاشورا است. حادثه‌ای که اهل آسمان و زمین به نحوی در آن شریکند و هیچ‌گاه از طراوت و تازگی نمی‌افتد، چرا که نقش اول این واقعه را کسی بر عهده دارد که مورد لطف و عنایت شدید حضرت حق است. آری، حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام قهرمان این حماسه و حادثه بزرگ است. حادثه‌ای که اگر اتفاق نمی‌افتاد، امروزه از اسلام عزیز جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده بود، و حماسه و فداکاری او بود که جان تازه‌ای در کالبد اسلام دمید، قرآن را معنا و تفسیر کرد و سر فرمایش رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را روشن ساخت که: «حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسینا». پیشوای شهیدان، در این حماسه و حرکت ماندگار جملات و کلماتی را ایراد فرموده است که به معجزه می‌ماند، چرا که خود حضرت و حرکت و قیامش، و ماندگاری و طراوت و تازگی آن پس قرن‌ها، همه معجزه است. حضرت علیه‌السلام، چه آن‌جا که حماسی و پرشور است و چه آن‌جا که به صورت دعا و راز و نیاز با خداست و چه در آن‌گاه که آهنگ زیبای موعظه و پند به خود گرفته، در فصاحت و بلاغت در اوج خود است، و چرا چنین نباشد که او تربیت یافته‌ی امیر بیان حضرت علی علیه‌السلام است. این جاست که باید حماسه سرایان، واعظان، متکلمان، فلاسفه، ادباء و فصحا در برابرش سر تعظیم و کرنش فرود آورند و یک صدا فریاد برآورند: «بأبی أنت و أمی و نفسی یا أباعبدالله». اولین کسی که با فراست به جهانیان فهماند که بعد از کلام الهی، کلمات و سخنان اولیای خدا معجزه است و هیچ سخنوری، یارای بیان یک جمله‌ی آن را ندارد، مرحوم سید رضی رحمه الله بود که با جمع آوری نهج‌البلاغه، حضرت علی علیه‌السلام را به بشریت معرفی نمود، و پس از ایشان مرحوم والد با جمع آوری بلاغۃ الحسین علیه‌السلام فصیح‌ترین کلام بعد از علی علیه‌السلام را به جهان شناساند. بلاغۃ الحسین علیه‌السلام (کتاب حاضر) در بردارنده‌ی خطبه‌ها، نامه‌ها، دعاها و کلمات قصار حضرت است که از میان سخنان آن امام بزرگوار، به شیوه‌ی نهج‌البلاغه (با نگرش خاص به فصاحت و بلاغت) جمع آوری گردیده است، و این نخستین کتابی است که حضرت را از این زاویه معرفی می‌نماید. مرحوم مؤلف، که از مجتهدان بنام زمان خود بود، در جوار بارگاه ملکوتی و تربت خونین حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام متولد و نشو و نما کرده و در همان سرزمین پاک و مقدس از محضر مراجع و علمای بزرگ زمان استفاده کرده و به درجه‌ی عالی اجتهاد رسیدند و علاوه بر کتاب حاضر، کتاب‌های فقهی، اصولی، کلامی و حدیثی مهمی به قلم معظم له به رشته‌ی تحریر درآمده است. و کتاب بلاغۃ الحسین چند بار به زبان‌های فارسی و اردو چاپ شده است، ولی چاپ حاضر ویژگی خاص و فوق‌العاده دارد، زیرا متن اصلی آن توسط آقای سید محمد حسین اعتماد تحقیق و به دقت و حوصله‌ی فراوان تطبیق و مقابله شده است و هم‌چنین ترجمه‌ای نسبتاً سلیس و روان با حفظ مطابقت برای آن نگاشته شده است که در این زمینه فضایی گرانقدر حوزه‌ی علمیه مترجم را یاری نموده‌اند، از آنان تقدیر و تشکر می‌شود. در پایان از جناب آقای شیخ عباس مداحی و جناب آقای میرزا مهدی (فرزند محمد حبیب الله) که برای طبع و نشر کتاب زحمات فراوانی کشیده‌اند تقدیر و تشکر می‌شود و ان شاء الله جزا و اجر واقعی را از آن امام همام دریافت دارند. اللهم ارزقنی شفاعۃ الحسین یوم الورد. سید محمد حسین موسوی مشکوه (اعتماد) قم ۵ ذی الحجة الحرام ۱۴۲۱

### مقدمه‌ی مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد سبباً لزیاده الآله، و اماناً من بلائنه و نعماته، و وسیلهً الی مرضاته. و الصلوٰة و السلام علی

من بعث داعیا الی الحق، و شاهدا علی الخلق، افصح من نطق بالضاد، و من قرت به عیون العباد محمد و آله الطیبین، و خلفائه المعصومین، الهداة المهدیین، ما اسفر صبح و دجی ظلام. اما بعد فهذا مما أرفه الی الامة، من درر الکلم، و غرر الحکم، من خطب الامام السبط الشهید، حسین الالباء و العظمة، و کتبه الشریفه، و مواعظه الحسنه التي فيها الحجة البالغة، و البراهین اللائحه، و قد طفحت فيها علوم جمه، و فوائد غزیره، خضعت له علیه السلام فيها المعانی، و تناسقت له الالفاظ، و تجلت بین الق و عقب، فاذا اضاء الفلق فله منها مزیجه، و متى هبت الصبا فیهما من ذلك اریجه، و قد حق علی الخطباء و الفصحاء ان یكون صلوات الله علیه لهم قدوة، و للبلغاء و الحكماء ان تستمر لهم به اسوة، اذ هو صلوات الله علیه ابن ابيه الذي جاء للخليفة بنهج البلاغة و دلها علی مهيعها، فعرفته و شكرت و كيف لا و قد ربته يد الحكمة، و ارضعته لبان النبوة، و لذا قال النبی الاعظم صلی الله علیه و آله و سلم «حسین منی و أنا من حسین». و لقد اجاد محمد بن ابی طلحة الشافعی فی هذا المقام، فی كتابه المسمى بمطالب السؤل. اذ قال: «اعلم ان مولانا الحسين سلام الله علیه، كانت الفصاحة لديه خاضعة، و البلاغة لامره سامعة طائعة، و كيف لا یكون كذلك، و هو ابن افصح العرب و العجم، و سبط من أوتی جوامع الکلم، ثم ابوه الذي اذعنت له الحکم، و اطاعه السیف و القلم، و لا غرو ان یحذو الفتی حذو والده، و الولد بضعة من ابيه، صلی الله علیه و علی جده و ابيه و امه و اخیه، و قد تقدم من ثره فی المقام الذي لا تتفوه فيه الافواه من الفرق، و لا تنطق الالسنه من الوجل و القلق، ما فيه حجة بالغة، علی انه فی الوقت افصح من نطق. - الی آخره -». و بما ان ما یؤثر عنه علیه الصلوة و السلام، من تکلم الکلم، لم تكن مدونة بین دفتی موسوعة. و تلك الجمل الذهبية، غیر مجمعة فی مجموعة واحدة، لیسهل التناول علی من یروم اقتنائها، و انما جاءت، متفرقة فی غضون کتب الحدیث و السیر، راقنی ان انضدها فی عقد منظوم مبویا علی ابواب فی الخطب و الکلام المبسوط، ثم الرسائل و غيرها من قصار کلماته یتضمن مواعظ و محاسن آداب، و قد کلفنی ذلك متاعب و مصاعب، فاستسهلتها راجیا شفاعته، یوم الحشر و النشر. و انا العبد مصطفى المحسن الموسوی و بالله استعین و هو حسبی، و نعم الوکیل. بنام خداوند بخشنده مهربانستایش مخصوص خدایی است که شکرش را باعث فوزنی نعمتها و ایمنی از عذاب و وسیلهای برای خشنودی خود قرار داده. درود و سلام صبحگاهان و شامگاهان بر کسی که مردم را به حق دعوت کرد و شاهی بر خلق و فصیح ترین عرب بود، کسی که چشم بندگان به جمال نورانی اش روشن می شود؛ یعنی محمد و خاندان پاک و جانشینان هادی و معصومش. این مجموعه که به امت اسلامی تقدیم می شود - حاوی گوهرهای گران بها، کلمات دربار، خطبه ها، نامه ها و مواعظ پیشوای شهید، حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است، که در این خطبه های با عظمت و نامه های شریف و مواعظ حسنه؛ حجت بالغه ای الهی و استدلال های روشن و دانش فراوان و فوایدی گران بها نهفته است، که در برابر این دانش جوششان، معانی و الفاظ خضوع نموده اند. و درخندگی و بوی خوش آن ویژگی خاصی دارد که با وزیدن نسیم صبحگاهی و باد صبا، مشام جهانیان از آن نشاطی دیگر به خود خواهند گرفت بر فصحا و سخنوران لازم است که حضرت را اسوه ای همیشگی خود قرار دهند؛ چرا که حسین فرزند کسی است که نهج البلاغه را آفریده، و دست های حکمت نبوی او را تربیت نموده و از شیر نبوت نوشیده است. از این رو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «حسین از من است و من از حسینم.» محمد بن ابی طلحة شافعی در کتاب مطالب السؤل؛ چه زیبا گفته است: «بدان که در برابر مولای ما حسین علیه السلام فصاحت و بلاغت خاضع و خموشند و چرا چنین نباشد که او فرزند فصیح ترین عرب و عجم و فرزند پیامبری است که در بیان کلمات و سخنان جامع، سرآمد روزگار است. او فرزند پدری است که دانش و حکمت در برابر او خاضع و شمشیر و قلم فرمانبردار اوست. و بدون شک جوانمرد پا جای پای پدر می گذارد؛ زیرا فرزند، پاره ای تن پدر است. صلوات و سلام الهی بر او و بر جد و پدر و مادر و برادرش [و فرزنداش] باد. مقداری از کلام حضرت را که یادآور شده ایم؛ که هیچ زبان و بیانی قادر به ایراد آن نیست، چرا که آن جملات را در میدان جنگ و موقعیتی خطیر بیان کرده است که هیچ بیان و زبانی در چنین شرایطی از ترس و نگرانی قادر به تکلم نیست و این دلیلی بر عظمت فصاحت و بلاغت ایشان است، چرا که او فصیح ترین ناطق زمانه بود.» از آن جا که سخنان حضرت در کتابی مخصوص تدوین نیافته بود تا بتوان به راحتی به

آن جملات طلایی دسترسی پیدا کرد، بلکه در شاخ و برگ کتاب‌های مختلف پراکنده بود، به نظرم رسید آنها را منظم و در ابواب خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار مرتب نمایم. که در این راه سختی‌ها و زحمات فراوانی را متحمل شدم، ولی به امید شفاعتش در روز حشر و نشر تمام این سختی‌ها بر من آسان گردید. در پایان از خداوند یاری می‌طلبم و بر او توکل می‌کنم که او بهترین و کیل است. مصطفی محسن الموسوی

## الاهداء

(الی من انقذ البشریه من مخالف الضلال) (الی من استنار العالم بانوار نهضته المقدسه) (الی من احیی معالم الشریعه بعد الاندراس) (الی من داوی جروح الدین بدمه الاقدس) (الیک یا روح النبوه و مهجه الخلافة الکبری) (اهدی کتابی هذا ارجو به الشفاعه و الرضوان) (الجامع مصطفی المحسن الموسوی) (تقدیم به) نجات دهنده‌ی بشریت از چنگال گمراهی. نورافشان عالم به انوار نهضت مقدسش. زنده کننده‌ی شریعت محمدی پس از فرسودگی. شفابخش زخم‌های دین به خون مقدسش. تقدیم به تو ای روح نبوت محمدی و خون ولایت عظمای علوی. و با اهدای کتابم، خشنودی و شفاعتش را امیدوارم. گردآورنده مصطفی محسن الموسوی

## خطب سیدالشهداء الامام الحسین (خطبه‌ها و سخنان بلیغ حضرت امام حسین)

### فمن کلام له فی التوحید

#### اشاره

ایها الناس، اتقوا هؤلاء المارقه الذين يشبهون الله بانفسهم، (یضاؤون قول الذين كفروا) من اهل الكتاب، بل هو الله (لیس کمثلہ شیء و هو السميع البصیر). (لا- تدركه الابصار، و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخیر). استخلص الوحداية و الجبروت، و امضى المشیئة و الارادة و القدرة و العلم بما هو کائن. لا منازع له فی شیء من أمره، و لا کفو له یعادلہ، و لا ضد له ینازعه، و لا سمی له یشابهه، و لا مثل له یشاکله. لا تتداوله الامور، و لا تجری علیه الاحوال، و لا تنزل علیه الاحداث، و لا یقدر الواصفون کنه عظمتہ، و لا یخطر علی القلوب مبلغ جبروته، لانه لیس له فی الاشیاء عدیل. و لا- تدركه العلماء بألبابها، و لا اهل التفكير بتفکیر هم الا بالتحقیق ایقانا بالغیب، لأنه لا یوصف بشیء من صفات المخلوقین و هو الواحد الصمد، ما تصور فی الاوهام فهو خلافه. لیس برب من طرح تحت البلاغ، و معبود من وجد فی هوآء او غیر هوآء. هو فی الاشیاء کائن، لا- کینونه محظور بها علیه، و من الاشیاء بائن لا ینونه غائب عنها، لیس بقادر من قارنه ضد، او ساواه ند. لیس عن الدهر قدمه، و لا بالناحیه أممه. احتجب عن العقول كما احتجب عن الابصار. و عمن فی السماء احتجابه کمن فی الارض، قربہ کرامته، و بعده اهانتہ. لا تحله فی، و لا توقته اذ، و لا تؤامره ان. علوه من غیر توقل، و مجیئه من غیر تنقل، یوجد المفقود و یفقد الموجود، و لا تجتمع لغيره الصفتان فی وقت. یصیب الفکر منه الايمان به موجودا و وجود الايمان، لا وجود صفة. به توصف الصفات لا بها یوصف، و به تعرف المعارف لا بها یعرف، فذلک الله لا سمی له، سبحانه (لیس کمثلہ شیء و هو السميع البصیر) [۱].

### از سخنان آن حضرت درباره‌ی توحید و یگانه پرستی

ای مردم، از گمراهان پرهیزید؛ زیرا آنان کسانی هستند که خداوند را به خود تشبیه می‌کنند. گفته‌ی آنان مانند کفار اهل کتاب است. او خدایی است که شبیه و مانندی ندارد و اوست شنوا و بینا. او همه‌ی چشم‌ها را می‌بیند و هیچ چشمی او را نمی‌بیند و هموست لطیف و آگاه. یکتایی و جبروت و عظمت، ویژه‌ی اوست، مشیت، اراده، قدرت و علمش در همه‌ی امور جاری است. در

امورش هیچ منازعی ندارد. کفوی با او برابری نمی‌کند و ضدی در مقابلش نیست و همنام و شبیهی ندارد. امور خلقت، او را متحیر نمی‌کند و پیش آمدها و حوادث، راهی به او ندارد. گویندگان فصیح نمی‌توانند از بزرگی و قدرت او سخن بگویند. مقام جبروتش بر قلوب بشر خطور نمی‌کند، زیرا در میان موجودات، مانندی ندارد. و دانشمندان با عقول خود و متفکران با اندیشه‌های خویش نمی‌توانند او را درک نمایند؛ مگر به همین اندازه که با ایمان به غیب، او را تصدیق نمایند؛ چرا که نمی‌توان او را با صفات آفریده‌ها وصف کرد. اوست پروردگار یکتا و بی‌نیاز. آنچه که در او هام و افکار آید، غیر اوست. آنچه اندیشه‌ی ما بدان برسد، خدا نیست و آنچه در فضا یا جای دیگر باشد معبود ما نخواهد بود. او در همه‌ی موجودات است، ولی نه آن گونه که اشیاى جهان، او را فراگیرد. و از موجودات جداست، اما نه آن گونه که از آنها غایب باشد. کسی را یارای ضدیت با او نیست. و کسی نمی‌تواند همانند او شود. قدمتش از نوع قدیم بودن جهان نیست، و به جانب خاصی قصد و نظر ندارد. او همان طور که از دیدگان مخفی است، از خرد خردمندان نیز پنهان است، و پنهان بودنش از دیده‌ی آسمانیان همانند پنهانی او از اهل زمین است. نزدیکی او به بندگان، کرامت و بزرگواری او و دوری او، بی‌توجهی اوست. مکان او را فرا نمی‌گیرد و زمان او را در بند نمی‌کشد و تردیدی او را به مشورت و اداری نمی‌سازد. بی‌آن که بالا- رود، بالا- تر از هر چیزی است، و آمد و رفت او به نقل مکان نیازی ندارد. هر نیستی را هستی می‌بخشد و هر هستی را به نیستی می‌کشاند، و برای کسی جز او، این دو صفت در آن واحد جمع نمی‌شود. سرانجام اندیشیدن به او، ایمان به وجود اوست و فراهم آمدن ایمان صفتی را اثبات نمی‌کند. به واسطه‌ی خداوند می‌توان صفات را وصف کرد، ولی با صفات نمی‌توان خدا را توصیف نمود. و به واسطه‌ی خداوند است که می‌توان معارف و علوم را شناخت، نه این که با معارف و علوم بتوان خدا را شناخت. این خدایی است که همنام و نظیر ندارد و پروردگار پاک و بی‌مانندی است که از هر عیبی منزّه است، هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست.

## و من کلام له لنافع بن الازرق

### اشاره

لما قال لابن عباس صف لنا الهك الذی تعبدہ فاطرقابن عباس اعظاما لله عزوجل، فاقبل نافع بن الازرق نحو الحسين عليه السلام فقال له الحسين عليه السلام: يا نافع، ان من وضع دينه على القياس لم يزل الدهر في الالتباس [۲] سائلا- ناكبا عن المنهاج، ظاعنا بالاعوجاج، ضالا عن السبيل، قائلا غير الجميل [۳] يابن الازرق اصف الهی بما وصف به نفسه و اعرفه بما عرف به نفسه: لا يدرك بالحواس، و لا- يقاس بالناس، قريب غير ملتصق، و بعيد غير منتقص [۴]، يوحد و لا- ببعض، معروف بالآيات، موصوف بالعلامات، لا اله الا هو الكبير المتعال. فبکی ابن الازرق، و قال يا حسين: ما احسن كلامك؟! فقال له الحسين: بلغني انك تشهد على ابي و على اخي بالكفر و على؟! فقال له الحسين عليه السلام: اني سائلك عن مسألة. قال: اسأل، فسأله عن هذه الآية: (و اما الجدار فكان لغلامين يتيمين في المدينة). يابن الازرق، من حفظ في الغلامين؟ قال ابن الازرق: ابوهما قال الحسين عليه السلام: فابوهما خير ام رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؟ قال ابن الازرق: قد انبأنا الله تعالى انكم قوم خصومون [۵].

## از سخنان آن حضرت به نافع بن ازرق

(روزی نافع بن ازرق به ابن عباس گفت: خدایی را که عبادت می‌کنی برای ما توصیف کن؛ ابن عباس، به فکر رفت و پاسخی نداد، آن گاه نافع رو به امام حسین علیه السلام کرد و از آن جناب تقاضای جواب نمود). حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمودند: ای نافع! هر کس دین خود را براساس قیاس پایه ریزی کند، همواره در گمراهی خواهد بود، از راه راست منحرف و به بیراهه می‌رود. از



طریق صواب گمراه است و سخن ناشایسته بر زبان جاری می‌کند. فرزند ازرق! خدایم را همان گونه که خود، توصیف کرده، وصف می‌کنم: با حواس درک نمی‌شود و با مردم قیاس نمی‌گردد. او نزدیک است، اما نه متصل به اشیا، و او دور است، اما نه آن طوری که فاصله داشته باشد؛ واحد است، اما نه چون اعداد که یکی، بعضی از اعداد باشد؛ به وسیله‌ی نشانه‌ها شناخته شده و به وسیله‌ی علامت‌ها توصیف شده است. نیست جز او خدایی، خدایی که بزرگ است و بلند مرتبه. (در اینجا ابن ازرق به گریه افتاد و عرض کرد: چه زیباست سخنان شما!). حضرت به او فرمودند: شنیده‌ام که تو پدر و برادرم و من را کافر می‌دانی؟ آن گاه فرمودند: من از تو سؤال دارم. عرض کرد پرسید: حضرت از او درباره‌ی این آیه سؤال کردند: «و اما الجدار فکان لغلامین یتیمین فی المدینة». و فرمودند: ای نافع، چه کسی گنج را برای این دو پسر نگهداری کرده بود؟ جواب داد پدرشان. حضرت فرمودند: پدرشان بهتر بود یا رسول خدا؟ (پدر آنان که برای فرزندان خود گنج پنهان می‌کند، تا این که پس از او به بدبختی نیفتند، این مسئله را می‌فهمد، ولی رسول خدا که بیشتر نگران امت خود است برای پس از خود کسی را معین نمی‌کند که مردم به بدبختی نیفتند؟!).(نافع که مردی خیره‌سر بود، با شنیدن این سخن جمله‌ای خصمانه گفت و دور شد).

### و من خطبه له یحث الناس علی قضاء الحوائج و اصطناع المعروف

#### اشاره

یا ایها الناس، نافسوا فی المکارم و سارعوا فی المغانم، و لا تحسبوا بمعروف لم تعجلوا، و اکتسبوا الحمد بالنجح، و لا تکسبوا بالمطل ذما، فمهما یکن لاحد عند احد صنیعة له، رأی انه لا یقوم بشکرها فالله له بمکافاته، فانه اجزل عطاء و اعظم اجرا. و اعلموا ان حوائج الناس الیکم من نعم الله علیکم، فلا تملوا النعم فتحور نقما. و اعلموا ان المعروف مکسب حمدا، و معقب اجرا، فلو رأیتم المعروف رجلا، رأیتموه حسنا جمیلا، یسر الناظرین، و لم رأیتم اللؤم، رأیتموه سمجا مشوها تنفر منه القلوب، و تغض دونه الابصار. ایها الناس من جاد ساد، و من بخل رذل، و ان أجود الناس من اعطی من لا یرجوه، و ان اعفی الناس من عفی عن قدره، و ان أوصل الناس من وصل من قطعته و الاصول علی مغارسها بفروعها تسمو. فمن تعجل لآخیه خیرا، و جده اذا قدم علیه غدا، و من اراد الله تبارک و تعالی بالصنیعة الی اخیه، کافأه بها فی وقت حاجته، و صرف عنه من بلاء الدنیا ما هو اکثر منه. و من نفس کربة مؤمن فرج الله عنه کرب الدنیا و الآخرة، و من احسن، احسن الله الیه (و الله یحب المحسنین). [۶].

### از خطبه‌های آن حضرت درباره‌ی تشویق مردم به نیکوکاری و برآوردن حوائج مردم

ای مردم! در بزرگواری و جوانمردی با یکدیگر رقابت کنید و در به دست آوردن سود نیکوکاری بشتابید. چنانچه در کار خیر عجله نداشته باشید، آن را خیر و معروف ندانید، و با انجام معروف سپاس دیگران را نسبت به خود به دست آورید، و در اثر سستی در کار نیک، زبان مردم را به مذمت و بدگویی نگشایید. اگر ناتوانی را توان بخشیدید، و او محبت شما را سپاس نگفت، غمگین نشوید؛ زیرا خداوند کریم است و بزرگ‌ترین پاداش‌ها را به شما عنایت خواهد فرمود و یقینا پاداش خداوند با ارزش‌تر و بزرگ‌تر است. ای مردم! بدانید که نیازمندی مردم به شما، از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند به شماست. پس هیچ‌گاه از مراجعه‌ی آنان خسته نشوید، چرا که [اگر روی گردانید] این نعمت تبدیل به بلا خواهد شد. بدانید که نیکوکاری، باعث ستایش مردم و اجر اخروی خواهد بود. اگر چنانچه کار نیک، مجسم می‌گردید، آن را شخصی خوش‌رو، مشاهده می‌کردید که بینندگان را شاد و مسرور می‌کند. و اگر چنانچه زشتی‌ها، مجسم می‌شد آن را شخصی زشت‌رو و عبوس می‌دیدید که دل‌ها از او متفر، و دیده‌ها یارای دیدن او را نداشت. ای مردم! هر کس بذل و بخشش کند، به آقایی رسد و هر کس بخل ورزد، بی‌ارزش شود. سخاوتمندترین مردم کسی

است که به فقیری مالی ببخشد که امید آن را ندارد، و باگذشت‌ترین مردم کسی است که در عین قدرت عفو کند، و بهترین فرد، در صله‌ی رحم، کسی است که نسبت به افرادی که با او قطع رابطه کردند، صله‌ی رحم نماید؛ چرا که تنه‌ی درخت با رساندن غذا به شاخ و برگ خود به رشد می‌رسد. هر کس در برآوردن حاجت برادر مؤمن خویش شتاب کند، فردای قیامت که بر او وارد می‌شود، آن را خواهد یافت. هر کس برای خدا از نیازمندی دستگیری کند، خداوند در روز نیازمندی او، احسان و پاداشش خواهد داد و بیش از آنچه انجام داده، بار غم دنیا را از دوشش برخواهد داشت. هر کس غم و اندوه مؤمنی را برطرف نماید، خداوند غم و اندوه دنیا و آخرت را از او برطرف می‌کند، و هر کسی نیکی کند، خداوند به او نیکی خواهد کرد و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

## و من خطبة له

### اشاره

ان الحلم زينة، و الوفاء مروءة و الصلوة نعمة و الاستكبار صلف و العجلة سفه و السفه ضعف، و الغلو ورطة، و مجالسة اهل الدناءة شر، و مجالسة اهل الفسوق ريبة [۷].

## از خطبه‌های آن حضرت

از خطبه‌های آن حضرت صبر و شکیبایی زینت است، و وفای به عهد، رسم جوانمردی است، و پیوند و دوستی، محبت است، و تکبر، خودستایی است و شتاب در کارها، پیشه‌ی بی‌خردان است، و نادانی، ناتوانی است. گزاف‌گویی، مایه‌ی هلاکت است. و هم‌نشینی با پست‌صفتان، شر است و هم‌نشینی با گنه‌کاران، موجب بدبینی است.

## و من خطبة له يدعو الناس للمسير الى الشام مع ابيه

### اشاره

قام عليه السلام: حمدالله و اثنى عليه بما هو اهله، و قال: يا اهل الكوفة، انتم الاحبة الكرماء، و الشعار دون الدثار، جدوا في اطفاء ما دثر بينكم، و تسهيل ما توعر عليكم. الا ان الحرب شرها ذريع و طعمها فظيع، فمن أخذ لها اهبتها، و استعد لها عدتها، و لم يألم كلومها قبل حلولها، فذاك صاحبها، و من عاجلها قبل أوان فرصتها و استبصار سعيه فيها، فذاك قمن الا ينفع قومه، و أن يهلك نفسه، نسأل الله بقوته ان يدعمكم بالفيئة [۸].

## از خطبه‌های آن حضرت برای حرکت مردم کوفه به سوی شام و معاویه، در رکاب پدر بزرگوارش

حضرت در برابر لشکر ایستاد و حمد و ثنای الهی را همان‌گونه که سزاوار اوست به جای آورد و فرمود: ای مردم کوفه! شما دوستانی بزرگوار و از هر کسی به ما نزدیک‌تر هستید. در خاموش کردن آتش فتنه‌ای که بین شما بپا شده تلاش کنید و آنچه بر شما سخت شده آسان نمایید. آگاه باشید که همانا چهره‌ی ناملایم جنگ، مرگ سریع است و آزمندی و حرصش زشت است. قهرمان میدان نبرد کسی است که آماده‌ی پیکار باشد و ساز و برگ جنگی آماده سازد و قبل از نبرد، از زخم شمشیر نهراسد. و هر کس قبل از فرارسیدن وقت و فرصت مناسب و درک و بینش قدرت خود، به میدان شتابد، او به جبهه‌ی خود نفعی نرساند و خود را به هلاکت افکنده است. از خداوند می‌خواهیم که با قوت و قدرت خویش، شما را با پیروزی بازگرداند.

## ومن کلام له مع ابی ذر

### اشاره

ومن کلام له مع ابی ذر لما اخرج الی الربذة بامر عثمان فقال: یا عماء، ان الله تعالى قادر ان ینصیر ما قد تری، و الله (کل یوم هو فی شأن)، و قد منعک القوم دنیاهم، و منعتم دینک، فما اغناک عما منعوک، و احوجهم الی ما منعتم! فاسأل الله الصبر و النصر، و استعذ به من الجشع و الجزع، فان الصبر من الدین و الکریم، و ان الجشع لا یقدم رزقا، و الجزع لا یؤخر اجلا [۹].

## از سخنان آن حضرت به اباذر غفاری

ای عمومی عزیز! همانا خداوند قادر است این وضع را که تو مشاهده می کنی تغییر دهد و خداوند هر روز در مقامی است. این مردم، دنیای خود را از تو باز داشتند و تو نیز دینت را به آنها فروختی. به راستی که تو از دنیای آنها بی نیازی، ولی آنها به روش و دین تو بسیار نیازمندند. از خدا صبر و نصرت بخواه و از توجه به دنیا و بی صبوری، به او پناه ببر، زیرا که صبر، جزئی از دین و کرامت است. و همانا توجه به دنیا، رزق و روزی کسی را فراوان نمی سازد و بی صبوری، مرگ را به تأخیر نمی اندازد.

## و من کلام له

### اشاره

اوصیکم بتقوی الله، و احذرکم ایامه، و ارفع لکم اعلامه فکان المخوف قد أفد بمهول و روده و نکیر حلوله و بشع مذاقه فاعتلق مهجکم و حال بین العمل و بینکم، فبادروا بصحة الاجسام فی مدة الاعمار، کانکم ببغوات طوارقه فتنقلکم من ظهر الارض الی بطنها، و من علوها الی سفلها، و من انسها الی وحشتها و من روحها و ضوئها الی ظلمتها و من سعتها الی ضیقها حیث لا یزار حمیم و لا یعاد سقیم و لا- یجاب صریخ، اعاننا الله و ایاکم علی احوال ذلك الیوم، و نجانا و ایاکم من عقابه، و اوجب لنا و لکم الجزیل من ثوابه، عباد الله! فلو کان ذلك قصر مرماکم، و مدى مظعنکم کان حسب العامل شغلا ینسفرغ علیه احزانه، و یدله عن دنیا و ینسب لطلب الخلاص منه، فکیف و هو بعد ذلك مرتهن باکتسابه مستوقف علی حساب له لا وزیر له ینمعه و لا ظهیر عنه یدفعه و یومئذ (لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن امن من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا قل انتظروا انا منتظرون). اوصیکم بتقوی الله فان الله قد ضمن لمن اتقاه، ان یحوله عما ینکره الی ما ینحب (و یرزقه من حیث لا- ینحسب) فیاک ان تكون ممن ینخاف علی العباد من ذنوبهم، و یأمن العقوبه من ذنبه فان الله تبارک و تعالی لا ینال ما عنده الا بطاعته ان شاء الله [۱۰].

## از سخنان آن حضرت درباره‌ی مرگ و دشواری‌های آن

مردم! شما را به تقوای الهی سفارش می کنم و از روزها و ایام آن (لحظات مرگ و جان کندن) می ترسانم، و نشانه‌های آن روزها را به شما اعلام می کنم. گویی مرگ با آن قیافه‌ی وحشتناک و حضور نامطلوب و طعم ناگوار خویش به جانتان پنجه انداخته و شما را در آغوش گرفته و بین شما و کارتان فاصله افکنده است. پس [با این حال] آیا در طول عمرتان فقط به فکر سلامتی جسم خود هستید؟ می بینم شما را که ناگهان، گرفتار مرگ شده‌اید، مرگی که شما را از روی زمین به دل آن خواهد کشید و از بالای آن به پایین خواهد آورد، و از انس و آشنایی به وحشت و ترس خواهد کشاند و از ایمنی و امان و روشنی، به تاریکی خواهد برد، و از وسعت و فراخی به تنگی خواهد کشید. آن جایی که هیچ دوستی، دیدار کننده و هیچ مریضی، ملاقات کننده و هیچ فریاد کننده‌ای

فریادرسی ندارد. خداوند ما و شما را بر لحظات سخت آن روز یاری رساند و از عقاب آن نجاتمان دهد و ثواب فراوانی به ما و شما عنایت فرماید. بندگان خدا! اگر همین لحظات کوتاه مسیر ما بود، سزاوار بود که انسان همواره در فکر آن باشد و دنیا را به کلی فراموش نماید و بکوشد تا از این هول خطرناک نجات یابد، در حالی که انسان پس از مرگ در گرو اعمال خویش است، و او را برای بازرسی اعمالش متوقف خواهند نمود. در حالی که یآوری ندارد که او را کمک کند و پشتیبانی که از او رفع بلا نماید. آن روزی است که «لا ینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا قل انتظروا انا منتظرون». (بندگان خدا) شما را به تقوای الهی سفارش می‌کنم، چرا که خداوند به کسی که تقوا پیشه کند، ضمانت داده که او را از آنچه در نزدش مکروه است، به آنچه که او، دوست دارد، منتقل نماید. و از آنجایی که فکر نمی‌کند به او روزی بخشد. بر حذر باش که از آنانی مباشی که برای مردم به خاطر گناهانشان بترسد. و حال آن که از عقوبت گناه خود غافل باشد، چرا که خداوند فریب نخواهد خورد و جز به طاعت، به آنچه که در نزد اوست کسی، نخواهد رسید. ان شاء الله.

### و من کلام له فی اتخاذ الزهد متاعا فی الدنيا

#### اشاره

یابن آدم تفکر، و قل: این ملوک دنیا و اربابها، الذین عمروا خرابها، و احتفروا انهارها، و غرسوا اشجارها، و مدنوا مدائنها فارقوها و هم کارهون، و ورثها قوم آخرون، و نحن بهم عما قلیل لاحقون. یابن آدم! اذکر مصرعک و فی قبرک مضجعک، بین یدی الله تشهد جوارحک علیک یوم تزل فیہ الاقدام و تبلغ القلوب الحناجر، و تبيض وجوه و تبدو السرائر، و یوضع المیزان القسط. یابن آدم! اذکر مصارع آبائک و ابنائک کیف کانوا و حیث حلوا؟ و کأنک عن قلیل قد حللت محلهم و صرت عبرة المعبر [۱۱]. و انشد شعرا: این الملوک التي عن حفظها [۱۲] غفلت حتی سقاها بکأس الموت ساقیها تلک المدائن فی الافاق خالیة عادت خرابا و ذاق الموت بانیهاموالنا لذوی الوراث نجمعها و دورنا لخراب الدهر نبیها [۱۳].

### از سخنان آن حضرت درباره‌ی زهد در دنیا

ای فرزند آدم: لحظه‌ای با خود بیندیش و بگو: کجایید ای پادشاهان و صاحبان دنیا؟ آنانی که خرابی‌های آن را آباد نمودند و نهرهایش را روان ساختند، درختانش را می‌کاشتند و شهرهای آن را آباد کردند. از دنیا جدا شدند در حالی که سخت ناراحت بودند، و دیگران، آن را به ارث بردند و ما نیز پس از مدت اندکی به آنان ملحق خواهیم شد. ای فرزند آدم! به یاد جان کندن و جایگاهت در قبر باش؛ آن گاه که در پیشگاه خدا قرار می‌گیری و قدم‌ها می‌لرزند، اعضا و جوارحت بر علیه تو گواهی و شهادت می‌دهند، روزی که جان به لب می‌رسد، و روی نیکوکاران، نورانی می‌گردد، و رازها آشکار و ترازوی عدل و قسط بیا می‌شود. ای فرزند آدم! به یاد جان کندن پدران و فرزندان باش، کجا بودند؟ و اکنون کجایند و گویی تو نیز به زودی به آنان خواهی پیوست و مایه‌ی عبرت خواهی شد، [و آن گاه حضرت شعری سرودند]: کجایند پادشاهانی که نتوانستند خود را از مرگ حفظ کنند؟ تا این که ساقی مرگ آنان را از جام مرگ سیراب نمود آن شهرها در آفاق جهان خالی ماندند و پس از آبادانی دوباره خراب شدند و بنای آن طعم مرگ را چشید اموال خود را برای وارثان جمع می‌نمایم و خانه‌های خود را برای این که روزگار آنها را خراب کند، می‌سازیم

### و من خطبة له یذکر فیها فضائل عتره النبی و وجوب طاعتهم

## اشاره

یذکر فيها فضائل عتره النبی و وجوب طاعتهم حمد الله و اثنی علیه، ثم صلی علی النبی، فسمح رجلا یقول: من هذا الذی یخطب؟ فقال علیه السلام: نحن حزب الله الغالبون، و عتره رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الاقربون، و اهل بیته الطیبون، و احد الثقلین الذین جعلنا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ثانى کتاب الله تبارک و تعالی، الذی فیہ تفصیل کل شیء، (لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه) و المعول علینا فی تفسیره، و لا یبطئنا تأویلہ، بل نتبع حقائقه، فاطیعونا فان طاعتنا مفروضة، ان كانت بطاعة الله و رسوله مقرونة. قال الله عزوجل: (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول) و قال، (و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یتنبطونه منهم و لو لا فضل الله علیکم و رحمته لا تبعتم الشیطان الا قليلا). و احذرکم الاصغاء الی هتوف الشیطان بکم فانه لکم عدو مبین، فتکونوا كأولیائه الذین قال لهم: (لا غالب لکم الیوم من الناس و انی جار لکم، فلما ترآت الفتان نکص علی عقبیه و قال انی برئ منکم). فتلقون للسیوف ضربا و للرماح و للعمد خطما وردا و للسهام غرضا، ثم لا یقبل من نفس ایمانها (لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا) [۱۴].

## از خطبه‌های آن حضرت در فضایل عترت رسول خدا و وجوب اطاعت از آنان

(حضرت سیدالشهدا علیه السلام در آغاز خطبه، حمد و ثنای الهی را بجای آورد. سپس بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود فرستاد؛ در این اثنا، صدای مردی را شنید که می‌گفت این کیست که خطبه می‌خواند؟) حضرت علیه السلام فرمود: ما حزب پیروز خداییم و عترت و نزدیکان رسول خدا و خاندان پاک او هستیم، و یکی از دو ثقلی که رسول اکرم آن را بعد از کتاب خدا قرار داد، کتابی که تفصیل تمام امور در آن وجود دارد و هیچ باطلی در آن راه ندارد. تفسیر آن به ما واگذار شده و در تأویل آن هیچ سستی روا نداریم. بلکه ما پیوسته حقایق آن را پیروی می‌کنیم. پس ما را اطاعت کنید، چرا که اطاعت ما واجب است؛ زیرا اطاعت ما اطاعت از خدا و رسول او است. آن جا که می‌فرماید: «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول» و می‌فرماید: «و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یتنبطونه منهم و لولا فضل الله علیکم و رحمته لا تبعتم الشیطان الا قليلا». و شما را بر حذر می‌دارم از این که به ندای شیطان گوش فرادهدید، زیرا که او دشمنی آشکار برای شماست، که اگر به ندای او گوش دهید، از دوستان او خواهید شد. آنانی که، شیطان در جنگ بدر به آنها گفت: امروز کسی بر شما پیروز نخواهد شد و من پناهگاه شما هستم، پس آن گاه که دو گروه مسلمان و کفار در مقابل یکدیگر ایستادند، و مشغول جنگ شدند، عقب نشینی کرد و گفت من از شما بیزارم. پس اگر شما نیز به ندای شیطان گوش کنید، طعمه‌ی شمشیرها خواهید شد و نیزه‌ها و عمودهای آهنین بدنتان را خرد کرد، و مورد هجوم تیرها واقع می‌شوید، سپس در آن حال، از کسی که قبلا مؤمن نبوده و یا در حال ایمان خیری کسب نکرده باشد، ایمان و اسلام پذیرفته نخواهد شد.

## و من خطبة له فی ان علیا مدینه هدی

## اشاره

حمد الله و اثنی علیه، و صلی علی نبیه صلی الله علیه و آله و سلم صلاة موجزة، ثم قال: یا معاشر الناس: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و هو یقول: «ان علیا هو مدینه هدی، فمن دخلها نجا، و من تخلف عنها هلک» [۱۵].

## از خطبه‌های آن حضرت درباره‌ی حضرت علی که شهر هدایت است

(حضرت پس از حمد و ثنای الهی و درود کوتاه و مختصر بر پیامبر ختمی مرتبت فرمود: ای مردم! از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: همانا علی علیه السلام شهر هدایت است؛ هر کس داخل آن شود نجات یابد و هر کس از آن روی گرداند، هلاک گردد.

## و من خطبه له لما اراد معاویه اخذ البيعة ليزيد

### اشاره

حمد الله و صلى على الرسول صلى الله عليه و آله و سلم ثم قال: اما بعد، يا معاوية: فلن يؤدي القائل، و ان اطب في صفة الرسول صلى الله عليه و آله و سلم من جميع جزاء، و قد فهمت ما لبست به الخلف بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم من ايجاز الصفة و التنكب عن استبلاغ النعت [۱۶] و هيهات هيهات يا معاوية فضح الصبح فحمة الدجى، و بهرت الشمس انوار السرج، و لقد فضلت حتى افرطت، و استأثرت حتى اجحفت، و منعت حتى محلت [۱۷]، و جزت حتى اخذ الشيطان حظه الاوفر، و نصيبه الاكمل، و فهمت ما ذكرته عن يزيد من اكتماله، و سياسته لامة محمد صلى الله عليه و آله و سلم، تريد ان توهم الناس في يزيد، كانك تصف محجوبا، او تنعت غائبا، او تخبر عما كان مما احتوته بعلم خاص، و قد دل من نفسه على موقع رأيه، فخذ ليزيد فيما اخذ فيه، من استقرائه الكلاب المهارشة عند التهارش، و الحمام السبق لا ترابهن، و القيان ذوات المعازف [۱۸] و ضروب الملاهي تجده باصرا. و دع عنك ما تحاول، فما أغناك ان تلقى الله من وزر هذا الخلق باكثر مما انت لاقيه، فوالله ما برحت تقدح باطلا في جور، و حنقا في ظلم، حتى ملأت الاسقية، و ما بينك و بين الموت الا غمضة، فتقدم على عمل محفوظ، في يوم مشهود، (ولات حين مناص)، و رأيتك عرضت بنا بعد هذا الامر، و منعتنا عن آباتنا ترانا، و لقد لعمر الله اورثنا الرسول صلى الله عليه و آله و سلم ولادة، و جئت لنا بما [۱۹] حججتم به القائم عند موت الرسول، فاذعن للحجة بذلك، ورده الايمان الى النصف فزكيتم [۲۰] الاعاليل، و فعلتم الافاعيل، و قلت: كان و يكون، حتى أتاك الامر يا معاوية من طريق كان قصدها لغيرك، فهناك (فاعتبروا يا اولي الابصار). و ذكرت قيادة الرجل القوم بعهد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و تأميره له، و قد كان ذلك، و لعمر بن العاص يومئذ فضيلة بصحة الرسول، و بيعته له، و ما صار لعمر الله يومئذ مبعثهم حتى انف القوم امرته و كرهوا تقديمه، و عدوا عليه افعاله، فقال صلى الله عليه و آله و سلم: «لا جرم معشر المهاجرين، لا يعمل عليكم بعد اليوم غيري». فكيف تحتج بالمنسوخ من فعل الرسول في اوكد الاحوال [۲۱]. و اولها بالمجتمع عليه من الصواب؟ ام كيف صاحبت [۲۲] بصاحب تابعاً. و حولك من لا يؤمن في صحبته، و لا يعتمد في دينه و قربته، و تتخطاهم الى مسرف مفتون، تريد ان تلبس الناس شبهة يسعد بها الباقي في دنياه، و تشقى بها آخرتك ان هذا لهو الخسران المبين و استغفر الله لي و لكم [۲۳].

## از خطبه‌های آن حضرت هنگام بیعت گرفتن معاویه برای یزید

(حضرت پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای معاویه! گوینده، هر چند سخنرانی مفصلی داشته باشد نمی‌تواند جزئی از تمامی صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بیان کند. همانا دانستم که تو بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه کردی؛ صفات رسول خدا را کمتر گفتمی و از رساندن اوصاف حضرت به مردم ظفره رفتی. هیئات، هیئات ای معاویه، بدان که روشنی صبح، تاریکی و سیاهی شب را رسوا نمود، و خورشید عالمتاب، بر نورهای کم سوی چراغ‌ها چیره شد. خود را بر دیگران برتری دادی، تا به حد افراط رساندی، آن قدر بیت المال را به خود اختصاص دادی تا به حد اجحاف رساندی، حقوق دیگران را منع کردی تا این که به حد، بدگویی آنان رسید، و از حد خود تجاوز کردی. سهم حق دار



را به او نپرداختی، تا این که شیطان، بهره‌ی فراوان و نصیب کامل خود را به دست آورد، و دانستم که چرا کمال و سیاستمداری یزید را [به دروغ] برای امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بیان کردی. تو می‌خواهی مردم نسبت به یزید گمان کنند که گوئی تو کسی را توصیف می‌کنی که تاکنون پنهان بوده است. یا از کسی خبر می‌دهی که با علم خاصی، او را کشف نموده‌ای و حال آن که وضعیت روحی یزید، خبر از افکار او می‌دهد. برای یزید همان تصمیم را بگیر که خود گرفته، که همان تماشای جنگ و ستیز سگان جنگجو و کبوتر بازی و بازی کبوتران نر و ماده و تماشای زنان نوازنده و خواننده و هر جایی، و نواختن آلات لهو و لعب است، که او را در این زمینه فردی بصیر خواهی یافت. و رها کن آنچه را که در صدد آن هستی. آیا تو را بس نیست که خدا را با این همه وزر و وبال مردم، که به دوش گرفته‌ای ملاقات کنی؟ به خدا سوگند، پیوسته در حال ظلم و ستم بودی تا ظرف آن را پر نمودی و حال آن که ما بین تو و مرگ فاصله‌ای جز یک چشم بر هم زدن نیست! پس بر عمل محفوظی، در روز مشهودی بر خدا وارد می‌شوی، و چاره‌ای جز این نداری. تو را در حالی می‌بینم که به ما بدی کردی، و ارث و حق پدری ما را از ما منع نمودی و حال آن که به خدا سوگند، پیامبر از زمان ولادت، ما را وارث آن کرده بود و همان استدلالی که هنگام مرگ پیامبر در سقیفه آوردند تو نیز برای ما آوردی. [ابوبکر] آن دلایل را باور کرد و به آن با ایمان انصاف داد؛ در نتیجه شما علت‌ها را توجیه کردید و کارهایی که نباید می‌کردید، انجام دادید و چنین و چنان گفتید تا این که امر حکومت به دست تو افتاد؛ البته از راهی که هدف آن غیر از تو بود، پس، در این باره، ای صاحبان خرد عبرت بگیرید. و یادآوری کردی که آن مرد در زمان رسول خدا به عنوان امیر از طرف حضرت انتخاب شده بود و این چنین نیز بود، چرا که برای عمر بن عاص آن زمان به خاطر مصاحبت و بیعت با پیامبر فضیلتی بود، ولی با این حال مردم امارات او را نپذیرفتند و کارهای ناپسند او را بر شمردند، تا جائی که پیامبر فرمودند: «از امروز به بعد جز من کسی بر شما امارات نخواهد داشت». تو چگونه به عمل منسوخ پیامبر در زمان سخت و خاص استدلال می‌کنی؟ و یا چگونه مصاحبت و همراهی کسی را پذیرفته‌ای که اصلاً نمی‌توان به او اعتماد کرد. دینش و خویشاوندیش مورد وثوق نیست، تو می‌خواهی مردم را به سوی مردی دیوانه و اسرافگری سوق دهی و مردم را در شبهه‌ای بیندازی که یزید در دنیایش لذت ببرد و تو آخرت خویش را تباه نمایی. این همان زیانکاری آشکار است. از خداوند برای خود و شما طلب آمرزش می‌کنم.

### ومن کلام له لمعاویة و تویبته علی شائع افعاله

#### اشاره

لما قتل حجر بن عدی و اصحابه، فقال معاویة: یا ابا عبدالله! هل بلغک ما صنعنا بحجر و اصحابه و أشیاعه و شیعة ابيک؟ فقال علیه السلام: لا، فقال: قتلناهم، و کفناهم، و صلینا علیهم؛ فضحک الحسن علیه السلام و قال: خصمک القوم یوم القیامة، یا معاویة! أما والله لو ولینا مثلها من شیعتک ما کفناهم و لا صلینا علیهم و قد بلغنی وقوعک بابی حسن و قیامک به و اعتراضک بنی هاشم بالعیوب، و أیم الله لقد أو ترت غیر قوسک، و رمیت غیر غرضک، و تناولتها بالعداوة من مکان قریب، و لقد اطعت امرء ما قدم ایمانه و لا حدث نفاقه، و ما نظر لک فانظر لنفسک او دع [۲۴]. یرید عمر و بن العاص

### از سخنان آن حضرت در تویبته معاویة

(هنگامی که حجر بن عدی و اصحابش به شهادت رسیدند، معاویة به حضرت عرض کرد: آیا شنیدی که ما نسبت به حجر و یارانش و شیعیان پدرت چه کردیم؟ حضرت علیه‌السلام فرمودند: خیر، معاویة گفت، ما آنان را کشتیم و کفن نمودیم و بر آنان نماز گذاردیم. امام علیه‌السلام خندید و آن گاه فرمود: ای معاویة! دشمنان تو روز قیامت همین‌ها هستند، به خدا سوگند! اگر ما بر

اصحاب تو دست يابيم نه آنها را كفن مي كنيم و نه بر جنازه ي آنان نماز مي گذاريم. شنیده‌ام به پدرم و بنی هاشم ناسزا می گویی و عیب جوئی می کنی. سوگند به خدا از کمان غیر خود، تیر رها می کنی و بی هدف نشانه گیری می کنی، این عداوت را از نزدیکان خود گرفته‌ای و از مردی (عمرو بن عاص) اطاعت می کنی که نه از اول ایمانی داشته و نه نفاقش تازگی دارد. او به نفع تو نظر نمی دهد، تو به فکر خود باش و یا اگر از خود فکر نداری، حکومت را رها کن.

### و من كلام له لاصحابه يتضمن بيان معرفة الله

#### اشاره

ايها الناس، ان الله جل ذكره، ما خلق العباد الا ليعرفوه فاذا عرفوه عبده و اذا عبده استغنوا بعبادته عن عبادة من سواه. فقال له رجل: يابن رسول الله بابي انت و امي فما معرفة الله؟ قال: معرفة اهل كل زمان امامهم الذي يجب عليهم طاعته [۲۵].

### از سخنان آن حضرت به اصحابشان در معرفت خدا و امام

ای مردم! خداوند بندگان را نیافرید، مگر برای شناخت و معرفت خودش، آن گاه که او را شناختند، ستایش و عبادتش می کنند و آن گاه که او را عبادت نمودند، از عبادت ماسوای او بی نیاز می شوند. مردی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا! پدرم و مادرم فدای شما، معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمودند: معرفت مردم هر زمانی، شناخت امام و پیشوای آنهاست که اطاعتش واجب است.

### و من كلام له لعائشة في مسجد النبي الاعظم

#### اشاره

و ذلك لما قبض الحسن بن علي عليه السلام وضع علي سريره فانطلقوا به الي مصلى رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فصلى عليه، ثم حمل فادخل المسجد فلما اوقف علي قبر رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بلغ عائشة الخبر، و قيل لها: انهم قد اقبلوا بالحسن بن علي ليدفن مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم فخرجت مبادرة علي بغل بسرج، فكانت اول امرأة ركبت في الاسلام سرجا، فوقفت و قالت: نحو ابنكم عن بيتي، فانه لا يدفن فيه شيء، و لا يهتك علي رسول الله حجاب. فقال عليه السلام لها: قدما هتكت انت و ابوك حجاب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم و ادخلت بيته من لا- يجب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قربه. و ان الله سائلك عن ذلك يا عائشة، ان اخي امرني ان اقربه من ابية رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ليحدث به عهدا، و اعلمني ان اخي اعلم الناس بالله و رسوله، و اعلم بتأويل كتابه من ان يهتك علي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ستره، لان الله تبارك و تعالى يقول: (يا ايها الذين آمنوا لا تدخلوا بيوت النبي الا ان يؤذن لكم) و قد ادخلت أنت بيت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الرجال بغير اذنه، و قد قال الله عزوجل: (يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي)، و لعمرى لقد ضربت أنت لاييك و فاروقه عند اذن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم المعاول، و قال الله عزوجل: (ان الذين يغضون أصواتهم عند رسول الله، اولئك الذين امتحن الله قلوبهم للتقوى)، و لعمرى لقد ادخل أبوك و فاروقه علي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم بقربهما منه، الاذى، ما رعا من حقه ما امرهما الله به علي لسان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ان الله حرم من المؤمنين أمواتا ما حرم منهم أحياء و تالله يا عائشة لو كان هذا الذي كرهتیه من دفن الحسن عند ابية رسول الله صلوات الله عليهما جائزا فيما بيننا و بين الله، لعلمت أنه سيدفن، و ان رغم معطسك. ثم تكلم محمد بن الحنفية [۲۶] يا عائشة يوما علي بغل، و يوما علي جمل، فما تملكين نفسك، و لا تملكين الارض عداوة لبني هاشم. قالت: يابن الحنفية هؤلاء الفواطم يتكلمون فما كلامك؟ فقال عليه السلام لها: و اني تبعدين محمدا من



الفواطم؟ فو الله لقد ولدته ثلاث فواطم فاطمة بنت عمران بن عائذ بن عمرو بن مخزوم، و فاطمة بنت أسد بن هاشم، و فاطمة بنت زائدة بن الاصم بن رواحة بن حجر بن عبد معيص بن عامر [۲۷].

### از سخنان آن حضرت به عایشه در مسجد پیامبر

(هنگامی که امام مجتبی علیه السلام به شهادت رسید او بر تابوتی نهاده و به مصلاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند؛ بر او نماز خوانده شد و آن گاه وارد مسجد نمودند. وقتی که کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایستادند؛ عایشه خبردار شد؛ به او گفتند بنی هاشم می خواهند حسن بن علی علیهما السلام را کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دفن نمایند. او تا این خبر را شنید به سرعت بر قاطری سوار شده و از منزل خارج گردید و این اول زنی بود که در اسلام سوار بر قاطر زین دار می شد (بدون کجاوه و بدون حفاظ و در انظار مردم) آن گاه در مقابل بنی هاشم ایستاد و فریاد زد: فرزندان را از خانه ام دور کنید، در خانه ام نباید کسی دفن شود، و حرمت و پرده‌ی پیامبر نباید شکسته و پاره گردد). حضرت اباعبدالله علیه السلام به او فرمود: پیش از این، تو و پدرت حرمت پیامبر را شکستید و کسی را وارد خانه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمودید که نزدیکی و همسایگی او را دوست نمی داشت. ای عایشه! تو در پیشگاه خداوند، نسبت به این عمل مسئول هستی. برادرم سفارش نمود، او را به جوار پدرش رسول خدا بیاورم تا با او تجدید عهد نماید. و بدان که برادرم عالم ترین مردم به خدا و رسول او و تأویل کتاب خداست، از این که حرمت پیامبر را بشکند؛ زیرا خداوند می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم»؛ (ای کسانی که ایمان آوردید! وارد خانه‌ی پیامبر نشوید تا این که به شما اجازه داده شود) و حال آن که تو مردان کذائی را بدون اجازه، وارد خانه‌ی پیامبر نمودی و خداوند می فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی» و حال آن که به جانم سوگند تو برای دفن پدرت و عمر، در کنار گوش پیامبر، کلنگ‌ها به زمین زدی؛ و خداوند می فرماید: «ان الذین یغضون اصواتهم عند رسول الله أولئک الذین امتحن الله قلوبهم للتقوی». و به جانم سوگند تو پدرت و عمر را داخل خانه‌ی پیامبر نمودی و در اثر نزدیکی آن دو به پیامبر، موجبات اذیت حضرت را فراهم کردی؛ چرا که آندو رعایت حق پیامبر را ننموده بودند؛ آن حقوقی که خداوند به زبان پیامبر به آنان دستور داده بود، و همانا خداوند حرمتی که در حال حیات پیامبر برای او قائل است بعد از مرگ نیز چنین است، و به خدا سوگند ای عایشه! (اگر برادرم وصیت نکرده بود که اگر مانع شدند نمی خواهم درگیری صورت گیرد) می دیدی که او را دفن می کردیم و بینی ات را به خاک می مالیدیم. (در این جا محمد بن حنفیه شروع به سخن کرد و گفت: ای عایشه! به خاطر عداوت با بنی هاشم روزی بر قاطر سوار می شوی و روزی بر شتر، تو نه می توانی جان خود را نگاه داری و نه در یک سرزمین آرام گیری. عایشه پاسخ داد: اینها که سخن می گویند فرزندان فاطمه هستند، تو چه می گویی؟) حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمود: تو می خواهی محمد را از فاطمی ها جدا کنی، به خدا سوگند او فرزند سه فاطمه است. فاطمه بنت عمران بن عائذ بن عمرو بن مخزوم و فاطمه بنت اسد بن هاشم و فاطمه بنت زائدة بن الاصم بن رواحة بن حجر بن عبد معيص بن عامر.

### و من کلام له یؤین به أخاه الحسن

#### اشاره

رحمک الله أبا محمد! ان کنت لتباصر الحق مظانه و تؤثر الله عند تداحض الباطل، فی مواطن التقیة بحسن الرویة، و تستشف جلیل معازم الدنیا بعین لها حاقرة، و تفیض علیها یدا طاهرة الاطراف، نقیة الاسرة، و تردع بادره غرب أعدائک بایسر المؤمنة علیک، و لا غرو و أنت ابن سلاله النبوة و رضیع لبان الحکمة، فالی روح و ریحان، و جنه نعیم، أعظم الله لنا و لکم الاجر علیه، و وهب لنا و لکم

السلوة و حسن الاسى [۲۸] عنه [۲۹].

### از سخنان آن حضرت در رثای برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی

ای ابامحمد! درود بی کران خداوند، بر تو باد که همواره حق را در جایگاه اصلی آن می‌شناختی و با روش نیکو در مواضع تقیه، با باطل روبرو می‌شدی و با چشمی حقارت آمیز به مهم‌ترین مسائل دنیوی نگاه می‌کردی، و با دستانی طاهر و روانی پاکیزه، گره مشکلات را می‌گشودی و با آسان‌ترین مؤونه، پرده از حیل‌های دشمنانت بر می‌داشتی. البته این شایسته‌ی توست، چرا که تو فرزند سلاله‌ی نبوت و شیر خورده‌ی سینه‌ی حکمت هستی، گوارا باد بر تو که به سوی روح و ریحان و بهشت پر از نعمت شتافتی. خداوند در این مصیبت به ما و شما اجر عنایت فرماید و به ما و شما آرامش و تسکین ببخشد و اسوه‌پذیری و تأسی به او را، روزی ما نماید.

### و من کلام له ذم به مروان بن الحکم

#### اشاره

لما قال له علیه السلام لو لا فخرکم بفاطمه علیها السلام بم کنتم تفتخرون علینا؟ فوثب علیه السلام و کان شدید القبضه، فقبض علی حلقه فعصره، و لوی عمامته علی عنقه حتی غشی علیه، ثم ترکه، و أقبل علیه السلام علی جماعه من قریش فقال: انشدکم بالله الا صدقتمونی ان صدقت، أتعلمون: أن فی الارض حبیبین کانا أحب الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منی و من أخی؟ أو علی ظهر الارض ابن بنت نبی غیری و غیر أخی؟ قالوا: اللهم لا قال: وانی لا أعلم ان فی الارض ملعون بن ملعون غیر هذا و أیبه طریدی رسول الله و الله ما بین جابرس و جابلق، احدهما بباب المشرق و الآخر بباب المغرب رجلان ممن ینتحل الاسلام اعدی لله و لرسوله و لاهل بینه منک و من اییک اذا کان، و علامه قولی فیک انک: اذا غضبت سقط رداؤک عن منکبک [۳۰]. قال الراوی: فو الله ما قام مروان من مجلسه حتی غضب فانتفض و سقط رداؤه عن عاتقه.

### از سخنان آن حضرت در مذمت مروان بن حکم

(روزی مروان بن حکم به حضرت عرض کرد: اگر حضرت فاطمه علیها السلام را نداشتید، به چه کسی بر ما فخر می‌فروختید؟ حضرت از این سخن ناراحت شد و به او حمله نمود و گلوی او را فشار داد و عمامه‌اش را به گردنش پیچید تا این که بیهوش شد، آن گاه او را رها نمود و رو به جماعتی از قریش که آنجا ایستاده بودند کرد و فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم که اگر راست می‌گوییم مرا تصدیق کنید؟ آیا در روی کره زمین غیر از من و برادرم در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، کسی را محبوب‌تر سراغ دارید؟ و آیا روی زمین غیر از من و برادرم فرزند دختر پیامبر خدا، وجود دارد؟ عرض کردند: خیر. حضرت فرمود: و من خبر ندارم غیر از این (مروان) و پدرش ملعونی در کره زمین وجود داشته باشد، پدر و پسری که رانده شده رسول الله بودند. [سپس رو به مروان کرد و فرمود:] سوگند به خدا! ما بین دو شهر جابرس و جابلق که یکی در مشرق و دیگری در مغرب است. دو نفر که خود را به اسلام نسبت می‌دهند، کسی به خدا و رسول او و اهل بیتش دشمن‌تر از تو و پدرت نیست، و نشانه‌ی راستی سختم این است که هر گاه تو خشمگین می‌شوی، ردایت از دوشتم می‌افتد. (راوی می‌گوید، به خدا قسم مروان از آن مجلس با حالت خشمگین بر نخواست مگر این که ردایش از دوشش افتاد).

### و من دعاء له فی قنوته

## اشاره

اللهم من آوى الى مأوى فانت مأوى، و من لجأ الى ملجأ فانت ملجأ، اللهم صل على محمد و آل محمد، و اسمع ندائي، و اجب دعائي، و اجعل عندك مابى و مئوى، و احرسنى فى بلوى من افتنان الامتحان، و لمه الشيطان بعظمتك التى لا يشوبها ولع نفس بتفتين، و لا- وارد طيف بتظنين، و لا- يلم بها فرج حتى تقلبنى اليك بارادتك غير ظنين و لا- مظنون، و لا- مراب، و لا مراتب، انك ارحم الراحمين [۳۱].

## از دعاهای آن حضرت در قنوت

بارالها! هر کس به دنبال پناهگاهی می‌گردد، ولی پناهگاه من تویی، و هر کس به دنبال یآوری می‌رود، ولی تو یاور من هستی. خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و ندایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما و جایگاه و بازگشتم را نزد خودت قرار ده. بارالها! تو را قسم می‌دهم به آن عظمتی - که در آن حرص نفسانی همراه با فتنه راه ندارد و هیچ ظن و گمانی در آن دخالت ندارد و هیچ راهی آن را دگرگون نمی‌سازد - مرا در کوران امتحان و آزمایش‌ها و از گزند شیطان، حفظ نما تا این که مرا به سوی خود بازگردانی در حالی که هیچ ظن و شکی در من باقی نمانده باشد، چرا که تو ارحم الراحمین هستی.

## و من دعاء له

## اشاره

يا من شأنه الكفاية، و سراقه الرعاية، يا من هو الغاية و النهاية يا صارف السوء و الغواية، اصرف عنى اذية العالمين من الجن و الانس اجمعين بالاشباح النورانية و بالاسماء السريانية و بالاقلام اليونانية و بالكلمات العبرانية بما نزل فى الالواح من يقين الايضاح. اجعلنى اللهم فى حزبك و فى حرزك، و فى عيادك و فى سترك، و فى حفظك و فى كنفك، من شر كل شيطان مارد، و عدو راصد، و لئيم معاند، و همد كنود، و من كل حاسد. بسم الله استشفيت، و بسم الله استكفيت، و على الله توكلت و اليه استعدت على كل ظالم ظلم، و غاشم غشم، و طارق طرق، و زاجر زجر، (فالله خير حافظا و هو ارحم الراحمين) [۳۲].

## از دعاهای آن حضرت در حفظ و محافظت

ای خدایی که شأنت، کفایت امور و سرآورده‌ی تو رعیت پرور است. ای ابتدا و ای انتها، ای برطرف کننده‌ی گمراهی و آزارها - تو را به تمثال‌های نورانی و اسمای سریانی و قلم‌های یونانی و کلمات عبرانی که با علم و یقین در الواح نازل شده - شر جن و انس عالم را از من برطرف کن. خدایا! مرا در پناه خود و حزبت و در قلعه‌ی محکم و پرده‌ات و در حفظ و کفایت از شر هر شیطان سرکش و دشمن در کمین، و لئیم معاند و مخالف ناشکر و حسود، قرار ده. به نام خداوند، آرامش می‌یابم و به نام خدا بی‌نیاز می‌شوم و بر خدا توکل می‌کنم و در مقابل ظلم هر ظالم و سنگدل و هر بی‌رحمی، و یورش هر سارق و زجر هر دهنده‌ای، از خدا کمک می‌جویم؛ زیرا که خدا بهترین نگهدارنده و ارحم الراحمین است.

## و من دعاء له

## اشاره

اللهم منك البدء و لك المشیة، و لك الحول و لك القوة، و انت الله الذی لا اله الا انت، جعلت قلوب اولیائك مسكنا لمشیتك، و ممكننا لارادتك، و جعلت عقولهم مناصب اوامرک و نواهیك، فانت اذا شئت ما تشاء حركت من اسرارهم كوامن ما ابطنت فيهم، و ابدأت من ارادتك على السننهم ما افهمتهم به عنك في عقودهم بعقول تدعوك، و تدعو اليك بحقائق ما منحتهم، و انى لا علم مما علمتني مما انت المشكور على ما منه اریتني، و اليه آویتی. اللهم و انى مع ذلك كله عائد بك، لائذ بحولك و قوتك، راض بحكمك الذی سقته الى فى علمك، جار بحيث اجریتني، قاصد مما امتنى غير ضنين بنفسى فيما يرضيك عنى اذ به قد رضیتني، و لا- قاصر بجهدى عما اليه ندبتني، مسارع لما عرفتنى، شارع فيما اشرعتنى، مستبصر ما بصرتني، مراغ ما ارعیتني، فلا تخلنى من رعایتك، و لا- تخرجنى من عنایتك، و لا- تقعدنى عن حولك، و لا- تخرجنى عن مقصد انال به ارادتك، و اجعل على البصيرة مدرجى، و على الهداية محجتى، و على الرشاد مسلکى، حتى تنیلنى و تنیلنى بی امنيتى، و تحل بی على به اردتنى، و له خلقتنى و اليه اويت بی، و اعذ اولیائك من الافتنان بی و فتنهم برحمتك لرحمتك فلى نعمتك تفتن الاجتباء، و الاستخلاص بسلوک طریقتى، و اتباع منهجى، (و الحقنى بالصالحين) من ابائى، و ذوى لحمتى [۳۳].

### از دعاهای آن حضرت در پناه جستن به حضرت حق

خداوندا! قضا و قدر از ناحیهی توست و حول و قوه برای تو. و هیچ خدایی غیر از تو نیست. دل اولیایت را محل ارادهی خود نمودی و عقل آنان را جایگاه اوامر و نواهی خود قرار دادی. هر گاه اراده کنی و هر چه بخواهی از اسرار درونی آنان را به جوش و خروش در می آوری و آنچه را به آنها فهماندی بر زبانشان جاری می کنی، که آن فهم و عقل تو را می خواند و با آن حقایقی که به آنان عطا فرمودی تو را می خوانند و من از آنچه به من آموختی دانستم، آنچه را که به من نشان دادی، و جایگاهم را تعیین فرمودی و باید برای آن شکر گزاری نمایم. خداوندا! با تمام این اوصاف به تو پناه می برم و به حول و قوهی تو پناهنده هستم. به قضا و حکمت راضی و خشنودم و در هر مسیری که برایم معین فرمایی حرکت خواهم نمود، و به اراده و قصد، تو، قصد می کنم و به هر چه تو راضی هستی من نیز رضایت دارم. و به آنچه تو، مرا به آن دعوت نمودی کوتاهی نخواهم ورزید. به سوی آنچه به من نشان دادی و معرفی نمودی سرعت می ورزم و در شریعت تو قدم می نهم. و در آنچه مرا بصیرت دادی، با بصیرت خواهم بود و مواظبت بر آنچه که وظیفهی مواظبت دارم، وظیفهی خود نموده ام. [بارالها!] مرا از عنایت خود محروم مفرما و از درگاه توجهت، خارج مکن و از حول و قوهی خود بی نصیب مفرما، و مرا از هدفی که به وسیله آن به ارادهی تو می رسم خارج مکن. پیشرفتم را بر بصیرت قرار ده و روحم را هدایت نما و راه و روشم را بر صحت و رشاد مقرر فرما تا این که مرا به آرزوهایم برسانی و بهشت را جایگاهم نمایی. [خداایا!] پناه بده اولیایت را از اینکه بواسطهی من مورد امتحان واقع شوند و آنان را در معرض آزمایشی قرار بده که با رحمت موجب برگزیده شدنشان شود و آنان را در راه پیمودن راه من خالص گردان و مرا به پدران صالحم ملحق نما.

### و من دعاء له للاستسقاء

#### اشاره

اللهم اسقنا سقيا واسعة و ادة عامة نافعة غير ضارة، تعم بها حاضرنا و بادینا، و تزيد بها فى رزقنا و شکرنا. اللهم اجعله رزق ایمان، و عطاء ایمان، ان عطاءك لم یکن محظورا. اللهم أنزل علينا فى ارضنا سکنها، و أنبت فیها زینتها و مرعاها [۳۴].

### از دعاهای آن حضرت در طلب باران

خداوندا! ما را با بارانت سیراب گردان؛ بارانی واسع و فراوان و سودمندی که ضرری نرساند، و همه ما را فرا گیرد (شهرنشین و روستانشین) تا به وسیله‌ی آن، رزق و روزی ما زیاده گردد و شکر ما افزون. خدایا! آن را روزی ایمان و بخشش ایمانی قرار ده، همانا بخشایش تو نامحدود است. خداوندا! بر زمین ما برکت باران را نازل کن و در آن چراگاهها و باغها برویان.

## و من دعاء له

### اشاره

اللهم انى اسألك توفيق اهل الهدى، و اعمال اهل التقوى، و مناصحة اهل التوبة، و عزم اهل الصبر، و حذر اهل الخشية و طلب اهل العلم، و زينة اهل الورع و حذر اهل الجزع حتى اخافك. اللهم مخافة تحجزنى عن معاصيك حتى اعلم بطاعتك عملا استحق به كرامتك، و حتى اناصحك فى القوة خوفا لك، و حتى اخلص لك النصيحة حبا لك، و حتى اتوكل عليك فى الامور حسن ظن بك، سبحان خالق النور، و سبحان الله العظيم و بحمده [۳۵].

## از دعاهای آن حضرت در طلب توفیق و هدایت

پرورد گارا! توفیق اهل هدایت، و افعال تقوا پیشگان و پذیرش نصیحت توایین و عزم صابران. و خودداری خائفان و پی جوئی دانشمندان و زینت عابدان و خودداری گریه کنندگان، را از تو مسئلت می کنم تا این که از تو خائف باشم. بارالها! ترسی به من عنایت کن که مرا از گناهان حفظ نماید تا به گونه‌ای به فرامین تو عمل کنم که مستحق کرامت گردم و در حال قدرت، تو را در نظر گیرم و به عشق تو پند و اندرز را خالص کنم و در تمام امور بر تو توکل نمایم به خاطر حسن ظنی که به تو دارم. پاک و منزّه است آفریننده نور و پاک و منزّه است پروردگار با عظمت و من مشغول حمد و ثنای او هستم.

## و من دعاء له عصر يوم عرفه فى عرفات

### اشاره

الحمد لله الذى ليس لقضائه دافع، و لا لعطائه مانع، و لا كصنعه صنع صانع، و هو الجواد الواسع، فطر أجناس البدائع و أتقن بحكمته الصنائع، لا يخفى عليه الطلائع، و لا تضيق عنده الودائع جازى كل صانع و رأس كل قانع و راحم كل ضارع، منزل المنافع و الكتاب الجامع بالنور الساطع و هو للدعوات سامع و للكربات دافع و للدرجات رافع و للجبابرة قانع فلا اله غيره و لا شىء يعدله و (ليس كمثل شىء و هو السميع البصير) اللطيف الخبير (و هو على كل شىء قدير). اللهم انى ارغب اليك و أشهد بالربوبية لك، مقرا بانك ربى و اليك مردى، ابتدأتنى بنعمتك قبل أن اكون شيئا مذكورا خلقتنى من التراب ثم اسكنتنى الاصلاب امنا لريب المنون و اختلاف الدهور و السنين فلم ازل ظاعنا من صلب الى رحم فى تقادم من الايام الماضيه و القرون الخالية لم تخرجنى لرأفتك بى و لطفك لى [۳۶] و احسانك الى فى دولة ائمة الكفر الذين نقضوا عهدك و كذبوا رسلك. لكنك اخرجتنى [۳۷] للذى سبق لى من الهدى! الذى له يسرتنى و فيه انشأتنى و من قبل ذلك رؤفت بى بجميل صنعك و سواغب نعمك فابتدعت خلقى من منى يمنى و اسكنتنى فى ظلمات ثلاث بين لحم و دم و جلد. لم تشهدنى خلقى و لم تجعل الى شيئا من أمرى ثم اخرجتنى للذى سبق لى من الهدى الى الدنيا تاما سويا و حفظتنى فى المهدي طفلا- صبيبا و رزقتنى من الغذاء لبنا مريا و عطفت على قلوب الحواضن، و كفلتنى الامهات الرواحم و كلاًتتى من طوارق الجان و سلمتنى من الزيادة و النقصان فتعاليت يا رحيم يا رحمن حتى اذا استهللت ناطقا بالكلام و اتممت على سواغب الانعام، و ربيتنى زائدا فى كل عام، حتى اذا اكتملت فطرتى و اعتدلت مرتى اوجبت على حجتك بان

الهمتنى معرفتك، و روعتنى بعجائب حكمتك و ايقظتنى لما ذرات فى سمائك، و أرضك من بدائع خلقك، و نبهتنى لشكرك و ذكرك، و اوجبت على طاعتك و عبادتك، و فهمتنى ما جاءت به رسلك، و يسرت لى تقبل مرضاتك، و مننت على فى جميع ذلك بعونك و لطفك، ثم اذ خلقتنى من خير الثرى، لم ترض لى يا الهى نعمه دون اخرى، و رزقتنى من انواع المعاش و صنوف الرياش بمنك العظيم الاعظم على، و احسانك القديم الى، حتى اذا اتممت على جميع النعم، و صرفت عنى كل النقم. لم يمنعك جهلى و جرأتى عليك أن دلتنى الى ما يقربنى اليك، و وفقتنى لما يزلبنى لديك، فان دعوتك اجبتنى، و ان سألتك اعطيتنى، و ان اطعتك شكرتنى، و ان شكرتك زدتنى، كل ذلك اكمال لانعمك على، و احسانك الى. فسبحانك من مبدئ معيد حميد مجيد، تقدست اسماؤك، و عظمت الاؤك، فای نعمك يا الهى احصى عددا و ذكرا، أم أى عطاياك اقوم بها شكرا، و هى يا رب اكثر من ان يحصيها العادون، او يبلغ علما بها الحافظون، ثم ما صرفت و درأت عنى اللهم - من الضر و الضراء - اكثر مما ظهر لى من العافية و السراء و انا اشهد يا الهى بحقيقة ايمانى و عقد عزمات يقينى، و خالص صريح توحيدى، و باطن مكنون ضميرى، و علائق مجارى نور بصرى، و اسارير صفحه جينى و خرق مسارب نفسى و خذاريق مارن عرينى، و مسارب سماخ سمعى و ما ضمت و أطبقت عليه شفتاى، و حرکات لفظ لسانى، و مغرز حنك فمى و فكى، و منابت اضراسى و مساخ مطعمى و مشربى، و حمائله ام رأسى و بلوغ فارغ حبائل [۳۸] عنقى و ما اشتمل عليه تامور صدرى و حمائل حبل و تينى و نياط حجاب قلبى و افلاذ حواشى كبدى، و ما حوته شراسيف اضلاعى، و حقاق مفاصلى، و قبض عواملى، و اطراف اناملى و لحمى و دمى و شعرى و بشرى، و عصبى و قصبى و عظامى و مخى و عروقى و جميع جوارحى، و ما انتسج على ذلك ايام رضاعى، و ما اقلت الارض منى، و نومى و يقظتى و سكونى و حرکات ركوعى و سجودى. ان لو حاولت و اجتهدت - مدى الاعصار و الاحقاب لو عمرتها - أن أودى شكر واحده من أنعمك، ما استطعت ذلك الا- بمنك الموجب على به شكرك أبدا جديدا، و ثناء طارفا عتبدا، اجل ولو حرصت انا و العادون من انا من أن انحصى مدى انعامك سالفه و آنفه، ما حصرناه عددا، و لا احصيناه آمدا، هيهات انى ذلك! و انت المخبر فى كتابك الناطق، و النبأ الصادق (و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها) صدق كتابك. اللهم و انباؤك و بلغت انباؤك و رسلك ما أنزلت عليهم من وحيك، و شرعت لهم و بهم من دينك. غير انى اشهد بجهدى و جدى، و مبلغ طاعتى و وسعى، و اقول: مؤمنا موقنا (الحمد لله الذى لم يتخذ ولدا) فيكون موروثا، و لم يكن له شريك فى ملكه فيضاده فيما ابتدع، و لا ولى من الذل فيرفده فيما صنع، فسبحانه سبحانه (لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا) و تظننا، سبحان الله الواحد الاحد، الصمد الذى (لم يلد و لم يولد، و لم يكن له كفوا احد)، الحمد لله حمدا يعادل حمد ملائكته المقربين و انبيائه المرسلين و صلى الله على خيرته محمد خاتم النبيين، و آله الطيبين الطاهرين المخلصين و سلم. فشرع عليه السلام فى السؤال و اهتم فى الدعاء و دموعه تنحدر على خديه ثم قال: اللهم اجعلنى اخشاك، كأنى أراك، و اسعدنى بتقواك، و لا- تشقنى بمعصيتك، و خرلى فى قضائك، و بارك لى فى قدرك، حتى لا- احب تعجيل ما اخرت و لا- تأخير ما عجلت. اللهم اجعل غناى فى نفسى، و اليقين فى قلبى، و الاخلاص فى عملى، و النور فى بصرى، و البصيرة فى دينى، و متعنى بجوارحى، و اجعل سمعى و بصرى الوارثين منى، و انصرنى على من ظلمنى، و ارنى فيه ثارى و مآربى، و اقر بذلك عينى. اللهم اكشف كربتى، و استر عورتى، و اغفر لى خطيئتى، و اخسأ شيطانى، و فك رهانى، واجعل لى - يا الهى - الدرجة العليا فى الآخرة و الاولى. اللهم لك الحمد كما خلقتنى، فجعلتنى سميعا بصيرا، و لك الحمد كما خلقتنى، فجعلتنى خلقا سويا، رحمه بى و قد كنت عن خلقى غنيا. رب بما برأتنى فعدلت فطرتى، رب بما انشأتنى فاحسنت صورتى. رب بما احسنت الى و فى نفسى عافيتنى، رب بما كلاًتنى و وفقتنى. رب بما انعمت على فهديتنى، رب بما اوليتنى، و من كل خير اعطيتنى. رب بما اطعمتنى و سقيتنى، رب بما اغنيتنى و اقنيتنى رب بما اعنتنى و اعززتنى. رب بما البستنى من سترك الصافى و يسرت لى من صنعك الكافى، صل على محمد و آل محمد و اعنى على بوائق الدهور، و صروف الليالى و الايام و نجنى من احوال الدنيا و كربات الآخرة، و اكفنى شر ما يعمل الظالمون فى الارض. اللهم ما أخاف فاكفنى، و ما احذر فقتنى، و فى نفسى و دينى فاحرسنى، و فى سفرى فاحفظنى، و فى اهلى، و مالى، فاخلفنى،



و فيما رزقتنى فبارك لى، و فى نفسى فذللتى، و فى اعين الناس فعظمتى، و شر الجن و الانس فسلمنى و بذنوبى فلا تفضحنى، و بسريرتى فلا تخزنى و بعملى فلا تبتلىنى، و نعمك فلا تسلبنى، و الى غيرك فلا تكلىنى. الهى الى من تكلىنى؟ الى قريب فيقطعنى؟ ام الى بعيد فيتجهمنى؟ أم الى المستضعفين لى، و انت ربى و مليك امرى؟ اشكو اليك غربتى، و بعد دارى، و هوانى على من ملكته امرى. الهى فلا- تحلل على غضبك فان لم تكن غضبت على فلا- ابالى، سبحانهك غير أن عافيتك اوسع لى، فاسألك يا رب بنور وجهك الذى اشرقت له الارض و السموات و كشفت به الظلمات، و صلح به امر الاولين و الاخرين، أن لا تميمتنى على غضبك و لا تنزل بى سخطك، لك العتبى لك العتبى حتى ترضى قبل ذلك، لا اله الا انت رب البلد الحرام و المشعر الحرام و البيت العتيق الذى احلته البركة و جعلته للناس أمنا. يا من عفا عن عظيم الذنوب بحلمه، يا من اسبغ النعماء بفضله، يا من اعطى الجزيل بكرمه، يا عدتى فى شدتى، يا صاحبى فى وحدتى، يا غياثى فى كربتى، يا ولى فى نعمتى. يا الهى و اله آبائى: ابراهيم و اسماعيل و اسحق و يعقوب، و رب جبرئيل و ميكايل و اسرافيل، و رب محمد خاتم النبيين و آله المنتجبين منزل التوراه و الانجيل و الزبور و الفرقان، و منزل (كهيعص) و (طه) و (يس و القرآن الحكيم). انت كهفى حين تعينى المذاهب فى سعتها، و تضيق بى الارض برحبها و لولا رحمتك لكنت من الهالكين. و انت مقيل عثرتى، و لولا سترك اياى لكنت من المفضوحين، و انت مؤيدى بالنصر على اعدائى و لولا نصرك اياى لكنت من المغلوبين. يا من خص نفسه بالسمو و الرفعة، فاولياؤه بعزه يعتزون، يا من جعلت له الملوك نير المذلة على اعناقهم، فهم من سطواته خائفون، (يعلم خائنة الاعين و ما تخفى الصدور). و غيب ما تأتى به الازمنة و الدهور، يا من لا يعلم كيف هو الا هو، يا من لا يعلم ما هو الا هو، يا من لا يعلمه الا هو- هو يا من كبس الارض على الماء و سد الهواء بالسماء يا من له اكرم الاسماء يا ذاالمعروف الذى لا ينقطع ابدا. يا مقيض الركب ليوست فى البلد القفر و مخرجه من الجب و جاعله بعد العبودية ملكا، يا رآده على يعقوب بعد أن (ابيضت عيناه من الحزن فهو كظيم). يا كاشف الضر و البلوى عن ايوب و ممسك يدي ابراهيم عن ذبح ابنه بعد كبر سنه و فناء عمره، يا من استجاب لذكرياء فوهب له يحيى و لم يدعه فردا وحيدا، يا من اخرج يونس من بطن الحوت، يا من فلق البحر لبنى اسرائيل فانجاهم و جعل فرعون و جنوده من المغرقين، يا من ارسل الرياح مبشرات بين يدي رحمته، يا من لم يجعل على من عصاه من خلقه، يا من استنقذ السحرة من بعد طول الجحود و قد غدوا فى نعمته يأكلون رزقه و يعبدون غيره و قد حادوه و نادوه و كذبوا رسله. يا الله يا الله يا بدئى يا بديع لا ندلك يا دائما لا نفاذ لك، يا حيا حين لا حى، يا محيى الموتى. يا من هو قائم على كل نفس بما كسبت، يا من قل له شكرى فلم يحرمنى، و عظمت خطيئتى فلم يفضحنى و رآنى على المعاصى فلم يشهرنى يا من حفظنى فى صغرى يا من رزقتنى فى كبرى، يا من اياديه عندي لا- تحصى و نعمه لا- تجازى يا من عارضنى بالخير و الاحسان و عارضته بالاساءة و العصيان. يا من هدانى للايمان من قبل أن اعرف شكر الامتتان، يا من دعوته مريضا فشفانى، و عريانا فكسانى، و جائعا فاشبعنى و عطشانا فاروانى و ذليلا فاعزنى و جاهلا فعرفى، و وحيدا فكثرتنى، و غائبا فردنى و مقلا فاغنانى، و منتصرا فنصرنى و غنيا فلم يسلبنى، و امسكت عن جميع ذلك فابتدأنى. فللك الحمد و الشكر، يا من اقال عثرتى و نفس كربتى و اجاب دعوتى، و ستر عورتى، و غفر ذنوبى و بلغنى طلبتى، و نصرنى على عدوى، و ان اعد نعمك و مننك و كرايم منحك لا احصيها. يا مولاي أنت الذى مننت، انت الذى انعمت، انت الذى احسنت، انت الذى اجملت، انت الذى افضلت، انت الذى اكملت، انت الذى رزقت، انت الذى وفقت، انت الذى اعطيت، انت الذى اغنيت، انت الذى اقنيت، انت الذى آويت، انت الذى كفيت، انت الذى هديت، انت الذى عصمت، انت الذى سترت، انت الذى غفرت، انت الذى اقلت، انت الذى مكنت، انت الذى اعزرت، انت الذى اعنت، انت الذى عضدت انت الذى ايدت، انت الذى نصرت، انت الذى شفيت، انت الذى عافيت، انت الذى اكرمت تباركت، و تعالى فللك الحمد دائما، و لك الشكر واصبا ابدا. ثم انا يا الهى المعترف بذنوبى فاغفرها لى، انا الذى اسأت، انا الذى اخطأت، انا الذى هممت، انا الذى جهلت، انا الذى غفلت، انا الذى سهوت، انا الذى اعتمدت، انا الذى تعمدت، انا الذى وعدت، و انا الذى اخلفت، انا الذى نكثت، انا الذى اقررت، انا الذى اعترفت بنعمتك على و عندي و ابوء بذنوبى فاغفرها لى. يا من لا تضره ذنوب عباده، و هو الغنى عن طاعتهم و

الموفق من عمل صالحا منهم بمعونته و رحمته فلك الحمد الهى و سيدى. الهى امرتنى فعصيتك، و نهيتنى فارتكبت نهيك فاصبحت لا ذابراً فاعتذر، و لا ذاقوة فانتصر فبأى شىء استقبلك يا مولاي؟ ابسمعى، ام ببصرى، ام بلسانى، ام بيدى، ام برجلى؟ اليس كلها نعمك عندى و بكلها عصيتك يا مولاي؟ فلك الحجة و السبيل على. يا من سترنى من الآباء و الامهات ان يزجرونى، و من العشائر و الاخوان ان يعيرونى، و من السلاطين ان يعاقبونى، و لو اطلعوا يا مولاي على ما اطلعت عليه منى اذا ما انظرونى، و لرفضونى و قطعونى. فيها انا يا الهى بين يديك - يا سيدى - خاضع ذليل حصير حقير، لا ذوبرآء فاعتذر و لا ذو قوة فانتصر، و لا حجة فاحتج بها، و لا قائل لم اجترح و لم اعمل سوءاً. و ما عسى الجحود - و لو جحدت يا مولاي - ينفعنى، كيف و أنى ذلك، و جوارحى كلها شاهدة على بما قد عملت؟، و علمت يقينا غير ذى شك انك سائلى من عظام الامور، و انك الحكم العدل الذى لا تجور، و عدلك مهلكى، و من كل عدلك مهربى، فان تعذبنى - يا الهى - فبذنوبى بعد حجتك على، و ان تعف عنى فبحلمك وجودك و كرمك (لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين). لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المستغفرين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الموحدين. لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الخائفين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الوجلين. لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الراجين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من السائلين. لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المسبحين، لا اله الا انت سبحانك انى كنت من المكبرين، لا اله الا انت سبحانك ربى و رب آبائى الاولين. اللهم هذا ثنائى عليك ممجداً، و اخلاصى لذكرك موحداً، و اقرارى بالائك معدداً و ان كنت مقرا انى لم احصها لكثرتها و سبوغها و تظاهرها و تقادمها الى حادث ما لم تزل تتعهدنى به معها منذ خلقتنى و برأتنى من اول العمر من الاغناء من الفقر، و كشف الضر، و تسيب اليسر، و دفع العسر، و تفريج الكرب، و العافيه فى البدن و السلامة فى الدين، و لو رقدنى على قدر ذكر نعمتك جميع العالمين من الاولين و الاخرين ما قدرت، و لا هم على ذلك. تقدست و تعاليت من رب كريم عظيم رحيم لا - تحصى الاوك، و لا يبلغ ثناؤك، و لا تكافى نعمائك، صل على محمد و آل محمد، و أتمم علينا نعمك و اسعدنا بطاعتك، سبحانك لا اله الا انت. اللهم انك تجيب المضطر و تكشف السوء، و تغيث المكروب، و تشفى السقيم، و تغنى الفقير، و تجبر الكسير، و ترحم الصغير و تعين الكبير، و ليس دونك ظهير، و لا فوقك قدير، و انت العلى الكبير. يا مطلق المكبل الاسير، يا رازق الطفل الصغير، يا عصمة الخائف المستجير، يا من لا شريك له و لا وزير، صل على محمد و آل محمد، و اعطنى فى هذه العشية افضل ما اعطيت و أنلت احداً من عبادك، من نعمة تؤليها، و الاء تجددها، و بليء تصرفها، و كربة تكشفها، و دعوة تسمعها، و حسنة تقبلها، و سيئة تتغمدها، انك لطيف بما تشاء خبير، و على كل شىء قدير. اللهم انك اقرب من دعى، و اسرع من اجاب و اكرم من عفا، و اوسع من اعطى، و اسمع من سئل، يا رحمن الدنيا و الاخرة و رحيمهما، ليس كمثلك مسؤول، و لا سواك مأمول، دعوتك فاجبتنى، و سألتك فاعطيتنى، و رغبت اليك فرحمتنى، و وثقت بك فنجيتنى، و فرغت اليك فكفيتنى. اللهم فصل على محمد عبدك و رسولك، و نبيك و على آله الطيبين الطاهرين اجمعين، و تمم لنا نعماءك، و هئنا عطاءك، و اكتبنا لك شاكرين، و لا لائك ذاكرين، امين امين رب العالمين. اللهم يا من ملك فقدر، و قدر فقهر و عصى فستر، و استغفر فغفر يا غاية الطالبين الراغبين، و منتهى امل الراجين، يا من احاط بكل شىء علماً، و وسع المستقلين رأفةً و رحمةً و حلماً. اللهم انا نتوجه اليك فى هذه العشية التى شرفتها و عظمتها، بمحمد نبيك و رسولك، و خيرتك من خلقك، و امينك على وحيك البشير النذير، السراج المنير الذى انعمت به على المسلمين، و جعلته رحمةً للعالمين. اللهم فصل على محمد و آل محمد، كما محمد اهل لذلك منك يا عظيم، فصل عليه و على آله المنتجبين الطيبين الطاهرين اجمعين، و تغمدنا بعفوك عنا، فاليك عجت الاصوات بصنوف اللغات، فاجعل لنا اللهم فى هذه العشية نصيباً من كل خير تقسمه بين عبادك، و نور تهدى به، و رحمةً تنشرها، و بركةً تنزلها، و عافيةً تجللها و رزقاً تبسطه، يا ارحم الراحمين. اللهم اقبلنا فى هذا الوقت منجحين مفلحين، مبرورين غانمين، و لا تجعلنا من القانطين، و لا تخلنا من رحمتك و لا تحرمنا ما نامله من فضلك و لا تجعلنا من رحمتك محرومين و لا لفضل ما نامله من عطائك قانطين، و لا لردنا خائبين، و لا من بابك



مطرودين، يا اجود الـاجودين، و اكرم الـكريمين، اليك اقبلنا موقنين و لبيتك الحرام آمين قاصدين، فاعنا على مناسكنا، و اكمل لنا حجبنا، و اعف عنا، و عافنا فقد مددنا اليك ايدينا، فهي بذلة الاعتراف موسومة. اللهم فاعطنا في هذه العشيء ما سألناك و اكفنا ما استكفيناك، فلا- كافي لنا سواك، و لا- رب لنا غيرك نافذ فينا حكمك، محيط بنا علمك، عدل فينا قضاؤك، اقض لنا الخير، و اجعلنا من اهل الخير. اللهم أوجب لنا بجودك عظيم الـاجر، و كريم الذخر، و دوام اليسر، و اغفر لنا ذنوبنا اجمعين، و لا تهلكنا مع الهالكين، و لا تصرف عنا رأفتك و رحمتك يا ارحم الراحمين. اللهم اجعلنا في هذا الوقت ممن سألك فاعطيته و شكرك فزدته، و ثاب اليك فقبلته، و تنصل اليك من ذنوبه كلها، فغفرتها له، يا ذاالجلال و الاكرام. اللهم ونقنا، و سدنا و اقبل تضرعنا، يا خير من سئل، و يا ارحم من استرحم، يا من لا- يخفى عليه اغماض الجفون، و لا لحظ العيون، و لا ما استقر في المكنون و لا ما انطوت عليه مضمرات القلوب الاكل ذلك قد احصاه علمك و وسعه حلمك، سبحانك، و تعاليت عما يقول الظالمون علوا كبيرا، تسبح لك السموات السبع، و الارضون و من فيهن، و ان من شيء الا يسبح بحمدك، فلك الحمد و المجد، و علو الجدي. يا ذاالجلال و الاكرام و الفضل و الانعام، و الايادي الجسماء، و انت الجواد الكريم الرؤف الرحيم. اللهم أوسع على من رزقك الحلال، و عافني في بدني و ديني، و امن خوفي، و اعتق رقبتى من النار. اللهم لا تمكربى، و لا تستدرجنى، و لا تخدعنى، و ادراً عنى شر فسقة الجن و الانس. ثم رفع بصره الى السماء و قال برفيع صوته: يا اسمع السامعين! يا ابصر الناظرين و يا اسرع الحاسبين، و يا ارحم الراحمين، صل على محمد و آل محمد السادة الميامين. و سألك اللهم حاجتى التى ان اعطيتنيها لم يضرنى ما منعتنى، و ان منعتنيها لم ينفعنى ما اعطيتنى، سألك فكاك رقبتى من النار، لا اله الا انت وحدك لا شريك لك، لك الملك و لك الحمد، و انت على كل شيء قدير، يا رب يا رب؟! قال المحدث القمى رحمه الله الى هنا نقل الكفعمى و العلامة المجلسى هذا الدعاء ولكن السيد رضوان الله عليه فى الاقبال ذكر بعد ذكر يا رب يا رب - هذه الزيادة - الهى انا الفقير فى غناى، فكيف لا اكون فقيرا فى فقرى الهى انا الجاهل فى علمى فكيف لا اكون جهولا فى جهلى الهى ان اختلاف تدبيرك و سرعة طواء مقاديرك منعا عبادك العارفين بك عن السكون الى عطاء و اليأس منك فى بلاء. الهى منى ما يلىق بلؤمى و منك ما يلىق بكرمك، الهى وصفت نفسك باللطف و الرأفة لى قبل وجود ضعفى افتمنعنى منهما بعد وجود ضعفى؟ الهى ان ظهرت المحاسن منى فبفضلك و لك المنة على، و ان ظهرت المساوى منى فبعذلك و لك الحجة على. الهى كيف تكلنى و قد تكفلت لى و كيف اضام و انت الناصر لى، ام كيف اخيب و انت الحفى بى ها انا اتوسل اليك بفقرى اليك و كيف اتوسل اليك بما هو محال ان يصل اليك ام كيف اشكو اليك حالى و هو لا يخفى عليك ام كيف اترجم بمقالى و هو منك برز اليك، ام كيف تخب امالى و هى قد وفدت اليك ام كيف لا تحسن احوالى و بك قامت. الهى ما الطفك بى مع عظيم جهلى و ما ارحمك بى مع قبيح فعلى. الهى ما اقربك منى و قد ابعدنى عنك و ما ارافك بى فما الذى يحجبني عنك؟ الهى علمت باختلاف الاثار و تقلبات الاطوار ان مرادك منى ان تعرف الى فى كل شيء حتى لا اجهلك فى شيء. الهى كلما اخرسنى لؤمى انطقنى كرمك. و كلما ايستنى اوصافى اطمعنى مننك. الهى من كانت محاسنه مساوى فكيف لا تكون مساويه مساوى و من كانت حقايقه دعاوى فكيف لا- تكون دعاويه دعاوى. الهى حكمك النافذ و مشيتك القاهرة لم يتركا لذى مقال مقالا و لا لذى حال حالا. الهى كم من طاعة بنيتها و حالة شيدتها، هدم اعتمادى عليها عدلك بل اقالنى منها فضلک، الهى انك تعلم انى و ان لم تدم الطاعة منى فعلا جزما فقد دامت محبة و عزما. الهى كيف اعزم و انت القاهر و كيف لا اعزم و انت الامر. الهى ترددى فى الاثار يوجب بعد المزار، فاجمعنى عليك بخدمة توصلنى اليك، كيف يستدل عليك بما هو فى وجوده مفتقر اليك، ايكون لغيرك من الظهور ما ليس لك، حتى يكون هو المظهر لك متى غبت حتى تحتاج الى دليل يدل عليك، و متى بعدت حتى تكون الاثار هى التى توصل اليك، عميت عين لا- تراك عليها رقبيا، و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصيبا. الهى امرت بالرجوع الى الاثار فارجعنى اليك بكسوة الانوار و هداية الاستبصار حتى ارجع اليك منها كما دخلت اليك منها مصون السر عن النظر اليها، مرفوع الهمة عن الاعتماد عليها، انك على كل شيء قدير. الهى هذا ذلى ظاهر بين يديك، و هذا حالى لا يخفى عليك منك اطلب الوصول اليك، و

بک استدلال عليك، فاهدني بنورك اليك، واقمني بصدق العبودية بين يديك. الهی علمنی من علمك المخزون، وصنی بسترک المصون، الهی حقنی بحقائق اهل القرب، واسلك، بی مسلک اهل الجذب. الهی اغنی بتدبيرك لی عن تدبيری، و باختيارك لی عن اختیاری و اوقفنی علی مراكز اضطراری. الهی اخرجنی من ذل نفسی و طهرنی من شکی و شرکی قبل حلول رمسی. بک انتصر فانصرنی، و عليك اتوكل فلا تكلنی، و اياك اسئل فلا تخيبي، و فی فضلک ارغب فلا تحرمنی، و بجنابك انتسب فلا تبعدنی، و ببابك اقف فلا تطردنی. الهی تقدس رضاك ان يكون له علة منك فكيف تكون له علة منی، الهی انت الغنی بذاتك ان يصل اليك النفع منك، فكيف لا تكون غنيا عنی. الهی ان القضاء و القدر يمينی، و ان الهوی بوثائق الشهوة اسرنی، فكن انت النصير لی حتى تنصرنی و تبصرنی، و اغنی بفضلک حتى استغنی بک عن طلبی. انت الذی اشرفت الانوار فی قلوب اوليائك حتى عرفوك و وحدوك، و انت الذی ازلت الاغيار عن قلوب احبائك حتى لم يحبوا سواك، و لم يلجؤا الی غيرك، انت المونس لهم حيث اوحشتهم العوالم، و انت الذی هديتهم حيث استبانتم لهم المعالم. ماذا وجد من فقدك، و ما الذی فقد من وجدك؟ لقد خاب من رضی دونك بدلا، و لقد خسر من بغی عنك متحولا. كيف يرجی سواك و انت ما قطعت الاحسان، و كيف يطلب من غيرك، و انت ما بدلت عادة الامتنان؟ يا من اذاق احبائه حلاوة المؤمنة، فقاموا بين يديه متملقين، و يا من البس اوليائه ملابس هيبته فقاموا بين يديه مستغفرين. انت الذاكر قبل الذاكرين، و انت البادى بالاحسان قبل توجه العابدين، و انت الجواد بالعطاء قبل طلب الطالبين، و انت الوهاب ثم لما وهبت لنا من المستقرضين. الهی اطلبني برحمتك حتى اصل اليك، و اجذبني بمنك حتى اقبل عليك. الهی ان رجائي لا ينقطع عنك و ان عصيتك، كما ان خوفی لا يزابلنی و ان اطعتك، فقد رفعتنی العوالم اليك، و قد اوقعتنی علمی بكرمك عليك. الهی كيف اخيب و انت املی؟ ام كيف اهان و عليك متكلی؟ الهی كيف استعز و فی الذلة اركزتني؟ ام كيف لا استعز و اليك نسبتني؟ الهی كيف لا افتقر و انت الذی فی الفقر آء اقمتمني؟ ام كيف افتقر و انت الذی بوجودك اغنيتني؟ و انت الذی لا اله غيرك، تعرفت لكل شيء، فما جهلك شيء، و انت الذی تعرفت الی فی كل شيء، فأرأيتك ظاهرا فی كل شيء، و انت الظاهر لكل شيء. يا من استوى برحمانيته فصار العرش غيبا فی ذاته، محقت الاثار بالاثار، و محوت الاغيار بمحيطات افلاك الانوار. يا من احتجب فی سرادقات عرشه عن ان تدركه الابصار، يا من تجلی بكمال بهائه، فتحققت عظمته الاستواء، كيف تخفی و انت الظاهر؟ ام كيف تغيب و انت الرقيب الحاضر؟ انك علی كل شيء قدير، و الحمد لله وحده [۳۹].

### از دعاهای آن حضرت در عصر روز عرفه در سرزمین عرفات

حمد و ستایش مخصوص خدایی است که قضایش دافع و در بذل و بخشش مانعی ندارد و صنعت هیچ صنعتکاری مانند پدیده‌های او نیست، و اوست جواد وسعت دهنده، انواع مخلوقات را بیافرید و با حکمت خود صنایع را محکم نمود. پدیده‌ها از او مخفی نیست، و امانت‌ها در نزد او ضایع نمی‌گردد. عمل هر عاملی را پاداش می‌دهد، و هر قانعی را غنی می‌سازد و به هر ناله کننده‌ای، رحم می‌کند. نازل کننده‌ی منافع است و به وسیله نور ساطعی کتاب جامع را نازل کرد. چه کسی شنونده‌ی دعوات و خواسته‌ها، و برطرف کننده‌ی گرفتاری‌هاست و درجات نیکوکاران را برتری می‌دهد و ستمگران را قلع و قمع می‌کند؟ پس هیچ معبودی جز او و هیچ چیزی معادل او نیست (لیس کمثله شيء و هو السميع البصير اللطيف الخبير و هو علی کل شيء قدير). بارالها! به سوی تو میل دارم و به پروردگاریت شهادت می‌دهم و اعتراف می‌کنم که تو پروردگار من هستی و بازگشت من به سوی توست. آغاز نعمت تو نسبت به من آن گاه بود که هنوز من چیز قابل توجهی نبودم، سپس مرا از خاک آفریدی و آن گاه در اصلاّب جایم دادی تا از حوادث روزگار و زمان‌ها محفوظ بمانم. پیوسته از صلب پدر و به رحم مادری بودم، و به خاطر لطف و رأفت احسانت مرا در روزگار حکومت کافرانی که پیمان را شکستند و پیامبران را تکذیب کردند به دنیا نیاوردی. بلکه در زمان هدایت، رشدم دادی و قبل از آن به من مهربانی نمودی. با تمام زیبایی نعمت‌ها و فراوانی آن، آفرینش مرا از نطفه آغاز کردی و در تاریکی‌های سه‌گانه

جای دادی؛ میان خون و گوشت و پوست. مرا از کیفیت خلقت خود آگاهم ساختی و در هیچ امری از خلقتم مطلبی را به من واگذار نمودی، سپس در زمان هدایت به دنیا آوردی در حالی که کامل و سالم بودم و در گهواره آن گاه که طفل کوچکی بودم، حفظ نمودی و از شیر گوارا تغذیه و روزیم دادی و دل‌های نگاهداران مرا به من مهربان نمودی. مادران مهربان، مرا سرپرستی کردند، و مرا از حوادث اجنه محافظت فرمودی و از زیادی و نقصان سالم قرار دادی؛ پس بلند مرتبه‌ای، ای رحیم و ای رحمان، تا ای که زبان به سخن گشودم و به من نعمت‌های فراوان دادی و در هر سال بیشتر تربیت نمودی، تا این که فطرتم کامل گردید و نیرویم به اعتدال درآمد، و حجت خود را بر من تمام کردی به این که معرفت خودت را به من الهام نمودی، و در عجایب حکمت‌های خویش، مبهوتم کردی و با پدیده‌های خود در آسمان و زمینت هوشیارم نمودی، و برای سپاسگذاری و یادت آگاهم کردی، و طاعت و عبادتت را بر من واجب و آنچه را که پیامبرانت آوردند، به من تفهیم نمودی و پذیرش خشنودیت را برایم آسان کردی و در تمام این مراحل به لطف و یاریت بر من منت نهادی، سپس مرا از بهترین خاک آفریدی و به نعمتی، دون نعمتی برای من راضی نمی‌شوی، و برایم از انواع معیشت و لباس روزی عنایت فرمودی. به خاطر نظر بلندت و احسان قدیمی‌ات تمام نعمت‌های خود را بر من تمام کردی و تمام ناراحتی‌ها را از من دور نمودی. و جهل و جرأت من بر گناهان باعث نشود که مرا به خود نزدیک نکنی و توفیق نزدیکی به خودت را به من عنایت ننمایی، هر گاه که تو را بخوانم اجابت می‌کنی و اگر از تو خواسته‌ای داشته باشم به من عطا می‌فرمایی، اگر فرمان تو را ببرم از من تشکر می‌کنی و اگر از تو تشکر کنم به من نعمت بیشتر می‌دهی، تمام اینها از اکمال نعمت و لطف و احسان توست. پاکی از آن توست. خلق کننده‌ای، بازگرداننده‌ای، ستوده و با عظمت نام‌هایت مقدس و نشانه‌هایت باعظمت، کدامین نعمت را می‌توانم بشمارم و یادآوری کنم و کدامین بخشش‌هایت را می‌توانم شکر گذاری کنم، نعمت‌هایت ای معبود من، بیش از آن است که شمارندگان بتوانند بشمارند و یا علم حافظان به آن برسد. علاوه بر این، آنچه از ضرر و زیان و گرفتاری از من دور نمودی به مراتب بیش از عافیت و خشنودی بود. بارالها! گواهی می‌دهم به حقیقت ایمان، یقین، اخلاص و توحیدم و همچنین نهانم و اسرار نقش‌های صورتم و منافذ راه‌های نفس‌های پرده‌های نرم بینی‌ام و روزنه‌های دریافتی امواج گوشت و آنچه را که لبانم با آن بسته می‌گردد و حرکات الفاظ زبانم از آن سر می‌زند، ارتباط فک بالا و پایینم، و مکان رویدن دندان، محل چشیدن خوردنی‌ها و آشامیدنی‌های گوارا و لذیذ، و آن استخوان مغز سرم و شاهرگ‌های اعصاب گردنم و آنچه فضای سینه‌ی من بر آن محیط است، رشته‌های رگ قبل و پرده‌ی قلبم. و قطعات اطراف جگرم بدان مرتبط است و دنده‌های استخوان و غضروف پهلو و سربندهای مفاصل من و انقباض عضلات بدنم و سر انگشتانم و گوشت و خون و موی و پوست و اعصاب و ساقم و استخوان‌ها و مغز و رگ و پی‌های من و تمام اندامم و آنچه بافته شده از پرده‌ها - که در دوران شیرخوارگی بافته شده - و آنچه زمین مرا برداشته و خوابم و بیدارم و آرامشم و حرکات رکوع و سجودم که اگر تلاش کنم و قصد کنم در تمام زمان‌ها و مکان‌ها که بتوانم عمر کنم، نمی‌توانم شکر یکی از نعمت‌های تو را به جای آورم، مگر به لطف تو که خود، موجب شکر گذاری است به صورت همیشگی و جدید و ثنای تازه و نو و ریشه‌دار. آری، اگر من و تمام کسانی که بتوانند شمارش کنند از مخلوقات، برای شمارش نعمت‌های تو از گذشته و آینده، نخواهند توانست. هیئات چگونه توانست و حال آن که خود در کتابت خبر دادی «و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» معبودا! کتابت صادق و پیام‌هایت درست است. و پیامبرانت وحی و شریعتی که بر آنها نازل کردی به مردم رساندند. علاوه بر این، گواهی می‌دهم به جد و تلاش خود و توانایی طاقتم و وسعم؛ در حالی که مؤمنم و با یقین می‌گویم: حمد و ستایش مخصوص آن خدایی است که فرزندی برای خود نگرفته تا این که الهیت موروثی گردد و هیچ شریکی در حکومت ندارد تا در آنچه خلق کرده با او مقابله کند و هیچ دوستی ندارد تا او را در آنچه ساخته کمک نماید. پس پاک و منزّه است خدای سبحان که «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا» که اگر دو خدا بودند در آسمان و زمین هر آینه آندو فاسد می‌شدند و از هم می‌گسستند. پاک و منزّه است خدایی که واحد واحد است. بی‌نیازی است که نه زاییده شده و نه می‌زاید و

شریک و کفوی هم ندارد. حمد و ستایش مخصوص خداست، آنچه‌ان حمدی که معادل است با حمد ملائکه‌ی مقربین و پیامبران مرسل، و درود بر بهترین بندگانش، حضرت محمد خاتم النبیین و خاندان پاک مخلصش. (آن گاه امام علیه‌السلام شروع به درخواستن و مسئلت از خداوند کرد و در حالی که اشک از چشمان مبارکش بر صورت جاری بود عرضه داشت: خدایا، مرا ترسان از خودت بنما، که گویی تو را می‌بینم خدایا مرا به تقوای خودت یاری فرما و با معصیت‌هایم بدبخت مکن، قضا و قدرت را برایم مبارک و خیر بگردان، به طوری که تعجیل مؤخرات، و تأخیر معجلات تو را، دوست نداشته باشم. خدایا! بی‌نیازی را در نفسم و یقین را در قلبم و اخلاص را در عملم و نور را در بصرم و بصیرت را در دینم قرار ده، و مرا از جوارحم بهره‌مند فرما، و گوش و چشمم را وارث من گردان، و مرا یاری ده بر کسانی که بر من ظلم می‌کنند. و منتقم مرا به من نشان ده و به این وسیله چشمم را روشن گردان. خدایا! گرفتاری‌ام را برطرف کن و عیب‌هایم را بپوشان و گناهانم ببخش و شیطان را از من دور کن و مرا از اسارت رها ساز، ذمه‌ی مرا از هر حقوقی برهان، بارها! درجه‌ی والا در آخرت و دنیا به من عنایت فرما. خدایا! حمد برای توست که مرا خلق نمودی. و شنوا و بینایم ساختی. و حمد برای توست که مرا آفریدی و موجودی سالم و صحیح خلق کردی و اینها از رحمت توست نسبت به من، و یقینا تو از خلقت من بی‌نیاز بودی. پروردگارا! چون مرا خلق کردی، فطرتم را تعدیل نمودی. پروردگارا! همان طوری که مرا ایجاد نمودی، صورتم را نیکو آفریدی. پروردگارا! همان طوری که به من احسان کردی، عافیت نیز عنایت نمودی. پروردگارا! همان طوری که مرا محافظت نمودی، توفیقم دادی. پروردگارا! همان طوری که به من نعمت دادی، مرا هدایت نمودی. پروردگارا! همان طوری که مرا برگزیدی، از هر خیری عطایم فرمودی. پروردگارا! همان طوری که به من غذا و آب دادی. پروردگارا! همان طوری که بی‌نیازم کردی نگاهم داشتی. پروردگارا! همان طوری که مرا کمک کردی عزت بخشیدی. پروردگارا! همان طوری که مرا با پوشش خالصت پوشاندی، از مصنوعات به حد کافی در اختیارم گذاردی. بر محمد و آل محمد، درود فرست و مرا بر سختی‌های روزگار و حوادث شب‌ها و روزها کمک فرما و از هوس‌های دنیا و سختی‌های آخرت نجات ده و مرا از ستم ستمگران در زمین کفایت نما. معبودا! از آنچه می‌ترسم مرا حفظ نما و از آنچه پرهیز دارم نگاهم داد و در جان و دینم مرا حراست نما و در مسافرتم محافظتم کن و نسبت به مال و خانواده‌ام جانشینی کن و در آنچه رزق و روزی من کردی مبارک ساز، مرا در نزد نفسم خوار ساز، و در چشم مردم بزرگ جلوه ده و از شر جن و انس سلامت بدار و به سبب گناهانم رسوایم مساز و به خاطر اسرارم ذلیم مکن. و به خاطر عملم مرا مبتلا مگردان و نعمت‌های خود را از من سلب مفرما و مرا به غیر خودت، واگذار مکن. خدایا! به سوی چه کسی مرا واگذار می‌نمایی؟ به سوی فرد نزدیکی که زود با من قطع رابطه کند؟ یا به سوی فرد دوری که با من با خشونت رفتار نماید؟ آیا به سوی کسانی که می‌خواهند مرا به استضعاف کشانند، و حال آن که تویی خدای من و مالک امر من. خدایا! از غربتم به تو شکوه می‌کنم و از دوری خانه‌ام و از ذلت و خواری‌ام نسبت به کسی که زمامدار کار من کردی. الهی! غضب و خشم را بر من فرود نیاور، و اگر بر من خشم نورزی، دیگر غصه‌ای ندارم. پاک و منزّه هستی، علاوه بر همه‌ی اینها، عافیت تو وسیع‌تر است برای من. پس ای خدا از تو مسئلت می‌طلبم، ای پروردگار، به نور ذاتت، آن نوری که به آسمان و زمین اشراق ورزید و به وسیله آن تاریکی‌ها روشن شد، و امر اولین و آخرین به وسیله آن اصلاح گردید، که مرا بر خشمتم نمیران و عدم رضایت خود را بر من نازل مکن. سرزنش من، حق توست تا از من راضی شوی. هیچ معبودی جز تو نیست. ای پروردگار شهر حرام و ای خدای مشعر حرام و خانه‌ی عتیق که با برکتش قرار دادی و آن را برای مردم محل امن نمودی. ای کسی که با صبر و حلمش از بزرگ‌ترین گناهان می‌گذرد، ای کسی که با فضلش نعمت‌های فراوان عنایت می‌کند، ای کسی که با کرمش، اجر زیاد می‌دهد، ای یاورم در سختی‌ام، ای رفیقم در تنهایی‌ام، ای کمکم در گرفتاری‌ام، ای دوستم در نعمتم، ای خدای من و ای خدای پدرانم؛ ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب، و ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل، و ای پروردگار محمد خاتم پیامبران و خاندان برگزیده‌اش. ای نازل کننده تورات و انجیل و زبور و فرقان، و ای نازل کننده کهیص و طه و یس و قرآن حکیم

تو پشتیبان منی، آن هنگام که راه‌های زندگی و زمین با تمام فراخی‌اش بر من تنگ گردد. و اگر رحمت بیکران تو نبود من از هلاک شدگان بودم. و ای خدای من تو خطایای مرا نادیده می‌گیری و اگر سخاوت تو نسبت به من نبود، یقیناً از رسوا شدگان بودم و ای خدای من، تو یاری کننده‌ی منی بر دشمنانم و اگر یاری‌ات نبود از شکست خوردگان بودم. ای تنها کسی که خود را به بلندی و الاهی مخصوص می‌کند و دوستانش به عزت او عزیز می‌شود. ای کسی که پادشاهان طوق ذلت در برابر او به گردن افکندند، در حالی که آنان از قهر و سلطنت او ترسان هستند. خیانت خائن را می‌داند و آنچه در سینه‌ها می‌گذرد می‌داند و تمام اسرای که در زمان‌ها و روزگار نهفته است می‌داند، ای کسی که هیچ کسی جز او، خودش را نمی‌شناسد، ای کسی که هیچ کسی جز او نمی‌داند که او کسیت. ای کسی که جز او کسی او را نمی‌شناسد. ای کسی که زمین را به آب فروبرد و هوا را به آسمان متصل کرد، ای کسی که کریم‌ترین اسما از اوست، ای صاحب نیکویی‌هایی که هرگز منقطع نمی‌شود، ای نگاه دارنده‌ی قافله در بیابان به خاطر نجات یوسف و خارج کننده‌ی او از چاه، و ای کسی که یوسف را بعد از بندگی، پادشاه قرار دادی، ای بازگرداننده‌ی یوسف به یعقوب، پس از آن که چشمانش از شدت غم، سفید و دلش آکنده از اندوه بود. ای برطرف کننده‌ی بلاها از جناب ایوب، و نگاه دارنده‌ی دستان ابراهیم از ذبح فرزندش پس از بزرگسالی و به سر آمدن عمرش، ای کسی که ندای زکریا را استجاب فرمود و به او یحیی را عنایت نمود و او را تنها و یگانه قرار نداد. ای کسی که یونس را از شکم ماهی خارج نمود، ای کسی که دریا را به خاطر بنی‌اسرائیل شکافت و آنها را نجات داد و فرعون و سربازانش را از غرق شدگان قرار داد، و ای کسی که باد را ارسال می‌کند در حالی که از رحمتش بشارت می‌دهد. ای کسی که بر بندگان گنهکارش در عقوبت عجله نمی‌کند، ای کسی که جادوگران را بعد از سال‌ها کفر و انکار خدا، از ضلالت نجات داد، در حالی که در نعمت او غرق بودند و رزقش را می‌خوردند و غیر او را عبادت می‌کردند، نسبت به او کینه داشتند و با او مخالف بودند، و پیامبرانش را تکذیب می‌نمودند. ای خدا! و ای خدا! و ای خالق! و ای آغاز کننده! و ای پدید آورنده! هیچ شریکی نداری، ای دائمی که زوال نداری، ای زنده‌ای که هیچ زنده‌ای نبود جز تو. ای زنده کننده‌ی مردگان. ای کسی که مراقب هستی بر هر کسی، به آنچه کسب می‌کند. ای کسی که سپاسگزاری‌ام نسبت به او کم است و با این حال، مرا از نعمت‌های خود محروم نمی‌سازد و با این که گناهانم بزرگ است، مرا رسوا نمی‌کند و مرا بر گناهانم مشاهده نمود، ولی مشهورم نکرد. ای کسی که مرا در کودکی‌ام حفظ نمود و در بزرگی‌ام روزی عنایت فرمود. ای کسی که نعمت‌هایش در نزد من به شمارش در نمی‌آیند و مرحمت‌هایش مورد سپاس من واقع نمی‌شود. ای کسی که خیر و احسان به من عرضه نمود و من بدی و گناه به او عرضه کردم. ای کسی که مرا به ایمان هدایت نمود قبل از آن که طریقه‌ی سپاسگزاری او را بدانم. ای کسی که او را در حالی که مریض بودم خواندم و او مرا شفا داد. عریان بودم مرا پوشاند. گرسنه بودم سیرم نمود. تشنه بودم، سیرابم نمود. ذلیل بودم، عزتم بخشید و جاهل بودم، معرفتم داد. یکه و تنها بودم، زیادم نمود. غایب بودم، از اهل وطنم مرا بازگرداند. بی‌چیز بودم، بی‌نیازم نمود. یاری می‌خواستم، یاری‌ام کرد و در حالت غنایم، نعمتی را از من نگرفت، و با این که از تمام این خواسته‌ها امساک کردم، باز تو به نعمت دادن آغاز نمودی، حمد و ستایش برای توست ای کسی که لغزش‌های مرا نادیده گرفتی، و گرفتاری‌ام را برطرف ساختی و دعوتم را اجابت نمودی و عیب‌هایم را پوشاندی و گناهانم بخشیدی و خواسته‌ام را به من رساندی و بر دشمنم یاری‌ام دادی؛ چنانچه بخواهم نعمت‌ها و عطاها و احسان‌های تو را بشمارم نخواهم توانست. ای مولای من! تویی که منت نهادی، تویی که نعمت دادی، تویی که احسان کردی، تویی که زیبایی دادی، تویی که فضل و کرامت بخشیدی، تویی که کامل کردی، تویی که روزی دادی، تویی که توفیق دادی، تویی که عطا نمودی، تویی که بی‌نیاز کردی، تویی که نگاه داشتی، تویی که جای دادی، تویی که کفایت نمودی، تویی که هدایت کردی، تویی که حافظ بودی، تویی که پوشاندی، تویی که بخشیدی و آمرزیدی، تویی که نادیده گرفتی، تویی که حکمت دادی، تویی که عزیز نمودی، تویی که کمک کردی، تویی که یآوری نمودی، تویی که تائید کردی، تویی که یاری نمودی، تویی که شفا دادی، تویی که عافیت



دادی، تویی که اکرام کردی، بلند مرتبه‌ای و مبارکی، و حمد دائمی برای توست و سپاس و تشکر جاوید و دائمی برای توست. سپس ای خدای من! به گناهانم معترفم، و امید بخشش دارم، من کسی هستم که بدی نمودم، من کسی هستم که خطا کردم. من کسی هستم که اهتمام به گناه داشتم، من کسی هستم که جاهل بودم، من کسی هستم که غافل بودم، من کسی هستم که سهو کردم، من کسی هستم که به خودم اعتماد نمودم، من کسی هستم که عمدا گناه کردم، من کسی هستم که وعده دادم، من کسی هستم که خلف وعده کردم، من کسی هستم که عهدشکنی نمودم، من کسی هستم که اقرار به گناه کردم، من کسی هستم که اعتراف به نعمت‌های تو کردم و با این حال به گناهانم بازگشتم، پس ای خدا! آنها را ببخش، ای کسی که گناهان بندگانش به او ضرری نمی‌رساند، و از عبادت بندگان بی‌نیاز است و هر کس عمل صالحی انجام دهد اوست که به یاوریش و رحمتش توفیق می‌دهد. پس حمد برای توست ای خدا و ای آقای من. ای خدای من! به من امر نمودی، ولی من تو را نافرمانی کردم، و مرا از گناهانم باز داشتی، ولی من مرتکب آنها شدم و صبح کردم در حالی که هیچ دلیلی ندارم تا عذری آورم و هیچ یآوری ندارم تا از او مدد بجویم. با چه چیزی به استقبال تو آیم؟ ای مولای من! آیا به شنواییم یا به بینایی خود؟ آیا به زبانم و یا به دست و پایم؟ آیا اینها تمام نعمت‌های تو به من نبودند؟ و به تمام اینها ای مولای من، نافرمانی تو را نمودم، حجت برای توست علیه من، ای کسی که مرا از پدران و مادران حفظ کرد از این که ناراحتم کنند و مرا از قبیله و عشیره و برادران محافظت نمود از این که مرا سرزنش نمایند و از پادشاهان حفظ کرد از این که مرا عقاب کنند. و اگر اینها، ای مولای من! همان طوری که تو بر من مطلع بودی، مطلع می‌گشتند، مهلت به من نمی‌دادند و مرا رها می‌کردند و با من قطع رابطه می‌نمودند. خدایا و ای معبود من! اینک من در پیشگاه تو هستم، خاضع و ذلیل، درمانده و حقیر، نه دلیلی دارم که عذر آورم و نه مددکاری دارم که یاری بجویم، و نه حجتی دارم که به آن استدلال آورم و نمی‌توانم بگویم که گناه و بدی نکردم و انکار چه فایده‌ای دارد اگر انکار کنم، که هرگز به من سود نمی‌رساند. و چگونه انکار کنم و حال آن که اعضا و جوارحم، همگی شاهد بر من هستند. و یقین دارم و هیچ شکی در آن نیست که تو از من، از عظیم‌ترین امور سؤال خواهی کرد و تو قاضی عادل هستی که ستم روا نمی‌داری و این عدل توست که مرا به هلاکت می‌کشاند و من از تمام عدالت تو فرار می‌کنم. ای خدای من! اگر مرا عذاب کنی، پس به خاطر گناهان من است، پس از آن که حجت را بر من تمام کردی، و اگر عفو کنی، این به خاطر حلم و گذشت وجود و کرمت می‌باشد. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از ستمگران هستم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از استغفار کنندگانم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از موحدان هستم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از خائفانم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از ترسایان هستم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از امیدواران هستم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از مشتاقانم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از لا اله الا الله گویان هستم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از درخواست کنندگانم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی تو و همانا من از تسبیح گویان هستم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا من از تکبیر گویان هستم. هیچ معبودی جز تو نیست، پاک و منزهی و همانا تو پروردگار من و پروردگار پدران من هستی. خدایا! این ثنای من است برای تو که به پیشگاه باعظمتت تقدیم می‌دارم و اخلاص من است برای ذکر تو، که در مقام توحید و یکتایی ات تقدیم می‌کنم و اقرار و اعتراف من به نعمت‌های تو که به شمارش آورم گرچه معترفم که نمی‌توانم نعمت‌های تو را شمارش کنم، به خاطر کثرت و فراوانی آنها، از گذشته و آینده که پیوسته مرا در نعمت‌های خود غوطه‌ور ساختی، از زمانی که مرا آفریدی و از اول عمر از فقر، به بی‌نیازی کشاندی و ناراحتی را از من برطرف نمودی و امور را بر من آسان کردی و سختی را دفع کردی و گرفتاری مرا برطرف نمودی. و عافیت در بدن و سلامت در دین، عنایت فرمودی. و اگر اولین و آخرین، مرا بر ذکر نعمت یاری کنند، کاری از پیش نخواهند برد. مقدس و بلند مرتبه‌ای، ای پروردگار کریم، عظیم، رحیم، نعمت‌هایت به شمارش نمی‌آید و ثنایت به هیچ مرتبه نمی‌رسد، و

نعمت‌هایت را تلافی نتوان کرد، بر محمد و آل محمد درود فرست و نعمت‌های خود را بر ما تمام کن و ما را به طاعتت یاری فرما. پاک و منزهی تو، هیچ معبودی جز تو نیست. خدایا! همانا تو، پاسخگوی مضطربین هستی، و بدی را برطرف می‌کنی، و یاور گرفتاران می‌باشی، و تو دردمند را، شفا می‌دهی، و فقیر را بی‌نیاز می‌کنی، و شکسته دل را دلجویی می‌نمایی، و به کوچک‌ها رحم می‌کنی، و به بزرگ یاری می‌رسانی، و غیر از تو پشتیبانی نیست و مافوق تو، قدرتمندی وجود ندارد. و تو بلندمرتبه و بزرگی‌ای آزاد کننده در بند و اسیر، ای روزی دهنده طفل صغیر، ای پناه ترسان پناه آورنده، ای کسی که شریک و وزیر ندارد، بر محمد و آل محمد درود فرست و در این شب، برترین عطایایی که به بندگان خودت عنایت می‌کنی، به ما نیز عنایت فرما، چه آن نعمت‌هایی که عطا می‌نمایی و برکاتی که تجدید می‌کنی و بلاهایی که دور می‌نمایی و گرفتاری‌هایی که برطرف می‌کنی و دعایی که آن را می‌شنوی و نیکی و حسنه‌ای که قبول می‌نمایی و گناهی که عفو می‌نمایی، همانا تو لطیف هستی به آنچه که می‌خواهی و نیز آگاهی و بر هر چیزی توانایی. پروردگارا! همانا تو نزدیک‌ترین کسی هستی که خوانده می‌شود و سریع‌ترین کسی هستی که اجابت می‌کند و کریم‌ترین کسی هستی که عفو می‌کند و بخشنده‌ترین کسی هستی که عطا می‌کند و شنواترین کسی هستی که مورد سؤال قرار می‌گیرد، ای بخشنده و مهربان دنیا و آخرت، کسی که بتوان از او سؤال کرد غیر از تو نیست، کسی که بتوان به او امید بست جز تو نیست، هر گاه تو را خواندم، اجابت نمودی و هر گاه از تو مسئلت داشتم، به من عطا فرمودی و هر گاه میل به تو پیدا کردم، به من رحم نمودی و هر گاه به تو اعتماد پیدا کردم، مرا نجات دادی و هر گاه به درگاہ التماس نمودم، مرا کفایت نمودی، خدایا بر محمد، بنده و رسولت و پیامبرت و بر آل پاکش درود فرست و نعمت‌هایت را بر ما تمام گردان، و عطا‌هایت را بر ما گوارا فرما، و ما را در زمره‌ی شاکران و ذاکران نعمت‌هایت قرار ده، آمین، آمین، رب العالمین. ای خدای من! ای کسی که مالکی و قاهری و قادری، پس قهر و قدرت خود را نشان دادی، ای خدایی که مورد عصیان واقع شدی، ولی پوشاندی، و از درگاہ طلب مغفرت شد و تو آمرزیدی، ای غایب طلب کنندگان و مشتاقان و منتهای آرزوی آرزومندان، ای کسی که عالم به هر چیزی هستی، و با توبه کنندگان با سعه‌ی صدر و رأفت و رحمت و حلم برخورد نمودی. ای خدای من! ما در این شب به تو روی می‌آوریم، شبی که آن را شرف دادی و عظمت بخشیدی، به محمد پیامبرت و رسولت و بهترین خلقت و امین وحیت، پیامبر بشارت دهنده و انذار کننده، پیامبری که نور است، پیامبری که به مسلمانان نعمت بخشیدی و او را رحمتی برای جهانیان فرمودی. خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست، همان گونه که محمد شایسته‌ی آن است. ای عظیم! درود فرست بر پیامبر و بر اهل بیت او برگزیدگان پاک و پاکیزه‌اش و ما را به عفو خود غوطه‌ور فرما. زیرا به سوی تو ناله‌ها با هر زبان و هر لعن اوج می‌گیرد. پس خدای من! در این شب، نصیبی از هر چیزی که بین بندگانت تقسیم می‌کنی به ما عنایت فرما، از هر نوری که به وسیله آن هدایت می‌کنی و رحمتی که نشر می‌کنی و برکتی که نازل می‌فرمایی، و لباس عافیتی که می‌پوشانی و رزقی که آن را گسترش می‌دهی، ای ارحم الراحمین. معبودا! ما را در این هنگام پیروز و رستگار و پذیرفته و بهره‌مند فرما و در زمره‌ی ناامیدان قرار مده، و از رحمت خودت دور مساز و از آنچه که امید به فضل تو داریم، محروم مفرما و از رحمت بی‌کران خود دریغ مکن. از آنچه که امید به عطایای تو داریم، ناامید مفرما و ما را دست خالی باز مگردان و از درگاہ مران، ای بخشنده‌ترین بخشنندگان و کریم‌ترین کریمان به سوی تو روی آوردیم. در حالی که ایمان به تو داریم، و به سوی بیت الحرامت قصد نموده‌ایم، پس بر انجام مناسکمان یاری کن و حج ما را کامل فرما، و از ما درگذر، و ما را در عافیت خود قرار ده، پس همانا دستمان را به سوی تو دراز کردیم، در حالی که نشانه‌ی ذلت و اعتراف در آن است. خداوند! در این شب به ما عطا کن، آنچه را که از تو خواستیم و کفایت کن آنچه طلب کفایت کردیم، که غیر از تو ما کفایت کننده نداریم، و هیچ پروردگاری غیر از تو برای ما نیست. حکم تو در ما نافذ است. علم تو به ما محیط است. قضا و قدر تو در میان ما، عین عدالت است. برای ما خیر، حکم کن و ما را از اهل خیر قرار ده، خدایا! به جود و کرمت اجر عظیم به ما عنایت فرما و ذخیره‌ی باکرامت و آسایش بادوام کرامت فرما، و تمام گناهان ما را ببخش و ما را با

هلاک شدگان هلاک مفرما، و رحمت خود را از ما دور مکن ای بخشنده‌ترین بخشنندگان. خدایا! ما را در این وقت از کسانی قرار ده که از تو مسئلت داشتند و به آنها عطا فرمودی، و تو را سپاس گفتند، بر آنها بسیار عنایت فرمودی، و به سوی تو توبه کردند، و تو قبول نمودی، و از تمام گناهان به سوی تو بیزاری جستند، و تو تمام آنها را بخشیدی، ای صاحب جلال و کرامت. خدایا! به ما توفیق عنایت فرما و امر ما را محکم ساز، و تضرع و زاری ما را قبول فرما، ای بهترین کسی که از او سؤال می‌شود و ای رحیم‌ترین کسی که طلب رحمت از او می‌شود، ای کسی که بر او مخفی نمی‌ماند چشم بر هم زدن‌ها، و چشمک زدن‌ها، و آنچه در ضمیر مستقر می‌شود مخفی نمی‌ماند، و نه اسرار قلوب، مگر این که علمت آن را احاطه کرده، و حلمت آن را در بر گرفته است. منزله و پاکی و بلند مرتبه‌ای از آنچه ستمگران می‌گویند، بلند مرتبه‌ای، ای بزرگ، تسبیح می‌گویند برای تو آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها و آنچه در آنها است، پس برای توست سپاس و مجد و عظمت و بلند مرتبگی، ای صاحب جلال و کرامت و فضل و انعام، و صاحب نعمت‌های بزرگ، و تو بخشنده و کریم هستی و رؤف و مهربان. خدایا! وسعت و روزی حلال عنایت فرما، و در بدن و دینم عافیت بخش و ترسم را، ایمن ده و از آتش جهنم رهایم ساز، خدایا! با مکررت با من رفتار مکن و مهلت نده تا آن گاه عذابم نمایم، خدایا! مرا رسوا مساز و شر فاسقان از جن و انس را از من دور کن. (سپس امام علیه‌السلام چشمان مبارکش را به طرف آسمان بلند کرد و با صدای رفیع و بلند چنین عرض کرد): ای شنونده‌ترین شنوندگان، و ای بیناترین بینندگان و ای سریع‌ترین حسابگران و ای مهربان‌ترین مهربانان بر محمد و آل محمد که آقا و سرور آدمیان هستند درود بفرست. و خدایا! از تو حاجتم را می‌طلبم، آن حاجتی که اگر به من عطا فرمایی، به من ضرر نخواهد زد آنچه را که از من منع کرده‌ای، و اگر حاجتم را عنایت نفرمایی، آنچه را که به من عطا نمودی سودی به حالم نخواهد داشت. خدایا! رهایی از آتش را از تو مسئلت می‌نمایم، هیچ معبودی جز تو نیست، هیچ شریکی نداری؛ یکتایی و اقتدار حکومت از آن توست و حمد و سپاس برای توست و تو بر هر چیزی قادری یا رب یا رب! (محدث قمی رحمه الله فرمودند تا این جای دعا را، جناب کفعمی و علامه‌ی مجلسی فرمودند، ولی سید در اقبال بعد از ذکر یا رب یا رب این زیادتیی را مرقوم نمودند): خدایا! من در عین بی‌نیازی فقیرم، پس چگونه در فقرم، فقیر نباشم. خدایا! من، در عین دانائیم، جاهلم، پس چگونه در جهلم جاهل نباشم. بارالها! به راستی که دگرگونی تدبیرت و سرعت تغییر مقدراتت، بندگان عارف را منع نمود از این که نسبت به عطاهایت تلاش نکنند و در آزمایش‌ها و بلاها از تو ناامید گردند. بارالها! چنانچه لایق سرزنش باشم، این از جانب من است و آنچه لایق توست که از جانب خودت می‌باشد، کرامت است. بارالها! خودت را به لطف و مهربانی توصیف نمودی، قبل از آن که این وجود ضعیف را، خلق نمایی. آیا مرا از لطف و مهربانی خودت، با وجود ضعفم محروم می‌سازی؟ ای خدای من! اگر نیکی‌های من ظاهر شوند، این از ناحیه‌ی فضل تو و منتی از توست بر من، و اگر بدی‌ها از من ظاهر گردند، این از عدالت توست، چرا که حجت را بر من تمام کردی. خدایا! چگونه مرا به خود واگذار می‌کنی و حال آن که خود، متکفل امور من هستی، و چگونه مورد ظلم و ستم واقع شوم و حال آن که تو یاور منی و چگونه از لطف محروم شوم، و حال آن که تو به من لطف داری. معبودا! با تمام فقرم به تو متوسل می‌شوم و چگونه با فقری که هرگز در تو راه ندارد، به سوی تو روی آورم و چگونه از حالم شکوه کنم، و حال آن که حالم بر تو مخفی نیست، و یا چگونه گفتارم ترجمه شود و حال آن که عمق گفتارم برایت آشکار است. خدایا! چگونه آرزوهایم را رد می‌کنی، و حال آن که آنها به سوی درگاه تو روی آورده‌اند، و آیا چگونه حالاتم را نیکو نمی‌سازی و حال آن که قوام آنها با توست. خدایا! چقدر به من لطف ورزیدی با جهالت عظیم من، و چقدر به من رحم نمودی با وجود افعال قبیح من. خدایا! چقدر تو به من نزدیک شدی و چقدر من دور شدم، و چقدر به من مهربانی نمودی، خدایا چه چیزی مرا از تو محجوب می‌کند؟ خدایا! دانستم که در اثر دگرگونی آثار و جا به جایی تحولات، مراد و مقصود از خلقتم این است که خودت را در هر چیزی به من بشناسانی تا که در هر چیز؛ نسبت به تو جهل نداشته باشم. خدایا! هر گاه بدی‌هایم مرا لال کرد، کرم تو، مرا گویا نمود و هر زمان اوصافم مرا ناامید کرد، منتهای تو مرا به طمع انداخت. خدایا! کسی که



نیکی هایش، بدی است، چگونه بدی هایش، بدی نخواهد بود، و کسی که حقایقش ادعای صرف است، پس چگونه ادعاهایش ادعا نباشد، خدایا حکم نافذ و اراده‌ی غالب تو جای سخن، برای هیچ سخنگویی و حالی برای هیچ صاحب حالی، باقی نگذاشته است. خدایا! چه بسیار عبادت‌هایی که انجام دادم و حالات خوشی را در خود به وجود آوردم که عدل تو اعتماد مرا نسبت به آنها خراب نمود، بلکه فضل تو، مرا نسبت به آنها روی گردان کرد. خدایا! تو می‌دانی گرچه اطاعت از من دوام ندارم، ولی عشق و محبتم ادامه دارد. خدایا! چگونه آهنگ تو را نکنم و حال آن که تو پیروزی و چگونه به سوی تو نیامم و حال آن که تو فرماندهی عالمی. خدایا! هر چه در آثار جستجو کنم از تو دور می‌شوم. توفیق به وظیفه‌ای ده که مرا به تو وصل می‌کند. خدایا! چگونه به وسیله چیزی که محتاج توست بر وجودت استدلال می‌شود، آیا می‌شود برای دیگران ظهوری باشد، ولی برای تو نباشد، در حالی که بخواهد آن غیر، مظهر تو شود. کی از نظرها غایب شدی که نیاز به دلیل داشته باشی، و کی از نظرها دور شدی تا آثار تو ما را به تو نزدیک کند؟ کور باد چشمی که تو را نظارگر خود نبیند، و زیان کند دلی که نصیبی از محبت تو نبرد. خدایا! امر کردی که مردم رجوع به آثارت کنند، ولی مرا به انوار و هدایت خودت ارجاع ده، تا به سوی تو بازگردم، تا از آنها به سوی تو متوجه شوم آن چنان که نیاز به نظر به آنها نداشته باشم، و دلم از این جهت محفوظ بماند و نیاز به اعتماد به آنها نداشته باشد، همانا تو بر هر چیزی توانایی. خدایا! ذلت من در پیشگاه تو آشکار است و حالتم بر تو مخفی نیست. وصول به خودت را از تو طلب می‌کنم و به وسیله خودت بر وجودت استدلال می‌نمایم. خدایا به نورت مرا به سوی خود هدایت فرما، و مرا در پیشگاه خودت به صدق بندگی مقیم نما. خدایا! مرا از خرمن علمت، تعلیم فرما و با صیانت خویش محفوظم دار. تا حقایق اهل معرفت و قرب مقربان را به من بنمایی. خدایا! از تو مسئلت می‌کنم راه و روش مجذوبان و مشتاقان رویت را به ما عنایت فرما. خدایا! با تدبیرت مرا از تدبیرم بی‌نیاز فرما و با انتخاب خویش از انتخاب کردن بی‌نیازم ساز و به مواضع اضطرارم واقف کن. خدایا! مرا از ذلت نفسم، خارج کن و از شک و شرک قبل از آن که مرگم فرارسد، پاکم ساز. خدایا! از تو یاری می‌طلبم؛ پس یاری‌ام ده، و به تو توکل می‌کنم، پس خدایا مرا به دیگری وامگذار. بارالها! فقط از تو مسئلت دارم پس ناامیدم مکن، و به فضل تو امید دارم، پس محرومم مفرما، و خود را به تو منتسب می‌کنم، پس از خود دورم مکن و به درگاه تو ایستاده‌ام، پس مرا از خود طرد مفرما. خدایا! تو رضای محضی و مقدس‌تر از آن که نیاز به علتی داشته باشی، چه رسد که رضایت تو به خاطر علتی از ناحیه من باشد. خدایا! تو غنی بالذات هستی که نیاز به نفع خود نیز نداری، پس چگونه از ناحیه من، بی‌نیاز نخواهی بود. خدایا! قضا و قدر تو مرا آرزومند می‌کند و هوای نفس به زنجیر علاقه‌های شهوت اسیرم می‌گرداند پس ای خدا تو مرا یاری کن و بصیرت و بینایی ده بر نفسم غلبه و نصرت بخش و به فضل خودت مرا بی‌نیاز کن تا این که از هر خواهش و سؤال بی‌نیاز شوم. خدایا! تویی که انوار الهی را در قلوب اولیای خودت، نورافشانی کردی تا تو را بشناسند و به یکتایی ات اعتراف نمایند، و اغیار را از دل محبوبانت زایل نمودی تا غیر تو را دوست ندارند و به غیر تو پناه نمی‌برند. تو مونس آنها هستی آن گاه که حوادث آنها را به وحشت انداخت، و تو هدایت‌گر آنها بودی آن هنگام که نشانه‌ها برایشان روشن شد. هر کس که تو را از دست دهد چه چیزی به دست آورد و آن کس که تو را به دست آورد چه چیزی را از دست داده، زیان کرد آن که به جای تو به دیگری راضی شد و خسران نمود هر که از تو روی برگرداند. چگونه امید به غیر تو می‌رود و حال آن که تو احسان و نیکی‌ات را قطع نمودی و چگونه از غیر تو طلب می‌شود و حال آنکه عادت منت‌گذاری را تغییر نداده‌ای. ای کسی که به دوستانش طعم شیرینی انست را چشاندی، پس در پیشگاهش خاشعانه ایستادند، ای کسی که لباس هیبتش را به تن اولیای خود پوشانده، پس در پیشگاهش به استغفار ایستادند، تو قبل از ذاکران، ذاکری و تو آغاز کننده‌ی احسانی قبل از توجه عابدان و تو بخشنده‌ی عطایی قبل از طلب طالبان، و تو بخشنده‌ای، و از آنچه بخشیدی از ما قرض می‌کنی. خدایا! مرا به رحمت خود طلب کند تا به تو برسم و به محبت خود مجذوب ساز تا به تو روی آورم. خدایا! همانا امیدم از تو منقطع نمی‌شود اگر چه نافرمانی تو کنم، هم چنان که ترسم از تو زائل نمی‌شود اگر چه اطاعتت ننمایم. تمام عالم مرا به سوی تو فرا می‌خواند و آگاهی‌ام

مرا به سوی کرامت تو می کشاند، خدایا! چگونه ناامید شوم و حال آن که تو امید و آرزوی منی؟ و چگونه ذلیل خواهم شد و حال آن که تو پشتیبان منی، خدایا! چگونه به عزت نرسم و حال آن که تو مرا در ذلت یاد کردی. خدایا! چگونه طلب عزت از تو نکنم و حال آن که مرا به خودت نسبت دادی؟ خدایا! چگونه به تو احتیاج نداشته باشم و حال آن که در میان فقرا قرارم دادی؟ خدایا! چگونه محتاج باشم و حال آن که تو کسی هستی که به جود و کرمت بی نیازم نمودی؟ و تو آن چنان خدایی هستی که غیر تو کسی نیست، برای همه چیز ناشناخته شده‌ای و هیچ چیزی نسبت به تو جاهل نیست، و تو کسی هستی که خودت را به من در همه چیز نشان دادی، پس من تو را در هر چیزی آشکار یافته‌ام و آشکاری برای هر چیزی. ای کسی که به واسطه رحمانیت خویش بر همه‌ی عالم مسلط گشتی. در نتیجه عرش الهی در ذات او پنهان گردید و آثار را به واسطه‌ی آثار نابود گرداندی، و دیگران را به واسطه احاطه‌ی افلاک نورانی محو نمودی. ای کسی که در سرپرده‌های عرش خود مخفی ماندی از این که دیدگان او را درک نمایند. ای کسی که به کمال ابهت خود تجلی کردی آن گاه عظمتش به پا گردید. چگونه پنهان می‌مانی و حال آن که ظاهری؟ و چگونه غایب می‌گردی و حال آن که حاضری، همانا تو بر هر چیزی توانا نیستی و حمد و ستایش برای توست.

## و من خطبة له فی منی

### اشاره

و قد تضمنت من فضائل علی علیه السلام و مناقبه ما لا- تتضمنها خطبة و قد جمع - من بنی هاشم رجالهم و نساءهم و موالیهم و شیعتهم و من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابنائهم، و التابعین، و من الانصار المعروفین بالصلاح - اکثر من سبعمأة رجل و من التابعین نحو من مأتی رجل، فلما اجتمعوا قام خطیبا فی سرادقه عامتهم. فحمد الله و اثنی علیه، ثم قال: اما بعد، فان هذا الطاغیة [۴۰] قد فعل بنا و بشیعتنا ما قد رأیتم و علمتم و شهدتم، و انی ارید أن أسألکم عن شیء، فان صدقت فصدقونی، و ان کذبت فکذبونی، و أسألکم بحق الله علیکم، و حق رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و قرابتی من نبیکم، لما سیرتم [۴۱] مقامی هذا، و وصفتم مقالتی، و دعوتم اجمعین فی امصارکم من قبائلکم من امتکم من الناس. و فی روایة اخرى بعد قوله «و ان کذبت فکذبونی». اسمعوا مقالتی و اکتبوا قولی، ثم ارجعوا الی امصارکم و قبائلکم، فمن امتکم من الناس، و وثقتم به، فادعوهم الی ما تعلمون من حقنا، فانی اتخوف ان یدرس هذا الامر، و یدهب الحق و یغلب (و الله متم نوره و لو کره الکافرون). «قال الروای»: و ما ترک شیئا مما انزل الله فیهم من القرآن الا تلاه و فسره، و لا شیئا مما قاله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی ابیه و اخیه و امه و فی نفسه و اهل بیته الارواه، و کل ذلك یقول اصحابه اللهم نعم و قد سمعنا و شهدنا، و یقول التابعی اللهم قد حدثنی به من اصدقه و ائمنه من الصحابة. فقال: انشدکم الله الا- حدثتم به من تتقون به و بدینه. «قال سلیم»: فکان فیما ناشدهم الحسین علیه السلام و ذکر هم ان قال: انشدکم الله، اتعلمون ان علی بن ابی طالب کان ابا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حین آخی بین اصحابه، فأخی بینه و بین نفسه، و قال: «انت اخی و انا اخوک فی الدنيا و الآخرة». قالوا: اللهم نعم. قال: انشدکم الله هل تعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اشتری موضع مسجده و منازل، فابتناه، ثم ابنتی فیهِ عشرة منازل: تسعة له، و جعل عاشرها فی وسطها لابی، ثم سد کل باب شارع الی المسجد غیر بابه، فتکلم فی ذلك من تکلم، فقال: ما انا سددت ابوابکم و فتحت بابه، ولكن الله امرنی بسد ابوابکم و فتح بابه. ثم نهی الناس ان یناموا فی المسجد غیره، و کان یجنب فی المسجد، و منزله فی منزل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فولد لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و له فیهِ اولاد؟ قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون ان عمر بن الخطاب حرص علی کوة قدر عنیه، یدعها فی منزله الی المسجد فابی علیه، ثم خطب فقال: «ان الله امرنی ان ابنی مسجدا طاهرا، لا- یسکنه غیری و غیر اخی و بنیه». قالوا: اللهم نعم. قال: انشدکم الله اتعلمون ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نصبه یوم غدیر خم، فنادی له بالولاية و قال:

«لیبلغ الشاهد الغائب». قالوا: اللهم نعم. قال: انشدكم الله اتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال له في غزوة تبوك: «انت منى بمنزلة هرون من موسى، وانت ولي كل مؤمن بعدى». قالوا: اللهم نعم. قال: انشدكم الله اتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حين دعا النصارى من اهل نجران الى المباهلة، لم يأت الابه وبصاحبه و ابنه. قالوا: اللهم نعم. قال: انشدكم الله، اتعلمون انه دفع اليه اللواء يوم خيبر ثم قال: «لا- دفعه الى رجل يحبه الله ورسوله، و يحب الله ورسوله، كرار غير فرار يفتحها الله على يديه». قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بعثه ببراءة و قال: «لا يبلغ عنى الا انا او رجل منى». قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم تنزل به شدة قط الا قدمه لها ثقة به و انه لم يدعه باسمه قط الا يقول: يا اخى و ادعوا لى اخى. قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قضى بينه و بين جعفر و زيد، فقال: «يا على انت منى و انا منك، و أنت ولي كل مؤمن بعدى». قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون انه كانت له من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كل يوم خلوة و كل ليلة دخله، اذا سأله اعطاه، و اذا سكت ابداه. قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فضله على جعفر و حمزة حين قال لفاطمة عليها السلام: «زوجتك خير اهل بيتى، اقدمهم سلما، و اعظمهم حلما، و اكثرهم علما». قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: «انا سيد ولد آدم عليه السلام و اخى على سيد العرب، و فاطمة سيدة نساء اهل الجنة، و الحسن و الحسين ابناى سيدا شباب اهل الجنة». قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم امره بغسله و اخبره ان جبرئيل يعينه عليه. قالوا: اللهم نعم. قال: اتعلمون ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال فى آخر خطبة خطبها: «انى تركت فيكم الثقلين: كتاب الله و اهل بيتى، فتمسكوا بهما لن تضلوا». قالوا: اللهم نعم. فلم يدع شيئا انزله الله فى على بن ابي طالب عليه السلام خاصة و فى اهل بيته من القرآن و لا- على لسان نبيه صلى الله عليه وآله وسلم الا- ناشدهم فيه، فيقول الصحابة، اللهم نعم قد سمعنا، و يقول التابع اللهم نعم قد حدثني من اثق به فلان و فلان. ثم ناشدهم انهم قد سمعوه يقول: «من زعم انه يحبني و يبغض عليا فقد كذب، ليس يحبني و يبغض عليا» فقال له قائل: يا رسول الله و كيف ذلك؟ قال: «لانه منى و انا منه، من احبه فقد احبني و من احبني فقد احب الله، و من ابغضه فقد ابغضني و من ابغضني فقد ابغض الله». فقالوا اللهم نعم قد سمعنا [۴۲]. و تفرقوا على ذلك

### از خطبه‌های آن حضرت در سرزمین منا در فضایل حضرت علی که هیچ خطبه‌ای این مضامین را ندارد

(امام علیه السلام در منا به بنی هاشم و دوستان و شیعیان آنان و اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم و فرزندان آنان و تابعین زن و مردشان و هفتصد نفر از انصار - که معروف به شایستگی بودند - و تابعین - که دویست نفر بودند - دستور دادند در خیمه‌ی عمومی مخصوص جمع شوند. آن گاه در میان آنها ایستاد و پس از حمد و ستایش الهی فرمود: همانا بلایی که معاویه بر ما و شیعیان وارد کرده است دیدید، و دانستید و گواهی دادید و من امروز می‌خواهم درباره‌ی چیزی از شما سؤالی کنم که اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم تکذیب کنید و شما را به حق خدا و پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و نسبتی که با پیامبرتان دارم، موقعیت حادثه‌ی امروز را پنهان نکنید و گفتارم را برسانید و به تمام شهرها و قبایل، ابلاغ کنید، البته آنان که امین هستند. پس گفتارم را بشنوید و سخنانم را بنویسید، سپس به شهرها و قبایل خود باز گردید. آنان را که مورد اطمینان شما هستند، به حقوقی که از ما می‌دانید دعوت کنید، زیرا من می‌ترسم این مسئله‌ی ولایت، کهنه و مندرس شود و حق از بین برود و مغلوب گردد، و خداوند نور خود را تمام می‌کند گرچه کافران را خوش نیاید. (راوی می‌گوید: امام آنچه در قرآن درباره‌ی اهل بیت نازل شده بود همه را تلاوت و سپس تفسیر فرمودند و هم چنین آنچه پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم درباره‌ی پدرش و برادرش و مادرش و خودش و اهل بیتش فرموده بود روایت کرد و در تمام این امور اصحابش می‌گفتند: همین طور است و ما شنیدیم و شهادت می‌دهیم و تابعین می‌گفتند: همین طور است، این را برای من صحابی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روایت کرد،

کسی که من او را تصدیق می‌نمایم و به او اطمینان دارم. آن گاه حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند! مطالب مرا به کسانی که به خودشان و دینشان اعتماد دارید برسانید. (سلیم می‌گوید: بعضی آن مسائلی که حضرت آنان را سوگند داد چنین بود: شما را به خدا سوگند آیا می‌دانید که علی بن ابی‌طالب برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردید؛ آن هنگام که عقد اخوت میان اصحاب خود برگزار نمود و سپس بین خود و علی علیه‌السلام عقد اخوت بست و فرمود: تو برادر منی و من برادر تو هستم، هم در دنیا و هم در آخرت؟ همگی گفتند: آری. به خدا سوگند چنین بود و سپس حضرت فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مکان مسجد و منازل خود را خرید و آن را بنا کرد، آن گاه در آن مکان، ده حجره و اتاق ساخت؛ نه اتاق و حجره برای خود، و دهمین آن را برای پدرم در وسط آن مکان ساخت، سپس هر دری که به مسجد گشوده می‌شد، مسدود نمود، جز درب خانه‌ی پدرم را، و با این کار خیلی‌ها، هر حرفی که دلشان می‌خواست زدند، و رسول خدا فرمود؛ من نبودم که دری را ببندم و دری را بگشایم، بلکه این خدا بود که مرا به بستن درها و باز نمودن در خانه‌ی علی علیه‌السلام امر کرد. سپس مردم را، از خوابیدن در مسجد نهی فرمود جز علی علیه‌السلام، و از آن حضرت در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - که منزل او بود - فرزندان را با به عرصه‌ی وجود گذاشتند؟ همگی گفتند: آری، به خدا سوگند چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که عمر بن الخطاب می‌خواست به اندازه دید یک چشم، روزنه‌ای به مسجد باز کند، ولی رسول خدا او را از این کار منع نمود، سپس رسول خدا خطبه‌ای خواند و فرمود، خدا مرا امر نموده است که مسجدی پاک بنا سازم که غیر از من و برادرم و فرزندانم کسی در آن سکنی نگزیند. همگی گفتند: آری به خدا سوگند چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدرم را در روز غدیر خم به امامت منصوب نمود و مردم را به ولایت او دعوت کرد، و فرمود: باید شخص حاضر به شخص غایب این دعوت را ابلاغ کند؟ همگی گفتند: به خدا قسم چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: شما را به خدا قسم آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پدرم در غزه‌ی تبوک فرمود: یا علی! تو نسبت به من به منزله‌ی هارون هستی نسبت به موسی و تو بعد از من ولی و رهبر هر مؤمنی هستی؟ همگی گفتند: به خدا قسم چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: شما را به خدا آیا می‌دانید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی مسیحیان نجران را به مباحله دعوت نمود، حاضر نشد مگر با پدرم و همسرش و فرزندانش؟ همگی گفتند: به خدا که چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: شما را به خدا آیا می‌دانید که رسول خدا پرچم را در روز جنگ خیبر به پدرم داد، سپس فرمود: پرچم را به مردی می‌دهم که خدا و رسول او را دوست می‌دارند، و او نیز خدا و رسولش را دوست می‌دارد، جنگجویی حمله کننده است که هرگز فرار نمی‌کند، و خداوند خیبر را به دست او فتح می‌نماید؟ همگی گفتند: آری به خدا چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدرم را برای خواندن سوره‌ی براءة انتخاب نمود و فرمود: این پیام را جز من یا مردی از اهل بیتم، کسی دیگر ابلاغ نخواهد کرد؟ همگی گفتند: آری به خدا چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در هر گرفتاری و ناراحتی که پیش می‌آمد علی را به مقابله آن می‌فرستاد و این به خاطر اعتماد کامل آن حضرت بود و حتماً می‌دانید پدرم را هرگز به اسم نمی‌خواند و وقتی اراده‌ی او، می‌کرد می‌فرمود: ای برادرم و یا می‌فرمود: برادرم را به نزد من فراخوانید؟ همگی گفتند: به خدا قسم چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بین پدرم و جعفر و زید قضاوت نمود و فرمود: ای علی! تو از من هستی و من از تو هستم و تو بعد از من رهبر و ولی هر مؤمن می‌باشی؟ همگی گفتند: به خدا سوگند چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که پدرم با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر روز خلوتی و هر شب مجلسی خصوصی داشتند که در این مجلس اگر پدرم سؤالی داشت رسول خدا عنایت می‌فرمود و اگر پدرم سکوت می‌کرد، رسول خدا خود آغاز می‌کرد؟ همگی گفتند: آری، به خدا چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پدر را بر جعفر و حمزه برتری داد، آن هنگام که به فاطمه

علیها السلام فرمود: دخترم! همسرت بهترین اهل بیت می‌باشد، در اسلام از همه زودتر و در حلم و بردباری از همه عظیم‌تر و از جهت علم و دانش از همه عالم‌تر است؟ همگی گفتند: بخدا قسم چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا فرمود: من آقا و سرور فرزندان آدم هستم و برادرم علی آقا و سرور مردم عرب است و فاطمه سرور زنان اهل بهشت است و فرزندانم حسن و حسین سروان جوانان اهل بهشتند؟ همگی گفتند: بخدا قسم چنین بود. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پدرم دستور داد که فقط او غسلش دهد و به او خبر داد که جبرئیل کمکش خواهد کرد؟ همگی گفتند: آری. امام علیه‌السلام فرمودند: آیا می‌دانید که رسول خدا در آخرین خطبه‌ای که ایراد نمود، فرمود: همانا من دو چیز گران بها را در میان شما گذاشتم: کتاب خدا و خانواده‌ام؛ به هر دوی آنها تمسک کنید تا هرگز گمراه نشوید؟ همگی گفتند: آری. (راوی می‌گوید: پیوسته حضرت سیدالشهدا آنچه درباره‌ی علی و اهل بیتش در قرآن نازل شده بود بیان کرد و همچنین آنچه از زبان پیامبر صادر شده بود بیان فرمود و مردم را گواه گرفت؛ و اصحاب می‌گفتند: به خدا قسم! آری ما شنیدیم؛ و تابعین می‌گفتند: آری فلاں بن فلاں که مورد اطمینان من است مرا این چنین حدیث کرد). آن گاه حضرت آنان را گواه گرفت که از پیامبر شنیدید که فرمود: هر کس گمان کند که مرا دوست دارد، ولی نسبت به علی بغض داشته باشد دروغ‌گوست و مرا دوست نمی‌دارد، در حالی که نسبت به علی علیه‌السلام بغض دارد. در این هنگام کسی از رسول خدا پرسید: ای رسول خدا! سر این مسئله چیست؟ حضرت فرمود: چون علی از من است و من از علی هستم؛ هر کس او را دوست می‌دارد، مرا دوست داشته و هر کس مرا دوست دارد، خدا را دوست داشته است. و هر کس بغض و کینه علی را به دل داشته باشد، یقیناً بغض و کینه مرا در دل دارد و هر کس نسبت به من بغض داشته باشد، به خدا بغض خواهد داشت؟ همگی گفتند: آری، همگی ما شنیدیم این مطلب را از رسول خدا. (و سپس جمعیت متفرق شدند).

## و من خطبه له فی الاستسقاء

### اشاره

لما جاء اهل الكوفة الى علي عليه السلام، فشكوا اليه امساك المطر، وقالوا له: استسق لنا فقال للحسين عليه السلام: قم و استسق! فقام عليه السلام و حمد الله، و أثني عليه، و صلى على النبي صلى الله عليه و آله و سلم و قال: اللهم معطي الخيرات، و منزل البركات، و أرسل السماء علينا مدرارا، و اسقنا غيثا مغزارا و اسعنا غدقا مجللا سحا سفوحا فجاجا، تنفس به الضعف من عبادك، و تحيي به الميت من بلادك، امين رب العالمين [۴۳].

## از خطبه‌های آن حضرت در طلب باران

(زمانی که اهل کوفه نزد علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام آمدند و نسبت به کمی بارندگی شکایت کردند، و به حضرت عرض کردند از خدا برای ما طلب باران کن. حضرت به امام حسین علیه‌السلام فرمود: برخیز و برای این امت از خدا طلب باران کن. حضرت اباعبدالله علیه‌السلام برخاست و حمد و ثنای الهی را به جای آورد و بر پیامبر درود فرستاد و عرضه داشت: ای خدایی که عطا کننده‌ی خیرات و نازل کننده‌ی برکاتی، آسمان پر باران را بر ما (ارسال کن)، و ما را با ابرهای پر باران و فراگیر و زیاد، سیراب نما تا بندگان ضعیفت، جانی تازه گیرند و سرزمین‌های مرده‌ات، حیات مجدد پیدا کنند؛ امین رب العالمین.

## و من خطبه له فی الامر بالمعروف و النهی عن المنکر



## اشاره

اعتبروا ايها الناس! بما وعظ الله به اوليآءه من سوء ثنائه على الاحبار اذ يقول: (لولا ينهاهم الربانيون و الاحبار عن قولهم الاثم) و قال: (لعن الذين كفروا من بنى اسرائيل - الى قوله - لبئس ما كانوا يفعلون) و انما عاب الله ذلك عليهم، لانهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين اظهرهم المنكر الفساد، فلا- ينهونهم عن ذلك رغبة فيما كانوا ينالون منهم و رهبة مما يحذرون، و الله يقول: (فلا تخشوا الناس واخشون) و قال: (و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اوليآء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر) فبدأ الله بالامر بالمعروف و النهى عن المنكر فريضة منه لعلمه بانها اذا اديت و اقيمت، استقامت الفرائض كلها حينها و صعبها. و ذلك ان الامر بالمعروف و النهى عن المنكر دعاء الى الاسلام مع رد المظالم و مخالفة الظالم و قسمة الفىء و الغنائم، و اخذ الصدقات من مواضعها، و وضعها فى حقها. ثم اتم ايته العصابة! عصابة بالعلم مشهورة، و بالخير مذكورة و بالنصيحة معروفة و بالله فى انفس الناس مهابة، يهابكم الشريف، و يكرمكم الضعيف، و يؤثركم من لا فضل لكم عليه، و لا يد لكم عنده، تشفعون فى الحوائج اذا امتنعت من طلابها، و تمشون فى الطريق بهيئة الملوك و كرامة الاكابر اليس كل ذلك انما نلتموه بما يرجى عندكم من القيام بحق الله، و ان كنتم عن اكثر حقه تقصرون؟ فاستخففتكم بحق الائمة، فاما حق الضعفاء فضيعتم، و اما حقكم بزعمكم فطلبتكم. فلا مالا بذلتموه، و لا نفسا خاطرتم بها للذى خلقها و لا عشيرة عاديتموها فى ذات الله. انتم تتمنون على الله جنته و مجاورة رسله، و امانا من عذابه. لقد خشيت عليكم ايها المتمنون على الله! ان تحل بكم نعمة من نعماته، لانكم بلغتم من كرامة الله منزلة فضلتم بها، و من يعرف بالله لا تكرمون، و انتم بالله فى عباده تكرمون، و قد ترون عهود الله منقوضة فلا نفزعون، و انتم لبعض ذمم ابائكم تفزعون و ذمة رسول الله محقورة، و العمى و البكم و الزمن فى المدائن مهملة لا- ترحمون و لا- فى منزلتكم تعملون و لا- من عمل فيها تعنون و بالادهان و المصانعة عند الظلمة تأمنون. كل ذلك مما امركم الله من النهى و التناهى و انتم عنه غافلون، و انتم اعظم الناس مصيبة لما غلبتم عليه من منازل العلماء، لو كنتم تسعون [۴۴] ذلك بان مجارى الامور و الاحكام على ايدى العلماء بالله، الامناء على حلاله و حرامه، فانتم المسلوبون تلك المنزلة، و ما سلبتم ذلك الا بتفرقكم عن الحق، و اختلافكم فى السنة بعد البينة الواضحة، ولو صبرتم على الاذى و تحملتم المؤونة فى ذات الله، كانت امور الله عليكم ترد و عنكم تصدر، و اليكم ترجع، ولكنكم مكنتم الظلمة من منزلتكم، و استسلمتم امور الله فى ايديهم، يعملون بالشبهات، و يسيرون فى الشهوات سلطهم على ذلك فراركم من الموت، و اعجابكم بالحياة التى هى مفارقتكم، فأسلمتم الضعفاء فى ايديهم، فمن بين مستعبد مقهور و بين مستضعف على معيشة مغلوب، يتقلبون فى الملك بارآئهم و يستشعرون الخزي باهوآئهم، اقتداء بالاشرار و جرأة على الجبار، فى كل بلد منهم على منبره خطيب يصقع فالارض لهم شاغرة و ايديهم فيها مبسوطه و الناس لهم خول لا يدفعون يد لا مس. فمن بين جبار عنيد و ذى سطوة على الضعفة شديد مطاع لا يعرف المبدىء المعيد. فيا عجباً و مالى لا [۴۵] اعجب! و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل على المؤمنين بهم غير رحيم فالله الحاكم فيما فيه تنازعنا و القاضى بحكمه فيما شجر بيننا. اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافسا فى سلطان و لا التماسا من فضول الحطام، ولكن لرى المعالم من دينك و نظهر الاصلاح فى بلادك، و يأمن المظلومون من عبادك، و يعمل بفرآئضك و سننك و احكامك، فانكم الا تنصرونا [۴۶] و تنصفونا قوى الظلمة عليكم، و عملوا فى اطفاء نور نبيكم، و حسبنا الله، و عليه توكلنا، و اليه انبنا (و اليه المصير) [۴۷].

## از خطبه‌های آن حضرت در امر به معروف و نهی از منکر

ای مردم! از موعظه‌ی الهی نسبت به اولیایش در نکوهش علمای یهود در قرآن عبرت بگیرید که فرمود: «چرا ربانیون و احبار (علمای یهود) مردم را از گفتار گناه آمیز نهی نمی‌کنند؟!» و «کافران از بنی‌اسرائیل لعنت کرده شدند... چه کار بدی

می‌کردند». خداوند آنان را نکوهش نمود، زیرا گناه و فساد ستمگران را می‌دیدند، ولی به سبب دو چیز، آنان را باز نمی‌داشتند: اول. میل و رغبت به مال آنان؛ دوم. ترس و خوف از آنها. و حال آن که خداوند می‌فرماید: «از مردم نه‌راسید و فقط از من خوف داشته باشید». و فرمود: «مرد و زن مؤمن، بعضی آنان، پشتیبان بعضی دیگر هستند، امر به معروف می‌کنند، و نهی از منکر می‌نمایند». خداوند امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان وحی از ناحیه خود آغاز کرد، زیرا خدا می‌داند اگر این دو امر انجام گیرد، تمام واجبات بپا می‌شود، چه آسان و چه مشکلش. و امر به معروف و نهی از منکر دعوتی است به اسلام، همراه با بازگرداندن حقوق دیگران، و مخالفت با ستمگر و تقسیم بیت المال و غنیمتها و گرفتن زکات از مکان‌های خود و پرداخت آن به مستحقان آن است. سپس شما ای گروه مشهور به علم و دانش، که به عنوان افراد خیر از شما یاد می‌شود. و معروف به موعظه کردن هستید، در دل مردم، از شما هیبتی وجود دارد که خدا این هیبت را قرار داده است. انسان‌های شریف مدهوش شما هستند و انسان‌های ضعیف شما را اکرام می‌کنند و کسان خود را بر شما ایثار می‌نمایند که هیچ برتری بر آنها ندارند. در حواجی مردم که مسئولان، از دادن آن امتناع می‌کنند، شما شفاعت می‌کنید و در گذرگاه‌ها به هیبت پادشاهان و بزرگان راه می‌روید. آیا همه اینها چیزهایی نیست که شما بدان رسیدید تا این که امید رود شما نسبت به حقوق الهی قیام کنید، اگر چه نسبت به بیشترین حقوق الهی تقصیر و کوتاهی می‌ورزید و نسبت به حقوق ائمه کوتاهی می‌کنید. اما حقوق ضعیفان را که پایمال نمودید و اما حقوق خودتان بخيال خودتان مطالبه نمودید، نه مالی را بذل نمودید، و نه جانی را برای خدا به مخاطره انداختید و نه با خانواده و عشیره خود بخاطر خدا درگیر شده‌اید. شما از خداوند انتظار بهشتش را دارید و امید دارید، همسایگی پیامبرانش را داشته باشید و امید امان از عذاب خداوند دارید، در حالیکه، ای امیدواران بخدا، من بر شما می‌ترسم که عذابی از عذابهای الهی شما را فراگیرد، زیرا شما در پرتو عنایت خدا به منزلتی از کرامت الهی رسید که خداوند بوسیله آن شما را برتری داد. و بندگان مؤمن به خدا فراوانند که آنها را احترام نمی‌کنند و حال آن که شما به خاطر خدا احترام دارید. و به چشم خود ملاحظه می‌کنید که پیمان‌های خدا شکسته شده و شما خوف ندارید با آن که برای یک نقض عهد پدرانان هراسناکید در حالی که عهد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکسته شده است، کورها و لال‌ها و زمین‌گیرها در شهرها، بی‌سرپرست مانده‌اند و به آنها رحم نمی‌شود. شما به اندازه‌ی مسئولیت خود کار نمی‌کنید و به کسی که کار می‌کند خضوع نمی‌کنید. و با مصالحه و سازش و تساهل و تسامح با ظالمان، خود را آسوده می‌دارید. تمامی اینها از مواردی است که خداوند به شما فرمان داده که نهی کنید، ولی شما از آن غافلید، مصیبتی که از ناحیه شما به خاطر تسلیمتان می‌رسد، از تمامی مردم بدتر است، چرا که شما عالمان این قوم هستید. ای کاش! شما کوشش و تلاش می‌کردید. (ای کاش شما می‌فهمیدید). چرا که تمامی امور و احکام به دست عالمان دینی است، کسانی که بر حلال و حرام خداوند امین هستند، در حالی که این مقام از شما گرفته شده است، و این مقام گرفته نشد مگر به خاطر این که از اطراف حق پراکنده شدید، و در سنت و روش پیامبر اختلاف کردید و چنانچه در راه خدا بر اذیت‌ها و سختی‌ها صبر کنید، امور الهی به شما باز می‌گردد و از ناحیه شما صادر می‌شود و شما مرجع کار مردم می‌شوید، ولی شما جای خود را به ستمگران دادید و زمان امور الهی را به آنها سپردید، در حالی که این ستمگران بی‌پروا وارد شبهات می‌شوند و در شهوترانی غوطه‌ور می‌باشند، و ترس از مرگ و دلبستگی به دنیایی که از آن دل خواهید کند باعث شد، که شما تسلیم آنها شوید. در نتیجه مستضعفان را به آنان تسلیم نمودید، تا برخی را برده خود و برخی دیگر به خاطر یک لقمه نان مغلوب نمایند. حکومت را به رأی خود زیر و رو کنند و به پیروی از اشرار و گهنگاران، هوسرانی نمایند. در هر شهری، سخنوری توانا دارد، و تمام سرزمین اسلامی زیر پای آنهاست و دستشان در همه جا باز است، و مردم زیر سلطه‌ی آنهایند و هیچ راه دفاعی ندارند. برخی ستمگری معاند و برخی فرمانروایی مسلط بر ضعیفان که نه به خدا اعتقادی دارد و نه از معاد هراسناک است. شگفتا از این اوضاع! و چرا تعجب نکنم در حالی که سرزمین اسلامی لگدکوب ظالمی دغل، و مالیات‌بگیری سختگیر، و فرمانروایی بی‌رحم است، این جاست که باید خداوند بین ما و ایشان قضاوت و حکم کند. بارها! تو خود می‌دانی که

قیام ما به خاطر رقابت دنیوی با سلطان و سلطنت و میل و رغبت به دنیا نیست، بلکه به خاطر این است که نشانه‌های دینت را در عالم مشاهده کنیم و صلاح و خوشبختی را در سرزمین‌هایت گسترش دهیم تا بندگان مظلومت، آسوده زندگی کنند، و فرایض و واجبات و سنت الهی و اسلامی به کار گرفته شود. شما باید ما را یاری دهید و همراه ما گردید. اکنون سلطه‌ی ستمکاران بر سر شماست و می‌خواهند نور پیامبران را خاموش نمایند، (اگر ما را یاری نکنید) خداوند یاور ماست و بر او توکل می‌کنیم و به سوی او باز می‌گردیم و سرانجام کار به دست اوست.

## و من کلام له احتج به علی عمر

### اشاره

و ذلك لما خطب الناس على منبر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فذكر في خطبته أنه أولى بالمؤمنين من أنفسهم فقال عليه السلام - من ناحية المسجد -: انزل ايها الكذاب عن منبر ابي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: لا منبر ابيك! فقال له: فمنبر ابيك لعمرى يا حسين لا منبر ابي، من علمك هذا؟ ابو ك علي [۴۸]؟ فقال له عليه السلام: ان اطع ابي فيما امرنى، فلعمري انه لهاد، و انا مهتد به، و له فى رقاب الناس البيعة على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: نزل بها جبرئيل من عند الله تعالى، لا ينكرها الا جاحد بالكتاب، قد عرفها الناس بقلوبهم، و انكروها بألسنتهم، و ويل للمنكرين حقنا اهل البيت، ماذا يلقاهم به محمد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من ادامة الغضب، و شدة العذاب! فقال عمر: يا حسين من أنكر حق ابيك فعليه لعنة الله، أمرنا الناس فتأمرنا، و لو أمروا أباك لاطعناه. فقال له عليه السلام: يابن الخطاب! فإى الناس امرك على نفسه؟ قبل أن تؤمر أبابكر على نفسك، ليؤمرك على الناس بلا- حجة من نبى، و لا- رضى من آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم، فرضاكم كان لمحمد صلى الله عليه وآله وسلم رضى؟! او رضا اهله كان له سخطا؟! اما والله لو أن للسان مقالا يطول تصديقه، و فعلا يعينه المؤمنون، لما تخطبت [۴۹] رقاب آل محمد صلى الله عليه وآله وسلم ترقى منبرهم، و صرت الحاكم عليهم بكتاب نزل فيهم، لا- تعرف معجمه، و لا تدري تأويله، الا سماع الاذان، المخطى و المصيب عندك سوء، فجزاك الله جزاك، و سألك عما احدثت سؤالا حفيا [۵۰]. الى هنا انتهى كلامه عليه السلام. ثم ذكر الراوى فى المقام محاورات جرت بين عمر و على عليه السلام و لا- يهمننا التعرض لها. و من اراد الاطلاع عليها فليراجع التاريخ الكبير لابن عساكر او احتجاج الطبرسى.

## از سخنان آن حضرت در استدلال و بحث با عمر بن الخطاب

(هنگامی که عمر برای مردم خطبه می‌خواند و بر منبر پیامبر نشسته بود، در خطبه‌اش به این نکته اشاره کرد که او نسبت به مؤمنان از خودشان اولی و برتر است. حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام از گوشه‌ی مسجد با صلابت فرمودند: ای دروغگو از منبر پدرم رسول خدا پایین بیا، این منبر، مربوط به پدر تو نیست. عمر در پاسخ گفت: یقیناً منبر پدر شماست، نه منبر پدر من، ولی چه کسی این را به تو آموخت؟ آیا پدرت علی، این را به تو آموخت؟ حضرت فرمودند: اگر در آنچه پدرم به من امر می‌فرماید اطاعت کنم، یقیناً مسیر هدایت را طی نموده‌ام، و این پدرم است که بیعت و تعهدی که در زمان رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم مردم با او بستند هنوز بر گردن مردم دارد. و دستور بیعت را جبرئیل از جانب خدا نازل فرمود و هیچ کس نمی‌تواند منکر شود، مگر منکر قرآن. مردم از اعماق قلب خود آن را دانستند و شناختند، ولی با زبانشان منکر شدند و وای بر منکران حق ما اهل بیت! چگونه با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم روبرو خواهند شد در حالی که او به شدت خشمگین و ناراحت است. عمر گفت: حسین جان! هر کس منکر حق پدرت گردد، لعنت خدا بر او باد، این مردم بودند که ما را خلیفه و امیر کردند، و چنانچه مردم پدرت را امیر



کرده بودند ما از او اطاعت می کردیم. حضرت فرمود: ای پسر خطاب! کدام مردم تو را بر خود امیر نموده‌اند؟ تو ابوبکر را بر خودت امیر کردی تا او تو را بعد از خود بدون هیچ چون و چرایی امیر مردم کند. در حالی که نه اهل بیت راضی بودند و نه دلیلی از پیامبر بود. آیا توافق و رضایت شما باعث رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌شود؟ و آیا رضایت اهل بیتش باعث ناراحتی او می‌گردد؟ به خدا سوگند اگر زبانی گویا و عملی که پشتوانه‌اش مؤمنان بودند، وجود داشت، هیچ گاه تو نمی‌توانستی بر منبر اهل بیت بالا روی و خطبه بخوانی و به کتابی که بر آنها نازل شده، حکم نمایی! آن کتابی که نه مشککش را می‌فهمی و نه تأویلش را: فقط صدای آن را می‌شنوی، مثل شنیدن گوش. انسان خاطی و انسان درستکار در نزد تو یکسان هستند. خداوند سزایت دهد و نسبت به آنچه انجام دادی بازخواست نماید. (این جا سخنان حضرت تمام شد. و سپس در این مقام راوی سخنانی بین عمر و حضرت علیه‌السلام را نقل می‌نماید که نیاز به ذکر آن نیست و هر کسی مایل است می‌تواند به تاریخ بزرگ ابن‌عساکر یا احتجاج طبرسی مراجعه نماید.)

## و من خطبه له عند عزمه علی المسیر الی العراق

### اشاره

قام خطیباً فقال: الحمد لله، و ما شاء الله، و لا قوة الا بالله، خط الموت علی ولد آدم مخط القلادة علی جید الفتاة، و ما أولهني الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف، و خیر لی مصرع انا لاقیه، کانی و أوصالی یقطعها عسلان [۵۱] الفلوات، بین النواویس و کربلاء فیملأن منی اکر اشا جوفاً [۵۲]، و اجره [۵۳] سغبا، لا محیص عن یوم خط بالقلم، رضا الله رضانا اهل البیت، نصبر علی بلائه، و یوفینا اجور الصابین، لن تشذ عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لحمته، و هی مجموعة له فی حظیره القدس تقر بهم عینه، و ینجر بهم وعده، من کان باذلاً فینا مهجته، و موطننا علی لقاء الله نفسه، فلیرحل، فانی راحل مصباحا ان شاء الله [۵۴]. از

## خطبه‌های آن حضرت هنگام عزیمت به عراق

(حضرت در حالی که ایستاده بودند فرمودند:) حمد و سپاس مخصوص خداست و هیچ ارده و قدرتی نیست جز از ناحیه‌ی خداوند تبارک و تعالی؛ مرگ برای فرزندان آدم، امری است حتمی و گریزی از آن نیست، و اشتیاق من برای دیدار جد و پدر و مادرم و گذشتگانم مانند اشتیاق یعقوب است به دیدار یوسف و برای من مقتلی برگزیده شده که به دیدار آن می‌شتابم، گویا در آن مقتل - که میان نواویس و کربلا است - می‌بینم که اعضای بدنم را گرگ‌های بیابان پاره پاره می‌کنند تا شکم‌های گرسنه‌ی خود را سیر کنند. از تقدیری که خداوند بر بشر نوشته است گریزی نیست. رضای الهی در رضایت ما اهل بیت نهفته است، ما بر آزمایش الهی صبر می‌کنیم و او پاداش ما را در روز قیامت خواهد داد. پاره‌ی تن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هیچ گاه از او دور نمی‌شود و در بهشت به او ملحق خواهد شد و چشم آن حضرت به اهل بیتش روشن می‌گردد و رسول خدا به وعده‌اش درباره‌ی آنها وفا می‌کند. هان! آگاه باشید هر کس آماده است که خونس را در راه ما نثار کند و خون را برای لقای پروردگار مهیا نماید همراه ما بیاید، چرا که من فردا صبح عازم هستم، ان شاء الله.

## و من کلامه له عند مسیره الی العراق

### اشاره

الثفت الی ابن عباس و قال: ما تقول فی قوم اخرجوا ابن بنت نبیهم من وطنه، و داره و قراره، و حرم جده، و ترکوه خائفاً مرعوباً، لا

یستقر فی قرار، و لا- یاوی الی جوار یریدون بذلک قتله، و سفک دمائه، لم یشرک بالله شیئا، و لم یرتکب منکرا و لا اثما. قال له ابن عباس: جعلت فداک یا حسین! ان کان لابد من المسیر الی الکوفه، فلا تسر باهلک و نسائک، فقال علیه السلام: یابن العم انی رأیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی منامی، و قد امرنی بامر لا اقدر علی خلافه، و انه امرنی باخذهن معی [۵۵].

### از سخنان آن حضرت به ابن عباس هنگام عزیمت به عراق

#### و من کلام له للفرزدق لما سأله ما أعجلک یابن رسول الله عن الحج

فقال علیه السلام: (لولم اعجل لآخذت). ثم سأله عن الناس بالكوفة، فعرفه بان السیوف علیه، فقال علیه السلام: (الله الامر من قبل و من بعد) و کل یوم ربنا هو فی شأن، ان نزل القضاء بما نحب، فنحمد الله علی نعمائه، و هو المستعان علی اداء الشکر، و ان حال القضاء دون الرجاء، فلم یبعد من کان الحق نیته، و التقوی سیرته [۵۶]. ثم سلم علیه و افترقا.

### از سخنان آن حضرت به فرزدق در مسیر عراق

(فرزدق از آن حضرت پرسید که چه شد از حج منصرف شدید؟) فرمودند: اگر منصرف نشوم و با عجله از مکه خارج نشوم دستگیر خواهم شد. سپس حضرت از مردم کوفه پرسید. او پاسخ داد؛ شمشیرهایشان علیه توست. حضرت فرمود: همانا تمام امور از آن خداست و خداوند هر روز در کاری است؛ اگر قضای الهی بر آنچه که ما دوست داریم تعلق گرفت، خدا را بر نعمت‌هایش شکر می‌کنیم، و اوست که ما را بر ادای شکر کمک می‌کند، و اگر قضای الهی، غیر از خواسته‌ی ما باشد، کسی که نیتش حق و تقوا سیره‌ی اوست ناراحت نمی‌شود (سپس او بر حضرت سلام کرد و از یکدیگر جدا شدند).

#### و من خطبة له خطبها بذی حسم لما منعه الحر و اصحابه عن قدومه

#### اشاره

الی الکوفه و الرجوع الی المدینة، فحمد الله و اتنی علیه، ثم قال: ایها الناس انھا معذرة الی الله و الیکم، انی لم اتکم حتی اتتنی کتبتکم، و رسلکم ان: اقدم الینا فلیس لنا امام، لعل الله ان یجعلنا بک علی الهدی، فقد جتتکم فان تعطونی ما اطمئن الیه من عهدکم اقدم مصرکم، و ان لم تفعلوا او کنتم بمقدمی کارهین، انصرفت عنکم الی المكان الذی اقبلت منه [۵۷].

### از خطبه‌های آن حضرت در ذی حسم

(این خطبه را در محلی به نام ذی حسم ایراد فرمود، هنگامی که حر بن یزید ریاحی و یارانش از ورود حضرت به کوفه و بازگشتن به مدینه جلوگیری می‌نمودند. حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! حجت الهی در نزد شما تمام است، نزد شما نیامدم مگر این که نامه‌های شما به دستم رسید که در آنها نوشته بودید: ما امام و رهبر نداریم و تو نزد ما بیای، تا خداوند ما را به سبب تو هدایت نماید. حال من نزد شما آمدم، چنانچه به عهد خود وفا دارید، کنار شما خواهم ماند و اگر چنین نیست و از آمدنم ناراحتید به مدینه باز می‌گردم).

#### و من خطبة له بذی حسم

#### اشاره

لما صلى بالحر و اصحابه بعد ما حمد الله و اثنى عليه، ثم قال: اما بعد، ايها الناس فانكم ان تتقوا الله و تعرفوا الحق لاهله، يكن ارضى الله، و نحن اهل البيت اولى بولايه هذا الامر من هؤلاء المدعين ما ليس لهم، و السائرین فيكم بالجور و العدوان، فان انتم كرهتمونا و جهلتم حقنا و كان رأيكم غير ما اتتني به كتبكم، و رسلکم انصرفت عنکم [۵۸].

### از خطبه‌های آن حضرت در مقابل حر

(خطبه‌ی دیگر در ذی حسم پس از نماز [ظهری] که حر و یارانش نیز به حضرت اقتداء نمودند. حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم! چنانچه تقوا پیشه کنید در می‌یابید که حق، از آن کیست، و خدا را خشنود نموده‌اید. بدانید ما اهل بیت پیامبر، سزاوارتریم به خلافت و حکومت بر مردم از این یزیدیان و بنی‌امیه که مدعی امری هستند که هیچ ارتباطی به آنها ندارد؛ کسانی که در میان مردم به ظلم و ستم حکومت می‌کنند. اگر شما از آمدن ما و حکومت ما ناراحتید و به حق ما جاهلید و الآن نسبت به آنچه که در نامه‌های خود نوشته‌اید، تصمیم دیگری دارید، من به مدینه باز می‌گردم.

### و من کلام له بالرهيمه

#### اشاره

[۵۹]. اجاب به اباهرم [۶۰] لما قال له: يا بن رسول الله ما الذي اخرجك عن حرم جدك؟ فقال عليه السلام: يا اباهرم، ان بنى امية اخذوا مالي و شتموا عرضي فصبرت، و طلبوا دمي فهرت، و ايم الله لتقتلني الفئة الباغية! و ليلبسنهم الله ذلا شاملا و سيفا قاطعا، و ليسلطن الله عليهم من يذلهم، حتى يكونوا اذل من قوم سبأ، اذ ملكتهم امرأة، فحكمت في اموالهم، و في دمائهم [۶۱].

### از سخنان آن حضرت در رهيمه

(در منزلی به نام رهیمه که در جواب شخصی به نام اباهرم که از حضرت سؤال کرد، چه چیزی باعث شد تا از حرم جدت خارج شوی؟) فرمودند: ای اباهرم! همانا بنی‌امیه اموالم را مصادره نمودند، با آبرویم بازی کردند. با همه‌ی اینها صبر نمودم، ولی در صدد ریختن خونم بودند که از چنگال آنها، خود را رهایی دادم، ولی به خدا سوگند! مرا گروه ستم پیشه‌ی یاغی، به شهادت خواهد رساند و خداوند لباس ذلت و خواری به تن آنها خواهد پوشاند، و شمشیر برهنه و کشنده‌ای به انتظار آنان خواهد بود، و کسی را بر آنها مسلط خواهد کرد که آنان را به پستی و فرومایگی خواهد کشاند، تا جایی که از قوم و مردم سبا پست‌تر خواهند شد، قوم سبایی که زنی بر آنها حکومت می‌کرد و بر مال و جان‌شان مسلط بود.

### و من خطبة له في زبالة

#### اشاره

[۶۲]. و فيها بيان عن غدر اهل الكوفة قام فحمد الله و اثنى عليه، و ذكر النبي صلى عليه، و قال: ايها الناس انما جمعتمكم على ان العراق لي، و قد اتاني خبر فظيع، عن ابن عمي مسلم، يدل على ان شيعتنا قد خذلتنا، فمن كان منكم يصبر على حر السيف و طعن الاسنة فليات معنا و الا فلينصرف عنا [۶۳].

### از خطبه‌های آن حضرت در محلی به نام زباله

(حضرت در این منزل ایستادند و پس از حمد و ثنای الهی و درود بر پیامبر به همراهان خود فرمودند:) شما به گرد من جمع شده اید و فکر می کردید که حکومت عراق از آن من است و حال آن که خبر ناگواری از پسرعمویم، مسلم بن عقیل به من رسید، که نشان می دهد شیعیان ما را تنها گذاشته اند، پس هر کدام طاقت صبر بر گرمی شمشیرها و سختی نیزه ها دارد با ما همراه شود و الا باز گردد.

## و من خطبة له فی البیضة

### اشاره

[۶۴]. خطب بها الحر و اصحابه قال علیه السلام بعد الحمد و الثناء: ايها الناس ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال: «من رأى سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله، ناكثا لعهد الله، مخالفا لسنة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، يعمل في عباد الله بالاثم و العدوان، فلم يغير عليه بفعل و لا قول، كان حقا على الله ان يدخله مدخله». الا هؤلاء قد لزموا، طاعة الشيطان، و تركوا عن طاعة الرحمان، و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود، و استأثروا بالفى، و احلوا حرام الله، و حرموا حلاله، و انا احق من غير و قد اتنتى كتبكم، و قدمت على رسلكم ببيعتكم انكم لا تسلموني و لا تخذلوني، فان تمتمت على بيعتكم تصيبوا رشدكم فانا الحسين بن علي، ابن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، نفسى مع انفسكم، و اهلى مع اهليكم فلکم فى اسوء، و ان لم تفعلوا و نقضتم عهدكم، و خلعتم بيعتى من اعناقكم، فلعمري ما هي لكم بنكر، لقد فعلتموها بابى و أخی و ابن عمى مسلم و المغرور من اغتربكم، فحظكم اخطأتم، و نصيبكم ضيعتم، و (من نكث فانما ينكث على نفسه)، و سيغنى الله عنكم، و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته [۶۵].

## از خطبه های آن حضرت در منزلی به نام بیضه در مقابل حر و یارانش

(حضرت پس از حمد و ثنای الهی چنین فرمودند:) ای مردم! پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس حاکم ظالمی که محرمات الهی را حلال می شمارد و پیمان الهی را می شکند و با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت می نماید و در بین بندگان الهی به گناه و ستم رفتار می نماید مشاهده نماید، ولی با او به مبارزه عملی و گفتاری برنخیزد، خداوند او را به آتش جهنم گرفتار خواهد نمود». بدانید که بنی امیه به دنبال شیطان و طاعت او هستند. و اطاعت الهی را رها نمودند، و فساد و فحشا را در این سرزمین رواج دادند و احکام الهی را تعطیل نمودند، بیت المال را مال شخصی خود انگاشتند، حرام الهی را حلال می شمارند و حلال خداوند را حرام و من خود را سزاوارتر از دیگران می دانم که با اینها مبارزه کنم و احکام الهی را در بین بندگان جاری سازم. از طرفی نامه های شما به من رسید که مرا به این امر مهم دعوت نمودید، و من براساس نامه های شما به طرف کوفه آمدم که با من بیعت نماید. حال در تضعیف من قدم بردارید، و چنانچه بر عهد خود وفادار بمانید، به رشد و سعادت خواهید رسید؛ چرا که من حسین بن علی فرزند فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم. جانم با جان شما و خانواده ام با خانواده شماست، و من الگویی خوب برای شما هستم و چنانچه عهدشکنی کنید که البته این عهدشکنی برای من تازگی ندارد، چرا که شما با پدر و برادرم و پسرعمویم مسلم عهدشکنی نمودید و فریب خورده کسی است که به شما اعتماد کند و ببالد، پس بهره و حظتان را از بین بردید و هر کسی پیمان شکنی کند، به خود ضرر رسانده است و خداوند مرا از شما بی نیاز خواهد نمود، و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

## و من خطبة له فی ادبار الدنيا

## اشاره

فحمدالله و اثنی علیه، ثم قال: قد نزل من الامر ما ترون، و ان الدنيا قد تغيرت و تنكرت و ادبر معروفها، و انشمرت حتى لم يبق منها الا كصباة [۶۶] الاناء. الا خسيس عيش كالمرعى الوبيل [۶۷]، الا- ترون الحق لا- يعمل به، و الباطل لا يتناهى عنه، ليرغب المؤمن فى لقاء الله و انى لا ارى الموت الا سعادة، و الحياء مع الظالمين الا برما [۶۸]. [۶۹].

## از خطبه‌های آن حضرت در بی وفائی دنیا

(حضرت پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: آنچه را که الآن اتفاق می افتد مشاهده می کنید و می دانید دنیا تغییر می کند و زیر و رو می شود، صلاح و خوبی و معروفش رو بر می گرداند و چیزی از آن باقی نمی ماند جز نیم خورده آبی در ظرف، آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد؟ این جاست که مؤمن باید از دنیا رو بر گرداند و مشتاق لقای الهی گردد. و همانا من مرگ را جز سعادت نمی بینم و زندگی با ظالمان جز بدبختی و خیانت چیز دیگری نیست.

## و من دعاء له لما وصل الى ارض كربلاء

## اشاره

جمع ولده و اخوته و اهل بيته ثم نظر اليهم فبكى ساعة ثم قال: اللهم انا عتره نبيك محمد، قد اخرجنا و ازعجنا و طردنا عن حرم جدنا، و تعدت بنو امية علينا، اللهم فخذلنا بحقنا و انصرنا على القوم الظالمين [۷۰].

## از دعاهای آن حضرت هنگام ورود به سرزمین کربلا

(آن حضرت فرزندان و برادران و اهل بیت خود را جمع نمودند و یک نگاه عمیق به آنان نمودند و لحظه‌ای گریستند و سپس فرمودند: خداوندا! همانا ما، فرزندان و عترت پیامبرت، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم هستیم، ما را از حرم جدمان بیرون راندند و بر ما سخت گرفتند و بنی امیه بر ما ظلم روا داشتند. خداوندا! حق ما را از این‌ها بگیر و ما را بر قوم ستم پیشه یاری فرما.

## و من كلامه له لاصحابه و فيه بيان شهادته و رجعتة

## اشاره

فقال: ان رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قال لى: يا بنى انك ستساق الى العراق، و هى ارض قد التقى بها النبيون، و أوصياء النبيين، و هى ارض تدعى عمورا، و انك تستشهد بها، و يستشهد معك جماعة من اصحابك لا يجدون الم مس الحديد، و تلا: (قلنا يا نار كوني بردا و سلاما على ابراهيم) يكون الحرب عليك و عليهم سلاما. فابشروا: فوالله لئن قتلونا، فانا نرد على نبينا ثم امكث ما شاء الله، فاكون اول من تنشق عنه الارض، فاخرج خرجة توافق ذلك خرجة امير المؤمنين عليه السلام، و قيام قائمنا، و حياء رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم، ثم لينزلن على وفد من السماء من عند الله لم ينزلوا الى الارض قط، و لينزلن الى جبرائيل و ميكائيل و اسرافيل و جنود من الملائكة. الى ان قال: ولا- يبقى رجل من شيعتنا الا انزل الله اليه ملكا يمسح عن وجهه التراب و يعرفه ازواجه و منازلها فى الجنة، و لا- يبقى على وجه الارض اعمى و لا مقعد و لا مبتلى الا كشف الله عنه بلاءه بنا اهل البيت، و لينزلن البركة من

السماء الى الارض، حتى ان الشجرة لتقصف بما يريد الله فيها من الثمرة، و لتأكلن ثمرة الشتاء في الصيف، و ثمرة الصيف في الشتاء، و ذلك قول الله تعالى: (و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض و لكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون) ثم ان الله ليهب لشيعتنا كرامة. لا يخفى عليهم شئ في الارض، و ما كان فيها، حتى ان الرجل منهم يريد ان يعلم علم اهل بيته، فيخبرهم بعلم ما يعلمون [۷۱].

### از سخنان آن حضرت برای اصحابش در بیان شهادت و رجعت خودشان

حضرت فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «فرزندم تو به سوی عراق کشانده خواهی شد و آن، سرزمینی است که پیامبر و جانشینان پیامبران آن را دیده‌اند. و آن سرزمینی است که به آن «عمورا» گفته می‌شود. و تو در آن جا به شهادت خواهی رسید و با تو گروهی از یارانت که ناراحتی لمس شمشیر را حس نمی‌کنند نیز به شهادت خواهند رسید». آن گاه حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: «قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم؛ ما گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و آرامش بخش، باش». نبرد بر تو و بر آنان آرام بخش خواهد بود. بشارت باد بر شما. به خدا سوگند! اگر ما را بکشند، ما به نزد پیامبران باز خواهیم گشت، آن گاه هر چه خداوند اراده نماید، درنگ نخواهم نمود، سپس من اولین کسی هستم که از قبر خارج خواهم شد و قیام خواهم نمود، مانند قیام پدرم و قائم ما، حضرت مهدی علیه السلام و زندگی خواهم نمود مثل زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. سپس نمایندگان از جانب خدا بر من نازل خواهند شد که تا آن زمان، بر زمین فرود نیامده بودند و همراه آنان جبرائیل و میکائیل و اسرافیل و سپاهیان از ملائکه خواهند بود. سپس فرمودند: تمام شیعیان ما از قبر خارج خواهند شد و ملائکه خاک را از صورتشان پاک خواهند نمود و همسران و خانه‌های بهشت را به آنان نشان می‌دهند و روی زمین هیچ مریض و گرفتاری نخواهد بود؛ چرا که به واسطه‌ی ما اهل بیت، رفع مرض و گرفتاری از او خواهد شد، و خداوند برکت را از آسمان به زمین نازل خواهد نمود به طوری که درخت‌ها پر ثمر خواهند شد و میوه زمستانی را می‌شود در تابستان خورد. و میوه تابستانی را در زمستان، و این معنای فرمایش خداوند است که در قرآن می‌فرماید: «اگر مردم شهرها ایمان آورند و تقوا پیشه کنند ما بركات آسمانی و زمینی را بر آنها نازل خواهیم کرد، ولی آنها آیات ما را تکذیب نمودند و ما به آنچه که انجام دادند، آنان را مبتلا نمودیم». سپس خداوند به شیعیان کرامتی عنایت می‌فرماید که هیچ چیزی روی زمین بر آنها مخفی نخواهد ماند، به طوری که هر مردی می‌تواند همه چیز را حتی مکنونات خانواده‌اش را بفهمد، و می‌تواند آنچه را که می‌خواهند انجام دهند به آنها بگوید.

### و من کلام له لاصحابه فی نقض البیعة

#### اشاره

یا قوم! اعلموا خرجتم معی بعلمکم انی اقدم علی قوم بايعونا بالسنتهم و قلوبهم، و قد انعكس العلم، و استحوذ علیهم الشيطان، و انساهم ذکر الله، و الان لم یکن لهم مقصد الا قتلی، و قتل من یجاهد بین یدی، و سبی حریمی بعد سلبهم، و اخشی انکم ما تعلمون و تستحیون، و الخدع عندنا اهل البیت محرم، فمن کره منکم ذلک فلینصرف، فاللیل ستیر و السبیل غیر خطیر و الوقت لیس بهجیر، و من آسانا بنفسه کان معنا فی الجنان نجیا من غضب الرحمن. و قد قال جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «ولدی حسین یقتل بطف کربلاء غریبا وحیدا عطشانا، فمن نصره فقد نصرنی و نصر ولده القائم، ولو نصرنا بلسانه فهو فی حزبنا یوم القیامة» [۷۲].

### از سخنان آن حضرت به یارانش درباره‌ی پیمان شکنی

ای مردم! بدانید؛ همراه من شدید با توجه به این که می‌دانستید من به سوی قومی می‌روم که با من با زبان و قلب بیعت نمودند و حال مطلب برعکس شده است، و شیطان بر آنها مسلط شده و آنها را از یاد خدا غافل نموده است، و اکنون راهی جز کشتن من و همراهانم ندارند. و به اسارت کشاندن خانواده‌ی من در برنامه آنهاست، و من می‌ترسم شما که از این اوضاع خبر دارید خجالت می‌کشید که ما را همراهی نکنید، و حال آن که در نزد ما خاندان پیامبر، خدعه و نیرنگ حرام است، پس هر کس ناراحت است که همراه ما باشد هم اکنون بازگردد، شب ستار است و راه بی‌خطر و زمان هم بسیار، ولی هر کس در راه ما خود را به زحمت بیفکند، در بهشت با ما خواهد بود و از غضب خداوند نجات یافته است. همانا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: فرزندم حسین در کربلا کشته خواهد شد در حالی که غریب و تنها و تشنه است. هر کس او را یاری نماید، مرا یاری نموده است و فرزندم حضرت قائم علیه‌السلام را یاری نموده است و هر کس با زبانش ما را یاری نماید، او روز قیامت در حزب ما و در کنار ما خواهد بود.

## و من کلام له فی ان الدنیا متغیره زائله

### اشاره

ایها الناس اعلموا ان الدنیا دار فناء و زوال، متغیره باهلها من حال الی حال، معاشر الناس عرفتم شرائع الاسلام، و قرأتم القرآن، و علمتم ان محمدا رسول الملك الدیان، و وثبتم علی قتل ولده ظلما و عدوانا! معاشر الناس اما ترون الی ماء الفرات یموج کانه بطون الحیتان، یشربه الیهود و النصراری و الکلاب و الخنازیر، و آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم یموتون عطشا! [۷۳].

## از سخنان آن حضرت در متغیر بودن دنیا و فناء آن

ای مردم! بدانید که دنیا خانه‌ی فنا و زوال است. مردم خود را از حالی به حالی دیگر تغییر می‌دهند، شما احکام اسلامی را فرا گرفتید و قرآن را تلاوت نمودید و دانستید که محمد [صلی الله علیه و آله و سلم] فرستاده خداست. با همه‌ی اینها برای کشتن فرزندش ظالمانه و ناجوانمردانه هجوم آورده‌اید. ای مردم! آیا می‌بینید که چگونه آب فرات موج می‌زند، گوئی سینه و شکم ماهیان است، و این آب را یهود و نصاری و خوگ‌ها و سگ‌ها می‌آشامند، ولی فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از تشنگی هلاک می‌شوند.

## و من کلام له لاصحابه و فیه بیان امارات ظهور القائم

### اشاره

فقال: الا- و انی اعلم یوما لنا من هؤلاء، الا و انی قد اذنت لکم، فانطلقوا جمیعا فی حل. فقالوا: معاذ الله. قال: ان قدام القائم علامات تکون من الله تعالی للمؤمنین، و هی قوله تعالی: (و لنبلونکم) یعنی المؤمنین قبل خروج القائم (بشیء من الخوف) من ملوک بنی العباس فی اخر سلطانهم (و الجوع) لغلاء اسعارهم (و نقص من الاموال) فساد التجارات و قلة الفضل و نقص من الانفس موت ذریع و نقص من الثمرات قلة زکاة ما یزرع (و بشر الصابین) عند ذلك بتعجیل خروج القائم، ان دولة اهل بیت نیکم لها، امارات، فالزموا الارض، و کفوا حتی تروا اماراتها، فاذا استثارت علیکم الروم و الترك و جهزت الجیوش، و مات خلیفتکم الذی یمجمع الاموال، و استخلف بعده رجل صحیح، فیخلع بعد سنتین من بیعته، و یأتی هلاک ملکهم من حیث بدأ [۷۴].



## از سخنان آن حضرت در بیان علائم ظهور حضرت مهدی

آگاه باشید! من روزی را که این مردم بلائی بر سر من خواهند آورد می‌بینم، بنابراین، به شما اجازه رفتن می‌دهم، همگی بروید و آزادید. یاران وفادار عرض کردند: پناه به خدا که فرزند رسول خدا را تنها بگذاریم. آن گاه حضرت فرمودند: قبل از ظهور قائم نشانه‌هایی از جانب خداوند برای مؤمنان ظاهر خواهد شد و این همان معنای آیه‌ی مبارکه‌ی قرآن است که می‌فرماید: «و لنبلونکم...» یعنی ای مؤمنان! آزمایش می‌شوید، قبل از خروج حضرت قائم علیه‌السلام به ترس از سلاطین بنی‌العباس، و آزمایش می‌شوید به گرسنگی در اواخر سلطنت آنها به خاطر گرانی قیمت‌ها، و آزمایش می‌شوید به کمی اموال و فساد تجارات و کمی سود و بهره. به مرگ‌های ناگهانی و کمبود در زراعات و میوه‌های درختان، به خاطر نپرداختن زکات زراعات، در این هنگام به صابران بشارت بده، به تعجیل خروج حضرت قائم علیه‌السلام، همانا برای دولت اهل بیت پیامبران نشانه‌هایی است. تا آن زمان منتظر باشید، تا نشانه‌ها را ببینید. آن هنگامی که روم و ترک به شما هجوم می‌آورند، و لشکرها علیه شما تجهیز می‌نمایند و خلیفه‌ای که اموال شما را جمع آوری می‌کرد، مرگش فرا می‌رسد، و بعد از او مرد درستکاری به جانشینی برگزیده می‌شود، آن گاه او، بعد از دو سال از خلافت خلع می‌شود. و از همان جایی که شروع کردند زوال و فنای حکومتشان آغاز خواهد شد.

### و من خطبة له فی وفاء اصحابه

#### اشاره

أثنی علی الله الحسن الثناء و احمده علی السراء و الضراء، اللهم انی احمدک علی ان کرمتنا بالنبوة، و علمتنا القرآن، و فقھتنا فی الدین و جعلت لنا اسماعا و ابصارا و افئدة فاجعلنا من الشاکرین. اما بعد، فانی لا اعلم اصحابا اوفی و لا خیرا من اصحابی، و لا اهل بیت ابر و لا أوصل من اهل بیته، فجزاکم الله عنی خیرا. الا و انی لا اظن یوما لنا من هؤلاء. الا و انی قد اذنت لکم، فانطلقوا جمیعا فی حل، لیس علیکم منی ذمام، هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا [۷۵].

### از خطبه‌های آن حضرت در وفاداری اصحاب و یارانش

بهترین ثنا را به پیشگاه الهی تقدیم می‌دارم و او را در حالت ناراحتی و سرور حمد و ستایش می‌نمایم. بارالها! تو را حمد می‌کنم که با پیامبرت به ما عظمت دادی و قرآن آموختی و در دین فقیه نمودی و برای ما گوش‌های شنوا و قلب‌ها و چشم‌های بینا قرار دادی، پس خدایا! ما را از شاکران قرار بده؛ اما بعد، بدانید که من یارانی باوفاتر و بهتر از شما سراغ ندارم و هیچ خانواده‌ای نیکوکارتر از خانواده خود نمی‌شناسم. خداوند به شما جزای خیر و پاداش نیکو عنایت نماید. آگاه باشید که من فکر روزی را می‌کنم که اینها با من دارند. بنابراین، به شما اجازه دادم که بروید و هیچ عهد و ذمه‌ای از جانب من بر گردن و عهده‌ی شما نیست. این شب است که شما را در بر گرفته است، از این تاریکی به عنوان یک مرکب تندرو استفاده و بهره برداری نمایید.

### و من کلامه لعسکره و اهل بیته

#### اشاره

قال لعسکره انتم من بیعتی فی حل، فالحقوا بعشائركم و موالیکموا قال لاهل بیتھم جعلتکم من حل من مفارقتی، فانکم لا تطیقونھم لتضاعف اعدادھم و قواھم، و ما المقصود غیری، فدعونی و القوم، فان الله عزوجل یعیننی و لا یخیننی من [حسن] نظره، کعادته فی



اسلافنا الطیبین. فاما عسکره ففارقوه. و اما اهله و الادنون من اقریائه فابوا، و قالوا: لانفارقک، و یحل بنا ما یحل بک، و یحزننا ما یحزنک، و یصیبنا ما یصیبک، و انا اقرب ما یتوکل علی الله اذا کنا معک. فقال لهم: فان کنتم قد و طنتم انفسکم علی ما و طنت نفسی علیه، فاعلموا ان الله انما یهب المنازل الشریفه لعباده لصبرهم باحتمال المکاره. و ان الله و ان کان خصنی مع من مضی من اهلی الذین انا اخرهم بقاء فی الدنیا من المکرمات بما یسهل معها علی احتمال الکریهات، فان لکم شطر ذلك من کرامات الله تعالی. و اعلموا ان الدنیا حلوها و مرها حلم، و الانتباه فی الاخره، و الفائز من فاز فیها، و الشقی من شقی فیها. اولاً احدثکم باول امرنا و امرکم معاشر اولیائنا و محبینا، و المعتصمین بنا لیسهل علیکم احتمال ما انتم له معرضون؟ قالوا: بلی یابن رسول الله. قال: ان الله لما خلق ادم، و سواه و علمه اسماء کل شیء و عرضهم علی الملائکه، جعل محمداً و علیاً و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم السلام اشباحاً خمساً فی ظهر آدم، و كانت انوارهم تضيء فی الافاق من السماوات و الحجب و الجنان و الكرسي و العرش، فامر الله تعالی الملائکه بالسجود لادم، تعظیماً له انه قد فضله بان جعله و عاء لتلك الاشباح التي قد عم انوارها الافاق. فسجدوا [لادم] الا ابلیس ابی ان یتواضع لجلال عظمه الله، و ان یتواضع لانوارنا اهل البیت، و قد تواضعت لها الملائکه کلها. و استکبر، و ترفع، و کان بابائه ذلك و تکبره من الکافرین [۷۶]

### از سخنان آن حضرت به یاران و خانواده اش

شما نسبت به بیعت که با من نموده اید آزادید. به خانواده ها و عشیره ی خود باز گردید و به خانواده ی خود فرمود: من شما را در این که از من جدا می شوید، آزاد گذاشتم. شما طاقت و تاب درگیری با اینها را ندارید، چون تعداد آنها زیاد است و از جهت عده و عده از شما برترند و اینها غیر از من مقصود دیگری ندارند، پس من و این قوم را به حال خود واگذارید. همانا خداوند مرا یاری خواهد داد و مانند گذشته گانم از حسن نظرش نخواهم افتاد. (اما لشکرش که او را تنها گذاشتند و اما خانواده و یاران نزدیکش عاشقانه ماندند و عرض کردند ما هرگز از تو جدا نخواهیم شد و هر غم و غصه و ناراحتی که برای شما پیش آمد ما نیز در آن شریک خواهیم بود. و به این امر به خداوند تبارک و تعالی تقرب می جویم، آن گاه حضرت به آنها فرمودند: چنانچه شما همان گونه که من خود را برای مرگ آماده نمودم، خود را آماده مرگ بسازید. بدانید خداوند به کسانی که بر شهادت و مرگ در راه او صبر می کنند، منازل باکرامت و شرافتی و الا عطا خواهد فرمود، و خداوند به من عنایتی فرموده که تحمل سختی های این دنیا آسان خواهد شد و بخشی از آن عنایت ویژه نیز نصیب شما خواهد شد. و بدانید شیرینی و تلخی دنیا خواب و خیال است و واقعیت بیداری فقط در آخرت است، و رستگار کسی است که در آخرت رستگار شود و بدبخت کسی است که در آخرت بدبخت و بیچاره باشد. ای عاشقان و دوستان! می خواهید آغاز آفرینش را برای شما بگویم تا مشکلات نبرد، برایتان سهل و آسان شود؟ (عرض کردند، بفرمایید ای فرزند رسول خدا.) حضرت فرمود: آن هنگام که خداوند حضرت آدم را آفرید و اسماء را به او آموخت، و بر ملائکه عرضه نمود. حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را ارواح پنجگانه ای قرار داد که در نسل آدم قرار گرفتند و نور آنها در آفاق آسمانها و بهشت و کرسی عرش می درخشید، آن گاه خداوند به ملائکه دستور داد به خاطر تعظیم و اکرام به آدم به او سجده کنند، به راستی که خداوند حضرت آدم را برتری داد چرا که او ظرفی بود برای در بر گرفتن آن انوار مقدسه. و همه سجده کردند، جز ابلیس، او تکبر کرد از این که برای خداوند و برای انوار ما اهل بیت تواضع کند در حالی که تمامی ملائکه تواضع نمودند و وقتی ابلیس به خاطر تکبرش تواضع نکرد از کافران شد.

### و من خطبه له یعظ بها اهل العراق

الحمد لله الذی خلق الدنیا، فجعلها دار فناء و زوال، متصرفه باهلها حالا بعد حال، فالمغرور من غرته، و الشقی من فتنته، فلا تغرنکم هذه الدنیا، فانها تقطع رجاء من رکن الیها، و تخیب طمع من طمع فیها، و اراکم قد اجتمعتم علی امر قد اسخطتم الله فیہ علیکم، و اعرض بوجهه الکریم عنکم، و احل بکم نعمته، و جنبکم رحمته، فنعم الرب ربنا، و بنس العیید انتم! اقررتم بالطاعة، و امنتم بالرسول محمد صلی الله علیه و آله و سلم ثم انکم زحفتم الی ذریته و عترته، تریدون قتلهم، لقد استحوذ علیکم الشیطان، فانساکم ذکر الله العظیم، فتبا لکم و لما تریدون، (انا لله و انا الیه راجعون)، هؤلاء قوم (کفروا بعد ایمانهم)، (فبعدا للقوم الظالمین). فتقدم شمر لعنه الله، و قال: افهمنا حتی نفهم. فقال علیه السلام اقول: اتقوا الله ربکم و لا تقتلونی، فانه لا یحل لکم قتلی، و لا انتهاک حرمتی، فانی ابن بنت نبیکم، و جدتی خدیجة زوجة نبیکم، و لعله قد بلغکم قول نبیکم: «الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة» [۷۷].

### از خطبه‌های آن حضرت در موعظه‌ی اهل عراق

حمد و ستایش خدایی را که دنیا را آفرید و آن را، خانه‌ی فنا و زوال قرار داد، خانه‌ای که مردمش از حالی به حال دیگر می‌چرخاند. فریب خورده کسی است که دنیا او را فریب دهد، و بدبخت کسی است که دنیا او را اغوا کند. مواظب باشید این دنیا شما را فریب ندهد، بدانید دنیا امید کسی را که به او دل بسته است، قطع می‌کند، و طمع کسی که به او طمع می‌ورزد، می‌خشکاند. امروز می‌بینم شما بر امری اجتماع نمودید که غضب و ناراحتی خداوند را فراهم نموده است. او روی از شما گردانده و عذابش را برای شما مهیا، و رحمت خود را از شما دور نموده است. چه پروردگار خوبی داریم و شما چه بندگان بدی هستید، به زبان اقرار به طاعت الهی نمودید و به پیامبرش ایمان آوردید، سپس برای قتل و کشتن فرزندان و ذریه‌اش حمله‌ور شدید. یقیناً شیطان بر شما چیره شده و یاد خدا را از شما گرفته است. مرگ بر شما! و بر اراده و قصدتان! همانا ما از خداییم و به سوی او برمی‌گردیم. اینها قومی هستند که بعد از ایمانشان کافر شدند و قوم ظالمان از رحمت الهی دور خواهند بود. «در این زمان شمر لعین پیش آمد و گفت چه می‌گویی؟ چیزی بگو تا بفهمیم.» حضرت فرمود: می‌گویم: تقوای الهی پیشه کنید و دست از قتل و کشتن من بردارید، چرا که قتل من برای شما حلال و جایز نیست و هم چنین دست از غارت حرم بردارید، چرا که من فرزند دختر پیامبر شمایم، و جده‌ی من حضرت خدیجه همسر پیامبر استو شاید این سخن را از پیامبرتان شنیده باشید که فرمودند: حسن و حسین دو آقای جوانان بهشتند.

### و من کلام له بيشر اصحابه بالجنة و قصورها

#### اشاره

قال: ان هذه الجنة قد فتحت ابوابها، و اتصلت انهارها و اینعت اثمارها و زینت قصورها و تولفت ولدانها و حورها و هذا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و الشهداء الذین قتلوا معه و ابی و امی يتوقعون قدومکم علیهم و يتباشرون بکم و هم مشتاقون الیکم فحاموا عن دینکم و ذبوا عن حرم رسول الله و عن امامکم و ابن بنت نبیکم فقد امتحنکم الله تعالی بنا فانتم فی جوار جدنا و الکرام علینا و اهل مودتنا فدافعوا بارک الله فیکم عنا [۷۸].

### از سخنان آن حضرت به اصحاب خود و بشارت به بهشت و قصرهای آن

امام علیه‌السلام فرمودند: به راستی این بهشت است که درب‌های خود را گشوده است، رودها و جوی‌های خود را به هم پیوسته و میوه‌هایش، جلوه‌نمایی می‌کند، قصرهایش زینت داده شده و غلامان و حورش، آماده پذیرایی و اظهار محبت هستند. و این، رسول

خداست صلی الله علیه و آله و سلم و این‌ها شهدایی هستند که در رکابش به شهادت رسیدند و این پدر و مادرم هستند و همگی انتظار شما را می‌کشند و به شما افتخار می‌کنند و بر عشق دیدار شما لحظه شماری می‌نمایند. پس از دینتان حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع نمایید، و از امام و فرزند دختر پیامبرتان پشتیبانی کنید، چرا که خداوند به سبب ما، شما را آزمایش نموده است، و از اکنون شما در جوار جدمان و بزرگواران و محبان ما می‌باشید، پس دفاع کنید، خداوند از ناحیه ما، به شما برکت عنایت فرماید.

## و من خطبه له فی الاحتجاج علی اهل الکوفه

### اشاره

نادی بأعلى صوته: يا اهل العراق، و جلهم يسمعون فقال: ايها الناس اسمعوا قولي، و لا تعجلوا حتى أعظكم بما يحق لكم علي، و حتى اعذر اليكم فان اعطيتموني النصف، كنتم بذلك اسعد، و ان لم تعطوني النصف من انفسكم، فاجمعوا رأيكم (ثم لا- يکن امرکم عليكم غمّة ثم اقصوا الي و لا- تنظرون)، (ان وليي الله الذي نزل الكتاب و هو يتولى الصالحين). ثم حمد الله و اثنى عليه، و ذكر الله تعالى بما هو اهله و صلی علی النبی و علی ملائکته و انبيائه. فلم يسمع متكلم قط قبله و لا بعده ابغ في منق منه، ثم قال: اما بعد، فانسبوني فانظروا من انا؟ ثم ارجعوا الي انفسكم و عاتبوها، فانظروا هل يصلح لكم قتلي، و انتهاك حرمتي؟ الست ابن بنت نبيكم، و ابن وصيه و ابن عمه، و اول المؤمنين المصدق لرسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بما جاء به من عند ربه؟ او ليس حمزة سيد الشهداء عمي؟ او ليس جعفر الطيار في الجنة بجناحين عمي؟ اولم يبلغكم ما قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لي و لآخي: «هذان سيدا شباب اهل الجنة»؟ فان صدقتموني بما اقول و هو الحق، و الله ما تعمدت كذبا منذ علمت ان الله يمقت عليه اهله، و ان كذبتموني فان فيكم من ان سألتموه عن ذلك اخبركم، سلوا جابر بن عبدالله الانصاري، و اباسعيد الخدري، و سهل بن سعد الساعدي و زيد بن ارقم، و انس بن مالك، يخبروكم انهم سمعوا هذه المقالة من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لي و لآخي، اما في هذا حاجز لكم عن سفك دمي؟. ثم قال عليه السلام لهم: فان كنتم في شك من هذا، افتشكون اني ابن بنت نبيكم؟ فوالله ما بين المشرق و المغرب ابن بنت نبي غيري فيكم و لا- في غيركم، و يحكم اطلبوني بقتيل منكم قتلته، او مال لكم استهلكته، او بقصاص من جراحة؟. فاخذوا لا يكلمونه. فنادی يا شبت بن ربعي، و يا حجار بن ابجر، و يا قيس بن الاشعث و يا يزيد بن الحارث، الم تكتبوا الي ان قد اينعت الثمار، و اخضر الجناب؟ و انما تقدم علي جند لك مجند. فقال له قيس بن الاشعث ما ندري ما تقول، ولكن انزل علي حكم بني عمك، فانهم لم يروك الا ما تحب. فقال عليه السلام له: لا والله لا اعطيكم بيدي اعطاء الذليل و لا افر فرار العبيد، ثم نادى يا عباد الله (اني عدت بربي و ربكم ان ترجمون) اعوذ بربي و ربكم من كل متكبر لا يؤمن بيوم الحساب [۷۹].

## از خطبه‌های آن حضرت در اتمام حجت و استدلال بر علیه اهل کوفه

حضرت با صدای بلند فرمود: ای مردم عراق [و اکثر آنان صدای حضرت را می‌شنیدند] گفتارم را بشنوید و برای کشتن من عجله نکنید تا این که شما را به امری مهم موعظه کنم که دیگر عذری در میان نباشد، چنانچه انصاف دهید، سعادت‌مند خواهید شد و چنانچه به من انصاف ندهید، به قصد خود عمل کنید، بعد این آیه را تلاوت فرمود: «ثم لا یکن امرکم علیکم غمّة ثم اقصوا الي و لا- تنظرون». و این آیه را نیز تلاوت فرمود: «همانا ولي من؛ خدایی است که کتاب را نازل فرموده و اوست متولی امر صالحان و شایستگان». سپس حمد و ثنای الهی را به جای آورد و بر پیامبر و ملائکه و انبیای سلف درود فرستاد (تاکنون قبل از او و بعد از او نطقی به این شیوایی از کسی شنیده نشد). ای مردم فکر کنید و به حسب و نسب من توجه نمایید و ببینید که من چه کسی هستم؟ سپس به خود مراجعه نمایید و نفس‌تان را مورد خطاب و عتاب قرار دهید، آیا قتل و پرده‌داری حریم من به صلاح شماست؟ آیا من

فرزند دختر پیامبر خدا نیستم؟ آیا من فرزند وصی و پسرعموی پیامبر شما و اولین کسی که پیامبر را به آنچه از نزد پروردگارش آورده بود تصدیق کرد، نیستم؟ آیا حمزه‌ی سیدالشهدا عموی من نیست؟ آیا جعفر طیار که با دو بال در بهشت پرواز می‌کند عموی من نیست؟ آیا فرمایش پیامبر به شما نرسیده که درباره‌ی من و برادرم فرمود: این دو آقای جوانان بهشتند؟ اگر سخنان حق مرا تصدیق کنید که من تاکنون دروغی به زبان جاری ننموده‌ام از زمانی که دانستم خداوند نسبت به دروغگویان خشم می‌گیرد، به نفع شماست و اگر تصدیق نکنید، در میان شما کسانی هستند که اگر از آنها سؤال کنید، به شما خبر خواهند داد؛ از جابر بن عبدالله نصاری و ابوسعید خدری و سهل بن سعد ساعدی و زید بن ارقم و انس بن مالک پرسید. آنها به شما خبر خواهند داد که خود این سخن را از پیامبر شنیدند که در حق من و برادرم فرموده است. آیا این باعث نمی‌شود که دست از قتل من بردارید؟ سپس حضرت به آنان فرمود: اگر به این مطلب شک دارید؟ آیا به این مسئله نیز شک دارید که من فرزند دختر پیامبر شما هستم؟ به خدا سوگند ما بین مشرق و مغرب، فرزند دختر پیامبری جز من در میان شما و در میان غیر شما نیست. وای بر شما! آیا مرا در قبال چه می‌خواهید به قتل برسانید، آیا کسی از شما را کشته‌ام؟ آیا مال شما را به یغما بردم؟ آیا کسی از شما را مجروح نمودم؟ (سکوت مرگ باری بر جمعیت حاکم بود و کسی سخن نمی‌گفت). آن گاه حضرت فریاد برآوردند: ای شیبث بن ربیع! ای حجار بن ابجر! ای قیس بن اشعث! ای یزید بن الحارث! آیا شما به من نامه نوشتید که میوه‌ها بار داده و به ثمر رسیده و مزارع سرسبز شده و لشکری انبوه و خروشان از دوستان در انتظار توست؟ در این جا قیس بن اشعث گفت: ما نمی‌دانیم که چه می‌گویی، ولی چنانچه زیر پرچم پسرعمویت یزید بروی، ضرر نخواهی کرد. حضرت فرمودند: هرگز، به خدا سوگند هیچ وقت، ذلت و خواری بیعت با یزید را نخواهم پذیرفت و مانند بردگان نیز فرار نخواهم کرد. سپس فریاد برآورد: ای بندگان خدا! همانا من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می‌برم که مبادا از رحمت الهی محروم شوید، و به خدای خویش و خدای شما از هر متکبری که به روز قیامت ایمان نیاورده پناه می‌برم.

### و من خطبة له متوكلنا على سيفه فنأدى بأعلى صوته

#### اشاره

فقال: انشدكم الله هل تعرفوني؟ قالوا: نعم انت ابن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و سبطه. قال: انشدكم الله هل تعلمون ان جدی رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم؟ قالوا: اللهم نعم. قال: انشدكم الله هل تعلمون ان امی فاطمة بنت محمد؟ قالوا: اللهم نعم. قال: انشدكم الله هل تعلمون ان ابی علی بن ابی طالب علیه السلام؟ قالوا: اللهم نعم. قال: انشدكم الله هل تعلمون ان جدتی خدیجة بنت خویلد، اول نساء هذه الامة اسلاما؟ قالوا: اللهم نعم. قال: انشدكم الله هل تعلمون ان سیدالشهداء حمزة عم ابی؟ قالوا: اللهم نعم. قال: انشدكم الله هل تعلمون ان جعفر الطیار فی الجنة عمی؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم الله هل تعلمون ان هذا سيف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و انا متقلده؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم الله هل تعلمون ان هذه عمامة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم و انا لابسها؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فانشدكم الله هل تعلمون ان علیا علیه السلام كان اولهم اسلاما، و اعلمهم علما، و اعظمهم حلما، و انه ولی كل مؤمن و مؤمنة؟ قالوا: اللهم نعم. قال: فبم تستحلون دمی و ابی الذائد عن الحوض غدا ینود عنه رجالا كما یناد البعیر الصادر عن الماء، و لواء الحمد فی ید جدی [۸۰]. يوم القيامة [۸۱]. قالوا: قد علمنا ذلك كله، و نحن غیر تارکیک حتی تذوق الموت عطشا.

### از خطبه‌های آن حضرت در مقابل لشکر در حالی که بر شمشیر خود تکیه داده بود با صدای بلند فرمودند

شما را به خدا سوگند! آیا مرا می‌شناسید؟ گفتند: آری، تو فرزند رسول خدا و سبط او هستی. حضرت فرمودند: شما را به خدا

سوگند! آیا می‌دانید جدم رسول خداست؟ گفتند: آری. حضرت: شما را به خدا آیا می‌دانید مادرم فاطمه دختر پیامبر است؟ گفتند: آری. حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید پدرم علی بن ابی طالب است؟ گفتند: آری. حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید مادر بزرگم، خدیجه دختر خویلد، اولین زن مسلمان امین است؟ گفتند: آری. حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید حمزه‌ی سیدالشهدا عموی پدرم است؟ گفتند: آری. حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید این شمشیری که در دست من است؛ شمشیر رسول خداست؟ گفتند: آری. حضرت: شما را به خدا سوگند! آیا می‌دانید این عمامه‌ی رسول خداست که بر سر من است؟ گفتند: آری. حضرت: شما را به خدا آیا می‌دانید علی بن ابی طالب علیه‌السلام اولین مسلمان بود که اسلام آورد، و داناترین آنها و صابرتترین آنها و اوست که ولی هر مؤمن و مؤمنه است؟ گفتند: آری. حضرت: پس چرا و به چه مجوزی ریختن خونم را جایز می‌شمارید و حال آن که فردای قیامت پدرم در کنار حوض کوثر می‌باشد. و گروهی را از نوشیدن آن محروم خواهد کرد همان طوری که شتر تشنه را از آب محروم می‌کنند و پرچم حمد در دست پدرم خواهد بود. گفتند: ما تمام اینها را می‌دانیم، ولی تو را رها نخواهیم کرد تا طعم مرگ را با لب تشنه بچشی.

### و من خطبة له

#### اشاره

و من خطبة له عقیب صلاة الصبح فی یوم عاشوراء یحث اصحابه علی القتال الحمد لله و اثنی علیه، و قال لاصحابه ان الله عزوجل: قد اذن فی قتلکم الیوم و قتلی و علیکم بالصبر و الجهاد [۸۲].

### از خطبه‌های آن حضرت در صبح روز عاشورا

(این خطبه را حضرت پس از نماز صبح، در روز عاشورا ایراد فرمودند و در آن یاران خود را برای نبرد و جنگ و مبارزه آماده کردند. حضرت پس از حمد و ثنای الهی به اصحابش فرمود:) همانا خداوند تبارک و تعالی امروز اجازه‌ی مبارزه و جهاد را به شما عنایت فرموده و شهادت من و شما را صادر فرموده است، و من شما را به مبارزه و صبر دعوت می‌کنم.

### و من خطبة له بالطف

#### اشاره

فی التحذیر عن الدنیا قال علیه‌السلام بعد الحمد و الثناء: عباد الله اتقوا و کونوا من الدنیا علی حذر، فان الدنیا لو بقیت لاحد، و بقی علیها احد، لکانت الانبیاء احق بالبقاء و اولی بالرضا، و ارضا بالقضاء، غیر ان الله خلق الدنیا للبلاء و خلق اهلها للفناء، فجدیدها بال، و نعیمها مضمحل، و سرورها مکفهر، و المنزل بلغة، و الدار قلعة، (فترو دوا فان خیر الزاد التقوی)، (و اتقوا الله لعلکم تفلحون) [۸۳].

### از خطبه‌های آن حضرت در سرزمین طف درباره‌ی دوری از دنیا

(حضرت علیه‌السلام بعد از حمد و ثنای الهی فرمودند:) بندگان خدا! تقوای الهی پیشه کنید و از دنیا دوری نمایید، اگر دنیا ماندنی بود، باید برای پیامبران می‌ماند و پیامبران سزاوارتر بودند به بقا، چرا که آنها راضی به قضا و رضای الهی بودند و حال آن که خداوند دنیا را برای آزمایش و امتحان، و اهل آن را برای فنا و زوال خلق نموده است. تازه‌های آن کهنه می‌شود و نعمت‌هایش نابود

می‌گردد و خوشحالی‌اش همراه با غم است، چرا که دنیا، منزل و خانه‌ای است گذرا، و کوچگاه است، پس تقوای الهی را زاد و توشه راه کنید که بهترین ره توشه، تقواست و تقوا داشته باشید تا شاید رستگار گردید.

## و من کلام له یأمر اصحابه بالصبر و یرغبهم فی الآخرة

### اشاره

و ذلك لما اشتد الامر به، نظر من كان معه، فاذا هو بخلافهم لانهم كلما اشتد الامر، تغيرت الوانهم و ارتعدت فرائصهم و وجلت قلوبهم و كان عليه السلام و بعض من معه من خصائصه، تشرق الوانهم، و تهدئ جوارحهم و تسكن نفوسهم، فقال بعضهم لبعض: انظروا لا يبالي بالموت! فقال عليه السلام لهم: صبرا بنى الكرام، فما الموت الا قنطرة تعبر بكم عن البؤس و الضراء الى الجنان الواسعة، و النعيم الدائمة، فايكم يكره أن ينتقل من سجن الى قصر، و ما هو لاعدائكم الا كمن ينتقل من قصر الى سجن و عذاب، ان أبي حدثني عن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم «ان الدنيا سجن المؤمن، و جنه الكافر» و الموت جسر هؤلاء الى جنانهم و جسر هؤلاء الى جحيمهم، ما كذبت و لا كذبت [۸۴].

## از سخنان آن حضرت در ترغیب یاران خود به صبر و آخرت

(روز عاشورا وقتی کار مبارزه و جهاد سخت شد و عرصه بر خاندان عصمت و طهارت تنگ گردید، همراهان به حضرت نگاه کردند؛ دیدند او برخلاف آنان است؛ زیرا آنان هر چه کار سخت‌تر می‌گشت، رنگ چهره‌هایشان عوض می‌شد و بدن‌ها گویی می‌لرزید و قلبشان ترسان می‌شد؛ ولی حضرت رنگ چهره‌شان می‌درخشید و اعضا و جوارحشان آرام و قلبشان مطمئن بود. بعضی یاران به یکدیگر می‌گفتند: به حضرت نگاه کنید که هیچ هراسی گویی از مرگ ندارند و به آن اعتنایی نمی‌کند. در این لحظه حضرت فرمودند: بزرگواران صبور باشید؛ مرگ جز پلی بیش نیست که شما را از سختی‌ها به بهشت و نعمت‌های دائمی آن می‌رساند. کدام یک از شما اکراه دارد که از زندانی به قصر و کاخ مجلی منتقل شود؛ ولی برای دشمنان شما، مرگ، پل انتقال از قصر، به زندان و عذاب است. همانا پدرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من نقل فرمود که دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است و مرگ پلی است برای یاران من به سوی بهشت و برای دشمنان خدا به سوی جهنم، نه من مطلب ناروایی گفتم و نه به من چنین گفته شده است.

## و من خطبة له فی ذم اهل الكوفة و هی مظهر آباءه و عظمة نفسه

### اشاره

حمد الله و اثنى عليه، و ذكره بما هو اهله، و صلى على محمد صلى الله عليه و آله و سلم و على الملائكة و الانبياء و الرسل. «فلم ير متكلم بليغ مثله»، ثم قال: تبأ لكم ايها الجماعة، و ترحا حين استصرختمونا و الهين، فاصرخناكم موجفين، سللتم علينا سيفا لنا في ايمانكم، و حششتم علينا نارا اقتدحناها على عدونا و عدوكم، فاصبحتم البالاعداكم على اوليائكم بغير عدل افشوه فيكم، و لا امل اصبح لكم فيهم فهلا لكم الويلات، تركتمونا، و السيف مشيم، و الجأش طامن، و الرامي لما يستصحف، ولكن اسرعتم اليها كطيرة الدبا، و تداعيتم اليها كتهافت الفراش، فسحقا لكم يا عبيد الامة و شذاذ الاحزاب، و نبذة الكتاب و محرفي الكلم، و عصبه الاثام و نفثه الشيطان و مطفى السنن، اهؤلاء تعصدون، و عنا تتخاذلون، اجل والله غدر فيكم قديم! و شجت اليه اصولكم، و تأزرت عليه فروعكم، فكنتم اخبث ثمر شجا للناظر، و أكلة للغاصب. الا و ان الدعى ابن الدعى، قد ركزبين اثنتين، بين السلة و الذلة، و هيهات منا



الذلة، یأبی الله ذلك لنا و رسوله و المؤمنون، و حجور طابت و طهرت، انوف حمیه، و نفوس ایه من ان تؤثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام. الا و انی زاحف بهذه الاسرة مع قلة العدد، و خذلة الناصر. «ثم تمثل بابيات فروة بن مسيک المرادی»: فان نهزم فهزامون قدما و ان نغلب فغير مغلبینا و ما ان طبنا جبن ولكن مناينا و دولة آخرینا اذا ما الموت رفع عن اناس کلا کله اناخ بأخرینا فانی ذلکم سروات قومی کما افنی القرون الا ولینافلو خلد الملوک اذا خلدنا و لو بقی الکرام اذا بقینا فقل للشامتين بنا افیقوا سلیقی الشامتون کما لقینا ثم ایم الله، لا- تلبثون بعدها الا- کریث ما یرکب الفرس حتی تدور بکم دور الریحی، و تقلق بکم قلق المحور، عهد عهده الی ابي عن جدی (فاجمعوا امرکم و شرکاء کم ثم لا یکن امرکم علیکم غمء، ثم اقصوا الی و لا تنظرون)، (انی توکلت علی الله ربی و ربکم ما من دآبه الا هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم). اللهم احبس عنهم قطر السماء و ابعث علیهم سنین کسنى یوسف، و سلط علیهم غلام ثقیف، فیسومهم کأسا مصبرة فانهم کذبونا و خذلونا، و انت ربنا (علیک توکلنا و الیک انبنا و الیک المصیر) [۸۵].

### از خطبه‌های آن حضرت در کربلا در مذمت اهل کوفه

(امام علیه السلام حمد و ثنای الهی را با آنچه سزاوار و حق است به جای آورد و آنگاه بر پیامبر و ملائکه و پیامبران خدا درود فرستاد، آن گاه سخنانی ایراد فرمود که متکلمی به این پر توانی تاکنون دیده نشده است: ای جماعت کوفه مرگ بر شما! شمایى که از ما طلب استغاثه می کردید و در این استغاثه اظهار عشق و محبت می نمودید. ما به سوی شما آمدیم ولی شمشیرهایی که قسم خورده بودید، به نفع ما خارج نمایید، علیه ما به کار بستید و آتشی که باید علیه دشمن ما شعله‌ور می ساختید، علیه ما آماده نمودید، و علیه دوستانتان با دشمن همنوا شدید؛ در حالی که نه آنان عدالتی میان شما برقرار نمودند و نه بذر امیدی در جامعه‌ی شما پاشیدند، پس وای بر شما، ما را رها نمودید و حال آن که شمشیر در غلاف، دل آرام و فکر بی تشویش بود، ولی شما در این فتنه عجله کردید، و برای برپایی جنگ، مانند ملخ‌های ناتوان و پروانه پرسوخته هجوم آوردید. پس مرگ بر شما، ای بندگان کنیزکان ای ورشکستگان جامعه، و ای دور افتادگان از قرآن و تحریف کنندگان وقایع و ای گناهکاران و ای پیروان شیطان و خاموش کنندگان سنت پیامبر، آیا به یزیدیان کمک می کنید و از ما دوری می جوئید؟ آری به خدا سوگند! حيله و مکر در شما قدیمی است و ریشه‌های وجود شما براساس حيله روئیده و شاخه‌های آن رشد نموده است. شما خبیث‌ترین میوه‌ای هستید که برای هر تماشاگری، مایه‌ی اندوه است و طعمه‌ای لذیذ و گوارا برای غاصبان و زورمندان می‌باشید. هان بدانید! که زنازاده، فرزند زنازاده مرا بین دو چیز مجبور نموده است؛ بین ذلت و مرگ، و هیئات که ما ذلت بپذیریم، خداوند و پیامبر و مؤمنان این ذلت را روا نمی‌دانند. دامن‌های پاک و اصالت و شرف خانواده، همت والا- و غیرت نفس ما، هرگز اجازه نمی‌دهند که اطاعت فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم. بدانید من با همین یاران کم به سوی خدا رهسپارم. سپس امام به اشعار فروة بن مسيک المرادی تمثل فرمودند: اگر دشمن را فراری دهیم، که این شیوه‌ی ما از قدیم است و اگر شکست بخوریم، این ما نبودیم که شکست خوردیم و ترس برای ما خوب نیست ولی دولت و حکومت دیگران جز با کشتن ما مقدر نمی‌باشد در این هنگام مرگ به گروهی، بسنده نکند بلکه چنگال خود را به سینه‌ی گروه دیگری فرو خواهد کرد مرگ بزرگان قوم را در بر گرفت همان طوری که بزرگان قوم اول ما را در بر گرفت اگر بنا بود پادشاهان جاودان باشند، ما نیز جاودان می‌ماندیم و اگر بزرگواران باقی می‌ماندند، ما نیز باقی می‌ماندیم بگو به سرزنش کنندگان ما بیدار باشید به زودی سرزنش کنندگان ما خواهند دید آنچه را که ما دیدیم سپس حضرت فرمود: به خدا سوگند بعد از این میدان، شما از روزگار بهره‌ای نخواهید برد، بهره‌ی شما با اندازه‌ی اسب سواری است که به اندازه‌ی یک سوارکاری بر دور یک آسیاب می‌گردد و بر محور آن، چرخ می‌زند. این را پدرم از جدم و برای من نقل کرد. پس امر خود و شریکانتان را جمع کنید تا غصه و غم نداشته باشید، سپس به سوی من آید و منتظر نباشید و با من پیکار کنید، که من توکل بر خدا نمودم و هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که زمام امورش به دست خداست. همانا پروردگار بر راه راست است. خداوند! باران رحمت



خود را از اینها دریغ فرما و قحط سالی زمان یوسف را بر آنها بگستران و فرزند ثقیف را بر آنها مسلط کن، تا آنان را شکنجه کند و کسی از این قوم نماند، مگر بر ضربه‌ای که زده، ضربه‌ای بر او بزند و بر قتلی که انجام داده گرفتار قتل شود که در واقع انتقام من و دوستان و اهل بیتم را از اینها بگیرد، چرا که اینها به ما حيله زدند و ما را تکذیب و خوار نمودند و خدایا! تو پروردگار ما هستی، بر تو توکل نمودیم و به سوی تو بازگشت می‌نماییم که بازگشت به سوی توست.

### و من کلام له مخاطبا لاهل الکوفه و هو یقاتل علی رجليه

#### اشاره

اعلی قتلی تحاثون؟! اما والله لا تقتلون بعدی عبدا من عباد الله اسخط علیکم لقتله منی، و ایم الله انی لارجو ان یکرمنی الله بهوانکم، ثم ینتقم لی منکم، من حیث لا تشعرون اما والله ان لو قد قتلتمونی لقد القی الله بأسکم بینکم و سفک دماءکم، ثم لا یرضی لکم، حتی یضاعف لکم العذاب الالیم [۸۶].

### از سخنان آن حضرت خطاب به لشکر کوفه هنگامی که پیاده در حال جنگ بود

آیا بر مرگ من این قدر عجله و تلاش می‌کنید؟ به خدا قسم پس از من کسی را نخواهید کشت که به اندازه‌ی کشتن من باعث غضب پروردگار علیه شما شود. و به خدا قسم من امید دارم که خداوند ما را کرامت بخشد. به ذلت و خواری شما، سپس انتقام مرا از شما بستاند از جایکه ندانید. به خدا سوگند! اگر مرا بکشید، خداوند ناراحتی و عذابی سخت بین شما خواهد افکند و خونتان را خواهد ریخت و به این نیز رضا نخواهد شد تا چند برابر آن، عذاب دردناک را برای شما مهیا نماید.

### و من کلام له لما نظر الی کثره من قتل من اصحابه قبض علی شیبته المقدسه

#### اشاره

و قال: اشتد غضب الله تعالی علی الیهود، اذ جعلوا له ولدا، و اشتد غضب الله علی النصارى اذ جعلوه ثالث ثلاثه، و اشتد غضبه علی المجوس اذ عبدوا الشمس و القمر دونه، و اشتد غضبه علی قوم اتفقت کلماتهم علی قتل ابن بنت نبیهم. اما والله لا اجیبهم الی شیء مما یریدون حتی القی الله، و انا مخضب بدمی. ثم صاح علیه السلام: اما من مغیث یغیثنا لوجه الله، اما من ذاب یذب عن حرم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [۸۷]. «فبکت النسوة و کثر صراخهن»

### از سخنان آن حضرت هنگامی که به صحنه پیکار نظر کردند و تمام اصحابش را در خاک و خون دیدند، محاسن شریفشان را به دست گرفته و فرمودند

غضب الهی بر قوم یهود شدت گرفت، چرا که برای خدا، فرزند قائل شدند، غضب خدا، بر نصاری شدید شد، چرا که قائل به تثلیث شدند و غضب الهی بر مجوس فرود آمد، چرا که خورشید و ماه را پرستیدند. و غضب خداوند شدت گرفت بر قومی که متحد شدند تا فرزند دختر پیامبر خود را بکشند. به خدا قسم تن به ذلت بیعت نخواهم داد، تا خداوند را ملاقات کنم در حالی که به خون خود آغشته باشم. سپس فریاد برآورد: آیا کسی هست ما را برای رضای خدا یاری دهد؟ آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفاع کند؟ (در این هنگام زنان شیون کردند و صدای ناله‌ی آنها به آسمان رفت).

## و من دعاء له فی يوم العاشر من المحرم لما اصبح الخيل رفع يديه

### اشاره

وقال: اللهم انت ثقتی فی کل کرب، و انت رجائی فی کل شده، و انت لی فی کل امر نزل بی ثقه و عدء، کم من هم یضعف فیہ الفؤاد، و تقل فیہ الحیلة، و یخذل فیہ الصدیق، و یشمت فیہ العدو، انزلته بک، و شکوته الیک، رغبه منی الیک عن سواک، ففرجته عنی و کشفته، فانت ولی کل نعمه، و صاحب کل حسنه، و منتهی کل رغبه [۸۸].

### از دعاهای آن حضرت در روز عاشورا آن هنگام که لشکر عمر سعد حمله‌ور شدند

خداوندا! پناه من در هر سختی تویی و امید من در شدت و ناراحتی تو هستی و تو در هر مشکلی که برای من حاصل شد، مأمن بودی، چه ناراحتی‌هایی که قلب، در آن ضعیف می‌شد و عقل در آن حیران می‌گشت و رفیق و یار در آن می‌ماند و دشمن شماتت می‌ورزید. من با آن ناراحتی‌ها به پیشگاه تو آمدم و شکوه نمودم؛ چون با وجود تو به دیگران راغب نبودم، و تو مرا از آن شداید نجات دادی، تو ولی من در هر نعمتی، و تو صاحب هر کار نیک و خیری، و تو آخرین امیدم.

### و من کلام له به ودع عیاله و امرهم بالصبر

### اشاره

وقال علیه السلام: استعدوا للبلاء، و اعلموا ان الله حافظکم و حامیکم و سینجیکم من شر الاعداء، و یجعل عاقبه امرکم الی خیر، و یعذب اعدائکم بانواع البلاء، و یعوضکم الله عن هذه البلیه انواع النعم و الکرامه فلا تشکوا و لا تقولوا بالسنتکم ما ینقص قدرکم [۸۹].

### از سخنان آن حضرت در هنگام وداع با اهل بیته و دعوت آنان به صبر

برای بلا و آزمایش آماده باشید و بدانید خداوند حافظ و حامی شماست و از شر دشمنان نجاتتان خواهد داد و عاقبت شما را به خیر، خواهد رساند و دشمنانتان را به انواع عذاب‌ها، معذب خواهد نمود و به شما، به جای این گرفتاری‌ها بهترین نعمت‌ها را خواهد داد، پس شکایت نکنید و چیزی به زبان نگوئید که باعث کاستی در قدر و منزلت شما شود.

### الخطبة المنسوبة اليه - التي قال فيها -

### اشاره

ایه! یا منتحلہ دین الاسلام، و یا اتباع شر الانام، هذا آخر مقام اقرع به اسماعکم، و احتج به علیکم، زعمتم انکم بعد قتلی تتنعمون فی دنیاکم، و تستظلون قصورکم، هیئات هیئات، ستحاطون عن قریب بما ترتعد به فرائصکم، و ترجف منه افئدتکم، حتی لا یؤویکم مکان، و لا یظلمکم امان، و حتی تکنونوا اذل من فرام الامه، و کیف لا تکنونوا كذلك، و قد الیم علی انفسکم ان تسفکوا دم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و تقتلوا ذریته، و تظمئوا صبیته و تأسروا نسوته، و لقد خیرتکم بین ثلاث فایبتم، و منتکم شوکتکم، انی انقاد لطاغیتکم الملحد معاذ الله، نفوس ایبه و انوف حمیه، تقعدنا عن الدنیه و تنهض بنا فی العزالی و رود حیاض المنیه و ما اشوقنی الی اللحوق بهذه الفتیه. (و اشار بیده الی مصارع الاحبه) و الوفاء بعهدی لربی فخذوا حذرکم ثم کیدونی جمیعا و لا

تنظرون [۹۰]. الى هنا ما وقفت عليه من الخطب و كلامه عليه السلام و هو آخر الباب الاول من الكتاب فلنشرع في الباب الثاني في كته و رسائله الى اوليائه و اعدائه.

### خطبه‌ی حضرت خطاب به لشکر عمر بن سعد

که البته این خطبه منسوب به حضرت استفرمودند: وای بر شما ای کسانی که دین اسلام را به خود نسبت می‌دهید، و ای پیروان بدترین مردمان! این آخرین کلامی است که به گوش شما می‌رسانم و حجت را بر شما تمام می‌کنم. آیا فکر می‌کنید که بعد از مرگ من، از دنیای خود بهره خواهید گرفت و در کاخ‌های خود، به استراحت خواهید پرداخت؟ هرگز، هرگز؛ به زودی توسط کسانی محاصره خواهید شد که بند بند بدنتان را بلرزاند و قلبتان از جا کنده شود، تا جایی برای فرار پیدا نکنید، و سایه‌ی امنیت را بالای سر خود نبینید. به نحوی که ذلیل‌ترین انسان‌ها شوید، و چرا چنین نشوید که مصمم شدید تا خون رسول الله را بریزید، و فرزندان او را بکشید و فرزندان او را تشنه نگاه دارید و زنان او را به اسارت ببرید، و بدانید من شما را بین سه چیز مخیر کردم، ولی شما امتناع ورزیدید، و فریب این شوکت ظاهری را خوردید، و من هرگز با یزید ظالم بیعت نخواهم کرد. پناه به خدا که این ارواح منبع و جان‌های باغیرت به ما اجازه دهد، از عزت دست بکشیم، و من چه قدر مشتاقم که به این جوانمردان ملحق شوم (و اشاره به بدن‌های غرقه به خون بنی‌هاشم و یاران خود نمودند) و به عهد و پیمان خود با پروردگارم وفا کنم، پس به دنبال نیرنگ خود باشید و برای کشتن من مهیا شوید و درنگ نکنید!

### رسائل الامام ابی‌عبدالله الحسین (نامه‌های سالار شهیدان حسین بن علی)

#### کتابه جوابا عن کتاب اهل البصره اليه، يسألونه عن الصمد

#### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد، فلا- تخوضوا في القرآن، و لا تجادلوا فيه، و لا تتكلموا فيه بغير علم، فقد سمعت جدی رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم يقول: «من قال في القرآن بغير علم، فليتبوأ مقعده من النار». و ان الله سبحانه قد فسر الصمد فقال: «الله احد. الله الصمد» ثم فسر فقال: (لم يلد و لم يولد، و لم يكن له كفوا احد). (لم يلد) لم يخرج منه شيء كثيف كالولد، و سائر الاشياء الكثيفة التي تخرج من المخلوقين، و لا- شيء لطيف كالنفس، و لا يتشعب منه البدوات كالسنه و النوم و الخطرة و الهم و الحزن و البهجة و الضحك و البكاء و الخوف و الرجاء و الرغبة و السامة و الجوع و الشبع، تعالى ان يخرج منه شيء، و ان يتولد منه شيء كثيف، او لطيف. (و لم يولد) لم يتولد من شيء، و لم يخرج من شيء كما يخرج الاشياء الكثيفة من عناصرها، كالشيء من الشيء، و الدابة من الدابة، و النبات من الارض، و الماء من الينابيع، و الثمار من الاشجار، و لا كما يخرج الاشياء اللطيفة من مراكزها، كالبصر من العين، و السمع من الاذن، و الشم من الانف، و الذوق من الفم، و الكلام من اللسان، و المعرفة و التميز من القلب، و كالنار من الحجر، لا بل هو (الله الصمد)، الذي لا من شيء، و لا في شيء و لا على شيء، مبدع الاشياء، و خالقها، و منشيء الاشياء بقدرته، يتلاشى ما خلق للفناء بمشيته، و يبقى ما خلق للبقاء بعلمه، فذلکم (الله الصمد)، الذي (لم يلد و لم يولد) (عالم الغيب و الشهادة الكبير المتعال) (و لم يكن له كفوا احد) [۹۱].

#### نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی مردم بصره که از معنای «صمد» سؤال کردند

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان بدون دانش در مفاهیم قرآنی وارد نشده و در آن بحث و مجادله ننمایید؛ زیرا، من از جدم پیغمبر

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: کسی که در مورد قرآن بدون فهم و علم، نظر دهد خداوند وجودش را از آتش جهنم آکنده می‌سازد، و همانا خداوند واژه‌ی «صمد» را تفسیر نموده و در قرآن می‌فرماید: خدا، احد است و خدا صمد است و سپس در تفسیرش می‌فرماید: «لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد». «لم یلد» یعنی از او خارج نمی‌شود هیچ گونه از عوارض انسانی؛ مانند فرزند و... و نه عوارض غیر جسمانی؛ مانند جان و روح و از او حالت‌هایی، مانند: خواب، خیال، بیداری، غم، شادی، خنده، گریه، ترس، امید، علاقه، ناراحتی، گرسنگی و تشنگی دیده نمی‌شود، او مقامش عالی‌تر از این است که چیزی از وی زاییده شود و از او چیزی جسمانی یا روحانی و لطیف متولد گردد. «و لم یولد» از چیزی متولد نشده. و مانند اشیا دیگر نیست که از عناصر اولیه‌ی خود، نشأت گرفته باشد، مثل: اشیا از اشیا یا حیوانات از حیوانات و گیاهان از زمین، و آب از چشمه‌ها، و میوه‌ها از درختان، و نه مانند اشیا روحانی که از مراکز خود آغاز می‌گردند؛ مانند: بینایی از چشم و شنوایی از گوش و بویایی از بینی و چشایی از دهان، و سخن گفتن از زبان، و شناخت و فهم از قلب و آتش از جهش سنگ چخماق. آری، او «الله الصمد» است، کسی که نه از چیزی است و نه در چیزی و نه فوق چیزی، آغاز همه‌ی اشیا از اوست و آفریدگار آنها است و با اراده و قدرتش، همه چیز آفریده شده و هر چیز که متلاشی می‌شود، اراده‌ی او بدان تعلق گرفته است، و باقی ماندن اشیا، جز با اراده‌ی او امکان ندارد، پس اوست «الله الصمد» که «لم یلد و لم یولد» از نهان و آشکار آگاه و بزرگ و بزرگوار است. «و لم یکن له کفوا احد» و نیست برای او همتایی.

### کتابه جوابا لما کتب الیه الحسن البصری یسأله عن القدر

#### اشاره

فاتح ما شرح لك فی القدر، مما افضى الينا اهل البيت فانه من لم يؤمن بالقدر خيره و شره، فقد كفر، و من حمل المعاصی علی الله عزوجل فقد فجر، و افتری علی الله افتراء عظیما، ان الله تبارك و تعالی لا یطاع باکراه، و لا یعصى بغلبه، و لا یهمل العباد فی الهلكة، ولكنه المالك لما ملکهم، و القادر لما علیه اقدرهم، فان ائتمروا بالطاعة لم یکن الله صاددا عنها مبثئا، و ان ائتمروا بالمعصية فشاء ان یمن علیهم فیحول بینهم، و بین ما ائتمروا به فعل، و ان لم یفعل فلیس هو حاملهم علیهم قسرا، و لا- کلفهم جبرا بتمکینه ایاهم بعد اعذاره، و انذاره لهم، و احتجاجه علیهم، طوقهم و مکنهم، و جعل لهم السبیل الی اخذ ما الیه دعاهم، و ترک ما عنه نهاهم، جعلهم مستطیعین لاخذ ما أمرهم به من شیء غیر آخذیه، و لترك ما نهاهم عنه من شیء غیر تاركیه، و الحمد لله الذی جعل عباده اقویاء لما امرهم به، ینالون بتلك القوة، و ما نهاهم عنه، و جعل العذر لمن لم یجعل له السبب جهدا متقبلا [۹۲].

### نامه‌ی حضرت در جواب حسن بصری در معنای «قدر»

از سوی خداوند به ما اهل بیت عنایت ویژه‌ای شده است، بنابراین، از آنچه برایت در مورد «قدر» شرح می‌دهم تبعیت نما. همانا هر کسی که به خیر و شر «قدر» ایمان نداشته باشد، کاملا کافر شده است و هر کس معاصی را به ذمه الهی بیندازد، پس گناهی بزرگ مرتکب شده و به خداوند، افترا بسته است، همانا خداوند با کراهت بندگی نمی‌شود و با زور و جبر مورد عصیان نمی‌گردد، و بندگان را به هلاکت نمی‌افکند ولیکن اوست مالک آنچه دارند و تواناست بر آنچه خود به آنها توانایی داده است. اگر مطیع خداوند شدند، خداوند از بندگی آنها جلوگیری نمی‌کند و اگر دنبال معصیت رفتند، می‌تواند بر آنها منت گذارد و میان آنها و گناه فاصله اندازد. و اگر چنین نکند، او نبوده که آنها را به گناه واداشته است، و آنها را بر گناه مجبور نکرده است، پس از آن که آنها را متوجه نموده، و به آنان بیم داده است، و حجت را بر آنان تمام کرده و به آنها طاقت و تمکین عنایت نموده و راه رسیدن به

آنچه که دستور داده، و از آنچه نهی فرموده است را او به بندگان خود نشان داده و این قدرت را عنایت فرموده که با فرمان الهی آنچه را که نفستان مایل نباشد، انجام ده و با نهی الهی آنچه را نفستان مایل باشد انجام ندهید. حمد و ستایش مقبول مخصوص خدایی است که بندگان خود را برای اطاعت او امرش، قوی و نیرومند آفرید که با آن، قادر به انجام اوامر و نواهی او می‌باشند و عذر کسانی که در اثر عجز قادر به انجام آنها نیستند می‌پذیرد.

### کتابه جوابا لما كتب اليه معاوية يعيره في تزويجه جارية بعد ما اعتقها

#### اشاره

اما بعد، فقد بلغني كتابك، و تعبیرك ایای، بانی تزوجت مولاتی، و تركت اكفائی من قریش، فليس فوق رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم منتهى في شرف، و لا- غاية في نسب، و انما كانت ملكك يميني، خرجت عن يدي بامر التمسست فيه ثواب الله تعالى ثم ارتجعتها على سنة نبيه صلى الله عليه و آله و سلم، و قد رفع الله بالاسلام الخسيسه، و وضع عنا به النقيصه، فلا لوم على امرئ مسلم، الا في امر مآثم، و انما اللوم لوم الجاهلية [۹۳].

### نامه‌ی حضرت در جواب معاویه که حضرت را برای ازدواج با کنیز آزاد شده‌ی خود، سرزنش نموده بود

نامه‌ی تو به من رسید و هم چنین سرزنش تو، که من کنیز خود را بعد از آن که او را، آزاد نموده بودم، به ازدواج خود در آورم، و هم کفوهای قریشی را ترک نمودم. یقیناً برتر از پیامبر در شرافت و نسبت کسی وجود ندارد. همانا این زن کنیز من بود و من او را برای رضای خدا آزاد نمودم، سپس براساس سنت پیامبر، با او ازدواج کردم، و خداوند به واسطه اسلام فرومایگان را بالا برد و نقصان را از ما، به سبب اسلام برطرف نمود. پس سرزنشی بر هیچ مسلمانی نیست مگر بر گناهانش، و همانا سرزنش تو سرزنش جاهلیت است.

### کتابه في الشؤون العامة جوابا عن كتاب معاوية اليه

#### اشاره

أما بعد، فقد بلغني كتابك تذكر انه قد بلغك عنی امور انت لی عنها راغب، و انا بغيرها عندك جدير، فان الحسنات لا يهدى لها، و لا- يسدد اليها الا- الله. و اما ما ذكرت أنه انتهى اليك عنی فانه انما رقاہ اليك الملاقون، المشاؤون بالنميم، و ما ارید لك حربا، و لا عليك خلافا، و ايم الله اني لخائف الله في ترك ذلك، و ما اظن الله راضيا بترك ذلك، و لا عاذرا بدون الاعذار فيه اليك، و في اولائك القاسطين الملحدين، حزب الظلمه، و اولياء الشياطين. الست القاتل حجر بن عدی اخا كنده، و المصلين العابدين الذين كانوا ينكرون الظلم، و يستعظمون البدع، و لا يخافون في الله لومة لائم؟ ثم قتلتم ظلما و عدوانا من بعد ما كنت اعطيتم الايمان المغلظة، و المواثيق المؤكدة، لا تاخذهم بحدث كان بينك و بينهم، و لا باحنه تجدها في نفسك. اولست قاتل عمرو بن الحمق صاحب رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم العبد الصالح، الذي ابلته العبادة فنحل جسمه، و صفرت لونه؟ بعد ما امتنه، و اعطيته من عهود الله، و موثيقه ما لو اعطيته طائرا لنزل اليك من رأس الجبل، ثم قتلته جرأه على ربك، و استخفافا بذلك العهد. اولست المدعي زياد بن سمية المولود على فراش عبيد ثقيف؟ فرعمت انه ابن ابيك، و قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم «الولد للفراش، و للعاهر الحجر» فتركت سنة رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم تعمدا، و تبعت هواك بغير هدى من الله، ثم سلطته على العراقيين يقطع ايدي المسلمين و ارجلهم، و يسمل اعينهم، و يصلبهم على جذوع النخل، كانك لست من هذه الأمة، و ليسوا منك. اولست صاحب الحضرة

میین الذین کتب فیهم ابن سمیة انهم كانوا علی دین علی صلوات الله علیه؟ فکتبت الیه (ان اقتل کل من کان علی دین علی) فقتلهم، و مثل بهم بامرک و دین علی علیه السلام و الله الذی کان یضرب علیه اباک، و یضربک، و به جلست مجلسک الذی جلست، و لولا ذلك لکان شرفک و شرف اییک الرحلتین و قلت فیما قلت: (انظر لنفسک و لדיنک و لامئة محمد و اتق شق عصا هذه الامة و ان تردهم الی فتنه). و انی لا اعلم فتنه اعظم علی هذه الامة من ولایتک علیها، و لا اعظم نظر لنفسی و لدینی و لامئة محمد صلی الله علیه و آله و سلم علینا أفضل من ان اجاهدک، فان فعلت فانه قربه الی الله، و ان ترکته فانی استغفر الله لدینی، و اساله توفیقه لارشاد امری. و قلت فیما قلت: (انی ان انکرکتک تنکرنی، و ان أكدک تکدنی) فکدنی ما بدا لک، فانی أرجو ان لا یضرنی کیدک فی، و ان لا یكون علی احد اضر منه علی نفسک علی انک قد رکبت بجهلک و تحرست علی نقض عهدک، و لعمری ما وفیت بشرط، و لقد نقضت عهدک بقتلک هؤلاء النفر الذین قتلتم بعد الصلح و الایمان و العهود و الموائیق، فقتلتم من غیر ان یكونوا قاتلوا او قتلوا، و لم تفعل ذلك بهم الا- لذکرهم فضلنا و تعظیمهم حقنا، فقتلتم مخافة امر لعلک لولم تقتلهم مت قبل ان یفعلوا او ماتوا قبل ان یدرکوا. فابشر یا معاویة! بالتقصاص، و استیقن بالحساب، و اعلم ان الله تعالی کتابا، (لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها)، و لیس الله بناس لاخذک بالظنة، و قتلک اولیاءه علی التهم، و نفیک اولیاءه من دورهم الی دار الغربه، و اخذک للناس بیعة ابنک غلام حدث، یشرب الخمر، و یلعب بالکلاب. لا اعلمک الا و قد خسرت نفسک، و تبرت دینک، و غششت رعیتک، و اخربت امانتک، و سمعت مقالة السفیه الجاهل، و اخفت الورع التقی لاجلهم، و السلام [۹۴].

### نامه‌ی حضرت به معاویه در شؤونات عمومی

نامه‌ی تو به من رسید که نوشته بودی از اعمال و رفتار تو چیزهایی به من رسیده، که نسبت به آنها ناراحت‌م، و سزاوار است آنها را ترک کنی! بدان که فقط به اذن خداوند می‌شود کار نیکی را انجام داد، و اگر اذن او نباشد، انجامش ممکن نیست، اما آنچه که گفתי درباره‌ی تو، از ناحیه ما خبری رسیده، اینها سخنان سخن چین و چاپلوسان است. من نه تدارک جنگی دیده‌ام و نه بر علیه تو قیامی پیا کرده‌ام. و به خدا سوگند، تنها برای این ترک جنگ، از خداوند می‌ترسم و فکر نمی‌کنم خداوند راضی باشد و هیچ عذری نیست که من با حزب شیطانی و ظالمت مبارزه نکنم. آیا تو قاتل حجر بن عدی نیستی؟ آیا تو قاتل نمازگزاران متدین و عابدی نیستی که با اهل ظلم و بدعت مبارزه می‌کردند؟ کسانی که در راه خدا از هیچ سرزنشی نمی‌ترسیدند، تو بودی که آنها را ظالمانه به شهادت رساندی، پس از آن که تو [با مکر و نیرنگ] به آنها امان دادی. به آن پیمانهای محکم توجه نکردی و با کمال جسارت و با بی‌رحمی با آنها رفتار کردی. آیا تو قاتل عمرو بن حمق، یار باوفای پیامبر نیستی؟ این بنده‌ی صالح خدا که عبادت جسمش را ضعیف، و رنگ صورتش را زرد نموده بود، پس از آن که به او امان دادی، آنچنان امان نامه‌ای که اگر به پرنده‌ای داده می‌شد از قله‌ی کوه به نزد تو می‌آمد، تو بودی که او را با جرئت بر پروردگارت و نقض عهد، به شهادت رساندی. آیا تو نبودی که ادعا کردی، زیاد بن سمیه که به زنا از غلام ثقیف، زاده شده است فرزند پدرت می‌باشد؟ و حال آن که پیامبر فرمود: فرزند مربوط به پدر است. و زناکار را باید سنگسار نمود. تو بودی که سنت پیامبر را ترک کردی و هوای نفست را پیروی نمودی، سپس همین ابن زیاد را بر اهل عراق مسلط کردی تا مردم را قتل عام و دست و پای آنان را قطع نماید و چشم‌های آنان را از حدقه بیرون آورد و آنها را بر درخت خرما به دار آویزد. گویی تو اصلا از این امت نیستی و آنها از تو نیستند! آیا تو نبودی که به ابن سمیه نوشتی؛ هر کس پیرو علی بن ابی طالب است، به قتل برسان بعد از آن که او به تو نامه نوشت، حضری‌ها بر دین و راه علی علیه السلام سیر می‌کنند و او تمام آنها را به قتل رساند و آنها را مثله کرد. به خدا قسم دین علی، همان دین پیامبر است که به خاطر آن، با تو و پدرانت مبارزه کرد و این همان دینی است که تو امروز در جایگاه آن نشستی و اگر آن نبود شرافت تو و پدرت زود گذر بود و تا امروز باقی نمی‌ماند. ای معاویه! به من گفستی: دینت را در نظر بگیر و هم چنین امت محمد را در نظر بگیر، و از تفرقه این امت

پرهیز، مبدا آنها را به فتنه بکشانی و حال آن که من فتنه‌ای بالا-تر و عظیم‌تر از حکومت تو نمی‌بینم و بر ماست که با تو مبارزه کنیم. اگر این کار را انجام دهم، مایه‌ی تقرب به خداست و اگر آن را رها کنم، باید استغفار نمایم، و از خدا توفیق و راهنمایی می‌طلبم. و ای معاویه! گفתי: اگر مرا محکوم کنی، من هم تو را محکوم می‌کنم و اگر با من دشمنی کنی، من نیز با تو دشمنی می‌کنم، پس هر چه می‌توانی با من دشمنی کنی، امیدوارم که از ناحیه‌ی تو و مکر تو به من آسیبی نرسد، و کج اندیشی‌های تو، به خودت ضرر زند، چرا که بر مرکب جهلت سوار شدی و حرص بر نقض عهد و پیمان داری، و به جانم سوگند که تو به هیچ پیمان و شرطی پایبند نبودی. تو آنان را به شهادت رساندی در حالی که آنان، آماده نبرد نبودند و ناجوانمردانه کشته شدند و تو این کار را انجام ندادی، مگر به خاطر این که آنان فضایل ما را بازگو می‌کردند، و نسبت به حق ما ارادت نشان می‌دادند. و تو آنها را کشتی از ترس این که اگر آنها را نکشی خواهی مرد. ای معاویه! آماده‌ی قصاص الهی باش، و به روز حساب ایمان بیاور، و بدان که برای خدا دفتر و کتابی است که هیچ ریز و درشتی نیست، مگر آن که در آن ثبت می‌شود. خداوند هرگز فراموش نمی‌کند که تو به ظن و گمان دستگیر می‌کردی و به صرف اتهام می‌کشتی، و اولیای خدا را به غربت تبعید می‌کردی و برای فرزند شارب الخمرت و همبازی سگان، بیعت گرفتی. یقیناً نفست به خسران رفت و دینت پایمال شد، و مردم را فریب دادی و امانت الهی را خراب نمودی و به گفتار جاهل و نادان گوش دادی و مردان متقی و پرهیزگار را خوار شمردی.

### کتابه الی معاویه

#### اشاره

من الحسين بن علی، الی معاویه بن ابی سفیان، اما بعد، فان غیرا مرت بنا من الیمن، تحمل مالا، و حللا و عنبرا و طیبا الیک لتودعها خزائن دمشق، و تعل بها النهل بنی ابیک، و انی احتجت الیها فاخذتها، و السلام [۹۵].

### نامه‌ی حضرت به معاویه در رابطه با مصادره‌ی اموال

از حسین بن علی به معاویه بن ابی سفیان. کاروانی از یمن برای تو مال و زینت و عنبر و عطر حمل می‌نمود، تا این که به خزانه داری دمشق برساند، و به وسیله آن حریصان آل سفیان را سیراب نماید ولی من به آنها نیاز داشتم و آنها را مصادره نمودم، والسلام.

### کتابه لرجل من اهل الکوفه بعد ما کتب الیه یا سیدی اخبرنی بخیر الدنیا و الآخرة

#### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد، فان من طلب رضا الله بسخط الناس، كفاه الله امور الناس، و من طلب رضا الناس بسخط الله و كله الله الی الناس، و السلام [۹۶].

### نامه‌ی حضرت در پاسخ مردی از اهل کوفه که به حضرت نامه نوشته بود و عرضه داشته بود که ای آقای من (مرا از خیر دنیا و آخرت خبر ده)

حضرت در جواب فرمودند: بسم الله الرحمن الرحيم. هر کس رضایت خدا را، گرچه به ناراحتی مردم منجر شود، جلب کند، خداوند او را از مردم بی‌نیاز می‌کند و هر کس رضایت مردم را، گرچه به ناراحتی خداوند به دست آورد، خداوند او را به مردم واگذار می‌نماید، والسلام.



## کتابه جوابا لما كتب اليه رجل عظمى بحرفين فيهما خير الدنيا والآخرة

### اشاره

من حاول امرا بمعصية الله، كان افوت لما يرجو، و اسرع لمجىء ما يحذر [۹۷].

### نامه‌ی حضرت در جواب کسی که به حضرت نوشته بود «مرا به دو کلمه موعظه کن که در آن خیر دنیا و آخرت باشد»

حضرت نوشتند: هر کس دنبال کاری باشد که در آن معصیت خداوند است، از آنچه که می‌ترسد، زودتر به آن می‌رسد، و از آنچه که به آن دل بسته دورتر می‌گردد.

## کتابه الی اخیه الحسن فی موضوع اعطاء الشعراء

### اشاره

انت اعلم منی ان خیر المال ما وقی [به] العرض [۹۸].

### نامه‌ی حضرت در جواب برادرش امام حسن درباره‌ی اعطای مال به شعرا

شما داناتر از من هستید، در این که بهترین پول و ثروت، ثروتی است که به وسیله آن بشود آدمی آبروی خود را حفظ کند.

## کتابه عند توجهه الی العراق

### اشاره

و هو جواب کتاب کتب الیه عمرو بن سعید [۹۹]. اما بعد، فانه لم يشاقق الله و رسوله، من (دعا الی الله و عمل صالحا، و قال اننی من المسلمین)، و قد دعوت الی الامان و البر و الصلوة، فخير الامان امان الله، و لن يؤمن بالله يوم القيامة، من لم يخفه فی الدنيا، فنسأل الله مخافته فی الدنيا، توجب لنا امانه يوم القيامة، فان كنت نويت بالكتاب صلتی و بری، فجزيت خيرا فی الدنيا و الآخرة، والسلام [۱۰۰].

### نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی عمرو بن سعید

[۱۰۱] هنگامی که عازم عراق بودند کسی که دعوت به خدا می‌کند و کار نیک انجام می‌دهد و می‌گوید: من مسلمانم، هرگز با خدا و پیامبرش مخالفت نورزیده و دنبال اختلاف و تفرقه نیست. دیدم که دعوت به امنیت و نیکی و عطا و بخشش کردی، پس بدان که بهترین امنیت‌ها و امان‌ها، امان الهی است و کسی که در دنیا از خداوند نترسد، به خدا و روز قیامت ایمان نیاورده است. بنابراین، از خدا، ترس در دنیا را می‌خواهیم؛ چرا که موجب امان ما در روز قیامت می‌شود. چنانچه مراد از نامه نگاری تو احسان به من بوده، خداوند جزای دنیا و آخرت به تو عنایت فرماید. والسلام.

## کتابه المحتوی علی وصیة لآخیه محمد بن الحنفیة لما عزم علی المسیر الی العراق

### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم هذا ما اوصى به الحسين بن علي بن ابي طالب الى اخيه محمد المعروف بابن الحنفية [۱۰۲] ان الحسين يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و ان محمدا عبده و رسوله، جاء بالحق من عند الحق، و ان الجنة و النار حق، (و ان الساعة آتية لا ريب فيها و ان الله يبعث من في القبور). و اني لم اخرج اشرا و لا- بطرا و لا- مفسدا و لا ظالما، و انما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي صلى الله عليه و آله و سلم، اريد ان آمر بالمعروف و انهى عن المنكر، و اسير بسيرة جدي، و علي بن ابي طالب عليه السلام، فمن قبلني بقبول الحق، فالله اولي بالحق، و من رد علي هذا اصبر حتى يقضى الله بيني و بين القوم بالحق، (و هو خير الحاكمين) و هذه وصيتي يا اخي اليك، (و ما توفيقى الا بالله عليه توكلت و اليه انيب) [۱۰۳]. ثم طوى الكتاب و ختمه بخاتمه و دفعه الى اخيه محمد ثم ودعه و خرج في جوف الليل

### وصيت نامه‌ی حضرت به محمد حنفیه

بسم الله الرحمن الرحيم. اين وصيت حسين بن علي به برادرش محمد حنفیه است؛ همانا حسين بن علي گواهی می دهد. که جز خدای یگانه خدایی نیست و محمد پیامبر و فرستاده‌ی اوست، او به حق از جانب پروردگار آمده است و همانا بهشت و دوزخ حق است، و قیامت نزدیک است و خداوند خفتگان در قبر را زنده می کند. همانا بدانید که من به خاطر لهُو و لعب و ظلم و ستم قیام نکرده‌ام، بلکه قیام من به خاطر اصلاح در امت جدم بوده است و خواسته‌ام این است که امر به معروف نمایم و از منکر جلوگیری کنم، و به سیره‌ی جدم و پدرم علی بن ابي طالب رفتار نمایم، هر کس سخن حق مرا بپذیرد، پس خداوند سزاوارتر است به قبول حق، و هر کس مرا انکار نماید، بر آنچه که بین من و این قوم پیش آمده، صبر می نمایم، و خداوند بهترین حاکم است. ای برادر! این وصیت من است به تو، و هیچ توفیقی نیست، مگر از ناحیه خداوند، به او توکل نمودم و به سوی او باز می گردم. (سپس حضرت نامه را پیچید و مهر کرد و به محمد سپرد و با او وداع نمود و در دل شب از مدینه خارج گردید).

### کتابه الی اهل المدینه

#### اشاره

و قد وجهوا ابیاتا [۱۰۴] الیه کانت لیزید و لم یعلموه انها من فلما نظر الیها انها منه کتب الیهم فی الجواب بسم الله الرحمن الرحيم (فان کذبوک فقل لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما عمل، و انا بریء مما تعملون) [۱۰۵].

### نامه‌ی حضرت به مردم مدینه

(مردم اشعاری برای حضرت نوشته بودند که این اشعار منسوب به یزید بود و آنها این را به حضرت اعلام نکردند، حضرت که به آن ابیات نظر کردند دانستند که مربوط به یزید است، بنابراین، در جواب آنها این آیه را مرقوم فرمود: بنام خداوند بخشنده مهربان. اگر تو را تکذیب نمودند، بگو عمل من برای من است و عملتان برای خودتان، من از عمل شما بیزار می جویم و شما از عمل من، بیزاری بجوید).

### کتابه الی اشراف البصره یدعوهم لنصرته

#### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي عليه السلام، الی مالک بن مسمع، و الاحنف بن قیس، و المنذر بن الجارود، و مسعود بن

عمرو، و قیس بن الهیثم. سلام علیکم، أما بعد، فانی ادعوكم الى احياء معالم الحق، و اماتة البدع، فان تجيبوا تهتدوا سبل الرشاد، و السلام [۱۰۶].

### نامه‌ی حضرت به اشراف بصره که آنها را دعوت به یاری فرمودند

به نام خداوند بخشنده مهربان، از حسین بن علی به مالک بن مسمع و احنف بن قیس و منذر بن جارود و مسعود بن عمر و قیس بن هیثم. سلام علیکم. من شما را دعوت می‌کنم به زنده کردن نشانه‌های حق و حقیقت؛ و نابود کردن بدعتها، اگر مرا اجابت کنید به سر منزل مقصود رسیده‌اید. والسلام.

### کتابه الی بنی‌هاشم

#### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي عليه السلام، الي بنی‌هاشم اما بعد، فانه من لحق بي منكم استشهد، و من تخلف عني لم يبلغ الفتح، والسلام [۱۰۷].

### نامه‌ی حضرت به بنی‌هاشم

به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی علیه‌السلام به بنی‌هاشم. هر کس به من ملحق شود، به شهادت خواهد رسید، و هر کس چنین نکند، هیچ گاه به رستگاری نخواهد رسید. والسلام.

### کتابه من کربلاء الی محمد بن الحنفیه

#### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي عليه السلام، الي محمد بن علي، و من قبله من بنی‌هاشم، اما بعد، فكأن الدنيا لم تكن، و كأن الآخرة لم تزل، والسلام [۱۰۸].

### نامه‌ی حضرت از کربلا به محمد بن حنفیه

به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی علیه‌السلام به محمد بن علی و هر کس از بنی‌هاشم که گرداگرد او هستند. همانا، گویی دنیا ماندنی نیست و آخرت بدون زوال و فناست. والسلام.

### کتابه الی اهل البصره یدعوهم لنصرتهم «نسخه‌ی آخری»

#### اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي عليه السلام اما بعد، فان الله اصطفى محمدا صلى الله عليه و آله و سلم على جميع خلقه، و اكرمه بنبوته، و حباه برسالته ثم قبضه اليه مكرما و قد نصح العباد و بلغ رسالات ربه و كان اهله و اوصياءه احق بمقامه من بعده، و قد تامر علينا قوم فسلمنا و رضينا كراهة الفتنه، و طلب العافية، و قد بعثت اليكم بكتابي هذا و انا ادعوكم الى كتاب الله و سنة نبيه، فان

سمعتم قولى و اتبعتم امرى اهدكم الى سبيل الرشاد، و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته [۱۰۹].

### نامه‌ی حضرت به اهل بصره و دعوت آنان برای یاری خود

همانا خداوند محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را از میان خلقش برگزید و او را به سبب رسالت، بزرگ شمرد و برای پیامبری انتخاب نمود. سپس او را قبض روح نمود، در حالی که آن پیامبر، بندگان خدا را نصیحت و موعظه می‌فرمود و آنچه بر او وحی شده بود، ابلاغ کرد و ما اهل و خاندان او بودیم و در یاران و اوصیای او سزاوارترین مردم به مقام او، ولی جماعت دیگر مسلط شدند، و ما سخنی نگفتیم، چون از تفرقه می‌ترسیدیم و به آرامش مسلمانان علاقمند بودیم، و حال آن که ما به خلافت سزاوارتر بودیم. همانا فرستاده‌ی خود را همراه این نامه به سوی شما فرستادم و شما را دعوت می‌کنم به کتاب خدا و سنت پیامبرش، چرا که سنت پیامبر، نابود شده و بدعت‌ها زنده شده‌اند و شما را دعوت می‌کنم که گفتارم را بشنوید و فرمانم را اطاعت کنید، تا شما را به سر منزل مقصود برسانم، و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

### کتابه جوابا عن کتاب کتبه الیه ابن عمه عبدالله بن جعفر الطیار

#### اشاره

[۱۱۰]. اما بعد، فان کتابک، ورد علی فقرأته، و فهمت ما فيه، اعلم انی قد رأیت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی منامی فاخبرنی بامر انا ماض له، کان لی الامر او علی، فوالله یابن عم لو کنت فی حجر هامه من هوام الارض لاستخرجونی حتی یقتلونی، و والله لیعتدن علی کما اعتدت الیهود فی یوم السبت، و السلام [۱۱۱].

### نامه‌ی حضرت در جواب عبدالله فرزند جعفر طیار

نامه‌ی تو را خواندم و مطالب آن را درک نمودم، بدان که من جدم رسول خدا را در خواب دیدم و مرا، به امری خبر داد که نسبت به آن تسلیم هستم. سوگند بخدا، ای پسر عمو، اگر من در لانه‌ای از لانه‌های حیوانات زمینی پنهان شوم، اینها مرا خارج خواهند نمود تا به قتل برسانند، به خدا قسم اینها مانند یهودیان که روز شنبه ظلم کردند، بر من ظلم خواهند نمود. والسلام.

### کتابه الی مسلم بن عقیل جوابا عن کتابه الیه

#### اشاره

[۱۱۲]. بسم الله الرحمن الرحيم اما بعد، فقد خشیت ان لا یکون حملک علی کتاب الی فی الاستعفاء من الوجه الذی وجهتک له الا الجبن، فامض لوجهک الذی وجهتک فيه، و السلام [۱۱۳].

### نامه‌ی حضرت به مسلم بن عقیل در جواب نوشته‌هایی که برای حضرت ارسال نموده بود

به نام خداوند بخشنده مهربان. من نگرانم که ترس باعث شود از بردن نامه‌ی من به مردم کوفه استعفا نمایی، به راهی که تو را برای آن فرستادم ادامه بده. والسلام.

### کتابه الی اهل الکوفه عند توجهه الی العراق

## اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي عليه السلام، الى اخوانه من المؤمنين و المسلمين، سلام عليكم، فأنى احمد اليكم الله الذى لا اله الا هو اما بعد، فان كتاب مسلم بن عقيل جاءنى يخبرنى فيه بحسن رأيكم، و اجتماع ملتكم على نصرنا، و الطلب بحقنا، فنسأل الله ان يحسن لنا الصنيع، و ان يثيبكم على ذلك اعظم الاجر، و قد شخصت اليكم من مكه يوم الثلاثاء لثمان مضين من ذى الحجة يوم الترويه، فاذا قدم عليكم رسولى فاكتبوا امركم، و جدوا فانى قادم عليكم فى ايامى هذه ان شاء الله تعالى، و السلام عليكم، و رحمة الله و بركاته [۱۱۴].

## نامه‌ی حضرت به مردم کوفه هنگامی که عازم عراق بودند

به نام خداوند بخشنده مهربان. از حسین بن علی علیه السلام به برادران مؤمن و مسلمان عراق. سلام عليكم. حمد و ثنای خدای یکتا را به شما یادآوری می‌کنم. نامه‌ی مسلم بن عقیل به من رسید که در آن از خوبی فکر و اندیشه و اجتماعی که برای آن داشتید خبر می‌داد و از یاری ما و طلب حق ما، مرا آگاه نمود، از خدا می‌خواهم که مرا کمک کند و به شما اجر عظیم پاداش دهد. من، سه‌شنبه، هشتم ذی الحجه، روز ترویبه از مکه به سوی شما حرکت نمودم، وقتی فرستاده‌ی من به نزد شما رسید، تصمیم خود را پنهان سازید و آماده باشید که من به زودی خواهم آمد. والسلام.

## کتابه جوابا عن کتاب لاهل الکوفه اليه

## اشاره

[۱۱۵]. بسم الله الرحمن الرحيم من الحسين بن علي عليه السلام، الى الملائ من المؤمنين و المسلمين، اما بعد، فان هانيا و سعيدا قدما على بكتيبكم، و كانا آخر من قدم على من رسلكم، و قد فهمت كل الذى اقتصصتم، و ذكرتم، و مقاله جلكم، انه ليس علينا امام فاقبل لعل الله ان يجمعنا بك على الحق و الهدى، و انى باعث اليكم اخى و ابن عمى و ثقتى من اهل بيتى مسلم بن عقيل، فان كتب الى انه قد اجتمع رأى ملتكم، و ذوى الحجى و الفضل منكم على مثل ما قدمت به رسلكم، و قرأت فى كتيبكم، فانى اقدم اليكم وشيكا، انشاء الله، فلعمري ما الامام الا الحاكم بالكتاب، القائم بالقسط، و الدائن بدين الله الحابس نفسه على ذات الله، و السلام [۱۱۶].

## نامه‌ی حضرت در جواب نامه‌ی اهل کوفه

بنام خداوند بخشنده مهربان از حسین بن علی به مؤمنان و مسلمانان کوفه؛ جناب هانی و سعید همراه با نامه‌های شما به نزد من آمدند و این دو آخرین نفراتی بودند که نامه‌های شما را برایم آوردند و به آنچه در نظر دارید، آگاه شدم که نوشته بودید؛ ما رهبر و پیشوایی نداریم و به نزد ما بیا، که با آمدنت، خداوند ما را به راه راست هدایت خواهد نمود. من نیز مسلم بن عقیل پسر عمویم و مورد اطمینانم را به نزد شما فرستادم، اگر او برایم از تصمیم قطعی شما بنویسد و به آنچه در نامه‌های خود نوشته بودید، گواهی دهد من ان شاء الله به نزد شما خواهم آمد. به خدا سوگند، امام کسی است که قیام به عدل و قسط کند و به کتاب الهی حکومت نماید و متدین به دین الهی باشد و جان خود را برای خدا وقف کند. والسلام.

## کتابه فى مسيره الى الكوفة الى حبيب بن مظاهر

## اشاره

لما علم بقتل ابن عمه و غدر اهل الكوفة و به عقد اثنتی عشره رایه فامر جمعا ان يحمل كل واحد رایه منها و حملوا الرايات و بقیة رایه منها فقال بعضهم سیدی تفضل علی بحملها فجزاه الحسين عليه السلام خيرا و قال یأتی اليها صاحبها ثم كتب: من الحسين بن علی بن ابی طالب، الی الرجل الفقیه حبيب بن مظاهر اما بعد، یا حبيب فانت تعلم قرابتنا من رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، و انت أعرف بنا من غیرک، و انت ذو شیمه و غیره فلا تبخل علينا بنفسک یجازیک جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يوم القيامة [۱۱۷]. الی هنا انتهى ما عثرت علیه و هو آخر الباب الثانی و الحمد لله علی ما وقفت علیه و ها نشرع فی الباب الثالث فی قصار کلماته

## نامه‌ی حضرت به حبيب بن مظاهر

(در مسیر کوفه، آن گاه که مسلم بن عقیل شهید شد و حيله و مکر کوفیان به حضرت رسید حضرت دوازده پرچم بست و دستور فرمود، هر کس یک پرچم را حمل کند. یازده پرچم برداشته شد، و یک پرچم باقی ماند، بعضی از اصحاب عرض کردند: مرحمت فرمایید پرچم را ما برداریم، حضرت فرمودند: خداوند به شما جزای خیر دهد. ولی صاحب این پرچم خواهد آمد؛ سپس نامه‌ای بدین مضمون نوشتند:) بسم الله الرحمن الرحيم. از حسین بن علی بن ابی طالب به مرد فقیه دانشمند، حبيب بن مظاهر، ای حبيب! تو وابستگی ما را به پیامبر می‌دانی و داناترین مردم نسبت به ما هستی، تو آدم باغیرت و با تعصبی هستی، پس در جانفشانی در راه ما تعلل مکن، که جدم رسول خدا، روز قیامت به تو جزای خیر خواهد داد.

## حکم الامام الحسين (کلمات قصار)

### بندگی واقعی

قال: من عبد الله حق عبادته، اتاه الله فوق أمانیه و کفایته [۱۱۸]. کسی که خداوند را آن گونه که شایسته اوست پرستش نماید، خداوند به او برتر از آرزوهایش و بالاتر از آنچه او را کفایت کند، عنایت فرماید.

### پدر ارزشمند

من عرف حق ابویه الافضلين محمد، و علی علیهما السلام و اطاعهما حق الطاعة قیل له: تبجح، فی ای الجنان شئت [۱۱۹]. هر کس حق شناس دو پدر خویش محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام که برترین پدران او هستند، باشد و آن گونه که شایسته است از ایشان اطاعت نماید، به او گفته می‌شود: در میان هر بهشتی که می‌خواهی سکونت نما.

### اقسام عبادت

ان قوما عبدوا الله رغبة فتلك عبادة التجار و ان قوما عبدوا الله رهبة فتلك عبادة العبيد، و ان قوما عبدوا الله شكرا فتلك عبادة الاحرار و هی افضل العبادة [۱۲۰]. گروهی خداوند را از روی شوق (به ثواب و پاداش) عبادت نمایند و این عبادت تاجران است و برخی خداوند را به جهت ترس (از عذاب) پرستش کنند و این عبادت بردگان است و جمعی خداوند را از روی شکر (نعمت‌های بی‌کرانش) می‌پرستند که این عبادت آزادگان و برترین عبادت است.

### فقیرترین مردم

قيل له: كيف اصبحت يابن رسول الله فقال عليه السلام: اصبحت ولي رب فوقى، و النار امامى، و الموت يطلبنى، و الحساب محدد بى، و أنا مرتهن بعملى، لا اجد ما احب، و لا ادفع ما اكره، و الامور بيد غيرى، فان شاء عذبنى، و ان شاء عفا عني، فای فقير افقر منى [۱۲۱]؟ از حضرت سؤال شد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چگونه صبح نمودید؟ حضرت پاسخ دادند: صبح نمودم در حالی که پروردگاری دارم که مافوق (و برتر از من) است، و آتش در مقابلم و مرگ به دنبال من و حساب (قیامت) مرا احاطه کرده (و به زودی به پای حساب خواهیم رفت) و من در گرو عمل خویشم، آنچه را دوست داشته باشم نمی‌یابم و آنچه را نپسندم توان دور کردن آن را ندارم، کارها به دست غیر من است و او اگر بخواهد مرا مجازات می‌کند و اگر بخواهد می‌بخشد (با توجه به این مطالب) چه کسی فقیر و نیازمندتر از من خواهد بود؟!

### عوامل تسلیم

لولا ثلاثة ما وضع ابن آدم رأسه لشيء الفقر و المرض و الموت [۱۲۲]. اگر سه چیز در فرزند آدم (انسان‌ها) نمی‌بود، در برابر هیچ چیز سر تسلیم فرو نمی‌آورد، فقر، بیماری، مرگ.

### چهار خصلت سودمند

من اتانا لم يعدم خصلة من اربع: آية محكمة، و قضية عادلة، و اخا مستفادا، و مجالسة العلماء [۱۲۳]. هر کس به نزد ما آید، از چهار خصلت بهره‌مند خواهد شد: ۱. اعتقادات صحیح پیدا خواهد کرد؛ ۲. از اخلاق حسنه برخوردار خواهد شد؛ ۳. دوست مفیدی خواهد داشت؛ ۴. از انس و همنشینی با دانشمندان و عالمان بهره‌مند خواهد شد.

### زشتی غیبت

لرجل اغتاب عنده رجلا- یا هذا كف عن الغيبة فانها ادام كلاب النار [۱۲۴]. حضرت خطاب به کسی که در حضورش، غیبت شخصی را می‌کرد فرمود: فلانی! از غیبت دست بردار که همانا غیبت غذای سگان جهنم است.

### چرا مهلت

الاستدراج من الله سبحانه لعبده، ان يسبغ عليه النعم، و يسلبه الشكر [۱۲۵]. «مهلت دادن» از ناحیه خداوند به بنده، این است که نعمت بسیاری به او عنایت می‌کند، اما امکان و توفیق شکرگزاری را از او می‌گیرد.

### بخیل کیست

اللبخيل من بخل بالسلام [۱۲۶]. بخیل کسی است که از سلام کردن خودداری ورزد.

### عمل خوب

قال رجل: ان المعروف اذا اسدى الى غير أهله ضاع فقال عليه السلام: ليس كذلك، ولكن تكون الصنعة مثل وابل المطر، تصيب البر و الفاجر [۱۲۷]. مردی (در حضور امام علیه السلام) گفت: اگر نیکی به نااهل برسد، تباه خواهد شد، حضرت فرمود: این گونه نیست، عمل خوب همانند باران تند است، که به نیکوکار و نابکار می‌رسد.



## سلام قبل از کلام

قال له رجل ابتداء: كيف انت عافاك الله فقال عليه السلام: السلام قبل الكلام عافاك الله، ثم قال عليه السلام: لا تأذنوا لاحد حتى يسلم [۱۲۸]. مردی در آغاز برخوردش با حضرت قبل از سلام، از ایشان احوالپرسی کرد، حضرت فرمود: قبل از هر کلام، باید سلام گفت و سپس فرمودند: به کسی اجازه برای سخن یا کاری ندهید، مگر آن که قبلش سلام کند.

### درخواست کمک فقط در سه مورد

اتاه رجل فسأله: فقال ان المسألة لا تصلح الا في غم فادح، او فقر مدقع، او حمالة مفضعة [۱۲۹]. فقال الرجل: ما جئت الا في احداهن، فامر له بمائة دينار [۱۳۰]. مردی از حضرت طلب کمک کرد، حضرت فرمود: طلب از دیگران مصلحت نیست، مگر در سه مورد: ۱. گرفتاری سخت؛ ۲. فقر طاقت فرسا؛ ۳. ديه و خون‌بهایي که نتوان پرداخت. مرد عرض کرد: نیامدم مگر برای یکی از این موارد، پس حضرت عليه السلام دستور فرمود، صد دينار به او عطا کردند.

### تفسیر نعمت

سأله رجل عن معنى قوله الله: «و اما بنعمة ربك فحدث». فقال عليه السلام: امره ان يحدث بما انعم الله به عليه في دينة [۱۳۱]. مردی از حضرت در مورد کلام خدا که فرمود: «و اما بنعمة ربك فحدث»، توضیح خواست، حضرت در جوابش فرمود: خداوند به پیامبر امر فرمود که به مردم خبر دهد از آنچه خداوند در دینش، به او عنایت کرده است.

### برحذر باش

ای بنی ایاک و ظلم من لا یجد علیک ناصرا الا الله جل و عز [۱۳۲]. به فرزندشان علی فرمودند: پسر عزیزم! از ظلم کردن به کسی که کمک و همراهی جز خدا بر علیه تو ندارد، برحذر باش.

### حاجت خواهی از جوانمردان

جاءه رجل من الانصار يريد أن يسأله حاجة فقال عليه السلام: يا اخا الانصار صن وجهك عن بذلة المسألة و ارفع حاجتك في رقعة فاني آت فيها ما سارك ان شاء الله. فكتب: يا ابا عبد الله ان لفلان على خمسمائة دينار و قد الح بي فكلمه ينظرنى الى ميسرة. فلما قرأ الحسين عليه السلام: الرقعة دخل الى منزله، فاخرج صرة فيها الف دينار. و قال عليه السلام له: اما خمسمائة فاقض بهادينك، و اما خمسمائة فاستعن بها على دهرك، و لا ترفع حاجتك الا الى احد ثلاثة: الى ذى دين، او مروءة، او حسب، فاما ذو الدين فيصون دينة. و اما ذو المروءة فانه يستحي لمروءته. و اما ذو الحسب فيعلم أنك لم تكرم وجهك ان تبذله له في حاجتك، فهو يصون وجهك ان يردك بغير قضاء حاجتك [۱۳۳]. مردی از طایفه انصار به نزد حضرت آمد و از ایشان حاجتی می‌خواست، حضرت به او فرمود: ای برادر انصار! آبروی خویش را حفظ کن (از این که خواهشی کنی و آبرویت برود)، و نیازمندیت را آن گونه که می‌خواهی و تو را مسرور می‌کند در کاغذی بنویس تا ان شاء الله (به خواستهات برسی). او نوشت: ای ابا عبد الله! من پانصد دينار باید به کسی بپردازم و او در پرداخت طلبش اصرار می‌کند، شما با او سخن بگویند تا به من مهلتی دهد و توان پرداخت طلبش را داشته باشم. وقتی حضرت نامه‌ی او را خواندند، به منزل خویش رفتند و کیسه‌ای که هزار دينار در آن بود همراه خویش آورد و فرمود: پانصد دينار برای این که قرص خود را پردازی و پانصد دينار دیگر برای این که حال و روزت را بهبود بخشی، و حاجت خویش را جز به یکی از این سه

گروه بازگو مکن: اول. متدین؛ دوم. باشخصیت؛ سوم. دارای اصل و نسب خانوادگی. ۱. اما کسی که دیندار است (با کمک به تو) دین خودش را حفظ می‌کند. ۲. اما فرد باشخصیت؛ شرم می‌کند از این که تو را دست خالی باز گرداند. ۳. اما کسی که دارای اصل و نسب خانوادگی است (و از آبروی اجتماعی برخوردار است) می‌داند که تو راضی نمی‌شوی به خاطر نیاز خویش، آبروی خود را بر باد دهی، لذا با برآوردن نیازت، آبروی تو را حفظ می‌کند.

### نشانه‌های مقبولیت

و قال من دلائل علامات القبول، الجلوس الى اهل العقول. و من علامات اسباب الجهل، المماراة لغير اهل الكفر. و من دلائل العالم انتقاده لحدیثه، و علمه بحقائق فنون النظر [۱۳۴]. از دلایل مقبولیت انسان؛ همنشینی با صاحبان عقل و اندیشه است و از نشانه‌های جهالت، بگو مگو کردن با غیر کافران است و از نشانه‌های عالم، نقد و دقت در گفته‌هایش و آگاهی او به حقایق و ریشه‌های فنون تفکر و تعقل است.

### قرآن آینه‌ی مؤمن

و قال ان المؤمن اتخذ الله عصمته و قوله مرآته، فمرة ينظر في نعت المؤمنين و تارة ينظر في وصف المتجبرين، فهو منه في لطائف. و من نفسه في تعارف. و من فطنته في يقين. و من قدسه على تمكين [۱۳۵]. مؤمن خدا را پناه خود و کلام خداوندی را آینه‌ی خویش قرار داده، گاهی به عنوان توجه به صفات مؤمنان به آینه نظر می‌کند و زمانی در حالات ستمگران خیره می‌شود و از آن آینه لطافتی می‌بیند و مؤمن نفس و وجود خویش را کاملاً می‌شناسد و با هشیاری کامل و دانش، در تبیین نسبت به خدا به سر می‌برد و در برابر پارسایی و تقدس تسلیم است.

### چرا عذر خواهی

و قال اياك و ما تعتذر منه! فان المؤمن لا يسيء، و لا يعتذر. و المناق كل يوم يسيء، و يعتذر [۱۳۶]. برحذر باش از این که کاری کنی که نیازمند معذرت خواهی باشی، زیرا مؤمن، بد نمی‌کند تا معذرت بخواهد (ولی) مناق هر روز رفتاری ناپسند انجام می‌دهد و عذر می‌آورد.

### پاداش سلام کردن

و قال للسلام سبعون حسنة تسع و ستون للمبتدی، و واحدة للراد [۱۳۷]. برای سلام هفتاد حسنه است که ۶۹ حسنه‌ی آن برای گوینده‌ی سلام و یک حسنه برای جواب گوینده است.

### حفظ آبرو

و قال صاحب الحاجة لم يكرم وجهه عن سؤالك فاکرم وجهك عن رده [۱۳۸]. فرد نیازمند (با درخواست از تو) آبروی خویش را در (معرض) ریختن قرار داده است، پس تو با برآوردن حاجتش آبروی او را نگهدار.

### دوستی اهل بیت

و قال من احبنا لله وردنا نحن و هو على نبينا صلى الله عليه و آله و سلم هكذا - و ضم اصبعيه - و من احبنا للدنيا، فان الدنيا تسع البر و الفاجر [۱۳۹]. کسی که ما (اهل بیت علیهم السلام) را برای خدا دوست داشته باشد، همراه ما بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد می‌شود، همانند این دو انگشت (که در کنار هم قرار گرفته) و کسی که ما را برای دنیا دوست داشته باشد (پس بداند) دنیا شامل نیکوکار و بدکار خواهد شد (دنیا به او می‌رسد ولی بهره‌ای از دوستی ما در آخرت نخواهد داشت).

### کلید نجات

و قال من احجم عن الرأى، و عييت به الحيل، كان الرفق مفتاحه [۱۴۰]. کسی که از خود رأی و نظر ندارد و مکر و حیل‌های مردم او را درمانده می‌کند، کلید نجاتش همراهی و احتیاط است.

### آموزش یاران اهل بیت

و قال من كفل لنا يتيما قطعته عنا محنتنا [۱۴۱] باستتارنا فواساه من علومنا التي سقطت اليه حتى ارشده و هداه، قال الله عزوجل له: يا ايها العبد الكريم المواسى انى اولى بهذا الكرم اجعلوا له يا ملائكتى فى الجنان بعدد كل حرف علمه الف الف قصر، و ضموا اليها ما يلىق بها من سائر النعم [۱۴۲]. هر کس متکفل یتیمی از یاران ما گردد (که به واسطه‌ی عدم دسترسی به ما، از ما منقطع شده است) و با او همراهی کند و با علوم ما که به او رسیده است، او را ارشاد و هدایت کند، خداوند عزوجل به او می‌فرماید: ای بنده‌ی باکرامت و مهربان! بر من این کرامت (هدایت) اولی است، و خطاب به فرشتگان می‌فرماید: در بهشت برای او به تعداد هر حرفی که تعلیم داده است یک میلیون قصر بسازید و هر نعمتی که در شأن او باشد نیز به او ببخشید.

### تقیه عامل جدایی دوست و دشمن

و قال لولا- التقيء ما عرف ولينا من عدونا، و لولا معرفة حقوق الاخوان ما عرف من السيئات شىء الا عوقب على جميعها لكن الله عزوجل يقول: (و ما اصابكم من مصيبة فبما كسبت ايديكم و يعفو عن كثير) [۱۴۳]. اگر تقیه نبود، دوست و دشمن ما از هم شناخته نمی‌شدند و اگر نبود شناخت حقوق برادران، چیزی از سیئات و خطا شناخته نمی‌شد، مگر آن که بر جمیع آنها عذاب و عقاب می‌آمد و اما خداوند فرموده است: «هر مصیبتی که به شما می‌رسد حاصل کار خود شماست، با این که خداوند از گناهان زیادی می‌گذرد».

### ارادتمند و شیعه

قال له رجل يابن رسول الله انا من شيعتكم. فقال عليه السلام: اتق الله و لا تدعين شيئا، يقول الله تعالى لك: كذبت و فجرت فى دواك. ان شيعتنا من سلمت قلوبهم من كل غش و غل و دغل، ولكن قل: انا من مواليكم و محبيكم [۱۴۴]. (مردی به حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من از شیعیان و پیروان شما هستم، حضرت به او فرمودند: از خدا بترس و چیزی را ادعا مکن که خداوند متعال به تو بگوید: دروغ گفتی و ادعای نادرستی کردی، (بدان) شیعیان ما کسانی هستند که دل‌هایشان از هر دورویی و کینه و نیرنگ خالی باشد، ولی بگو: من از دوستان و ارادتمندان شما هستم.

### نسخه‌ی ترک گناه

قال له رجل عظني يابن رسول الله! و انا رجل عاص و لا اصبر عن المعصية فعظني بموعظة. فقال عليه السلام: افعل خمسة اشياء و اذنب

ما شئت فاوّل ذلك: لا تأكل رزق الله و اذنب ما شئت! و الثاني: اخرج من ولاية الله و اذنب ما شئت! و الثالث: اطلب موضعا لا يراك الله و اذنب ما شئت! و الرابع: اذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك و اذنب ما شئت! و الخامس: اذا ادخلك مالك في النار، فلا تدخل في النار، و اذنب ما شئت! [۱۴۵]. (مردی به حضرت عرض كرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من شخصی گناه کارم و قدرت بر ترک گناه ندارم، مرا موعظه فرما.) حضرت فرمود: پنج کار را انجام بده (و بعد از آن) هر گناهی که می خواهی مرتکب شو: ۱. از روزی خداوند مخور و هر گناه که خواهی بکن. ۲. از ولایت (و حکومت) خداوند خارج شو و هر گناهی که می خواهی انجام ده. ۳. جایی برو که خداوند تو را نبیند سپس مرتکب هر گناهی که خواهی بشو. ۴. وقتی فرشته‌ی مرگ برای گرفتن جانّت می آید او را از خود دور کن و به هر گناهی که می خواهی مشغول شو. ۵. وقتی مالک دوزخ تو را به آتش می برد، داخل مشو، و هر گناهی که خواهی به جا آور.

### دوستان چهارگانه

و قال الاخوان اربعة: فاخ لك و له. و اخ لك. و اخ عليك. و اخ لا لك و لا له. فستل عن معنى ذلك؟ فقال عليه السلام: الاخ الذي هو لك و له، فهو الاخ الذي يطلب باخائه بقاء الاخاء، و لا يطلب باخائه موت الاخاء، فهذا لك و له لانه اذا تم الاخاء طابت حياتهما جميعا، و اذا دخل الاخاء في حال التناقض بطلا جميعا. و الاخ الذي هو لك، فهو الاخ الذي قد خرج بنفسه عن حال الطمع الى حال الرغبة فلم يطمع في الدنيا اذا رغب في الاخاء، فهذا موفور [۱۴۶] عليك بكليته. و الاخ الذي هو عليك فهو الاخ الذي يتربص بك الدوائر، و يغشى السرائر، و يكذب عليك بين العشائر، و ينظر في وجهك نظر الحاسد، فعليه لعنة الواحد. و الاخ الذي لا لك و لا له فهو الذي قد ملأه الله حمقا فابعده سحقا، فتراه يؤثر نفسه عليك، و يطلب شحا ما لديك [۱۴۷]. برادری (دوستی) چهارگونه است: ۱. برادری که برای خودش و تو سودمند است. ۲. برادری که فقط به سود توست. ۳. برادری که فقط به ضرر توست. ۴. برادری که هیچ گونه نفعی برای تو و خودش ندارد. از معنای این سخن سؤال شد. حضرت فرمودند: ۱. برادری که به نفع تو و خودش است، برادری است که غرضش از ارتباط با تو بقای دوستی (و برادری) است و نمی خواهد پیمان برادری اش با تو گسسته شود، زیرا اگر پیمان برادری کامل گردد، موجب (نشاط) و زندگی هر دو خواهد شد، اما اگر برادری به حال نزاع و مخالفت درآید، هر دو ضرر خواهند کرد. ۲. برادری که به نفع توست، کسی است که طمعی از تو ندارد، بلکه مشتاق و علاقه مند توست، بنابراین با ارتباط با تو، طمعی در دنیا ندارد و به طور کلی به حال تو سودمند است. ۳. برادری که به ضرر توست کسی است که منتظر فرود آمدن حادثه‌ای بر تو می باشد، و در پنهان با تو یکرنگ نیست و در میان بستگان (و دوستان) دروغ را به تو نسبت می دهد، به تو همانند حسود می نگرد، پس لعنت خدا بر او باد. ۴. برادری که نه به نفع تو و نه به نفع خویش است کسی است که خداوند وجودش را از حماقت پر کرده و او را از رحمت خویش دور ساخته است؛ او را می بینی که همواره خودش را بر تو ترجیح می دهد، و از راه طمع، به دنبال آنچه تو داری می باشد.

### نجات شیعه

و قال لرجل ايها احب اليك؟ رجل يروم قتل مسكين قد ضعف، تنقذه من يده؟ او ناصب يريد اضلال مسكين مؤمن من ضعفاء شيعة، تفتح عليه ما يمتنع المسكين به منه و يقحمه [۱۴۸] و يكسره بحجج الله تعالى؟ قال: بل انقاذ هذا المسكين المؤمن من يد هذا الناصب. ان الله تعالى يقول: (و من احياها فکانما احيا الناس جميعا) ای: و من احياها و ارشدها من كفر الى ايمان، فکانما احيا الناس جميعا من قبل ان يقتلهم بسيف الحديد [۱۴۹]. حضرت به مردی فرمود: کدام عمل در نزد تو محبوب تر و مطلوب تر است؟ آیا مردی که می خواهد بیچاره‌ای را بکشد و تو او را نجات می دهی و یا کسی که دشمن اهل بیت است و می خواهد شیعه‌ی ناتوانی را

از راه راست منحرف سازد و تو آن شیعه را که توانایی استدلال ندارد با دلیل و برهان از گمراهی رهایی می‌بخشی؟ سپس حضرت خود فرمودند: نجات شیعه‌ای که در معرض گمراه شدن است از دست ناصبی (دشمن اهل بیت علیهم السلام) با ارزش تر می‌باشد، زیرا خداوند می‌فرماید: کسی که نفسی را احیا کند، گویا همه‌ی مردم را زنده کرده است و آنها را از کشته شدن با شمشیرها رهایی بخشیده است.

### صفات سلاطین

و قال شر خصال الملوك: الجبن من الأعداء، و القسوة على الضعفاء، و البخل عند الاعطاء [۱۵۰]. بدترین ویژگی حاکمان و سلاطین (سه چیز است): ۱. ترس از دشمنان؛ ۲. سخت دلی نسبت به ضعیفان؛ ۳. بخل ورزیدن به هنگام عطا و بخشش.

### میزان تلاش

و قال لا تتكلف ما لا تطيق، و لا تتعرض لما لا تدرک و لا تعد بما لا تقدر علیه، و لا تنفق الا بقدر ما تستفید، و لا تطلب من الجزاء الا بقدر ما صنعت، و لا تفرح الا بما نلت من طاعة الله تعالى و لا تتناول الا ما رأيت نفسك له اهلا [۱۵۱]. در آنچه طاقت نداری، به خود سختی و رنج مده، و به آنچه نمی‌رسی، دست درازی مکن، و به آنچه در قدرت نیست، اعتنا نکن، به اندازه‌ی بهره‌ای که می‌بری انفاق کن، و به میزان عملی که انجام می‌دهی به دنبال پاداش باش، شادی تو منحصر باشد در آنچه که از طاعت خداوند به جا آورده‌ای و فقط آنچه را که شایسته و اهل آن هستی بردار (و استفاده کن).

### آرامش امین

و قال الامین آمن، و البریء جریء، و الخائن خائف و المسیء مستوحش، اذا وردت علی العاقل لمه القمع الحزن بالحزم، و قرع العقل للاحتیال [۱۵۲]. شخص امین همواره در امنیت و آرامش (درونی) است. و شخص بی‌گناه و پاک، وحشت و ترس ندارد (و با شجاعت به وظایف خویش اقدام می‌کند) انسان خیانت پیشه و بدکردار، در ترس و هراس به سر می‌برد. وقتی بر انسان عاقل، سختی و بلایی وارد شود غم و اندوه خویش را با هوشیاری (و دوراندیشی) بر طرف و عقل خویش را برای چاره‌جویی به کار می‌گیرد.

### برخورد با سلاطین

و قال لا- تصفن لملك دوآء، فان نفعه لم یحمدك، و ان ضره اتهمك [۱۵۳]. برای پادشاهی از دارویی تعریف نکن، زیرا اگر منفعت بدهد از تو تشکر نمی‌کند، و اگر متضرر شود، تو را متهم می‌کند.

### گناه از عذرخواهی بهتر است

تذاکروا عنده اعتذار عبدالله بن عمرو بن العاص من مشهده بصفین فقال رب ذنب أحسن من الاعتذار منه [۱۵۴]. در نزد حضرت یادی از معذرت خواهی عبدالله بن عمرو بن العاص در مورد حضورش در جنگ صفین شد، حضرت فرمود: چه بسا گناهایی که از عذرخواهی بهتر باشد.

### استفاده خوب و بجا از ثروت

و قال مالک ان لم لک، کنت له، فلا تبق علیه، فانه لا یبقی علیک، و کله قبل ان یأکلک [۱۵۵]. مال و ثروت اگر به کار تو نیاید، تو متعلق به آن خواهی بود (و برای جمع آن، زحمت بیهوده می‌کشی) تو نیز برای اموال پایدار نخواهی بود، همان گونه که آن، برای تو باقی نمی‌ماند، بنابراین، قبل از این که اموال، تو را در کام خود فرو گیرد، تو از آن استفاده (مناسب) کن.

### پذیرش احسان

و قال من قبل عطائک، فقد اعانک علی الکرّم [۱۵۶]. کسی که عطا و بخشش تو را پذیرفت، در راه رسیدن به بزرگواری به تو یاری رسانده است.

### دعای حضرت

و قال اللهم لا- تستدرجنی بالاحسان، و لا تؤدبني بالبلاء [۱۵۷]. خداوندا! با احسان فراوانت، توفیق حضور در پیشگاهت را از من سلب مگردان و با بلاها، مرا تأدیب مکن.

### ویژگی‌های مهم

و قال الصدق عز، و الکذب عجز و السر امانة، و الجوار قرابة، و المعونة صداقة، و العمل تجربة، و الخلق الحسن عبادة، و الصمت زين، و الشح فقر، و السخاء غنى، و الرفق لب [۱۵۸]. صداقت، عزت است و دروغ، ناتوانی است، اسرار، امانت هستند و همسایگی، مانند خویشاوندی است و همیاری و کمک، نشانه‌ی درستی است و کار کردن، موجب تجربه است، خوش اخلاقی، عبادت خداست و سکوت، زینت شخص است و حرص و طمع، ناداری و بی‌چیزی است. سخاوتمندی و بخشندگی، بی‌نیازی است و مدارا کردن با مردم، نشانه عقل و فکر است.

### سخنی با حسن بصری

و قال للحسن البصری، و الحسن لا- يعرفه: یا شیخ هل ترضی لنفسک یوم بعثک؟ قال: لا. قال: فتحدث نفسك بترك ما لا ترضاه لنفسك من نفسك یوم بعثک؟ قال: نعم بلا حقیقه. قال: فمن اغش نفسك منك لنفسه یوم بعثک، و انت لا تحدث نفسك بترك ما لا ترضاه لنفسك بحقیقه [۱۵۹]؟ ثم مضى الحسن بن علی علیه السلام فقال الحسن البصری من هذا؟ فقيل له الحسن بن علی علیه السلام فقال سهلتم علی. (امام خطاب به حسن بصری که او را نمی‌شناخت، فرمود: ای پیرمرد! آیا از نفس خود در روز جزا راضی هستی؟ جواب داد: نه؛ حضرت فرمود: آیا در فکر هستی که وجودت را وادار کنی به ترک چیزهایی که برایش، در روز قیامت نمی‌پسندی. گفت: آری، حضرت فرمود: بگو بینم چه کسی بیش از تو نسبت به قیامت و معادش، به خود خیانت می‌ورزد؟ با این که به ترک گناهان نمی‌پردازی؟ امام پس از این سخن عبور کردند، حسن بصری پرسید: این شخص چه کسی بود؟ گفتند: حسین بن علی علیهما السلام. گفت: راحتم کردید.

### نصیحت ارزنده

و قال یوما لابن عباس یابن عباس لا تکلمن فیما لا یعنیک فاننی اخاف علیک الوزر، و لا تکلمن فیما یعنیک حتی تری للکلام موضعا، فرب متکلم قد تکلم بالحق فعیب. و لا تمارین حلیمًا و لا سفیهًا، فان الحلیم یقلیک، و السفیه یؤذیک [۱۶۰] و لا- تقولن فی اخیك المؤمن اذا توارى عنک الا- [مثل] ما تحب ان یقول فیک اذا تواریت عنه. و اعمل عمل رجل یعلم انه مأخوذ بالا-جرام، مجزی

بالاحسان، و السلام [۱۶۱]. (روزی حضرت به «ابن عباس» فرمود) در آنچه تو را سودی نیست سخن مگو؛ زیرا می‌ترسم بار گناهانت افزوده شود. و سخن بی‌فایده به زبان میاور تا این که جایگاهی برای سخن بیایی، زیرا چه بسا سخنوری که حق می‌گوید، ولی مورد عیب و سرزنش قرار می‌گیرد. با افراد بردبار و افراد بی‌خرد مجادله مکن، زیرا شخص بردبار بر تو غالب آید و نادان تو را آزرده (خاطر) سازد. درباره‌ی برادر مؤمن در پنهان سخنی مگو مگر آنچه که دوست داری او، در پنهانی تو بگوید و همانند مردی عمل کن که می‌داند با جرم و گناه، مؤاخذه و با نیکی و احسان پاداش داده خواهد شد، و السلام.

### مرگ باعزت

و قال موت فی عز خیر من حیاة فی ذل [۱۶۲]. اگر انسان باعزت بمیرد بهتر است که با ذلت و خواری زندگی کند.

### تکبر برای کیست

قال له رجل ان فيك كبرا. فقال عليه السلام: كل الكبر لله وحده، و لا يكون في غيره، قال الله تعالى: (و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين). [۱۶۳]. مردی به حضرت عرض کرد: من تو را متکبر می‌بینم! حضرت فرمود، تمام تکبر و بزرگی برای خداست و بر غیر او نیست، اما خداوند فرموده است: عزت برای خدا و رسولش و مؤمنان است.

### مصرف صحیح

و قال مالک ان یکن لک کنت له منفقا، فلا تبقه بعدک فیکن ذخیره لغیرک، و تكون انت المطالب به المأخوذ بحسابه، و اعلم انک لا- تبقی له، و لا- یبقی علیک، فکله قبل ان یأکلک [۱۶۴]. اموال تو، اگر واقعا به سود تو نباشد، تو در راه اموالت مصرف شده‌ای، پس باقی مگذار برای بعد از مرگت، که در این صورت اموال تو، ذخیره‌ی دیگران است، در حالی که حساب آن اموال را از تو می‌کشند، و بدان که نه تو برای مال می‌مانی و نه مال به تو وفادار است، پس قبل از این که مال، تو را بخورد (بمیری و مال باقی باشد) تو آن را مصرف کن.

### جملات آموزنده

و قال دراسة العلم لقاح المعرفة، و طول التجارب زیادة فی العقل، و الشرف التقوی. و القنوع راحة الابدان، و من احبک نهاک، و من أبغضک اغراک [۱۶۵]. فراگیری علم و دانش، اولین درجه‌ی معرفت است، و زیادی تجربه، عقل را افزایش می‌دهد و شرافت، خود نوعی تقواست. و قناعت، راحتی بدن است، و هر کس تو را دوست بدارد، از ارتکاب خلاف بازت می‌دارد و هر کس تو را دشمن داشته باشد، تو را به انجام خلاف تشویق می‌نماید.

### فلسفه‌ی روزه

سئل لم افترض الله عزوجل علی عبیده الصوم؟ فقال علیه السلام: لیجد الغنی مس الجوع، فیرعود بالفضل علی المساکین [۱۶۶]. از حضرت سؤال شد: چرا خداوند روزه را بر بندگانش واجب ساخته است؟ فرمود: تا افراد بی‌نیاز درد گرسنگی را بیچشند و در نتیجه، بر مساکین ببخشند.

### حفظ آبرو



و قال اذا سمعت احدا يتناول اعراض الناس فاجتهد ان لا يعرفك، فان اشقى الاعراض به معارفه [۱۶۷]. اگر شنیدی کسی آبروی مردم را می برد سعی کن تو را نشناسد زیرا هر کس را بشناسد، بیشتر آبروی او را می ریزد.

### خوف از خدا

قيل له ما اعظم خوفك من ربك فقال عليه السلام: لا يأمن يوم القيامة، الا من خاف الله في الدنيا [۱۶۸]. به حضرت عرض شد: چرا این قدر از خدا می ترسی؟ جواب دادند: روز قیامت کسی در امان نیست، مگر آن که در دنیا، خوف خدا را در دل داشته باشد.

### جهاد واجب است یا مستحب

سئل عن الجهاد سنة او فريضة فقال عليه السلام: الجهاد على اربعة اوجه: فجهادان فرض، و جهاد سنة لا يقام الا مع فرض، و جهاد سنة. فاما احد الفرضين فجهاد الرجل نفسه عن معاصي الله، و هو من اعظم الجهاد، و مجاهدة الذين يلونكم من الكفار فرض. و اما الجهاد الذى هو سنة لا يقام الا مع فرض، فان مجاهدة العدو فرض على جميع الامم، لو تركوا الجهاد لاتاهم العذاب، و هذا هو من عذاب الامم، و هو سنة على الامام. وحده ان يأتى العدو مع الامم فيجاهدهم. و اما الجهاد الذى هو سنة فكل سنة اقامها الرجل، و جاهد فى اقامتها و بلوغها و احيائها، فالعمل و السعى فيها من افضل الاعمال لانها احياء سنة. و قد قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «من سن سنة حسنة فله اجرها و اجر من عمل بها الى يوم القيامة من غير ان ينقص من اجورهم شيئا» [۱۶۹]. از حضرتش سؤال شد که جهاد واجب است، یا مستحب؟ امام عليه السلام در پاسخ فرمودند: جهاد چهار صورت دارد، دو صورت آن لازم و واجب است، سوم، جهاد لازمی است که بدون امام انجام نپذیرد، و چهارم، جهاد مستحب است. اما دو جهاد واجب آن است که فردی با نفس خود در کناره گیری از نافرمانی خداوند جهاد نماید و آن بزرگ ترین جهاد است، و جهاد با آن کفاری که هم مرز با شمايند. ۳. اما جهادی که لازم است و جز با امام انجام نشود، جهاد با دشمن است که این جهاد بر همه امت لازم است و اگر این جهاد را ترک کنند، عذاب امت را فراگیرد و این نوع جهاد بر امام لازم است، و نحوه آن این است که امام عليه السلام همراه امت برای دشمن لشکرکشی کند و با آنها جهاد نماید. ۴. اما جهادی که مستحب است، مبارزه برای برپایی هر مستحبی که از بین رفته است، در نتیجه انسان مسلمان، سنتی را احیا می کند و در راه برپایی و زنده کردن و اجرای آن جهاد می نماید. که جهاد در این جهت، از بهترین اعمال است، زیرا سنتی را احیا نموده است رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم فرمود: هر که سنت و روش خوبی را برقرار کند، ثواب آن و ثواب هر کس را که تا قیامت به آن عمل نماید خواهد برد، بی آن که از ثواب او چیزی کاسته شود.

### امام هدایت و امام ضلالت

سأله رجل فقال اخبرني يابن رسول الله عن قول الله عزوجل (يوم ندعو كل اناس بامامهم)؟ فقال عليه السلام: امام دعا الى الله فاجابوه اليه، و امام دعا الى الضلالة فاجابوه اليها، هؤلاء فى الجنة، و هؤلاء فى النار، و هو قول الله عزوجل: (فريق فى الجنة و فريق فى السعير) [۱۷۰]. (مردی از حضرت سؤال کرد، ای فرزند رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم ما را از کلام خداوند عزوجل خبر ده که فرمود: روزی که ما مردم را با امام و پیشوای ایشان - برای حساب - می خوانیم.) حضرت فرمودند: منظور امامی است که مردم را به سوی خداوند دعوت نماید و مردم او را اجابت کنند و امامی که مردم را به گمراهی بخواند و مردم تسلیم او گردند، آنها در بهشتند و اینها در آتش، و این گفتار خداوند عزوجل است که فرمود: «گروهی در بهشت می باشند و گروهی در آتش دوزخ».

و قال یابن آدم، انما انت ایام، كلما مضی یوم ذهب بعضک [۱۷۱]. ای پسر آدم! تو همانند روزها هستی، هر روزی که می‌گذرد بخشی از (عمر) تو کاسته می‌شود.

### مطالب قرآن

و قال کتاب الله عزوجل علی اربعة اشياء، علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام، و الاشارة للخواص، و اللطائف للاولیاء، و الحقائق للانبیاء علیهم السلام [۱۷۲]. در کتاب خداوند عزوجل، چهار نوع مطلب وجود دارد، عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات‌ها برای عوام است، اشارات قرآن برای خواص است، لطایف برای اولیاست و حقایق برای انبیا علیهم السلام می‌باشد.

### مناظره

روی آن رجلا- قال له اجلس حتی تتناظر فی الدین! فقال علیه السلام: یا هذا انا بصیر بدینی، مکشوف علی هدای فان كنت جاهلا بدینک فاذهب فاطلبه، مالی و للممارة، و ان الشیطان لیوسوس للرجل و یناجیه، و یقول: ناظر الناس فی الدین، لثلا یظنوا بک العجز و الجهل، ثم المرء لا یخلو من اربعة اوجه: اما ان تتمازی انت و صاحبک فی ما تعلمان، فقد ترکتما بذلک النصیحة، و طلبتما الفصیحة، و اضعتما ذلک العلم، او تجهلانه فاطهرتما جهلا و خاصمتما جهلا. و اما تعلمه انت فظلمت صاحبک بطلب عثرته، او یعلمه صاحبک فترکت حرمته، و لم تنزل منزلته، و هذا کله محال، فمن انصف و قبل الحق، و ترک الممارة فقد اوثق ایمانه، و احسن صحبه دینه، و صان عقله [۱۷۳]. (روایت شده، مردی به حضرت عرض کرد: بنشین تا درباره‌ی دین، مناظره نمایم!) حضرت فرمود: ای مرد! من نسبت به دین خویش آگاهم و راه هدایت بر من گشوده است، اگر تو نادان هستی به دنبال دانش برو! من نیازی به مجادله ندارم، همانا شیطان انسان را وسوسه کرده با او نجوا کند و گوید: با مردم درباره‌ی دین مناظره نما تا گمان به ناتوانی و نادانی تو نبرند؛ پس (بدان) حال انسان از چهار صورت خالی نیست: ۱. یا تو و مخاطبت در آنچه می‌دانید با یکدیگر مجادله می‌کنید که در این صورت خیرخواه هم نبوده، بلکه طالب رسوایی یکدیگرید و ارزش علم را پایین آورده‌اید. ۲. یا هر دو نادان هستید که در این صورت جهل یکدیگر را آشکار و از روی نادانی به مخاصمه پرداخته‌اید. ۳. یا فقط تو دانایی که در این صورت به مخاطبت ستم روا داشته‌ای؛ زیرا می‌خواهی عیب و لغزش او را آشکار نمایی. ۴. یا تو نادانی و مخاطبت دانا که در این صورت احترام او را نادیده گرفته و در جایگاه خویش قرار نداده‌ای. و تمام این چهار صورت را نباید انجام داد. بنابراین، کسی که با انصاف باشد و پذیرای حق گردد و مجادله را رها کند، ایمان خویش را استحکام بخشیده و دین و عقل خویش را پاس داشته است.

### گریه بر اهل بیت

و قال ما من عبد قطرت عیناه فینا قطرة، او دمت عیناه فینا دمة الا بوأه الله بها فی الجنة حقبا [۱۷۴] و [۱۷۵]. هیچ بنده‌ای نیست که برای ما قطره‌ای اشک بریزد و یا اشک در چشمش حلقه زند، مگر آن که خداوند او را در بهشت جای دهد و از عذاب حفظ نماید.

### خوف از خدا

و قال لا تأمن الا من قد خاف الله تعالی [۱۷۶]. ایمن نیست کسی، مگر آن که در مقام خوف از خدا باشد.

### گریه از خوف خدا

و قال البكاء من خشية الله نجاه من النار [۱۷۷]. گریه کردن از ترس خداوند موجب رهایی از آتش دوزخ است.

### رحمت الهی

و قال بكاء العيون، و خشية القلوب من رحمة الله [۱۷۸]. گریان بودن چشم و ترسناک بودن دل، از رحمت خداوند است.

### عیب‌جو نباشید

و قال من لم يكن لاحد عائبا لم يعدم مع كل عاذرا [۱۷۹]. هر کسی عیب‌جو نباشد، برای عیب دیگران عذری می‌تراشد.

### شکر نعمت

و قال شكرك لنعمة سالفه يقتضى نعمة آتفة [۱۸۰]. سپاسگذاری از نعمت‌های پیشین، نعمت‌های آینده را در پی دارد.

### عالم‌ترین شخص

و قال القدرة تذهب الحفيظة، المرء اعلم بشأنه [۱۸۱]. قدرتمندی با تساهل و تسامح نمی‌سازد و هر شخص به شأن شخصیت خود آگاه‌تر است.

### صبور باش

و قال اصبر على ما تكره فيما يلزمك الحق، و اصبر عما تحب فيما يدعوك اليه الهوى [۱۸۲]. بر حقایق که از آنها اکراه داری صبر کن و پذیرا باش و همچنین بر چیزهایی که تو را دعوت به هوا و هوس می‌کنند صبور باش.

### محبت اهل بیت

قال ابان بن تغلب قال الامام الشهيد صلى الله عليه: من احبنا كان منا اهل البيت. فقلت: منكم اهل البيت؟! فقال: منا اهل البيت، حتى قالها - ثلاثا - ثم قال عليه السلام: اما سمعت قول العبد الصالح (فمن تبعني فانه مني) [۱۸۳]. ابان بن تغلب می‌گوید: حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: هر کس ما را دوست بدارد، از ما خانواده‌ی پیامبر خواهد بود، پرسیدم: از خانواده‌ی شما خواهد بود؟ فرمود: آری از اهل بیت است و سه بار تکرار و تأکید کرد و سپس فرمود؛ آیا نشنیدی کلام بنده‌ی شایسته‌ی خداوند را که در قرآن گفته است: هر کس از من تبعیت کند، از من خواهد بود.

### فخر فروشی

قيل مر المنذر بن الجارود بالحسين عليه السلام فقال: كيف اصبحت جعلني الله فداك يا بن رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؟ فقال عليه السلام: اصبحت العرب تعتد على العجم بان محمدا صلى الله عليه و آله و سلم منها، و اصبحت العجم مقرة لها بذلك، و اصبحنا و اصبحنا قريش يعرفون فضلنا، و لا يرون ذلك لنا، و من البلاء على هذه الامة انا اذا دعونا لم يجيونا، و اذا تركنا لم يهتدوا بغيرنا [۱۸۴]. (نقل شده که منذر بن جارود خدمت سیدالشهدا علیه‌السلام رسید و عرضه داشت: فدایت شوم، ای پسر پیامبر در چه حالی هستی و چگونه صبح کردی؟) حضرت فرمود: صبح کردم در حالی که عرب‌ها بر عجم‌ها فخر می‌کنند، که محمد صلی الله

علیه و آله و سلم از ماست و عجم‌ها نیز این افتخار عرب را می‌پذیرند و حال ما و قریش این است که آنان فضیلت ما را می‌دانند، ولی به مقام ما اعتراف نمی‌کنند و از گرفتاری‌های امت مسلمان این است که اگر ایشان را دعوت به حق کنیم، نمی‌پذیرند و اگر آنان را ترک کنیم جز از طریق ما، راه هدایتی نمی‌یابند.

### چرا خصومت

انه اجتاز به وفد أخطب فقال ما ندری ما تنقم الناس منا، انا لبيت الرحمة، و شجرة النبوة، و معدن العلم [۱۸۵]. نمی‌دانیم چرا این مردم (بنی‌امیه) با ما خصومت دارند، با این که ما خاندان رحمت و درخت نبوت و معدن و گنجینه‌ی علوم هستیم!؟

### مرگ فرزندان

و قد مات ابن له، فلم ير عليه كاهب فعتب في ذلك و قال عليه السلام: انا اهل بيت نسال الله تعالى فيعطينا فاذا اراد ما نكره فيما نحب، رضينا [۱۸۶]. (هنگامی که یکی از فرزندان حضرت از دنیا رفت، اندوهی در چهره‌ی ایشان آشکار نشد، به همین جهت، عده‌ای ایشان را سرزنش نمودند.) حضرت فرمودند: ما از خانواده‌ای هستیم که اگر از خداوند، چیزی درخواست کنیم، به ما عطا خواهد نمود، ولی وقتی خداوند، چیزی را بخواهد که خوشایند ما نباشد، ما به همان راضی خواهیم بود.

### پرسش و پاسخ

دخل عليه رجل فسلم فرد الحسين قال يابن رسول الله مسألة؟ فقال عليه السلام: هات. قال: كم بين الايمان و اليقين؟ قال عليه السلام: اربع اصابع. قال: كيف؟ قال عليه السلام: الايمان ما سمعناه و اليقين ما رأيناه، و بين السمع و البصر اربع اصابع. قال: فكم بين السماء و الارض؟ قال عليه السلام: دعوة مستجابة. قال: فكم بين المشرق و المغرب؟ قال عليه السلام: مسيرة [۱۸۷] يوم للشمس. قال: فما عز المرء؟ قال عليه السلام: استغناؤه على الناس. قال: فما اقيح شيء؟ قال عليه السلام: الفسق في الشيخ قبيح، و الحدة في السلطان قبيحة، و الكذب في ذى الحسب قبيح، و البخل في ذى الغنا، و الحرص في العالم. قال: صدقت يابن رسول الله، فاخبرني عدد الائمة بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؟ قال عليه السلام: اثنا عشر عدد نقباء بني اسرائيل. قال: فسمهم لي قال: فاطرق الحسين عليه السلام ثم رفع رأسه. فقال: نعم اخبرك يا اخا العرب ان الامام و الخليفة بعد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم امير المؤمنين على بن ابى طالب و الحسن و انا و تسعة من ولدى منهم على ابني، و بعده محمد ابني، و بعده جعفر ابني، و بعده موسى ابني، و بعده على ابني، و بعده محمد ابني، و بعده على ابني، و بعده الحسن ابني، و بعده الخلف المهدي هو التاسع من ولدى يقوم بالدين في آخر الزمان [۱۸۸]. (مردی بر حضرت وارد شد و سلام کرد و امام عليه السلام پاسخ دادند مرد عرض کرد: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند سؤال دارم، حضرت فرمود: بپرس، عرض کرد؛ فاصله‌ی بین ایمان و یقین چقدر است؟ فرمود: چهار انگشت. گفت: چگونه؟ فرمود: ایمان آن است که بشنویم و یقین آن است که ببینیم؛ زیرا بین گوش و چشم، چهار انگشت فاصله است. گفت: فاصله بین زمین و آسمان چه قدر است؟ فرمود: به اندازه‌ی دعایی که به اجابت رسد، گفت فاصله‌ی بین مشرق و مغرب چه قدر است؟ فرمود: مسیری که خورشید در طول روز طی می‌کند، گفت: عزت مرد چیست؟ فرمود: بی‌نیازی او از مردم؛ گفت: چه چیزی زشت‌تر است؟ فرمود: فسق و فجور در پیرمرد، زشت است و تندی برای سلطان و دروغگویی برای کسی که دارای حسب و نسب است و بخل برای ثروتمند و حرص به دنیا برای دانشمند. گفت: راست و درست گفתי ای فرزند رسول خدا: حال مرا از عدد امامان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باخبر ساز، حضرت فرمود: دوازده نفر، به تعداد گروه‌های بنی‌اسرائیل، دگر بار پرسید: نام آنها را بیان نما (حضرت سر مبارک را پایین افکند، سپس بلند نمود و فرمود: آری، برادر عرب تو را باخبر می‌سازم: امام و جانشین پس

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و حسن و من و نه فرزند از نسل من می باشند که عبارتند از: علی فرزندم و بعد از او فرزندش محمد و بعد از او فرزندش جعفر و بعد از او فرزندش موسی، و بعد از او فرزندش علی، و پس از او فرزندش محمد و سپس فرزندش علی و بعد فرزندش حسن، و بالأخره جانشین او مهدی که نهمین فرزند من باشد که در آخر زمان برای برپایی دین قیام خواهد نمود.

## آقائی و سیادت

قیل سأل امیرالمؤمنین ابنه الحسین فقال یا بنی ما السؤدد؟ قال علیه السلام: اصطناع العشیرة و احتمال الجريرة. قال: فما الغنی؟ قال: قلة امانیک، و الرضا بما یکفیک. قال: فما الفقر؟ قال: الطمع و شدة القنوط. قال: فما اللؤم؟ قال: احراز المرء نفسه، و اسلامه عرسه. قال: فما الخرق؟ قال: معاداتک امیرک، و من یقدر علی ضرک و نفعک [۱۸۹]. ثم التفت الی الحارث الاعور فقال: یا حارث علموا هذه الحکم اولادکم فانها زیادة فی العقل و الحزم و الرأى. یعنی هذا الکلام. (گفته شده که امیرالمؤمنان علیه السلام از فرزندشان حسین علیه السلام سؤال نمودند: آقایی و شرافت چیست؟ فرمود: نیکی کردن به قوم و خویشاوند، بردباری و تحمل خطا و لغزش مردم، سؤال کردند: بی نیازی چیست؟ فرمود: کم کردن آرزوها و راضی بودن به قدر کفایت. سؤال نمودند: فقر و نیازمندی چیست؟ فرمود: حرص، و ناامیدی بسیار به فضل الهی. سؤال کردند: پستی چیست؟ فرمود: این که مردی خود را از گناه یا حوادث نگاه دارد، ولی همسر خویش را تسلیم حوادث نماید! سؤال نمودند: پرده‌داری چیست؟ فرمود: دشمنی با کسی که فرمانت می دهد (و امیر بر توست) و توان آن را دارد که به تو ضرر و سود رساند. (سپس امیرمؤمنان علیه السلام به حارث اعور توجه نموده، فرمودند: ای حارث! این حکومت‌های مفید را به فرزندان‌تان بیاموزید، که موجب افزایش فکر، دوران‌دیشی و نظر خواهد شد).

## خانه‌ی مبارک

قال له رجل بنیت دارا احب ان تدخلها و تدعو الله، فدخلها فنظر الیها، ثم قال: علیه السلام: اخرجت دارک، و عمرت دار غیرک، عزک من فی الارض، و مقتک من فی السماء [۱۹۰]. (مردی خانه‌ای ساخت و به حضرت عرضه داشت: دوست دارم شما برای تبرک قدم به خانه گذاشته نام خدا را ببرید و دعا کنید، حضرت داخل خانه شد و فرمود: خانه‌ی آخرت خویش را تباه، اما سرای! (دنای) دیگران را آباد کردی، اهل زمین عزیزت شمارند، ولی اهل آسمان‌ها دشمنت دارند.

## سوگند غلط

و قال احذروا کثرة الحلف، فانه یحلف الرجل لخلال اربع: اما لمهانة یجدها فی نفسه، تحته علی الضراعة الی تصدیق الناس اياه، و امالعی فی المنطق، فیتخذ الایمان حشوا وصله لکلامه، و اما لتهمه عرفها من الناس له، فیری انهم لا یقبلون قوله الا بالیمین، و اما لارساله لسانه من غیر تثبیت [۱۹۱]. از سوگند زیاد پرهیز کنید، زیرا انسان برای چهار جهت سوگند یاد می کند. اول: یا به خاطر پستی (و کمبودی) که در خویش احساس می کند، او را و امید دارد که با قسم خوردن مردم تصدیقش نمایند. دوم: در سخن، و آوردن دلیل و برهان ناتوان است، از این رو سوگند را زاید بر کلام (معمول) خویش و برای رسیدن به مقصود به کار می گیرد. سوم: در معرض اتهام مردم است و فکر می کند جز با سوگند از او نمی پذیرند. چهارم: (عادت کرده) که زبان خویش را رها کند (و قسم یاد نماید).

## نیکوکاران

و قال اذا كان يوم القيامة، نادى مناد، ايها الناس من كان له على الله اجر فليقم قال: فلا- يقوم الا- اهل المعروف [۱۹۲]. و كان عليه السلام كثيرا ما يتمثل و يقول: يا اهل لذة دنيا لا بقاء لها ان اغترارا بظل زائل حمق [۱۹۳]. آن گاه که قیامت بر پا شود، منادی مردم را خطاب می کند: ای مردم! هر که پاداشی از خداوند طلب دارد برخیزد، پس جز اهل نیکی و خیر، برنخیزند، و حضرت بسیار این بیت را ترنم می کردند: ای کسانی که از دنیای ناپایدار لذت می برید! فریفته شدن به سایه ای که از بین می رود حماقت است.

### بنده دنیا

و قال الناس عبيد الدنيا، و الدين لعق على السنتهم يحوطونه ما درت معاشهم فاذا محصوا بالبلاء، قل الديانون [۱۹۴]. «و هذا الكلام مما لا تصاب له قيمة، و لا يقرن اليه كلام و كفى به موعظة و حكمة و عبرة لناظر مفكر». مردم بندگان دنیا هستند و دین خدا بازیچه زبانشان شده و آن را هر گونه که زندگی شان اقتضا کند، تغییر می دهند و اگر به واسطه ای بلایی امتحان شوند، معلوم خواهد شد که چه کمند انسان های متدین و واقعی.

### ظاهر و باطن قرآن

و قال القرآن ظاهره اتيق، و باطنه عميق [۱۹۵]. قرآن ظاهرش زیبا و باطنش عمیق است.

### اصناف مردم

جاء رجل الى امير المؤمنين فقال اخبرني ان كنت عالما عن الناس و عن اشباه الناس، و عن النسناس؟ فقال امير المؤمنين عليه السلام: يا حسين أجب الرجل: فقال عليه السلام: اما قولك: اخبرني عن الناس، فنحن الناس، و لذلك قال الله تعالى ذكره في كتابه: (ثم افيضوا من حيث افاض الناس) فرسول الله صلى الله عليه و آله و سلم الذي افاض بالناس. و اما قولك: اشباه الناس، فهم شيعتنا، و هم موالينا، و هم منا، و لذلك قال ابراهيم عليه السلام: (فمن تبعني فانه مني). و اما قولك: النسناس فهم السواد الاعظم. و اشار بيده الى جماعة الناس. ثم قال: (ان هم الا- كالانعام، بل هم اضل سبيلا) [۱۹۶]. مردی خدمت امیر مؤمنان آمد و عرضه داشت: اگر عالمید بفرمایید «ناس» و «اشباه ناس» و «نسناس» چه کسانی هستند؟ امیر مؤمنان رو به فرزندشان کرده و فرمودند: حسین جان! جواب مرد را بده. حضرت فرمود: اما ناس، بدان که ما خانواده، ناس هستیم؛ زیرا خداوند در قرآن فرموده است: از همان جایی که مردم کوچ می کنند شما نیز کوچ کنید و این رسول خدا بود که مردم را برای مشعر الحرام کوچ داد. اما اشباه ناس، آنها شیعیان و یاران مانند که از خود ما هستند و از این رو حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: هر کس از من پیروی نماید، از من است، و اما نسناس، توده ی بزرگ مردم هستند، و با دست به گروهی اشاره کردند و این آیه را قرائت فرمودند: اینان نیستند، مگر حیوانات، بلکه پایین و پست تر از آنها.

### کمال عقل

تذاكروا العقل عند معاوية، فقال لا يكمل العقل الا باتباع الحق [۱۹۷]. (روزی در حضور حضرت در مجلسی که معاویه نیز بود در مورد عقل گفت و گو شد) حضرت فرمودند: تکمیل عقل ممکن نیست، مگر با پیروی از حق و حقیقت.

### شیر دادن به کودک

سأله رجل فقال يا ابا عبد الله، متى يجب عطاء الصبي؟ فقال عليه السلام: اذا استهل وجب عطاؤه و رزقه [۱۹۸]. (سؤال کردند: یا

اباعبدالله! چه زمانی شیر دادن به کودک واجب می‌شود؟) جواب فرمودند: زمانی که صدای گریه‌اش شنیده شود.

### دوستی و دشمنی

و قال من والانا فلجدی صلی الله علیه و آله و سلم والی، و من عادانا فلجدی صلی الله علیه و آله و سلم عادی [۱۹۹]. هر کس به ما مهر ورزد و علاقمند باشد، به جدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عشق ورزیده و هر کس با ما خصومت ورزد، با جدم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دشمنی کرده است.

### بنی امیه دشمن قسم خورده‌ی اسلام

و قال انا و بنی امیه تعادینا فی الله، فنحن و هم كذلك الی یوم القیامه، فجاء جبرئیل علیه السلام برایه الحق فرکرها بین اظهرنا، و جاء ابلیس برایه الباطل، فرکرها بین اظهرهم، و ان اول قطرة سقطت علی وجه الارض من دم المنافقین دم عثمان بن عفان [۲۰۰]. ما و بنی امیه به خاطر خداوند با هم دشمنی می‌کنیم و ما و ایشان همواره تا روز قیامت این چنین خواهیم بود، و در این جبهه‌بندی، جبرئیل آمد و پرچم حقیقت را بین لشکر ما برافراشت. و ابلیس آمد و پرچم باطل را بین آنها برقرار ساخت و همانا اولین خونی که در اسلام از منافقان بر زمین ریخت، خون عثمان بن عفان بود.

### عثمان مردار امت

و قال ان عثمان جیفه علی الصراط، من اقام علیها اقام علی اهل النار، و من جاوزه جاوز الی الجنة [۲۰۱]. همانا عثمان مردار گندیده‌ای است روی صراط، که هر کس سوی آن رود عاقبتش ورود به جهنم است و هر کس از آن عبور کند، به بهشت وارد می‌شود.

### اهل بیت قبل از خلقت آدم

عن حبيب بن مظاهر الاسدی انه قال للحسین ای شیء کنتم قبل ان یخلق الله عزوجل آدم علیه السلام؟ فقال علیه السلام: کنا اشباح نور ندور حول عرش الرحمن، فنعلم للملائكة التسیح و التهلیل و التحمید [۲۰۲]. (حبيب بن مظاهر از سیدالشهدا علیه السلام سؤال کرد: قبل از خلقت آدم علیه السلام شما چگونه بودید؟) حضرت در جواب فرمودند: انواری که اطراف عرش الهی در گردش بودیم و به ملائکه تسیح و تهلیل و حمد را آموزش می‌دادیم.

### غصب خلافت

و قال ان ابابکر و عمر عمدا الی الامر، و هو لنا کله، فجعلنا لیا فيه سهما کسهم الجدة، اما والله لیهما بهما انفسهما یوم یطلب الناس فیہ شفاعتنا [۲۰۳]. ابابکر و عمر با تعمد اقدام به غصب خلافت کردند در حالی که تمام امر، مربوط به ما می‌شد و آن دو سهمیه‌ای اندک مانند سهم الارث مادر بزرگ برای ما قرار دادند، اما سوگند به خدا روزی که مردم طلب شفاعت از ما کنند، آنها خود را ملامت می‌کنند.

### ملت ابراهیم



و قال ما احد على مله ابراهيم، الا نحن و شيعتنا، و سائر الناس منها برآء [۲۰۴]. هیچ کس بر ملت و شریعت ابراهیم نبوده است، مگر ما و شیعیانمان و مردمان دیگر از این راه و روش دورند.

### تفسیر آیه

عن النظر بن مالک قال قلت للحسين بن علي بن ابي طالب عليهما السلام: يا ابا عبد الله حدثني عن قول الله عز وجل: (هذان خصمان اختصموا في ربهم). فقال عليه السلام: نحن و بنو امية اختصمنا في الله عز وجل قلنا: صدق الله، و قالوا: كذب الله فنحن و اياهم الخصمان يوم القيامة [۲۰۵]. (نضر بن مالک از حضرت سیدالشهدا علیه السلام پرسید: معنای کلام الهی که می فرماید؛ «این دو گروه دشمن، در خدایشان با هم مخاصمه می کنند» چیست؟) حضرت فرمود: این دو؛ ما اهل بیت و بنی امیه هستیم، ما گفته ایم، خدا درست و صحیح فرموده و آنان می گویند: خدا باطل و کذب گفته است، پس ما و ایشان تا روز قیامت با هم دشمن هستیم.

### و الشمس و ضحیها

قال الحارث الاعور للحسين يابن رسول الله جعلت فداك اخبرني عن قول الله في كتابه: (و الشمس و ضحیها). فقال عليه السلام: ويحك يا حارث ذلك محمد رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم. قال: قلت، جعلت فداك قوله: (و القمر اذا تليها). قال: ذلك امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام يتلو محمدا صلى الله عليه و آله و سلم. قال: قلت قوله (و النهار اذا جليها). قال: ذلك القائم من آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم يملأ الارض قسطا و عدلا [۲۰۶]. (حارث بن اعور می گوید: به امام حسین علیه السلام عرض کردم ای فرزند پیغمبر، فدایت شوم! به من از کلام الهی که می فرماید: «و الشمس و ضحیها» خبر ده) حضرت فرمودند: وای بر تو ای حارث! آن خورشید، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بار دیگر سؤال کردم معنای «و القمر اذا تلیها»، چیست؟ حضرتش جواب فرمودند: آن ماه، علی ابن ابی طالب علیه السلام است که بعد از پیغمبر بلافاصله می آید و در نهایت از «و النهار اذا جلیها» سؤال کردم، که فرمود: منظور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که زمین را از عدل و داد آکنده می سازد.

### دوازده نور

و قال ما اثنا عشر مهديا، اولهم امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام، و اخرهم التاسع من ولدی، و هو القائم بالحق، يحيى الله تعالى به الارض بعد موتها، و يظهر به دين الحق على الدين كله (و لو كره المشركون). له غيبة يرتد فيها اقوام و يثبت على الدين فيها آخرون، فيؤذون فيقال لهم: (متى هذا الوعد ان كنتم صادقين). اما ان الصابر في غيبته على الاذى و التكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم [۲۰۷]. از خاندان ما دوازده مهدی می باشد که اول ایشان امیرمؤمنان علی علیه السلام و آخرینشان نهمین فرزند من است و او کسی است که به حق، قیام می کند و خداوند زمین مرده را به دست او زنده می گرداند و به وسیله او دین حق را علی رغم کراهت دشمنان بر تمام ادیان و مذاهب پیروز می گرداند. البته برای او غیبتی است که در آن عده ای دین را منکر و گروهی بر دین ثابت و استوار باقی می مانند و بر این استواری اذیت می شوند و خطاب به آنها گفته می شود: «متی هذا الوعد ان كنتم صادقين؟ اگر واقعا وعده صحیح است پس کی رخ می دهد». اما صابران و معتقدان در این مدت که تحمل اذیت و تکذیب را می کنند، همانند مجاهدانی هستند که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جهاد کرده اند.

### سنی از حضرت یوسف و حضرت موسی

و قال في التاسع من ولدی من يوسف، و سنه من موسی بن عمران عليهما السلام، و هو قائمنا اهل البيت، يصلح الله تبارك و

تعالی امره فی لیلۃ واحده [۲۰۸]. در نهمین فرزندان من سنتی از یوسف و سنتی از موسی بن عمران، وجود دارد و اوست قیام کننده‌ی ما، و خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.

### قائم آل محمد

و قال قائم هذه الامه هو التاسع من ولدی، و هو صاحب الغیبه، و هو الذی یقسم میراثه و هو حی [۲۰۹]. قائم و قیام کننده‌ی امت اسلام، از فرزندان من است. او دارای غیبت است و کسی است که در زمان حیاتش میراثش را تقسیم می‌کند.

### دوران ظهور

و قال لا یكون الامر الذی تنتظرونه حتی یرأ بعضکم من بعض، و یتفل بعضکم فی وجوه بعض، و یشهد بعضکم علی بعض بالکفر، و یلعن بعضکم بعضا. فقلت له: ما فی ذلک الزمان من خیر، فقال علیه السلام: الخیر کله فی ذلک الزمان، یقوم قائمنا و یدفع ذلک کله [۲۱۰]. امر ظهور امام زمان که شما انتظارش را می‌کشید محقق نمی‌شود، مگر آن که گروهی از شما از گروهی دیگر تبری می‌جویند و جمعی از شما به صورت جمع دیگر آب دهان می‌اندازند و شهادت به کفر یکدیگر می‌دهند و همدیگر را لعنت می‌کنند. (راوی می‌گوید: عرض کردم: در آن زمان، هیچ خیر و خوبی وجود ندارد؟) حضرت فرمودند: تمام خیر در همان زمان است که قائم ما، قیام می‌کند و تمام سختی‌ها و گرفتاری‌ها را برطرف می‌نماید.

### نشانه‌های حضرت مهدی

عن الحارث بن مغیره النصری قال قلت لابی عبدالله الحسین بن علی: بأی شیء یعرف الامام المهدی؟ فقال علیه السلام: بالسکینه و الوقار. قلت: و بأی شیء؟ قال: بمعرفه الحلال و الحرام، و بحاجه الناس الیه، و لا یحتاج الی احد [۲۱۱]. (حارث بن مغیره گوید: به محضر امام عرض کردم: چگونه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شناخته می‌شود؟) حضرت فرمودند: با آرامش و عظمت سیمایش. برای بار دوم عرض کردم دیگر چه علامتی؟ فرمودند: این که او حلال و حرام خدا را می‌شناسد و مردم به او احتیاج دارند در حالی که او محتاج به هیچ کس نیست.

### دو غیبت

و قال لصاحب هذا الامر غیبتان: احدهما تطول حتی یقول بعضهم: مات. و بعضهم: قتل. و بعضهم: ذهب. و لا یطلع علی موضعه احد من ولی و لا غیره، الا المولی الذی یلی امره [۲۱۲]. برای صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف دو غیبت وجود دارد که یکی طولانی است، به قدری که عده‌ای می‌گویند: از دنیا رفته است و بعضی از قتل او و دیگران از رفتنش صحبت می‌کنند و هیچ کس از وضعیت او باخبر نیست مگر خدا.

### نشانه‌های ظهور حضرت مهدی

عن محمد بن الصامت قال قلت لابی عبدالله الحسین بن علی علیهما السلام: اما من علامه بین یدی هذا الامر؟ یعنی ظهور المهدی. فقال علیه السلام: بلی. قلت: و ما هی؟ قال علیه السلام: هلاک بنی العباس، و خروج السفیانی، و الخسف بالیداء. قلت: جعلت فداک، اخاف ان یطول هذا الامر. قال علیه السلام: انما هو کنظام الخرز، یتبع بعضه بعضا [۲۱۳]. محمد بن صامت می‌گوید: از محضر اباعبدالله الحسین پرسیدم: آیا برای ظهور مهدی علیه السلام نشانه‌هایی است؟ فرمود: آری. عرض کردم: چیست؟ فرمود: از بین رفتن

بنی‌العباس و قیام سفیانی و زمین گیر شدن لشکرش در سرزمین بیداء. عرض کردم: فدایت شوم! می‌ترسم این دوران بسیار طولانی شود؟ فرمود: مثل دوران غیبت و نشانه‌های ظهور، مانند دانه‌های تسیحی است که یکی پس از دیگری می‌آیند.

### نشانه‌های ظهور

و قال للمهدی خمس علامات، السفیانی، و الیمانی، و الصیحة من السماء، و الخسف بالیداء، و قتل النفس الزکیة [۲۱۴]. برای [ظهور] مهدی علیه‌السلام پنج علامت است: ۱. سفیانی. ۲. یمانی. ۳. ندای آسمان. ۴. زمین گیر شدن در بیداء. ۵. کشته شدن نفس زکیه.

### سیمای حضرت مهدی

و قال لو قام المهدی، لانکره الناس، لانه يرجع الیهم شابا موقفا، و ان من اعظم البلیة ان یخرج الیهم صاحبهم شابا، و هم یحسبونه شیخا کبیرا [۲۱۵]. اگر مهدی علیه‌السلام ظهور کند، هر آینه مردم او را انکار می‌کنند، زیرا او به سوی مردم می‌آید، با صورت و سیمای یک جوان آراسته در حالی که گمان می‌کردند او پیرمردی مسن است.

### وضعیت عرب در زمان ظهور

و قال اذا خرج المهدی، لم یکن بینه و بین العرب و قریش الا السیف، و ما یستعجلون بخروج المهدی! و الله ما لباسه الا الغلیظ، و لا طعامه الا الشعیر، و ما هو الا السیف، و الموت تحت ظل السیف [۲۱۶]. زمان خروج و قیام مهدی علیه‌السلام بین او و عرب و قریش چیزی جز شمشیر حکمفرما نیست و آنان عجله‌ای نسبت به ظهورش ندارند و به خدا سوگند! لباسش جنسی جز پارچه‌ی ضخیم نیست و غذایی جز نان جو نمی‌خورد و زندگی او جز مرگ در سایه‌ی شمشیر نیست.

### انتقام گیرنده‌ی واقعی

عن عیسی الخشاب قال قلت للحسین بن علی علیهما السلام انت صاحب هذا الامر؟ فقال علیه السلام: لا ولكن صاحب [هذا] الامر، الطرید الشریذ الموتور بایه، المکنی بعمه، یضع سیفه علی عاتقه ثمانیة اشهر [۲۱۷]. (عیسی الخشاب می‌گوید، از حسین بن علی علیهما السلام پرسیدم: صاحب الامر شما هستید؟) حضرت فرمود: خیر، ولی صاحب این امر، طرد شده و فراری از امت است و منتقم خون پدرش که کنیه‌ی عموی خود را دارد و شمشیر خود را هشت ماه به دوش می‌کشد.

### قتل عام بنی‌امیه

مر علی حلقة من بنی‌امیه و هم جلوس فی مسجد الرسول فقال علیه السلام: اما و الله لا تذهب الدنیا حتی یبعث الله منی رجلا یقتل منکم الف و مع الالف الف، و مع الالف الف، فقلت: جعلت فداک ان هؤلاء اولاد کذا و کذا لا یبلغون هذا! فقال: ویحلت ان فی ذلک الزمان یكون الرجل من صلبه کذا و کذا رجلا، و ان مولی القوم من انفسهم [۲۱۸]. (حضرت علیه‌السلام به گروهی از بنی‌امیه که در مسجد پیامبر نشسته بودند، برخورد کردند و به آنها فرمودند:) سوگند به خدا! دنیا به پایان نخواهد رسید تا این که خداوند فرزندی از من را بر می‌انگیزد تا هزاران هزار از شما بکشد. (راوی عرض کرد:) جانم فدایت تعداد اینها به هزار، هزار نمی‌رسد، چرا که اینها فرزندان فلانی و فلانی هستند. حضرت فرمود: در آن زمان از هر مردی از اینها نسلی به وجود خواهد آمد، ریشه‌ی کثرت هر قومی از خودشان می‌باشد.

## مدت حکومت حضرت مهدی

و قال يملك المهدي تسعة عشر سنة و اشهرا [۲۱۹]. حکومت مهدی علیه السلام نوزده سال و چند ماه طول خواهد کشید.

## امام و بنی امیه

عن بشر بن غالب الاسدي قال قال لي الحسين عليه السلام: يا بشر ما بقاء قریش اذا قدم القائم المهدي منهم خمسمائة رجل فضرب اعناقهم صبيرا، ثم قدم خمسمائة فضرب اعناقهم، ثم قدم خمسمائة فضرب اعناقهم صبيرا. قال: فقلت: اصلحك الله ايلغون ذلك؟ فقال عليه السلام: ان مولی القوم منهم [۲۲۰]. (بشر بن غالب اسدی می گوید: حضرت سیدالشهدا علیه السلام به من فرمودند: ای بشر! هنگامی که قائم ما مهدی قیام کند، از قریش و بنی امیه کسی باقی نخواهد ماند، پانصد نفر از قریش را پیش می کشد و گردن آنها را می زند، سپس پانصد نفر دیگر را بیرون می کشد و گردن آنان را نیز می زند و پانصد نفر دیگر را نیز چنین کند. بشر می گوید: عرض کردم: آیا به این تعداد خواهند رسید؟ حضرت فرمود: ریشه‌ی کثرت هر قومی از خودشان است.

## بنی امیه مرا به شهادت می‌رسانند

و قال و الذی نفس حسین بیده، لا ینتهی بنی امیه ملکهم حتی یقتلونی، و هم قاتلی، فلو قد قتلونی لم یصلوا جمیعا ابداء، و لم یأخذوا عطاء فی سبیل الله جمیعا ابداء، ان اول قتیل هذه الامه انا و اهل بیتی، و الذی نفس حسین بیده لا تقوم الساعة، و علی الارض هاشمی یطرق [۲۲۱]. سوگند به آن خدایی که جان حسین به دست اوست، حکومت بنی امیه به پایان نمی‌رسد تا این که مرا به شهادت برسانند، و وقتی مرا کشتند به مقصود خود نمی‌رسند و تا پایان عمر و پیوسته بهره‌ای در راه خدا نخواهند برد. همانا اول شهید این امت، من و خاندانم می‌باشند و سوگند به خدایی که جان حسین در دست اوست، آن زمان که فرارسد، هیچ یک از فرزندان بنی هاشم زنده نخواهند ماند.

## قتیل العبرات

و قال انا قتیل العبرة، لا یدکرنی مؤمن الا بکی [۲۲۲]. من کشته‌ی اشکم، هیچ مؤمنی مرا به یاد نمی‌آورد مگر این که اشک بریزد.

## حرز در مقابل خطر

و قال کلمات اذا قلتها ما ابالی عن اجتماع علی من الجن و الانس: بسم الله، و بالله، و الی الله، و فی سبیل الله، و علی مله رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اللهم اکفنی بقوتک و حولک و قدرتک من شر کل مغتال و کید الفجار، فانی احب الابرار، و اولی الاخيار، و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم [۲۲۳]. کلماتی وجود دارند که اگر من آنها را بر زبان جاری کنم، هیچ ترسی ندارم از این که تمام جن و انس علیه من اجتماع کنند و آن کلمات عبارتند از: به نام خدا و برای خدا و به سوی خدا و در راه خدا و بر ملت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، بارها! به اقتدار و قدرتت مرا از شر هر دغل و کینه‌ی هر ستمگر محافظت فرما، زیرا من نیکان را دوست دارم و پیرو خوبان هستم و درود بر محمد و خاندان او باد.

## عذر بدتر از گناه

مر علی عبدالله بن عمرو بن العاص فقال عبدالله من احب ان ينظر الى احب اهل الارض الى اهل السماء، فلينظر الى هذا المجتاز، و ما كلمته منذ ليالي صفين، فاتي به ابوسعيد الخدرى الى الحسين عليه السلام. فقال الحسين: اتعلم انى احب اهل الارض الى اهل السماء و تقاتلنى و ابى يوم صفين، و الله ان ابى لخير منى. فاستعذر، و قال: ان النبى صلى الله عليه و آله و سلم قال لى: اطع اباك. فقال له الحسين عليه السلام: اما سمعت قول الله تعالى: (و ان جاهداك على ان تشرك بى ما ليس لك به علم فلا تطعهما) و قول رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: «انما الطاعة فى المعروف» و قوله: «لا طاعة لمخلوق فى معصية الخالق» [۲۲۴]. (حضرت روزى از کنار عبدالله بن عمرو بن العاص مى گذشتند كه عبدالله گفت: هر كس دوست دارد محبوب ترين فرد روى زمين را در نزد آسمانيان ببيند، بايد به حسين نظاره كند، و من از شب هاى صفين تا به حال با او سخن نگفته ام، آن گاه ابوسعيد خدرى او را به نزد حسين عليه السلام آورد و حضرت فرمودند:) با اين كه مى داني من محبوب ترين فرد روى زمين هستم در نزد آسمانيان، با من و پدرم در صفين نبرد مى كنى. به خدا قسم كه پدرم از من بهتر است. عبدالله معذرت خواهى كرد و گفت: پيامبر به من فرمود كه هميشه از پدريت اطاعت كن. حضرت فرمود: آيا گفتار خدا را نشنيدى كه مى فرمايد: اگر پدر و مادر تلاش كردند كه نسبت به او شرك ورزى، در حالى كه علم ندارى، هرگز از آنها اطاعت نكن. و آيا گفتار پيامبر را نشنيدى كه فرمود: «اطاعت در كارهاى نيك بايد باشد» و باز از حضرت نشنيدى كه فرمود: «اطاعت از مخلوق در راستاى عصيان خالق روا نيست؟»

### كريم اهل بيت

قيل سأل رجل الحسين حاجة فقال عليه السلام: يا هذا سؤالك اياي يعظم لدى، و معرفتى بما يجب لك يكبر على، و يدى تعجز عن نيلك بما انت اهله، و الكثير فى ذات الله قليل، و ما فى ملكى و فاء بشكرك، فان قبلت بالميسور، دفعت عنى مرارة الاحتيال لك، و الاهتمام بما اتكلف من واجب حقك. فقال الرجل، اقبل يابن رسول الله اليسير، و اشكر العطيء، و اعذر على المنع. فدعا عليه السلام بوكيله و جعل يحسبه على نفقاته، حتى استقصاها. ثم قال عليه السلام له: هات الفاضل من الثلاثمائة الف. فاحضر خمسين الف. قال: فما فعلت الخمسمائة دينار؟ قال: هى عندى. قال: احضرها. قال: فدفع الدراهم و الدنانير الى الرجل، و قال: هات من يحمل معك هذا المال. فأتاه بالحمالين فدفع اليهم الحسين عليه السلام ردائه لكرآء حملهم حتى حملوه معه. فقال مولى له: و الله ما بقى عندنا درهم واحد. فقال عليه السلام: لكنى ارجو ان يكون لى بفعلى هذا اجر عظيم [۲۲۵]. مردى از حضرت حاجتى طلبيد، حضرت فرمودند: اى مرد! بر آوردن اين حاجت، براى من مشكل است و مى دانم حقى كه بر من دارى بزرگ و سنگين است و من عاجزم از اين كه اهداف تو را بر آورده سازم. و حال آن كه بخشش در راه خدا هر چند زياد باشد باز كم است، و چيزى در نزد من نيست كه باعث تشكر شود. اگر اين بخشش كم مرا پذيرى، تلخى چاره انديشى و تلاش و تكليف براى رفع كامل نياز مندى است را از من بر طرف نموده اى. مرد پاسخ داد: اى فرزند رسول خدا! آنچه مقدور است مى پذيرم و احسانت را سپاس مى گويم و به هيچ وجه رد نمى كنم. آن گاه حضرت نمايندهى خود را خواست و نفقه و مخارج او را كاملاً محاسبه نمود. سپس فرمود: باقى ماندهى از آن سيصد هزار را بياور. نمايندهى حضرت پنجاه هزار حاضر نمود. حضرت فرمود: پانصد دينار را چه كردى؟ عرض كرد: نزد من است. فرمودند: آن را نيز بياور. حضرت تمام آن پول ها را به مرد سائل داد و فرمود: باربرى بياور تا اين اموال را برايت حمل كند، مرد سائل باربرانى آورد، حضرت عباى خود را به عنوان كرايه به باربرها داد. يكى از غلامان عرض كرد، به خدا سو گند حتى يك درهم نيز باقى نماند. حضرت فرمود: ولى من اميدوارم با اين عمل اجر و پاداشى بزرگ نصيب ما گردد.

### درخواست يارى

و قال لابي عبدالرحمان: يا ابا عبدالرحمان! اما علمت ان من هوان الدنيا على الله تعالى أن رأس يحيى بن زكريا اهدى الى بغى من

بغیا بنی اسرائیل؟ اما تعلم ان بنی اسرائیل كانوا يقتلون ما بين طلوع الفجر الى طلوع الشمس سبعين نبيا ثم يجلسون في اسواقهم يبيعون، و يشترون كان لم يصنعوا شيئا؟ فلم يجعل الله عليهم، بل اخذهم بعد ذلك اخذ عزيز ذي انتقام. اتق الله يا ابا عبد الرحمان و لا تدع نصرتي [۲۲۶]. (حضرت به ابی عبدالرحمان فرمود:): آیا می دانی یکی از پستی های دنیا در پیشگاه خدا این بود که سر یحیی بن زکریا را به عنوان هدیه به نزد ستمگری از ستمگران بنی اسرائیل بفرستند؟ آیا می دانی که بنی اسرائیل در فاصله ی طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را به قتل می رسانند آن گاه به بازار می رفتند و در مغازه ها مشغول خرید و فروش می شدند گوئی هیچ خبری نبوده است؟ خداوند به آنان مهلت داد و پس از آن انتقام سختی از آنها گرفت. ای ابا عبدالرحمان از خدا بترس و در یاری ام کوتاهی مکن.

### فضیلت کدام است؟

قیل له: ما الفضل و قال علیه السلام: ملک اللسان، و بذل الاحسان، قیل فما النقص؟ قال: التکلف لما لا یغنیک [۲۲۷]. به حضرت عرض کردند؟ فضیلت چیست؟ حضرت فرمودند: انسان مالک زبان خود باشد و احسان فراوان نماید. عرض کردند؛ نقصان چیست؟ فرمود: تلاش و زحمت برای چیزی که به تو سودی نمی رساند.

### مرگ شیعیان، شهادت است

و قال ما من شیعنا الا صدیق شهید. قال: قلت: جعلت فداک انی یکون ذلک و عامتهم یموتون علی فراشهم؟ فقال: اما تتلو کتاب الله فی الحدید: (و الذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون و الشهداء عند ربهم). قال الراوی فقلت: کانی لم اقرأ هذه الایة من کتاب الله عزوجل قط. قال: لو کان الشهداء لیس الا کما تقول لکان الشهداء قلیلا. [۲۲۸]. تمامی شیعیان ما راستگو و شهید هستند؛ راوی گوید، عرض کردم جانم به فدای شما، این فرمایش چگونه است؟ و حال آن که تمام شیعیان شما به مرگ طبیعی از دنیا می روند. حضرت فرمود: آیا قرآن نخواندی، آن جا که خدا می فرماید: «کسانی که ایمان به خدا و پیامبرانش بیاورند، حقا در نزد خدا راستگویان و شهدا هستند»؟ (راوی گوید: به حضرت عرض کردم: گویی من تاکنون این آیه را نخوانده بودم). حضرت فرمود: اگر درباره ی شهدا آنچه که فکر می کنی باشد، هر آینه تعداد شهدا اندک خواهد شد.

### عرضه اعمال

و قال ان اعمال هذه الامة ما من صباح الا و تعرض علی الله عزوجل. [۲۲۹]. به راستی اعمال این امت هر صبحگاه به محضر حضرت ربوبی عرضه می شود.

### ثواب تلاوت قرآن

و قال من قرء آیه من کتاب الله فی صلواته قائما یکتب له بكل حرف مأه حسنه، فان قرأها فی غیر صلاة کتب الله له بكل حرف عشا، فان استمع القرآن کان له بكل حرف حسنه، و ان ختم القرآن لیلا- صلت علیه الملائکة حتی یصبح و ان ختمه نهارا صلت علیه الحفظة حتی یمسی، و کانت له دعوة مستجابة، و کان خیرا له مما بین السماء و الارض. [۲۳۰]. هذا ما ظفرت علیه من الاحادیث المرویة عن علیه السلام و صلی الله علی محمد و آله مصابیح الهدی و العروة الوثقی. هر کسی آیه ای از قرآن را در نمازش در حالی که ایستاده است، بخواند، خداوند در نامه ی عملش برای هر حرف صد حسنه می نویسد و اگر در غیر نماز بخواند، برای هر حرف خداوند ده حسنه می نویسد، و اگر به قرآن گوش فرادهد، برای هر حرف یک حسنه نوشته خواهد شد. و اگر قرآن را در یک شب

ختم کند، ملائکه تا صبح بر او درود می فرستند و اگر قرآن را در روز ختم کند دو ملک او برایش درود می فرستند تا روز را به شب برساند و مستجاب الدعوه خواهد شد، و بین آسمان و زمین برایش خیر خواهد بود. این بود آنچه از روایات و سخنان حضرت علیه السلام که من به آن دسترسی پیدا کردم و صلی الله علی محمد و آله.

## پاورقی

- [۱] تحف العقول: ص ۲۴۴.
- [۲] فی الارتماس مائلا عن المنهاج، «نسخه».
- [۳] الحییل، «نسخه».
- [۴] مستقصی، «نسخه».
- [۵] التاریخ لابن عساکر: ص ۱۵۷ ح ۲۰۳.
- [۶] کشف الغمّة: ج ۲، ص ۲۴۱.
- [۷] کشف الغمّة: ج ۲، ص ۲۴۲.
- [۸] الشرح علی النهج لابن ابی الحدید: الخطبة ۴۶، ج ۳، ص ۱۸۶.
- [۹] الشرح علی النهج لابن ابی الحدید: الخطبة ۱۳۰، ج ۸، ص ۲۵۳.
- [۱۰] الوافی: ج ۳ الجزء ۱۴، ص ۶۸، کتاب الروضة.
- [۱۱] للمعتبر «نسخه».
- [۱۲] ای: عن حفظ انفسهم غفلوا.
- [۱۳] ارشاد القلوب: الباب ۴، ص ۳۳.
- [۱۴] احتجاج الطبرسی، ج ۲، ص ۲۲.
- [۱۵] توحید الصدوق: الباب ۴۳، ص ۳۰۷.
- [۱۶] البیعة «نسخه».
- [۱۷] نجلت «نسخه».
- [۱۸] و القینات ذوات المعارف «نسخه».
- [۱۹] بهاما «نسخه».
- [۲۰] فر کبتم «نسخه».
- [۲۱] الاحکام «نسخه».
- [۲۲] ضاهیت «نسخه».
- [۲۳] الامامة و السياسة: ج ۱، ص ۱۸۶.
- [۲۴] الحسین: ج ۲، ص ۱۶۲.
- [۲۵] علل الشرائع: الباب ۹، ص ۹.
- [۲۶] ذکرنا کلام ابن الحنفیة هنا تمهیدا لکلامه الشریف الاتی ذکره.
- [۲۷] الاصول من الکافی: ج ۱، ص ۳۰۲، کتاب الحجّة.
- [۲۸] الاسی بضم الاول و یکسر ایضا جمع اسوة بالضم و الکسر و هی ما یتعزى به.



- [۲۹] عيون الاخبار لابن قتيبة: ج ۲، ص ۳۱۴.
- [۳۰] الاحتجاج للطبرسي: ج ۲، ص ۲۳.
- [۳۱] البلد الامين: مخطوط.
- [۳۲] البلد الامين: مخطوط.
- [۳۳] البلد الامين: مخطوط.
- [۳۴] عيون الاخبار لابن قتيبة: ج ۲، الجزء ۶، ص ۲۷۸، كتاب الزهد.
- [۳۵] مهج الدعوات، ص ۲۲۷.
- [۳۶] بي.
- [۳۷] رأفة منك و تحننا على.
- [۳۸] بلوغ حبات بارع.
- [۳۹] الاقبال: ج ۱، ص ۳۳۹.
- [۴۰] اراد بالطاغية معاوية.
- [۴۱] ستر تم «نسخة».
- [۴۲] كتاب سليم بن قيس: ص ۱۳۲.
- [۴۳] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۷.
- [۴۴] تشعرون «نسخة».
- [۴۵] و ما لي اعجب «نسخة».
- [۴۶] فان لم تنصرونا «نسخة».
- [۴۷] تحف العقول: ص ۲۳۷.
- [۴۸] على بن ابي طالب «نسخة».
- [۴۹] تخطات «نسخة».
- [۵۰] التاريخ الكبير لابن عساكر - الاحتجاج للطبرسي: ج ۲، ص ۱۳.
- [۵۱] عسلان الذئاب الكثيرة العدو السريعة.
- [۵۲] جوف جمع اجوف كسود جمع اسود.
- [۵۳] اجربة جمع جراب و هو الهيمان اطلق على بطونها على الاستعارة، و في نسخة «احوية».
- [۵۴] مقتل مشير الاحزان: ص ۲۹.
- [۵۵] ذكرى الحسين.
- [۵۶] مقتل العوالم: ص ۶۹.
- [۵۷] الكامل في التاريخ: ج ۳، ص ۲۸۰.
- [۵۸] تاريخ ابن الاثير: ج ۳، ص ۲۸۰.
- [۵۹] الرهيمه - بلفظ التصغير - ضيعة قرب الكوفة.
- [۶۰] اباهرم و عن بعض الكتب اباهرة كما هو المشهور.
- [۶۱] مقتل مشير الاحزان: ص ۳۳.

[۶۲] زباله بضم اوله منزل معروف بين واقصه و الثعليه.

[۶۳] المنتخب للطريحي: المجلس ۹، الجزء ۲، ص ۳۰۷.

[۶۴] البيضة موضع بين العذيب و واقصه في ارض الحزن من ديار بنى يربوع بن حنظله. «معجم البلدان».

[۶۵] تاريخ الطبرى: ج ۴، ص ۳۰۴.

[۶۶] الصباية بالضم البقية من الماء فى الاناء.

[۶۷] الويل اى الوخيم.

[۶۸] البرم بالتحريك السامة و الملل. جرما «نسخة»

[۶۹] حلية الاولياء: ج ۲، ص ۳۹.

[۷۰] مقتل الخوارزمي: الفصل ۱۱، ج ۱، ص ۲۳۷.

[۷۱] الخرائج و الجرائح: الباب ۱۶، ص ۱۳۸.

[۷۲] ناسخ التواريخ: ج ۶، الجزء ۲، ص ۱۵۸.

[۷۳] مقتل ابى مخنف: ص ۶۰.

[۷۴] الخرائج و الجرائح: الباب ۲۰، ص ۱۹۶.

[۷۵] الارشاد: ص ۴۴۲.

[۷۶] تفسير العسكري عليه السلام: ص ۲۱۸.

[۷۷] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵.

[۷۸] مقتل ابى مخنف: ص ۶۷.

[۷۹] الارشاد: ص ۱۳۴.

[۸۰] ابى «نسخة».

[۸۱] امالى الصدوق: المجلس ۳۰، ص ۹۶.

[۸۲] اثبات الوصية للمسعودي: ص ۱۳۵.

[۸۳] زهر الاداب، بهامش عقد الفريد: الجزء الاول، ص ۶۶.

[۸۴] معانى الاخبار: ص ۲۸۹.

[۸۵] اللهوف: ص ۹۶.

[۸۶] تاريخ الطبرى: ج ۴، ص ۳۴۶.

[۸۷] اللهوف: ص ۱۰۱.

[۸۸] الارشاد: ص ۲۳۳.

[۸۹] جلاء العيون للشير: ج ۲، ص ۲۰۵.

[۹۰] و هذه الخطبة لم اقف على مدركها فى الكتب المطبوعة و رأيتها فى مجموعة مخطوطه، توجد فى مكتبة الخطيب المرحوم

الشيخ محمد حسن ابى الحب فى كربلاء و فى مكتبة الخطيب السيد صالح البغدادي فى بغداد.

[۹۱] توحيد الصدوق: ص ۹۱.

[۹۲] فقه الرضا عليه السلام: ص ۵۶.

[۹۳] زهر الاداب و ثمرة الالباب: ج ۱، ص ۱۰۱.

[۹۴] رجال الكشي: ترجمة عمرو بن الحمق، ص ۴۹.

[۹۵] شرح ابن ابی الحديد: الجزء ۱۸، ص ۴۰۹.

[۹۶] الاختصاص: ص ۲۲۵.

[۹۷] الاصول من الكافي: ج ۲، ص ۳۷۳، كتاب الايمان و الكفر.

[۹۸] الفصول المهمة: ج ۱، ص ۱۶۳.

[۹۹] و كان كتاب عمرو بن سعيد اليه (بسم الله الرحمن الرحيم من عمرو بن سعيد الى الحسين بن علي عليه السلام اما بعد فاني اسأل الله ان يعرفك عما يوبقك، و ان يهديك لما يرشدك، بلغني انك قد توجهت الى العراق و اني اعيدك بالله من الشقاق فاني اخاف عليك فيه الهلاك و قد بعثت اليك عبدالله بن جعفر و يحيى بن سعيد، فاقبل الى معهما، فان لك عندى الامان و الصلوة و البر و حسن الجوار لك الله بذلك شهيد و كفيل و مراع و وكيل و السلام عليك). ]

[۱۰۰] نهاية الارب: ج ۲۰، ص ۴۱۱.

[۱۰۱] عمرو بن سعيد به امام اين گونه نوشته بود: از خداوند می خواهم مشکلاتی که برایت پیش خواهد آمد به تو بنمایاند و آگاه کند. شنیده ام عازم عراق هستی، تو را به خدا از تفرقه بپرهیز، من می ترسم که کشته شوی. من عبدالله بن جعفر و يحيى بن سعيد را به سوی تو فرستادم که با آنها به نزد من آیی، چرا که در پیش من در امنیت به سر خواهی برد و از صله و نیکی و مصاحبت خوب، بهره مند خواهی شد.

[۱۰۲] سبب تسميته عليه السلام بابن الحنفية: ان اباه امير المؤمنين عليه السلام كان له ثلاثة اولاد مسمون بمحمد الاكبر و الاوسط و الاصغر، اما الاصغر فكنيته: ابوبكر، و امه لیلی بنت مسعود، و هو الذي استشهد مع اخوته في واقعة الطف بكر بلاء؛ و أما الاكبر فللقب بلقب امه و هي خولة الحنفية كى يميز عن الاخرين: للاوسط و الاصغر المكنى بابي بكر راجع (اجوبة المسائل الدينية) التي تصدرها لجنة الثقافة الدينية بكر بلاء الدورة - ۳ - ص ۸۵.

[۱۰۳] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

[۱۰۴] و الايات هذه: ايها الراكب الغادى لطيته على عذافرة في سيرها قحم ابلغ قريشا على نأى المزار بها بينى و بين الحسين الله و الرحم و موقف بفناء البيت ينشده عهد الاله و ما توفى به الذمم عنيتم قومكم فخرا بامكم ام لعمر حصان عمها الكرم هي التي لا يدانى فضلها احد بنت الرسول و كل الناس قد علموا الى آخر الايات و من اراد العثور عليها فليراجع مقتل الخوارزمي.

[۱۰۵] مقتل الخوارزمي، الفصل ۱۰، ج ۱، ص ۲۱۹.

[۱۰۶] اخبار الطوال: ص ۲۳۳.

[۱۰۷] اللهوف، ص ۵۵.

[۱۰۸] كامل الزيارات: ص ۷۵.

[۱۰۹] مقتل ابى مخنف، ص ۲۳.

[۱۱۰] و كان كتاب عبدالله بن جعفر الطيار: (بسم الله الرحمن الرحيم للحسين بن علي من عبدالله بن جعفر، اما بعد، فاني انشدك الله ان تخرج من مكة، فاني خائف عليك من هذا الامر، الذي قد ازمعت عليه ان يكون فيه هلاكك، و استئصال اهل بيتك، فانك ان قتلت خفت ان يطفأ نور الله، فانت علم المهتدين، و رجاء المؤمنين، فلا تعجل بالمسير الى العراق، فاني آخذ لك الامان من يزيد و من جميع بنى امية لنفسك و لما لك و اولادك و اهلك، و السلام).

[۱۱۱] مقتل الخوارزمي: الفصل ۱۰، ج ۱، ص ۲۱۸.

[۱۱۲] كتب مسلم بن عقيل رحمة الله عليه من الموضع المعروف بالمضيق مع قيس بن مسهر: «اما بعد: فاني اقبلت من المدينة مع

- دليلين، فجازا عن الطريق فضلا و اشتد عليهما العطش فلم يلبثا ان ماتا، و اقبلنا حتى انتهينا الى الماء فلم ننج الا بحشاشه انفسنا، و ذلك الماء بمكان يدعى المضيق من بطن الخبت، و قد تطيرت من توجهي هذا، فان رأيت اعفيتني منه و بعثت غيري، و السلام».
- [۱۱۳] الارشاد: ص ۳۸۲.
- [۱۱۴] البدايه و النهايه: ج ۸، ص ۱۶۸.
- [۱۱۵] و كان الكتاب «بسم الله الرحمن الرحيم للحسين بن على عليهما السلام من شيعته من المؤمنين و المسلمين، اما بعد، فحي هلا فان الناس من ينتظرونك، لا رأى لهم غيرك، فالعجل العجل، ثم العجل العجل و السلام».
- [۱۱۶] الارشاد: ص ۳۸۰.
- [۱۱۷] معالى السبطين: ج ۱، ص ۲۲۸.
- [۱۱۸] تفسير العسكرى عليه السلام: ص ۳۲۷.
- [۱۱۹] تفسير العسكرى عليه السلام، ص ۳۳۰.
- [۱۲۰] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷.
- [۱۲۱] بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۱۶.
- [۱۲۲] نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: ص ۸۰.
- [۱۲۳] كشف الغمة، ص ۲۴۴.
- [۱۲۴] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷.
- [۱۲۵] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۷.
- [۱۲۶] تحف العقول: ص ۲۴۸.
- [۱۲۷] تحف العقول: ص ۲۴۶.
- [۱۲۸] تحف العقول: ص ۲۴۶.
- [۱۲۹] مقطعه، «نسخه».
- [۱۳۰] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۱۸.
- [۱۳۱] بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۱۸.
- [۱۳۲] بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۱۸.
- [۱۳۳] تحف العقول: ص ۲۴۷.
- [۱۳۴] بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۱۹.
- [۱۳۵] تحف العقول: ص ۲۴۸.
- [۱۳۶] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.
- [۱۳۷] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۰.
- [۱۳۸] كشف الغمة: ج ۲، ص ۲۴۴.
- [۱۳۹] امالى الشيخ الطوسى: الجزء ۹، ص ۲۵۹.
- [۱۴۰] اعلام الدين: ص ۲۹۸.
- [۱۴۱] محبتنا «نسخه».
- [۱۴۲] تفسير العسكرى عليه السلام: ص ۳۴۱.

- [۱۴۳] تفسير العسکری عليه السلام: ص ۳۲۱.
- [۱۴۴] تفسير العسکری عليه السلام: ص ۳۰۹.
- [۱۴۵] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۶.
- [۱۴۶] موخر «نسخه».
- [۱۴۷] تحف العقول: ص ۲۴۷.
- [۱۴۸] يفحمه «نسخه».
- [۱۴۹] تفسير العسکری عليه السلام: ص ۳۴۸.
- [۱۵۰] تفسير العسکری عليه السلام: ص ۳۴۸.
- [۱۵۱] اسرار الحكماء: ص ۹۰.
- [۱۵۲] نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: ص ۸۴.
- [۱۵۳] اعلام الدين: ص ۲۹۸.
- [۱۵۴] نزهة الناظر و تنبيه الخاطر: ص ۸۴.
- [۱۵۵] الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة: ص ۲۴.
- [۱۵۶] الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة: ص ۲۴.
- [۱۵۷] الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة: ص ۲۴.
- [۱۵۸] تاريخ يعقوبی: ج ۲، ص ۲۳۳.
- [۱۵۹] تاريخ يعقوبی: ج ۲، ص ۲۳۳.
- [۱۶۰] يرديك «نسخه».
- [۱۶۱] كنز الفوائد: ج ۲، ص ۳۲.
- [۱۶۲] مناقب آل ابی طالب: ج ۴، ص ۶۸.
- [۱۶۳] بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۱۹۸.
- [۱۶۴] اعلام الدين: ص ۲۹۸.
- [۱۶۵] بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۲۸ و في نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ايضا مع اختلاف سير، ص ۸۸.
- [۱۶۶] مناقب آل ابی طالب: ج ۴، ص ۶۸.
- [۱۶۷] الحسين: ج ۱، ص ۱۶۱.
- [۱۶۸] المناقب: ج ۴، ص ۶۹.
- [۱۶۹] تحف العقول: ص ۲۴۳.
- [۱۷۰] ذكرى الحسين: ج ۹.
- [۱۷۱] ارشاد القلوب: الباب ۷، ص ۴۶.
- [۱۷۲] جامع الاخبار: الفصل ۲۱، ص ۴۷.
- [۱۷۳] مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة: الباب ۴۸، ص ۳۲.
- [۱۷۴] حقنا له «نسخه».
- [۱۷۵] امالی المفيد: المجلس ۴۰، ص ۳۴۱.

- [۱۷۶] جامع الاخبار: الفصل ۵۴، ص ۱۱۱.
- [۱۷۷] جامع الاخبار: الفصل ۵۴، ص ۱۱۱.
- [۱۷۸] جامع الاخبار: الفصل ۵۴، ص ۱۱۱.
- [۱۷۹] نزهة الناظر و تنبيه خاطر: ص ۸۰.
- [۱۸۰] نزهة الناظر و تنبيه خاطر: ص ۸۰.
- [۱۸۱] نزهة الناظر و تنبيه خاطر: ص ۸۴.
- [۱۸۲] نزهة الناظر و تنبيه خاطر: ص ۸۵.
- [۱۸۳] نزهة الناظر و تنبيه خاطر: ص ۸۵.
- [۱۸۴] نزهة الناظر و تنبيه خاطر: ص ۸۵.
- [۱۸۵] نزهة الناظر و تنبيه خاطر: ص ۸۵.
- [۱۸۶] الحسين: ج ۱، ص ۱۶۳.
- [۱۸۷] ميسرة «نسخة».
- [۱۸۸] كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر: ص ۲۳۳.
- [۱۸۹] بحار الانوار: ج ۷۸، ص ۱۰۲.
- [۱۹۰] مجموعة ورام: ج ۱، ص ۷۱.
- [۱۹۱] مجموعة ورام: ج ۲، ص ۱۱۰.
- [۱۹۲] ارشاد القلوب: الباب ۵۲، ص ۱۸۹.
- [۱۹۳] مناقب آل ابي طالب: ج ۴، ص ۶۹.
- [۱۹۴] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۳.
- [۱۹۵] جامع الاخبار: الفصل ۲۱، ص ۴۷.
- [۱۹۶] روضة الكافي: ج ۸، ص ۲۴۴.
- [۱۹۷] نزهة الناظر و تنبيه خاطر: ص ۸۳.
- [۱۹۸] الاستيعاب: ج ۱، ص ۳۹۸.
- [۱۹۹] ينابيع المودة: الباب ۵۸، ص ۲۷۶.
- [۲۰۰] بحار الانوار: ج ۸، ص ۳۴۳، الطبعة القديمة و الرواية عن السفين الثورى.
- [۲۰۱] بحار الانوار: ج ۸، ص ۳۴۳.
- [۲۰۲] علل الشرايع: ج ۱، ص ۲۳.
- [۲۰۳] بحار الانوار: ج ۸، ص ۲۴۸، الطبعة القديمة.
- [۲۰۴] تفسير العياشى: سورة الانعام، ج ۱، ص ۳۳۸، ح ۱۴۶.
- [۲۰۵] خصال الصدوق: ج ۱، ص ۴۳، ح ۳۵.
- [۲۰۶] تفسير فرات الكوفى: ص ۲۱۲.
- [۲۰۷] عيون اخبار الرضا: ج ۱، الباب ۶، ص ۵۶.
- [۲۰۸] كمال الدين: ج ۱، ص ۳۱۷.

- [۲۰۹] کمال الدین: ج ۱، ص ۳۱۷.
- [۲۱۰] غیبه النعمانی: الباب ۱۲، ص ۲۰۶.
- [۲۱۱] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۴۱.
- [۲۱۲] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۱۳۴.
- [۲۱۳] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۴۹.
- [۲۱۴] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۱۱۱.
- [۲۱۵] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۴۱.
- [۲۱۶] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۲۲۸.
- [۲۱۷] کمال الدین: ج ۱، ص ۳۱۸.
- [۲۱۸] غیبه الطوسی: ص ۱۲۵.
- [۲۱۹] عقد الدرر فی اخبار المنتظر: ص ۲۳۹.
- [۲۲۰] بحار الانوار: ج ۵۲، ص ۳۴۹.
- [۲۲۱] کامل الزیارات: ص ۷۴.
- [۲۲۲] کامل الزیارات: ص ۱۰۹.
- [۲۲۳] بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۲۲۰.
- [۲۲۴] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۳.
- [۲۲۵] مقتل الخوارزمی: ج ۱، الفصل ۷، ص ۱۵۳.
- [۲۲۶] بحار الانوار: ج ۴۴، ص ۳۶۵.
- [۲۲۷] مستدرک الوسائل: ج ۹، ص ۲۴.
- [۲۲۸] المحاسن: الباب ۳۲، ص ۱۶۳، کتاب الصفوة.
- [۲۲۹] الدعوات: ص ۳۴، ح ۷۹.
- [۲۳۰] بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰۱.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن



خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR  
۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

